

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# اسناد پادریان کریمی

بازمانده از عصر شاه عباس صفوی

به کوشش

دکتر منوچهر مستوده

با همکاری

ایرج افشار

اسناد پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی / به کوشش منوچهر ستوده؛ با همکاری ایرج افشار - تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳.

بیست و دو، ۳۲۸ ص: جدول - (میراث مکتوب: ۱۲۱. تاریخ و جغرافیا: ۱۸)

ISBN 964-6781-95-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

ASNĀD-I PĀDIRĪYĀN-I KARMILĪ BĀZMĀNDIḤ AZ 'AŞR-I SHĀH 'ABBĀS ŞAFĀVĪ  
ص.ع. لاتینی شده: ASR-I

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

نمایه.

۱. ایران - تاریخ - صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق. - اسناد و مدارک. ۲. کرملیان - ایران. الف. ستوده،

منوچهر، ۱۲۹۲ - مصحح. ب. افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - مصحح همکار. ج. مرکز نشر میراث مکتوب.

۹۵۵/۰۷۱۰۷۲۷

DSR ۱۱۷۵

۲۳۶۷۵ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



### اسناد پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی

به کوشش: دکتر منوچهر ستوده

با همکاری: ایرج افشار

ناشر: میراث مکتوب

چاپ اول: ۱۳۸۳

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۵ - ۰ - ۶۷۸۱ - ۶۶۴

حروفچینی: رضا علیمحمدی و رضا سلگی

صفحه‌آرایی: محمود خانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: رویداد

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۳ - ۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: [tolid@MirasMaktoob.com](mailto:tolid@MirasMaktoob.com)

<http://www.MirasMaktoob.com>



دریابی از فرهنگ پر مایه اسلام و ایران در نسخه های خطی موجود می‌نماید. این نسخه ها، در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ما ایرانیان است. بر عهده هر نسلی است که این میراث پراچ را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به حیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایمه کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و جمع در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب رساله ارزشمند آثار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگر چه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیاناً در کتابها و رساله های خطی و خطی و خطی است بر روش محققان و مؤسسات فرسپیکه. مرکز نشر میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۴ بنیاد نهاد شد تا با حمایت از کوششهای محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سببی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون مساجد تحقیق بر جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

مرکز نشر میراث مکتوب



## فهرست مطالب

مقدمه مصحح / دکتر منوچهر ستوده.....	نه
یادداشت / ایرج افشار .....	هفده
فهرست مکاتیب و فرامین.....	۱
اسناد پادریان گرملی بازمانده از عصر شاه عباس .....	۲۷
پیوستها.....	۲۶۳
۱. تصویر نسخه خطی اساس.....	۲۶۵
۲. فهرست مجموعه‌ای که آنجلو پیه مونتسه به ایتالیایی نوشته .....	۲۶۷
۳. چند سند چاپ نشده درباره امتیازهایی که شاهان صفوی برای مبلغان کاتولیک قائل شدند / فرانسیس ریشارد؛ ترجمه ع. روحبخشان.....	۲۷۵
فهرستها.....	۳۰۱
نامهای اشخاص.....	۳۰۳
نامهای جغرافیایی و طوایف.....	۳۱۲
نام ماههای مسیحی.....	۳۱۸
ترتیب تاریخی نامه‌ها.....	۳۱۹



## مقدمه مصحح

ای نام تو بهترین سرآغاز

در میان کتب عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران کتابی است در سه مجلد به شماره ۴۸۳۶ که در قسمت کتب خطی نگاه داری می شود. کتاب موجود از مجلد سوم این مجموعه رونویس شده و به چاپ رسیده است.

نسخه اصلی به نام منشآت عصر صفوی خوانده شده و شامل صد و شصت و دو نامه است که از اروپا به دربار شاه عباس رسیده و مسئولان دربار جواب آنها را نوشته و فرستاده اند، به اضافه فرمانها و دستورات شاه عباس در مورد خرید و فروش و صدور ابریشم به کشورهای اروپایی و سایر امور مربوط به خریداران و تجار خارجی و داخلی. از اقلام مهم تجاری دوران صفویان ابریشم است که تولید آن در این دوره با در نظر گرفتن حدود ایران بزرگ بسیار رایج بود و صدور آن تنها به خاک اسپانیا، یک بار تا بیست خروار یعنی شش هزار کیلو رسیده است.

شاه عباس سعی داشت که مجموع صادرات ابریشم را خود در انحصار داشته باشد.

از این رو خریداران مستقیماً با شخص شاه به داد و ستد می‌پرداختند و از نقاط مختلف اروپا نظیر پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، گروه گروه دلّالان یا خریداران اصلی به ایران روی می‌آوردند.

### نوع اطلاعات نامه‌ها

از واسطه‌های پرو پا قرص و دلّالان دائمی و همیشگی، پادریان پا برهنه کوه کرمیلان‌اند که تارک دنیا و ریاضت‌کش‌اند، به سبب آنکه خدا از ایشان راضی باشد و دیگر جماعت را دلیل ره شوند. (ص ۵۰)

در نامه سوم که پادری ردنتو از طرف پادشاه اسپانیا به ایران رسانیده، سخن از واگذاری بندر «گمرون» به ملازمان پادشاه اسپانیا و خرید و فروش ابریشم در هرمز قدیم یا گووه یا لیسبون و محدود شدن تجارت بازرگانان عجم در محللهایی که به نفع اسپانیاست.

قلاعی را که ایرانیان در حدود بندر گمرون ساخته‌اند باید خراب کنند. (ص ۱۷۵ و

۱۷۹)

سوی فرنگی که رعیت پادشاه اسپانیاست، فرنگی دیگری به بارگاه (= بندر) نیاید

(ص ۱۸۰)

بحرین را تسلیم منسوبات اینجانب نمایند. (ص ۱۷۶ و ۱۸۰)

پادشاه اسپانیا از آن طرف می‌خواهد که تجارت ابریشم در انحصار خود او باشد و تجّار و خریداران دیگر در این امر دخل و تصرفی نداشته باشند. از این جهت در یکی از نامه‌ها رسماً می‌نویسد: «پر معقول نیست که مردم انگلیس را در بندر و الکه خود جای دهند و عزّت نمایند، واسطه آنکه ایشان قطاع الطریق‌اند ولایق نواب همایون (= شاه عباس) نیست که پشت و پناه راهزنان باشد و ایشان دشمنان پادشاه اسپانیا هستند.»

(ص ۱۸۶)

هراطقه، یعنی ترسا، سوداگران انگلیس‌اند که در اصفهان می‌باشند. (ص ۱۹۵)  
جماعت انگلیسی اراده داشتند که عرضه‌داستی به نواب اشرف (= شاه عباس)  
نمایند. ارباب رقم گرفتن بواسطه ابریشم طلب نمودن از شیروان و شماخی. (ص ۲۰۸)  
سنیور دون برتو شرلی - از امیرزادگان انگلیسی - وارد صحنه سیاست و کشمکش  
ترک و فرنگی می‌شود (ص ۴۵) و از طرف دولت ایران به خدمت سلاطین فرنگی  
فرستاده می‌شود. (ص ۴۷)

از مواد قرارداد پادشاه اسپانیا محمدی (= مسلمان) نکردن تجار ابریشم و دلالان و  
خریداران است که مسیحی هستند و رعیت پادشاه اسپانیا می‌باشند. این ماده یکی از  
مواد یک طرفه قرارداد است. زیرا پادریان پا برهنه که میسیون مذهبی بوده‌اند، در بندر  
هرمز غلامان و کنیزان و اربابان را عیسوی کرده‌اند. (ص ۴۴)

خبر مسیحی شدن چهارتن به گوش شاه عباس می‌رسد. شاه عباس می‌گوید: «مگر  
معقول می‌باشد که عوض نان و نمک و عزت که نسبت به پادریان همیشه کرده‌ام، حالا  
پادری مسلمانان و رعیت اشرف را عیسوی می‌کند.» ص ۲۲۴ در نتیجه امر شد که  
پادریان نماز نخوانند و در کلیسا را ببندد و مهر کنند. (ص ۲۳۰)

بحث مذهبی شاه عباس با گروههای مختلف مسیحی در صفحات ۲۲۶ تا ۲۴۰  
خواندنی است.

### تغییر مسیر حمل و نقل ابریشم

پادریان پابرهنة کرمیلان که تارک دنیا هستند، برای اینکه نفع بیشتری متوجه ایشان  
شود، مسیر حمل و نقل ابریشم را که از خاک عثمانی بود تغییر می‌دهند و مرکز خرید و  
فروش و معاملات ابریشم را به بندر قدیم هرمز می‌برند (ص ۵۶ - ۶۰) و از بندر هرمز از  
راه دریای سرخ به اروپا می‌رسانند تا از بابت «ترانزیت» نفعی به ترکان نرسد.

ابتدا سعی داشتند برای حمل و نقل ابریشم از راه حلب که نزدیکتر است آمد و رفت

کنند. برای این کار شخصیت بزرگ نظامی را که پنج‌هزار لشکر در تابین او بود به ایران می‌فرستند که ظاهراً یار و یاور ایران باشد تا بر ترک برتری یابد و باطناً از اوضاع داخلی و نظامی ایران اطلاع پیدا کند. (ص ۳۹ و ۴۱)

ریم پایا - پیر و مرشد پادریان - نظر داشت که ترک را از میان بردارد. او در این باره می‌گوید: «اینجانب جانشین حضرت عیسی‌ام، یعنی چوپان پادشاه عیسوی و فرزندان دیگر. انشاء الله لشکر جمع کرده به جنگ ترک مستعد باشند. در این باب تقصیری نخواهد شد.» (ص ۱۲۳)

او معتقد است از اطراف باید راههای خشکی و دریایی را برترکان ببندیم. می‌نویسد: «بر بندگان اشرف که همیشه ضرور است مال و اسباب که از الکة هند و غیره، از دریای سرخ به الکة خوانگار (= خاک عثمانی) می‌بردند راه ببندیم.» (ص ۱۸۲)

پس از این می‌گوید: «رضای نواب همایون (= شاه عباس) در این است که از راه دریای سرخ کسی به راه الکة خواندگار نرود. انشاء الله امداد نموده، آن راه را مسدود نموده.» (ص ۱۸۲)

در نامه دیگر آمده است: «به اتفاق لشکر بر سر روم (خاک عثمانی) ببریم و خاک بر سر آن جماعت شومیه نماییم.» (ص ۱۸۲)

غیر از پادریان پابرهنه، مسیحیان دیگر نیز با ترکان در جدال بوده‌اند و این مسئله نیز اسباب تضعیف ترکان را فراهم می‌آورد. در نامه دیگری آمده است: سردار جماعت سپاهیان بیت المقدس که در جزیره مالتا ساکنند و اختیار به اهل و عیال ننموده و طبیعت ریم پایا دارند، دایم الاوقات به رومیة شومیه از واسطه بیت المقدس جنگ می‌کنند. (ص ۱۹۳) این شرح در نامه دیگری آمده است: «در این سال آینده پنج کشتی مع اسلحه جنگ تعیین نموده که بر سر دریای سرخ بر روند که آن راه را مسدود نمایند.» (ص ۱۷۸)

باز در نامه‌ای دیگر می‌نویسد: «در این وقت جهد تمام داریم که دریای سرخ را مسدود نماییم.» (ص ۱۷۵)

## خط و زبان نامه‌ها

معمولاً هر کشور به زبان خود نامه‌های سیاسی و قراردادهای را می‌نویسد. از این رو کشورهای مخاطب باید مترجمی داشته باشند که این نامه را به زبان فارسی برگرداند. در ص ۱۶۵ نامه‌نگار می‌نویسد: «احوال خود را به فارسی بخدمت نفرستادیم.» در صفحات ۸۶ و ۸۸ و ۹۰ سخن از ترجمه نمودن نامه‌ها به زبان فارسی است. جمله‌بندی و شرح مطالب ص ۸۳ نشان می‌دهد که مترجم هم از زبان اصلی بی‌اطلاع بوده و هم زبان فارسی را درست نمی‌دانسته است. در ص ۱۶۶ آمده است: «آنچه از احوالات این سفر بود، به خط غریبه فرستاده شد که پادری جوان به عرض برساند.» ظاهراً «خط غریبه» یعنی خطی قراردادی میان دو تن یا گروه و دسته‌ای و این خط را همه کس نمی‌تواند بخواند. اما نویسنده نامه و پادری جوان از این خط اطلاع داشته‌اند. پادری جوان آن خط را می‌خواند و به زبانی که مخاطب بفهمد آن را ترجمه می‌کند. امامقلی خان که گرجی است، ظاهراً به خطوط فرنگی آشنایی داشته و نامه‌هایی که در دسترس او قرار می‌گرفته، سهرابی شاه به فارسی ترجمه می‌کرده. از آن جمله در ص ۲۱۹ آمده است: کتابت پادری پیوریور و پادری جوان که نوشته بودند به پادری بلتار ریش سفید از جماعت پادریان هرمز که نواب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده بخدمت نواب اشرف (شاه عباس) فرستاده.» در ص ۲۲۱ آمده است: «کتابت پادری جوان به کپیتان هرمز که نواب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده بخدمت نواب اشرف فرستاد.» تمام نامه‌های ترجمه شده دارای عباراتی سست است و ربط انشایی ندارد و درک مفهوم ترجمه‌ها امروزه برای ما مقدور نیست.

### مشخصات دستوری و رسم الخط نامه‌ها

- بیشتر کلمات خارجی را مختوم به «ه» آورده، نظیر: فرنگیه، اسپانیه، رومیه.
- ضمیر جمع سوم شخص را به جای ایشان «اوشان» آورده.
- جمع الجمع نظیر: اخبارات و فتوحات در متن به چشم می‌خورد.
- بیشتر «از» به جای «به» آورده شده، نظیر: «و باز سلاطین ما بسیار دیگر شده»، «از واسطه آنکه»، «از جماعت پادشاهان».
- الا به جای «اگر نه».
- «مع» عربی به جای «با» فارسی به کار رفته.
- استعمال صفت مقدم بر موصوف، نظیر: «اما نگاه داشتن آن مشکل امریست» یا نظیر: «که همیشه ضرور مال و اسباب».
- باء حرف اضافه را اغلب جدا نوشته است.
- از نظر رسم الخط کلماتی به شرح زیر قابل ذکر است:
  - سپتامبر = ستمبره
  - اکتوبر = اکتوبره
  - مارس = مارسو
  - ژوئیه = جولیهو
  - استانبول = استنبول
  - پرتقال = پرتقال
  - لیسن = لیس بوه
- همه گافها بدون سرکش نوشته شده.
- زیر تمام سین‌ها سه نقطه گذاشته.
- زیر همه یاها دو نقطه گذاشته.
- تنوین‌ها را اصلاً ننوخته.

## مقدمه مصحح / پانزده

---

خط متن هم از متوسط پایین تر است و احتمال بدخوانی در این کتاب زیاد است. امید است چاپ این کتاب بتواند در روشن ساختن تاریخ عصر شاه عباس مؤثر افتد، بمنه وجوده و کرمه.

در پایان لازم می دانم از دوست دانشمندم جناب آقای ایرج افشار که بازخوانی دوباره متن و نگارش مقدمه ای عالمانه را عهده دار شدند؛ و نیز از جناب آقای اکبر ایرانی، مدیر عامل مرکز نشر میراث مکتوب و همکاران ایشان و همچنین از آقای روحبخشان به دلیل ترجمه پیوست سوم تشکر و تقدیر بنمایم.

منوچهر ستوده

گلور - دوازدهم دیماه ۱۳۸۲



## یادداشت

از نسخهٔ یگانه ترجمهٔ فارسی مکاتیب و اسناد مربوط به گروه مسیحیان مشهور به پادریان گرمیلی / گرمیلی یا پابرهنگان که در کتابخانهٔ ملی شهر ناپل ایتالیا نگاه‌داری می‌شود، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران میکروفیلمی تهیه کرده بود که دانشمند نامور دکتر منوچهر ستوده متن را به مناسبت اهمیت تاریخی و سندی استنساخ کرده و در کتاب کنونی به دسترس پژوهشگران تاریخ عصر صفوی قرار داده است.<sup>۱</sup>

گروه گرمیلان در روزگار پادشاهی شاه عباس صفوی فرصت مخصوص یافتند که برای تجارت و ضمناً تبشیر مسیحیت به ایران بیایند. در آن وقت مصلحت دربار پاپ و دول مهم اروپایی آن بود که با ایران دوستی و همراهی داشته باشند تا بهتر بتوانند در قبال

---

۱. آقای آنجلوویه مونتسه تفصیل آن را در فهرست خود آورده است که عکس آن در پیوست همین کتاب دیده می‌شود. نگاه کنید به:

*Catalogo dei Manuscritti Persiani Conservati nelle Biblioteche d'Italia*, Compilato da Angelo Michele Piemontese. Roma 1989 (Indici e Cataloghi / nova serie V). PP.204 - 210.

عنوان کتاب در فهرست مذکور مکاتبات ریم پاپا و دیگر پادشاهان آمده و ذیل شمارهٔ Ma. III. F. 30 ضبط شده است. مرحوم محمد تقی دانش‌پژوه در صفحهٔ ۲۳۲ جلد سوم فهرست میکروفیلیمهای کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۶۳) ذکر آن را آورده است.

نفوذ عثمانی به درون اروپا مقاومت کنند. این موضوعی است که به تکرار و تفصیل در مآخذ اروپایی و ایرانی بدان پرداخته شده، مانند آنچه نصرالله فلسفی به روشنی و خوبی در کتاب پنجم جلدی مشهور خود - زندگانی شاه عباس اول - در فصل سیزدهم که «شاهی و دین داری» عنوان دارد، ذیل «شاه عباس و دین عیسی» (ص ۹۳۳ - ۹۳۷) و «رفتار او با کشیشان و مبلغان دین عیسی» (ص ۹۳۹ - ۹۷۱) آورده. او اطلاعات متنوعی را درباره نحوه رفتار آن پادشاه با روش اقدامات مسیحیانی که در اصفهان می‌زیسته‌اند بر اساس منابع اروپایی و فارسی آورده و در حقیقت مقدمه‌ای روشن را در آن موضوع عرضه کرده است.

از جمله سظوری چند را به اقدامات مسیحیان کرملیت (پادریان) و تمایلات پاپ به داشتن ارتباط سیاسی استوار با ایران اختصاص داده و چندین بار سخن از پادری جوان (= پرژان تاده)<sup>۱</sup> به میان آورده و فرمانی را نقل کرده است که شاه عباس در رمضان سال ۱۰۲۰ درباره او و پرردیمتو<sup>۲</sup> به حکام و داروغگان در خصوص عزت و احترام گذاردن به آنان صادر کرده بود. ولی متأسفانه نگفته است که متن آن فرمان را از کدام مآخذ برگرفته بوده است.

اطلاعات مربوط به این موضوع، متأسفانه در تواریخ عصری صفوی به زبان فارسی گسترده و آشکارا نیست. ملاحظات مختلف طبعاً موجب آن می‌شده است که مورخان به سربستگی و کوتاهی به مطلب نگریسته‌اند. نصوص اسناد فارسی هم آنچه در ایران بود به نابودی رفته است. بنابراین برای تجسس در این موضوع باید به منابع دسترسی پیدا کرد که در ممالک اروپایی انتشار یافته و اگر هم به فارسی باشد باز در کتابخانه‌های

1. Père Jean thadée de Saint Elisé.

2. Père Redeme to de la Cruz.

که در زبان ایتالیایی چنین یاد می‌شود:

Pedro Giovanni Taddeo dis. Elisco.

آن کشورها بیشتر در امان مانده است و از آن جمله است مجموعه‌ای از فرامین و مکاتبات که در این صفحات طبع شده است و من سعادت یافتم که به درخواستی ایشان آن را بخوانم و یکبار هم با نسخه عکسی به مقابله درآورم و نیز به تمایل ایشان گزارشی از اسناد و دیگر اسناد مرتبط با موضوع بنویسم.

پیه مونتسه اسناد مذکور را با شماره‌گذاری خود ۱۶۸ برشمرده ولی در این چاپ تعداد آنها به یکصد و هفتاد شماره‌گذاری شده است. اختلاف ناشی از آن است که به نامه‌های مندرج در یکدیگر شماره جدا داده شده است.

اهمیت این اسناد مشخص است. زیرا اگر این مدارک دستیاب نشده بود حتی از راه سفرنامه‌های اروپائیان هم ممکن نبود که نسبت به این روابط میان صفویان و مسیحیان تا این اندازه به جزئیات دسترسی بیابیم.

اما تاکنون اسناد دست اول از فعالیتهای آنان در ایران انتشار نیافته بود تا بتوانیم بهتر بدانیم که مقاصد فرستادگان دربارهای اروپا چه بوده است. البته متن سه مکتوب از «ریم پاپا» در متون تاریخی عصر صفوی مانند تاریخ عالم‌آرای عباسی دیده می‌شود ولی در قبال کثرت اسنادی که در کتابخانه‌های اروپایی وجود دارد، بسیار اندک است. آقای فرانسیس ریشارد (F. Richard) فرانسوی متخصص شناخت نسخ خطی فارسی هم شش فرمانی را که در فرانسه محفوظ است، در شماره ششم - پاییز ۱۳۶۸ - مجله دیره (زیر نظر خانم دکتر هما ناطق) در پاریس به چاپ رسانیده است و مناسب دیده شد که به صورت پیوست جزو پیوستهای این مجموعه آورده شود.<sup>۱</sup>

---

۱. ایشان در این باره مقالاتی دیگر هم دارد که فهرست آنها به لطف دوست گرامی روحبخشان گردآوری شده و عیناً در این جا برای آگاهی درج می‌شود:

"Catholicisme et islam chiite au Grand Siècle. Autour de quelques documents concernant les missions catholiques en Perse au XVIIe siècle", *Eurtes Docete. Commentaria urbariana*

از اسناد مربوط به همین گروه کرمیلان / کرملیها دو جلد کتاب قطور در زبان انگلیسی وجود دارد که هنوز به فارسی ترجمه نشده و در تحقیقات ایرانیان نیز بطور گذرا و

---

→

[trad. Partielle en persan par Abu l-Hasan Sarvqadd-Moqaddam, *Mishkat*, 54-55, Téhéran, 1997, p.64-86]

"Trois conférences de controverse islamo-chrétienne en Géorgie vers 1665-1666", *Bedi Kartlisa*, XL, 1982, p.253-9.

"Un augustin portugais renégat apologiste de l'islam chiite au début du XVIIe siècle", *Moyen - Orient et Océan Indien*, I, 1984, p. 73-85.

"Le franciscain Dominicus Germanus de Silésie, grammairien et auteur d'apologie en persan", *Islamochristiana*, X, 1984, p.73-85.

"Les privilèges accordés aux religieux catholiques par les Safavides. Quelques documents inédits", *Dabireh*, VI, 1989, p.167-182.

"Un érudit à la recherche de textes religieux venus d'Orient, le docteur Louis Picques (1637-1699)", *Les Pères de l'Eglise au XVIIe siècle (Actes du Colloque de Lyon, 2-5 octobre 1991)*, Paris, Le Cerf, 1993, p.253-277.

"Les missions catholiques", *L'Inde et la France, deux siècles d'histoire commune, XVIIIe siècles: histoire, sources, bibliographie*, Paris, CNRE-Editions, 1995, p.65-73 et 213-217.

"Les missionnaires français en Arménie au XVIIe siècle", *Arménie entre Orient et Occident*, Paris, BnF-Le Seuil, 1996, p. 196-202.

"L'Apport des missionnaires européens à la connaissance de l'Iran en Europe et de l'Europe en Iran", *Etudes safavides*, Téhéran, I.F.R.I., 1993, P.251-266 (Bibliothèque iranienne, 39).

#### **Articles d'encyclopédies:**

Dans l' *Encyclopaedia iranica* (New York), articles "Blochet (J. Edgard)", "Barthélémy (Adrien)", "Capuchins in Safavid Iran", "Carmelites in Iran", "Defrémery", "Du Mans", "Forgery (persian manuscripts)", "Garcin de Tassy".

سردستی بدانها ارجاع داده شده است.<sup>۱</sup>

نخستین پژوهشی که ما را با سوابق ارتباط ایران با جمهوری ونیز در جنبه‌های سیاسی، تجاری از روزگار ازون حسن تا شاه سلطان حسین صفوی آگاه می‌کند کتابی است به زبان ایتالیایی که ترجمه هشتاد و پنج سند را در بر دارد.<sup>۲</sup> مقادیری از همین اسناد در سال ۱۳۵۲ به اهتمام مؤسسه lomeo به ایران آورده شد و در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به معرض نمایش درآمد و از آنها میکروفیلم برای کتابخانه فراهم شد. فهرستی هم از آن اسناد با کوشش ایرج انور و قدرت الله روشنی زعفرانلو به چاپ رسید.<sup>۳</sup> در این نمایشگاه یکصد و نود و چهار سند و مأخذ ارائه شده بود.

اخیراً به کوشش آقای محمد حسن کاوسی عراقی مجموعه نود و دو سند با نام اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا به چاپ رسیده است که مربوط می‌شود به سه ناحیه ونیز، توسکانا (فلورانس) و دربار پاپ (واتیکان)<sup>۴</sup> و در میان آنها هم مدارکی هست که با موضوع کنونی مرتبط است. اگر اصل همه آن اسناد عیناً به طبع رسیده بود، استناد به مندرجات آنها برای محققان اطمینان بخش می‌شد.

\* \* \*

---

1. A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVII th and XVIII th Centuries. London, 1939. 2 vols. (1362 p.)

دو بخش از این کتاب را که به دوره زندگی و افشاریه مرتبط است، خانم معصومه ارباب به ترجمه درآورده و توسط نشر نی در سال ۱۳۸۱ چاپ شده است.

2. Guglielmo Berchet: La Republic °Li Venezia °La Persia. Torino, 1865 . 6, 294+ 62 Pl.

۳. اسناد مربوط به روابط خارجی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانان تا عصر صفوی، جمع‌آوری شده به وسیله بایگانی اسناد شهر ونیز و کتابخانه ملی مارچانا (تهران، ۱۳۵۲) ۴۱ + ۷۸ ص.

La Persia e La Republica di Venezia. Tehran 1973.

۴. چاپ شده توسط مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (تهران - ۱۳۷۹).

کوشش دکتر ستوده بر آن بوده است که ضبط کلمات فرنگی یعنی نام ماهها، شهرها و اشخاص را در هر بار همان طور بیاورد که در نسخه آمده است. بنابراین گاه یک نام با دو سه ضبط مختلف که کاتب آورده است در متن دیده می شود. ولی در فهرستها بوسیله ارجاع دادن یکی به دیگری تا حدودی به همسانی نامها کمک شده.

در مورد نام اشخاص چون خوشبختانه آقای پیه مونتسه در فهرست خود توانسته است اکثر اسامی مشاهیر سلاطین و پاپها را بیابد و همانها به خط لاتین در فهرست مندرجات او وارد شده است. پس ضرور دانست که عکس آن فهرست در پیوست آورده شود. البته با مراجعه به آن فهرست می توان بعضی اطلاعات مربوط به هر یک از آنها را به دست آورد.

این کتاب مجموعه ای سندی است و قصد دکتر ستوده بر آن بوده است که متن اسناد در دسترس محققان باشد. بنابراین انتشار این مجموعه مورخان ایران روزگار صفویان را و می دارد که پژوهشهای تازه ای را پیش آورند.

ایرج افشار

تهران - اول اسفند ۱۳۸۲

## [فهرست مکاتبات و فرامین]<sup>۱</sup>

[بر اساس ضبط نسخه]

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مکاتبات حضرت ریم پاپا و دیگر پادشاهان سلاطین عیسویان که به نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اکرم ارفع اعلی ابوالمظفر معزالدوله عباس پادشاه فرستاده و از جانب پادشاه جمجاه به پادشاهان زرین کلاه ارسال گردانیده، و مکاتبات چند که طبقه فرنگیه به نواب و امرا روانه کرده در تاریخ سنه ۱۶۰۸ از عیسویان تا لغایت سنه ۱۶۲۳ و از ابتدای سنه ۱۰۱۸ تا لغایت سنه هزار و سی و سه فی هجریه النبویه المصطفویه.<sup>۲</sup>

□

---

۱. در اسامی به لاتینی Card = کاردینال و P = پادری است.

۲. چون نامهای غیر ایرانیان در این فهرست و هم در متن، گاه غیر مشخص و گاه تحریف شده است بر اساس صورتی که آنجلو پیه مونتسه آورده و در «گزارش» چگونگی آن گفته آمده است ضبط لاتینی آنها میان [ ] در پایان معرفی هر کتابت الحاق شد. ضمناً برای جدا بودن موضوع اسناد از ارقام صفحه و شماره سند، فهرست مندرجات به صورت جدول درآورده شد. (ایرج افشار)

شماره نامه	شماره صفحه	موضوع سند
۱	۲۹	کتابت از حضرت کلمنت ریم پاپا هشتم به نواب اشرف که پادریان در مرتبه اول که نواب اشرف پادریان را طلبیده بوده در دارالسلطنه اصفهان در تاریخ ۱ و ۳ شهر دیجمبر . ولی باید تلفظ «ج» می شده است. سنه ۱۰۶۷ و از حساب عربیه در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۷ در همین روز و تاریخ هشت مکتوب دیگر داده اند. [Papa Clemente VIII (1592 -1605)]
۲	۳۱	کتابت دوم از حضرت کلمنت هشتمین به نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمبر سنه ۱۶۰۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۶ هزار و شانزده. [همان پیشین]
۳	۳۳	کتابت از حضرت پاولو پنجمین ریم پاپابه نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمبر سنه هزار و شیصد و هفت و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۶. [Papa Paolo V (1605 - 1621)]
۴	۳۴	کتابت ردلفو دویم قیصر رومانیان و پادشاه نمچ و مجار به نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمبر سنه هزار و شیصد و هفت و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶. [Rodolfo II (1576-1611)]
۵	۳۵	کتابت سیجسمانتو سیم پادشاه له به نواب اشرف در تاریخ دیجمبر سنه ۱۶۰۷ و از عربیه در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده . [Sigismondo III (1587 -1632)]
۶	۳۶	کتابت کاردینال پتر عموزاده ریم پاپا به خدمت نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمبر سنه هزار و شیصد و هفت و از عربیه سنه ۱۰۱۶ شهر رمضان المبارک .

[Card. Pietro]		
کتابت کاردینال سنجرجه . (= سن جرجه). به نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمره سنه هزار و شیصد و هفت و از عربیه در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده.	۳۷	۷
[Card. di D.Giorgio]		
کتابت از سردار جماعت پادریان کوه کرمیلان به نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمره سنه هزار و شیصد و هفت و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶ .	۳۸	۸
کتابت امرای ذوی الاقتدار از مملکت ولنیا ایلچی پادشاه اسپانیه نزد ریم پاپا به بندگان نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمره سنه هزار و شیصد و هفت از عیسویان و از عربیه در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده .	۴۰	۹
[Marchese De Villena]		
مدعیات پادری پاولو که از جانب حضرت ریم پاپا به خدمت نواب اشرف آورده بود در مرتبه دویم که نواب پادریان را طلبیده در درگاه عرش اشتباه در آنرو سنه ۱۶۰۸ و در رمضان سنه ۱۰۱۶ .	۴۱	۱۰
[Paolo V (Simone di Gesu Maria)]		
جواب نامه اشرف از جهت مدعیات پادری پاولو که به درگاه حضرت ریم پاپا پردو پنج مهر کوچک زده در هر سربندی یک مهر در تاریخ شهر آنرو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه رمضان سنه ۱۰۱۶ . [همان پیشین]	۴۳	۱۱
کتابت اول که نواب اشرف نوشته بود به حضرت ریم پاپا که پادری پاولو برد در تاریخ ۱۵ شهر آنرو سنه هزار و شیصد و هشت و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶ .	۴۴	۱۲
جواب کتابت نواب اشرف به پادشاه له که پادری پاولو برد در تاریخ پانزدهم شهر آنرو سنه هزار و شیصد و هشت و از عربیه	۴۶	۱۳

شهر رمضان سنه هزار و شانزده .		
جواب کتابت نواب اشرف به امرای ذوی الاقتدار مرکز دوی لنا که پادری پاولو برد در تاریخ پانزدهم شهر انرو سنه هزار و شیصد و هشت و از عربیه رمضان ۱۰۱۶ . [Marlhese De Villena]	۴۷	۱۴
پروانه نواب اشرف به مهر کوچک و بزرگ به واسطه رفتن پادری پاولو در تاریخ پانزدهم شهر انرو سنه هزار و شیصد و هشت و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶ .	۴۹	۱۵
رقم نواب اشرف به مهر کوچک در باب عزت نمودن و روانه کردن پادری پاولو به قاسم سلطان در تاریخ پانزدهم شهر انرو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶ . [P. Paolo Simone]	۴۹	۱۶
جواب کتابت نواب اشرف برای حضرت ریم پاپا که دامنکو استوپینی و ندیکی برده تاریخ کتابت نوشتن در دوازده شهر جولیه . به صورتهای خولیو و جالیو آمده ولی چون ربیع الاخر را آورده با ماه ژوئن مطابقت دارد (۱.۱). سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۱۷ و روانه شدن از اصفهان در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه ۱۶۰۹ و از تاریخ عربیه شهر ذی القعدة سنه ۱۰۱۸ هجریه . [Domenico Stoppani]	۵۰	۱۷
جواب کتابت اشرف به کاردینال پترو و عموزاده ریم پاپا که دامنکو استوپینی و ندیکی برده در تاریخ کتابت نوشتن در بیست و یکم شهر جونیه سنه ۱۶۰۸ عربیه شهر ربیع الآخر سنه هزار و هجده و روانه شدن از اصفهان در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۰۱۸ . [Card. Pietro (Borghese?)]	۵۱	۱۸
جواب کتابت نواب اشرف به کاردینال سنجرجه عموزاده ریم	۵۲	۱۹

<p>پایا که دامنکو استوپینی وندیکی برده تاریخ کتابت نوشتن در ۱۲ شهر جالیو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۱۷ و روانه شدن از اصفهان در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه شهر ذی قعده سنه هزار و هجده.</p> <p>[Cardes Giorgio]</p>		
<p>جواب کتابت نواب اشرف بواسطه سردار جماعت پادریان از کوه کرمیلان که دامنکو استوپینی وندیکی برده تاریخ کتابت و نوشتن در دوازدهم شهر جونو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر ربیع الآخر سنه هزار و هجده و روانه شدن از اصفهان در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه شهر ذی قعده سنه ۱۰۱۸.</p> <p>[Domenico Stoppani]</p>	۵۴	۲۰
<p>کتابت بیکزاده انگلیس دان لبرتو شیرلی. پیر مونتسه نام او را آنتونی قید کرده. به نواب اشرف در باب ابریشم بردن از راه هرمز و همین طلب نموده جانشین پادشاه اسپانیه که در الکه ناپلی می باشد که دامنکو استوپینی آورده بود در تاریخ ۲۹ شهر آقوست سنه ۱۶۰۹ و از عربیه شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۱۷ و چنین مقرر شده بود که مکتوبات را پادری جوان به مطالعه نواب اشرف رساند، پادری مذکور این مهم را تأمل نمود و از آداب خود غریب می دید پادری فری انتانیو ایلچی پرتگس قبول نمود.</p>	۵۵	۲۱
<p>رقم نواب اشرف در جواب جانشین پادشاه اسپانیه که در مملکت ناپلی می باشد در باب قبول نمودن ابریشم از راه هرمز در تاریخ چهاردهم شهر سپتمبر سنه هزار و شیصد و هشت و از عربیه در تاریخ شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۱۷ و روانه شدن دامنکو استوپینی از اصفهان در شهر فبره سنه هزار و شیصد و</p>	۵۶	۲۲
<p>رقم نواب اشرف به بیکزاده دان انتانیو شیرلی در باب قبول</p>	۵۸	۲۳

نمودن ابریشم از راه هرمز در تاریخ شهر سپتمبر سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۱۷ و روانه شدن دامنکو استوپینی از اصفهان در شهر فبره سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه در تاریخ شهر ذی قعدة الحرام سنه هزار و هیجده.		
کتابت عالی جناب بندگان اشرف به حضرت ریم پاپا به مصحوب خواجه صفر جلفایی با دو کتابت دیگر یکی به جهت سردار جماعت پادریان کرملان و یکی به واسطه بیکزاده دان لبرتو شیرلی انگلیس در باب بازیافت نمودن مال همایون از الکه و ندیک از دست آنجلو کردائینو و روانه شدن خواجه صفر از اصفهان در تاریخ شهر ابریل سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه شهر محرم الحرام سنه هزار و نوزده.	۶۰	۲۴
[Paolo V] کتابت نواب اشرف به جهت سردار جماعت پادریان کرملان در تاریخ شهر ابریل سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه شهر محرم الحرام سنه ۱۰۱۹.	۶۲	۲۵
رقم نواب اشرف به جهت دان لبرتو شیرلی در تاریخ ابریل سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه در تاریخ شهر محرم الحرام سنه هزار و نوزده هجریه.	۶۳	۲۶
[Robert Shirley] کتابت از حضرت ریم پاپا پنجمین به نواب اشرف که پادری فری دامتو و پادری فره . به جای خری . بینکو آورده بودند در اصفهان به نواب همایون داده در تاریخ دوازدهم شهر جانیو . تقریباً همه جا خانیه نوشته . سنه ۱۶۰۸ و از عربیه در تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۱۹.	۶۴	۲۷
[Paolo V] مدعیات از حضرت ریم پاپا که به نواب اشرف در باب اوچ کلیسیا که طلبیده است و حضرت ریم پاپا آنچه اراده دارد بفرستد	۶۷	۲۸

و رسید به نَوَاب اشرف در تاریخ شهر خانیو سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه شهر ربیع الاول سنه هزار و نوزده. [Paolo V]		
حکایت که پادری بینکو نوشته بود به سردار جماعت پادریان فرستاد از گفت و شنید که در میانه نَوَاب اشرف گذشته در آمدن پادری رنتو و پادری نبینکو در تاریخ شهر خانیو سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه در تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۱۹. [P. Benighno]	۶۸	۲۹
رقم نَوَاب اشرف به مهر کوچک برای دادن دو خانه به پادریان کر میلان پابرهنه یکی به واسطه پادریان مذکور و یکی به جهت متعلقان ایشان و این رقم در سنه ۱۶۰۸ شفقت شد، در سنه ۱۶۰۹ به خانه آمده و از عربیه شهر ربیع الاول سنه ۱۰۱۸. [P. Vincenzo di S. Francesco C.D.]	۷۴	۳۰
کتابت نَوَاب اشرف به حضرت ریم پاپا که پادری وی سنت برده در تاریخ شانزدهم شهر اقوست سنه هزار و شصت و نه و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۱۸. [P. Vincenzo di S. Francesco C.D.]	۷۴	۳۱
کتابت نَوَاب اشرف به حضرت عالی جاه پادشاه اسپانیه که پادری وی سنت برده در تاریخ ۱۶ اقوست سنه ۱۶۰۹ و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۱۹. [FilippooIII (1598-1620)]	۷۶	۳۲
کتابت نَوَاب اشرف به حضرت ریم پاپا به پادری جوان. چون نام این شخص مکرراً در این فهرست مذکور است لذا در همین مورد ضبط لاتینی آن آورده می شود. برده در تاریخ دوم شهر خونیه سنه هزار و شصت و ده و از عربیه شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹. [P. Giovanni Taddeo di S. Eliseo C.D.]	۷۷	۳۳
کتابت نَوَاب اشرف به پادشاه له که پادری جوان برده در تاریخ	۷۸	۳۴

دویم شهرخولیو سنه هزار و شیصد و ده و از عربیه در شهر ربیع‌الثانی سنه هزار و نوزده.		
[Sigismondo III]		
کتابت نواب اشرف به پادشاه اُروس که پادری جوان برده در تاریخ ۴ شهر خولیو سنه هزار و شیصد و ده و از عربیه در شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۰۱۹.	۸۰	۳۵
رقم نواب همایون اعلی به خان هشترخان الکة اُروس که پادری جوان برد در باب پس گرفتن قلعه ترخودکوی که ترک گرفته بود در تاریخ دویم شهر خولیو سنه ۱۶۱۰ و از عربیه ربیع‌الثانی سنه ۱۰۱۹.	۸۱	۳۶
رقم نواب اشرف به واسطه قزاقان. پیر مونتسه آن را قزاقان (اسم شخص) دانسته است. از رودخانه ایدیل به واسطه پس گرفتن قلعه ترخودکوی سو که تُرک از دست اُرس گرفته که پادری جوان برد در تاریخ دویم شهر خولیو ۱۶۱۰ و از عربیه شهر ربیع‌الثانی سنه هزار و نوزده هجریه.	۸۲	۳۷
عهدنامه‌ای که پادشاه تُرک با سلاطین و پادشاهان فرنگ سیما پادشاه فرنسیا و پادشاه له و پادشاه انگلیس و جماعت وندیک بسته‌اند که پادری جوان به نواب اشرف عرض کرده در تاریخ دویم شهر خولیو سنه ۱۶۱۰ و از عربیه ربیع‌الثانی سنه ۱۰۱۹.	۸۳	۳۸
یادداشت که نواب اشرف امر نموده بود به پادری جوان در تاریخ دویم شهر خولیو سنه هزار و شیصد و ده و از عربیه در تاریخ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۰۱۹.	۸۷	۳۹
رقم نواب اشرف به کنسول وندیکی که در حلب می‌باشد که پادری جوان فرستاده در تاریخ دویم شهر خولیو سنه ۱۶۱۰ و از عربیه شهر ربیع‌الثانی سنه هزار و نوزده.	۸۸	۴۰
رقم نواب اشرف به جماعت ارامنه فرنگی عالی. اصل:	۸۸	۴۱

عالین(؟). جاهی در تاریخ دوم شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۰۱۹ و از تاریخ عیسویان در تاریخ شهر خولیو سنه ۱۶۱۰.		
رقم نواب اشرف به امارت پناه امیرگونه خان در باب عزت و حرمت جماعت ارامنه در تاریخ ۲ شهر خولیو سنه ۱۶۱۰ و از عربیه شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۰۱۹.	۸۹	۴۲
رقم نواب اشرف به وزیر دارالسلطنه اصفهان در باب تعمیر نمودن و دستور دادن به ماهی گرفتن در رودخانه اصفهان در تاریخ بیست و دویم شهر خولیو سنه هزار و شیصد و ده و از عربیه در شهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۱۹.	۹۰	۴۳
رقم نواب اشرف به محمد حسین سلطان دربند به واسطه روانه نمودن پادری جوان به الکه اُرس در تاریخ ۱۳ شهر دیجمره سنه ۱۶۱۰ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۹.	۹۰	۴۴
دستور دادن پادریان کرملان پابرهنه که در دربند کلیسیا بسازند حسب الفرموده نواب شاه نظر خان و محمد حسین [سلطان] و به مهر حکام آن جماعت در تاریخ ۲۲ شهر مارسو سنه ۱۶۱۱ و عربیه محرم ۱۰۲۰.	۹۱	۴۵
دستور دادن پادری سناقدوس آگستین که در دربند کلیسیا بسازند و حسب الفرموده بندگان شاه نظر خان و محمد حسین سلطان و به مهر حکام آن جانب در تاریخ ۲۵ [کذا] شهر مارسو سنه ۱۶۱۱ و از عربیه شهر محرم الحرام ۱۰۲۰.	۹۲	۴۶
[Padri Agostinani]		
دستور دادن جماعت عیسویان که در دربند کلیسیا بسازند بفرموده شاه نظرخان و محمد حسین سلطان و به مهر حکام آن جانب در تاریخ ۲۵ شهر مارسو سنه ۱۶۱۱ و از عربیه محرم سنه ۱۰۲۰.	۹۴	۴۷
دستور دادن جماعت عیسویان که بفرموده پادشاه اسپانیه هر پادری که خواهد به جانب دربند بیایند که کلیسیا بسازند در	۹۵	۴۸

تاریخ بیست و پنجم شهر مارسو سنه هزار و شصت و یازده و از عربیه شهر محرم الحرام سنه هزار و بیست.		
عرضه داشت پادری جوان که در هشرخان به واسطه نواب اشرف فرستاده به مصحوب باربلوکا در تاریخ ۲۲ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۱ و از عربیه شعبان سنه ۱۰۲۰.	۹۶	۴۹
[Bār B. Lūka]		
کتابت یوسف خان که به پادری جوان نوشته بود در جواب باربلوکا در تاریخ بیست و سیم شهر خولیو سنه ۱۶۱۲ و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۱.	۹۷	۵۰
رقم نواب اشرف به حکام در باب عزت و شفقت نمودن به پادری فری ردنتو جماعت پادریان کرملان حضرت ریم پاپا در تاریخ ۱۳ شهر دیجمر سنه هزار و شصت [و] دوازده و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۲۱.	۹۸	۵۱
[P. Redento della Corce C.D.]		
کتابت علیا حضرت او مارینا جوریا بگم حرم محترم پادشاه اُرس به نواب اشرف که پادری جوان از هشرخان آورده در تاریخ بیست و پنجم شهر اکتوبره سنه هزار و شصت و سیزده و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه هزار و بیست و دو.	۹۹	۵۲
[Marina Georgina]		
رقم نواب اشرف بجهت پادری جوان در باب آنکه حکام و داروغگان و کلانتران از ابتدای گرجستان تا دارالسلطنه اصفهان عزت و همراهی نمایند در تاریخ بیست و هفتم شهر مارسو سنه هزار و شصت و چهارده و از عربیه شهر صفر سنه هزار و بیست و سه.	۹۹	۵۳
مدعیات که پادری جوان داده به نواب اشرف در باب حرم پادشاه اُرس و ایلچی ایشان در تاریخ ۲۷ شهر مارسو سنه ۱۶۱۴ و از عربیه شهر صفر سنه ۱۰۲۳.	۱۰۰	۵۴

کتابت رفعت پناه له له بیک به واسطه تجار فرنگی و ارامنه که از روی فراغ به ممالک محروسه درآمده به مهمات خود رجوع شوند در تاریخ بیست و یکم شهر مارسو سنه هزار و شیصد و چهارده و از عربیه شهر صفر سنه هزار و بیست و سه.	۱۰۱	۵۵
کتابت پادری جوان به نواب امامقلی خان در باب اموال وندیکی که در شیراز فوت شده که مال مرحومی را به شخص ملتانی به سبیل قرض بدهند و نواب شفقت نموده در تاریخ ۲۷ شهر خولیو سنه هزار و شیصد و چهارده و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۳.	۱۰۲	۵۶
دستور دادن وزارت پناه میر شمس و ملازم او میرزا صالح در باب قبرستان به جهت پادریان کرملان در تاریخ دویم شهر سپتمبر سنه ۱۶۱۴ و از عربیه شعبان سنه ۱۰۲۳.	۱۰۲	۵۷
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب خبردادن پادری ملجور از اسپانیه در معامله ابریشم در تاریخ ۲۶ شهر سپتمبر سنه ۱۶۱۴ و از عربیه رمضان ۱۰۲۳.	۱۰۳	۵۸
[P. Melchiorre]		
پروانه نواب اشرف به جهت اوچ کلیسیا ساختن در پشت باغ زرشک و پیشواز به جهت سنگ اوچ کلیسیا در تاریخ بیستم شهر دیکمره سنه هزار و شیصد و چهارده و از عربیه شهر ذی حجه الحرام سنه هزار و بیست و سه هجریه.	۱۰۴	۵۹
کتابت درویش بیک ایلچی به نواب اشرف به پادری دی سنتو در باب روانه کردن پادری فری لیاندر و پادری لویس از شیراز به جانب هرمز در تاریخ ۹ شهر مارسو سنه هزار و ششصد و پانزده و از عربیه شهر صفر سنه ۱۰۲۴.	۱۰۶	۶۰
[P. Di Santo, P. Leandro, P. Luigi]		
کتابت وزارت پناه میر شمس به داروغه کاشان در باب نجات	۱۰۸	۶۱

دادن یک نفر فرنگی و ندیکی که از دست شخصی جلفایی که اراده فروختن داشت در تاریخ ۹ شهر آبریل سنه ۱۶۱۶ و از عربیه ربیع الاول سنه ۱۰۲۴.		
گواه محضر جماعت ارامنه که یک نفر فرنگی که غلام نیست و اصیل زاده است در تاریخ نهم شهر آبریل سنه هزار و شصت و پانزده و از عربیه شهر ربیع الاول سنه ۱۰۲۴.	۱۱۰	۶۲
کتابت پادری جوان به نواب امامقلی خان در باب نجات دادن یک نفر فرنگی که محبوس بوده در تاریخ ۱۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۴.	۱۱۱	۶۳
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب رخصت یک نفر فرنگی له و دیگر فرنگیان که در قید بودند در تاریخ ۱۵ شهر خونبو سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۴.	۱۱۲	۶۴
کتابت پادری جوان به نواب امامقلی خان در باب خوشحالی کپیتان از رسیدن پادریان به جهت صلح در تاریخ ۱۷ شهر خولیو سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۲۴.	۱۱۲	۶۵
عرضه داشت پادری ملجور از جانب پادشاه اسپانیه به نواب اشرف در باب شکوه الهی بیک در پنجم شهر اقوست سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۲۴.	۱۱۳	۶۶
[P. Melchiorre]		
رقم شفقت نواب حضرت ریم پاپا پاولو پنجم به جماعت پادریان کرمیلان در تاریخ پنجم شهر اقوست سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۲۴.	۱۱۴	۶۷
[Paolo V]		
کتابت جانشین پادشاه اسپانیه از مملکت ناپلی به پادری جوان در تاریخ ۵ شهر اقوست سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر رجب سنه هزار و بیست و چهار.	۱۱۵	۶۸

ظاهر ساختن مدعیات که پادری جوان به نواب اشرف نموده است در تاریخ ۶ شهر اقوست سنه هزار و شیصد و پانزده و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۴.	۱۱۶	۶۹
کتابت عرضه داشت کپتان هر مز به نواب اشرف در باب وسیله جنگ که پادری انتیانو مسپو نموده در تاریخ ۲ شهر اقوست سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۲۴.	۱۱۸	۷۰
<b>[P. Antonio Pесо(2)]</b>		
دو عرضه پادری ملجور به نواب اشرف از آمدن اسپانیه بتاریخ ۲۲ شهر اقوست سنه هزار و ششصد و هفده و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۴.	۱۱۹	۷۱
کتابت نواب امامقلی خان به بیکزاده دان لبرتو شرلی در باب صلح نمودن و آمدن تجار از طرفین بتاریخ ۱۵ شهر اقوست سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۴.	۱۲۰	۷۲
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب پادری بنی‌یو در تاریخ بیست و پنجم شهر سبتمبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۴.	۱۲۱	۷۳
<b>[P. Benigno di S. Michele C.D.]</b>		
کتابت حضرت ریم پاپا به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده دان لبرتو شیرلی آورده بتاریخ ۶ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۲۴.	۱۲۲	۷۴
<b>[Paolo V]</b>		
جواب پادشاه اسپانیه به مدعیات بیکزاده ایلچی نواب اشرف در تاریخ ششم شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴.	۱۲۴	۷۵
مکتوب نواب پادشاه اسپانیه به بندگان نواب همایون اعلی به مصحوب بیکزاده در تاریخ ششم شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از	۱۲۶	۷۶

عربیّه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴.		
[Filippo III]		
کتابت پادشاه له به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده به تاریخ ششم شهراقتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیّه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴.	۱۲۷	۷۷
[Sigismondo III]		
کتابت گزندوک فلرنسیا به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده در تاریخ ششم شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیّه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴.	۱۲۸	۷۸
[Cosimo II granduca d: toscana (1609-1621)]		
کتابت دیگر از گزندوک فلرنسیا به مصحوب بیکزاده به تاریخ ششم اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیّه شهر رمضان المبارک سنه هزار و بیست و چهار.	۱۳۰	۷۹
[Marchese De Villena]		
کتابت امرای ذوی الاقتدار به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده در تاریخ ششم اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیّه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴.	۱۳۱	۸۰
[Giacomoi (1603-1625)]		
کتابت پادشاه انگلیس به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده در تاریخ ششم اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیّه شهر رمضان المبارک سنه هزار و بیست و چهار.	۱۳۱	۸۱
[Paolo V]		
کتابت نواب اشرف به حضرت ریم پاپابه مصحوب پادری ردنتو در تاریخ ششم شهر اکتوبره سنه هزار و شیصد و پانزده و از عربیّه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴.	۱۳۲	۸۲
کتابت نواب اشرف به جهت پادشاه اسپانیه به مصحوب پادری	۱۳۳	۸۳

ردنتو در تاریخ ۶ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴.		
[Fillppo III]		
کتابت نواب اشرف به سردار جماعت کرمیلان به مصحوب پادری ردنتو در تاریخ ۶ شهر اکتوبره سنه هزار و شصت و پانزده و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۲۴.	۱۳۵	۸۴
کتابت نواب اشرف به پادشاه له به مصحوب ناوخلو شیرک در تاریخ ۶ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه هزار و بیست و چهار.	۱۳۶	۸۵
[Sigismondo III]		
رقم نواب اشرف در باب مبلغ شصت تومان به شفقت عزت مآب بیکزاده اعظم اکرم دان لبرتو شیرلی بتاریخ ۶ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۲۴.	۱۳۷	۸۶
کتابت پادشاه اسپانیه به نواب همایون اعلی در باب ناراضی بودن از رفتن پادری پیسپو در تاریخ ۲۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر شوال سنه ۱۰۲۴.	۱۳۷	۸۷
[Filippo III]		
عرضه داشت پادری جوان و قاصد فرستادن به خدمت نواب اشرف و منجر گردانیدن از آمدن دان‌گر. در همه موارد دان‌گر. ضیاء‌الجی به تاریخ ۹ شهر دیکمره سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر ذی مقده سنه ۱۰۲۳.	۱۳۸	۸۸
[Don Garica de Silva]		
رقم نواب اشرف به عمده المسیحیه پادری جوان در باب شفقت و آمدن دان‌گر ضیاء به تاریخ ۶ شهر انرو سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر ذی‌الحجه الحرام سنه هزار و بیست و چهار.	۱۳۹	۸۹
عرضه کتابت پادری به نواب امامقلی خان بجهت قاصد	۱۴۰	۹۰

فرستادن دان‌گر ضیاء به تاریخ ۶ شهر انرو سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۰۲۴.		
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف از رسیدن بیک‌زاده به هرمز و عزت نمودن کپتان در تاریخ دو شهر فبره سنه ۱۶۱۶ و از عربیه شهر صفر سنه ۱۰۲۵.	۱۴۱	۹۱
کتابت پادری جوان به نواب امام قلی خان به واسطه آزاد نمودن دو نفر وندیکی و شفقت نمودن به جواب درباره جماعت مذکور و به خدمت رفعت پناه لله بیک ارسال داشته و عزت مآب فرنگیان مذکور را به پادری جوان سپرده در ۲۱ شهر فبره سنه ۱۶۱۶ و از عربیه صفر ۱۰۲۵.	۱۴۲	۹۲
کتابت نواب امام‌قلی خان به عمده المسیحیه پادری جوان در باب سفارش کتابت دان‌گر سیا ایلچی در تاریخ ۲۱ شهر فبره سنه هزار و شیصد و شانزده و از عربیه صفر سنه ۱۰۲۰.	۱۴۳	۹۳
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب رسیدن بیک‌زاده به گوه و عزت و حرمت در تاریخ ۵ شهر مایو سنه ۱۶۱۶ و از عربیه ربیع الآخر سنه ۱۰۲۵.	۱۴۳	۹۴
امر از سردار از جماعت کوه کرملان به پادری جوان که جانشین در جانب مشرق باشد در تاریخ شهر جانیو سنه ۱۶۱۶ و از عربیه شهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۲۵.	۱۴۴	۹۵
ضامن شدن پادری جوان در باب چهار نفر پرتگس به تاریخ ۴ شهر اقوست سنه ۱۶۱۶ و از عربیه شهر جمادی‌الآخر سنه هزار و بیست و پنج.	۱۴۵	۹۶
عرضه داشت پادری جوان به نواب کامیاب اشرف در باب جواب پادشاه اسپانیه به مدعیات بیک‌زاده در تاریخ ۲۴ شهر جونیو سنه ۱۶۱۸ و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۷.	۱۴۶	۹۷
[Filippo III]		
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب آمدن قاصد	۱۴۷	۹۸

کتابت پادری جوان به سیادت پناه میر ابوالمعالی در باب آمدن قاصد دان لبرتو شیرلی به تاریخ ۱۹ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۸ و از عربیه شهر ذی قعدہ سنه ۱۰۲۷.	۱۴۷	۹۹
کتابت پادری جوان به عزت مآب حسین بیک مهماندار در باب آمدن قاصد دان لبرتو شیرلی از اسپانیه به تاریخ ۱۹ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۸ و از عربیه ذی قعدہ سنه ۱۰۲۷.	۱۴۸	۱۰۰
حکم جانشین حکومت پناه تخته بیک به باغبانان در باب مزاحمت نرسانیدن، آب در قبرستان به تاریخ ۱۵ شهر نومبره سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر ذی حجه سنه ۱۰۲۷.	۱۴۹	۱۰۱
کتابت پادشاه اسپانیه به نواب اشرف مصحوب پادری برنادو در تاریخ ۳۰ شهر مایو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر جمادی الاول سنه هزار و بیست و هشت.	۱۴۹	۱۰۲
<b>[Fillippo III, P. Bernardo (2)]</b>		
کتابت بیکزاده اعظم انگلیسی به عزت مآب حسین بیک مهماندار در باب آنکه سوای عمده المسیحیه پادری جوان احدی دیگر مدعیات ما را به نواب اشرف نمیتواند مذکور نمود در تاریخ ۱۱ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه جمادی الاخر سنه ۱۰۲۸.	۱۵۱	۱۰۳
عرضه داشت بیکزاده به نواب اشرف که در تاج آباد. تاج آباد نزدیک نطنز (ظاهراً). داده در تاریخ یازدهم شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۲۸.	۱۵۲	۱۰۴
مکتوب بیکزاده به نواب اشرف در باب خدمات که امر شده بود و جواب فرستادن و حرمت و عزت پادشاهان فرنگیه به تاریخ ۱۱ خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه سنه ۱۰۲۸.	۱۵۳	۱۰۵
عرضه داشت پادری ردنتو به نواب اشرف به تاریخ یازدهم شهر خولیو سنه هزار و ششصد و نوزده و از عربیه شهر جمادی الآخر سنه هزار و بیست و هشت.	۱۵۷	۱۰۶

[P. Redento della Corce allo Scia]		
عرضه داشت خواجه صفر به نَوَاب اشرف که از الکة روما فرستاده در تاریخ دهم شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.	۱۵۸	۱۰۷
کتابت حضرت ریم پاپا به نَوَاب اشرف در جواب مدعیات خواجه صفر بتاریخ دهم شهر خولیو سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸.	۱۶۱	۱۰۸
[Paolo V]		
کتابت پادشاه اسپانیه به نَوَاب اشرف در جواب مدعیات خواجه صفر به تاریخ دهم شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.	۱۶۲	۱۰۹
[Cosio II]		
کتابت جماعت وندیک به نَوَاب اشرف در جواب مدعیات خواجه صفر در تاریخ یازدهم شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.	۱۶۲	۱۱۰
[Venezia]		
کتابت گزندوک فله رنسیا به نَوَاب اشرف در جواب مدعیات خواجه صفر در تاریخ ۱۱ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸.	۱۶۳	۱۱۱
[Cosimo II]		
کتابت دیگر از گزندوک فله رنسیا به نَوَاب اشرف در باب رعیت اشرف که در کشتی بوده و نجات داده‌اند در تاریخ ۱۱ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸.	۱۶۳	۱۱۲
کتابت جماعت لوقا به نَوَاب اشرف به مصحوب خواجه صفر جلفائی در تاریخ دهم شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.	۱۶۴	۱۱۳

[Lucca]		
کتابت قردینال بُرْمیو به نَوَاب اشرف به مصحوب خواجه صفر جلفائی در تاریخ یازدهم شهر خولویو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.	۱۶۵	۱۱۴
[Card. Borromeo]		
کتابت دوکا (اصل: روما). برما به نَوَاب اشرف به مصحوب خواجه صفر جلفائی در تاریخ ۱۱ شهر خولویو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه هزار و بیست و هشت.	۱۶۶	۱۱۵
[Duca di Parma]		
مکتوب سردار جماعت پادریان کوه کرمیلان در جواب مدّعیات خواجه صفر جلفائی به نَوَاب همایون اعلی در تاریخ شهر خولویو سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.	۱۶۶	۱۱۶
پروانه نَوَاب اشرف به واسطه رفتن پادری لیاندر به جانب هرمز در تاریخ ۳۰ شهر خولویو سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸.	۱۶۷	۱۱۷
[P. Leondro]		
رقم نواب اشرف به واسطه دستور دادن پنج سراسب در تاریخ سی ام شهر خولویو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.	۱۶۹	۱۱۸
حکم نَوَاب امامقلی خان به حاکم بندر در باب سفارش پادری لیاندر در تاریخ ۳۰ شهر خولویو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.	۱۶۹	۱۱۹
[P. Leandro]		
حکم نَوَاب امامقلی خان به متصدی بندرعباسی و داروغه شیراز به واسطه عزت پادری لیاندر به تاریخ ۳۰ شهر خولویو سنه	۱۷۰	۱۲۰

<p>۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸. [P. Leandro]</p>		
<p>حکم نواب خان به احمد بیک به واسطه دستور دادن پادری لیاندر در تاریخ سیام شهر خونبو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸. [P. Leandro]</p>	<p>۱۷۰</p>	<p>۱۲۱</p>
<p>عرضه داشت پادریان جوان به نواب خان در باب رخصت دادن مقدار معین یکصد و پنجاه من گلاب ناب و حکم دادن نواب ان به پادریان مذکور در بیست شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۸ و رفتن پادری لیاندر در تاریخ ۳۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه هزار و بیست و هشت.</p>	<p>۱۷۱</p>	<p>۱۲۲</p>
<p>عرضه داشت پادری جوان به نواب امامقلی خان در باب مقام گرفتن در موقستان و به جواب رسیدن در تاریخ ۲۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۲۸ و رفتن پادری لیاندر در تاریخ ۳۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.</p>	<p>۱۷۲</p>	<p>۱۲۳</p>
<p>عرضه داشت پادری ردنتو به نواب اشرف در باب شفقت نمودن خانه که بیع نمایم و بجواب نواب سرافراز شدن در تاریخ ۹ شهر سبتمبر سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شوال سنه ۱۰۲۸.</p>	<p>۱۷۳</p>	<p>۱۲۴</p>
<p>کتابت جانشین ریم پایا به نواب اشرف در باب رسیدن بیکزاده نگلیس و پادری ردنتو به پرتگال در تاریخ ۱۳ شهر سبتمبر ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شوال سنه ۱۰۲۸. [Paolo V, P. Redento]</p>	<p>۱۷۴</p>	<p>۱۲۵</p>
<p>کتابت پادشاه اسپانیه به نواب همایون اعلی به مصحوب پادری ردنتو در تاریخ ۱۴ شهر سبتمبر سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر</p>	<p>۱۷۴</p>	<p>۱۲۶</p>

شوال سنه هزار و بیست و هشت. [Filippo III, P. Rendento]		
عرضه داشت دان لیبرتو شرلی به نواب اشرف در تاریخ ۱۴ شهر سپتمبر سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه هزار و بیست و هشت.	۱۷۶	۱۲۷
عرضه داشت دان‌گر سیاء الچی به نواب اشرف در تاریخ چهاردهم شهر سپتمبر سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۲۸. [Don Garcia]	۱۷۷	۱۲۸
مکتوب عهدنامه پادشاه اسپانیه به نواب اشرف به مصحوب پادری ردنتو که دان‌گر ضیاء الچی فرستاد در ۱۴ شهر سپتمبر سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شوال سنه ۱۰۲۸. [P. Redento, Don Garcia]	۱۷۸	۱۲۹
جواب پادشاه اسپانیه به مدعیات دان لیبرتو شرلی به تاریخ ۱۰ شهر سپتمبر سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه هزار و بیست و هشت. [Fillipo III]	۱۸۱	۱۳۰
دو حکم که نواب امامقلی خان بجهت وکیلان کپتان و سوداگران پرتگس داده در تاریخ ۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر ذی‌قعدہ ۱۰۲۸.	۱۸۳	۱۳۱
کتابت حضرت پادری لیاندر به نواب امامقلی خان در باب ناراضی بودن از وکلای ایشان در تاریخ ۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر ذیقعدہ سنه ۱۰۲۸. [P. Leandro]	۱۸۴	۱۳۲
نشانه لشکر جماعت سپهسالاران فرنگیه که به نواب اشرف فرستاده در جنگ نمودن به روم از راه له در تاریخ ۲۲ شهر اکتوبر	۱۸۶	۱۳۳

سنه ۱۶۱۹ و از عربيه ذی فعدله سنه ۱۰۲۸.		
عرضه داشت دان‌گر سیاء الچی به نواب اشرف که از هرمز فرستاده و نواب اشرف در زبانی به پادری جوان جواب گفته در تاریخ سیم شهر مارسو سنه ۱۶۲۰ و از عربيه شهر ربیع الاول سنه ۱۰۲۹.	۱۸۶	۱۳۴
[Don Garcia]		
جواب [نواب] اشرف به عمده المسیحیه پادری جوان	۱۸۷	۱۳۵
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب برتلو وندیکی و خواجه اسکندر وندیکی در تاریخ ۱۲ شهر سپتمبر سنه ۱۶۲۰ عیسویان و از عربيه شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۲۹.	۱۸۸	۱۳۶
[Bartolo]		
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب سفارش مدعیات در تاریخ ۱۶ شهر سپتمبر سنه ۱۶۲۰ و از عربيه شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۲۹.	۱۸۹	۱۳۷
کتابت حضرت ریم پایا به نواب اشرف به مصحوب پادری وی سنت در تاریخ ۵ شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربيه رجب المرجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۰	۱۳۸
[Paolo V, P. Vincenzo]		
مکتوب حضرت ریم پایا به نواب همایون در جواب مکتوبی که نواب اشرف به عمده المسیحیه پادری فری ردنتو داده بود در تاریخ ۵ شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و [از] عربيه شهر رجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۱	۱۳۹
[Paolo V, P. Redento]		
کتابت سردار پادریان از کوه کرمیلان به مصحوب پادری وی سنت در تاریخ پنج شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربيه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۲	۱۴۰

[P. Vincenzo]		
مکتوب سردار سپاهیان بیت‌المقدس به نواب اشرف به مصحوب پادری وی سنت در تاریخ ۱۵ شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۳	۱۴۱
[P. Vincenzo]		
مکتوب فتح‌نامه سردار سپاهیان بیت‌المقدس به نواب اشرف در تاریخ ۱۵ شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب‌المرجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۳	۱۴۲
امر ریم پایا به پادریان از کوه کرمیلان که در اصفهان می‌باشند در تاریخ شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب‌المرجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۴	۱۴۳
[Paolo V]		
حکم از شفقت به عمده‌المسیحیه پادری جوان که جماعت کاردینال دیوان پاکیزگی نگاه‌داشتن دین حضرت عیسی (ع) از هراطقه و ترسا در تاریخ ۵ شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه رجب‌المرجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۵	۱۴۴
کتابت الی بار مارکوپیچ ایلچی پادشاه فرنسیا از پایتخت له به نواب اشرف و رسیدن به اصفهان در تاریخ بیست شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه رجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۷	۱۴۵
کتابت الی بار مارکوپیچ ایلچی پادشاه فرنسیا از پایتخت له به پادری جوان در اصفهان در تاریخ ۵ شهر جونو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب‌المرجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۸	۱۴۶
حکایت در مرتبه اول که نواب اشرف پادری وی سنت را طلبید و گفت و شنید کرد و حضور پادریان و جماعت انگلیس در تاریخ ۵ شهر خونو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۳۰.	۱۹۹	۱۴۷

[P. Vicenzo]		
عرضه داشت پادری جوان به نَوَاب اشرف از جانب کپتان هرمز در باب جنگ جزیره کشم در تاریخ ۷ شهر اگوست سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۳۰.	۲۱۵	۱۴۸
مکتوب پادری جوان به نَوَاب داودخان در باب سفارش به خان و حکام شیراز به جهت منزل دادن در شیراز در تاریخ ۲۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۲۱ و از عربیه ذی حجه سنه ۱۰۳۰.	۲۱۶	۱۴۹
کتابت نَوَاب داود خان به واسطه حکام شیراز در باب سفارش پادریان در تاریخ ۲۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۰۳۰ من الهجریه.	۲۱۷	۱۵۰
عرضه داشت پادری جوان به نَوَاب اشرف در باب فتوحات پادشاه له که به رومی نموده و پادشاه نمچ از یاغی ۸ شهر انرو سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر صفر سنه ۱۰۳۱.	۲۱۷	۱۵۱
[Sigismondo III]		
کتابت پادری پریور و پادری جوان که نوشته بودند به پادری بلتار ریش سفید از جماعت پادریان هرمز که نَوَاب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده به خدمت نَوَاب اشرف فرستاده در تاریخ ۱۲ شهر فبره سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر محرم الحرام سنه هزار و سی و [یک] کتابت به اصفهان رسیدن در شهر ربیع الآخر سنه هزار سی و یک من الهجریه.	۲۱۹	۱۵۲
[P. priore dei Carmelitani, P. Baldassarre di S. Maria C.D.]		
کتابت پادری جوان به کپتان هرمز که نَوَاب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده به خدمت نَوَاب اشرف فرستاد در تاریخ سیزدهم شهر فبره سنه ۱۶۲۱ و از عربیه از کتابت به اصفهان رسیدن شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۳۱.	۲۲۲	۱۵۳

کتابت پادری جوان به روی فریره ده اندرادا که نواب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده به جهت نواب اشرف فرستاده در تاریخ ۱۳ شهر فبره [ره] سنه ۱۶۲۳ و از کتابت رسیدن به اصفهان شهر ربیع الاخر سنه هزار و سی و یک.	۲۲۲	۱۵۴
[Ruy Freire d'Andrade]		
پرسش که نواب اشرف به جانشین حاکم دارالسلطنه اصفهان امر نمود که از پادری جوان اعلام گرداند در باب سه کتابت و پنج نفر از مردم عجم که عیسوی شده بودند و به جانب هرمز رفته نواب امامقلی خان در راه گرفته به خدمت اشرف فرستاده و پادری مذکور جواب داده در تاریخ ۱۵ شهر فبره سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر ربیع الاخر سنه [۱۰۳۲].	۲۲۳	۱۵۵
حکایت از پنج نفر عیسویان عجم که تازه تمام به دین رومانیه درآمدند و از قتل چهار نفر ایشان در تاریخ ۱۳ شهر فبره سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر ربیع الاخر سنه ۱۰۳۲.	۲۲۷	۱۵۶
عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف با دلیلی از راستی که حکومت پناه خسرو میرزا برد در تاریخ ۱۲ شهر مارسو سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر ربیع الاخر سنه ۱۰۳۱.	۲۴۶	۱۵۷
حکایت از گرفتن و قتل رسانیدن الیاس که یعقوب ارامنه کلمچی انگلیس خاطر مذکور نمود، در تاریخ شهر جانو سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر ربیع الاخر سنه ۱۰۳۱.	۲۴۸	۱۵۸
کتابت امامقلی خان به پادری جوان در باب خانه گرفتن در شیراز در تاریخ ۱۵ شهر اکتوبره سنه ۱۶۲۲، از عربیه شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۰۳۱.	۲۴۹	۱۵۹
عرضه داشت پادری جوان به وزارت پناه میر معین و نیز به این مضمون به رفعت [پناه] له له بیک و جواب از له له بیک در تاریخ ۳۰ شهر نویم بره سنه ۱۶۲۳ و از عربیه محرم سنه ۱۰۳۲.	۲۵۰	۱۶۰

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب کتابت دان لبرتو شیرلی و آمدن مشارالیه از راه اروس در ۲۳ شهر آپریل سنه ۱۶۲۳، از عربیه جمادی الاول سنه ۱۰۳۲.	۲۵۲	۱۶۱
کتابت امامقلی خان به جانب پادری جوان به مصحوب پادری مانول در تاریخ خولیو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه هزار و سی و دو.	۲۵۲	۱۶۲
رقم نواب امامقلی خان به داروغه شیراز در باب خانه دادن به پادریان در تاریخ ۲۰ شهر خولیو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۳۲.	۲۵۳	۱۶۳
دو کتابت که نواب امامقلی بیک و سیادت پناه میر ابوالحسننا نوشته به داروغه در باب سفارش پادریان کرملان در تاریخ ۲ شهر سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۳۲.	۲۵۳	۱۶۴
قیمت نامه خانه که در شیراز خریداری نموده‌اند جماعت پادریان کرملان حضرت ریم پاپا به وقوف معمار در تاریخ ۹ شهر آگستو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه ۱۲ شوال سنه ۱۰۳۲.	۲۵۵	۱۶۵
قباله نامه خانه شیراز که پادریان کرملان حضرت ریم پاپا خریداری نموده‌اند در تاریخ دوازدهم شهر آگستو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه فی ۱۵ شهر شوال سنه ۱۰۳۲.	۲۵۶	۱۶۶
عرضه داشت پادری جوان که در شیراز به جانب نواب خان نوشته در تاریخ ۲۸ آگستو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه فی دویم شهر ذی قعدة سنه ۱۰۳۲.	۲۵۸	۱۶۷
دو کتابت پادری جوان یکی به واسطه امامقلی بیکا و یکی به واسطه سعادت پناه میر ابوالحسننا در تاریخ ۱۸ شهر آگستو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه فی دویم ذی القعدة سنه ۱۰۳۲.	۲۵۹	۱۶۸ و ۱۶۹
کتابت پادری جوان به نواب امامقلی خان در باب موقوف نمودن چند روزی به واسطه رفتن شیراز در تاریخ ۱۴ شهر نویم	۲۶۱	۱۷۰

اسناد پادریان کرملی  
بازمانده از عصر شاه عباس صفوی



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مکاتبات حضرت ریم پاپا و دیگر پادشاهان و سلاطین عیسویان که به نواب کامیاب سپهر رکاب فلک جناب السلطان ابن السلطان ابوالمظفر معزالدوله شاه عباس فرستاده و از جانب پادشاه جمجاه به پادشاهان زرین کلاه ارسال گردانیده و مکاتبات چند که طبقه فرنگیه به نواب و امرا روانه کرده در تاریخ سنه ۱۶۰۸ از عیسویان تا لغایت سنه ۱۶۲۳، و از ابتدای سنه ۱۰۱۸ تا لغایت سنه ۱۰۳۲ هجریه النبویه.<sup>۱</sup>

### □ ۱ □

کتابت از حضرت کلمنت ریم پاپا هشتم به نواب اشرف که پادریان کرملان در مرتبه اول که نواب اشرف پادری مذکور را طلبیده بود در دارالسلطنه اصفهان در تاریخ سی شهر دیچمره<sup>۲</sup> سنه ۱۶۰۷ و از حساب عربیه در تاریخ شهر رمضان سنه ۱۰۱۶، در همین روز در تاریخ مذکور هشت مکتوب دیگر داده بود.

بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اشجع ابوالمظفر معزالدوله شاه عباس پادشاه فارس می‌رساند که:

ذات خجسته صفات سلامت باشد از عنایت الهی حقاً که قوت و نصرت بندگان نواب در باب فتوحات جنگ در باطن و ظاهر جمله آدمیان به یک زبان از آوازه نواب حیران‌اند و اگر دشمن ما و نواب که اهل ترک‌اند در میان ساکن‌اند و راهها را بسته‌اند اما

۱. همین مطلب مربوط به فهرست را در ابتدای فهرست مکاتیب هم آورده است.

۲. (= دیچمره = دسامبر).

اگر خواهند که رفع آوازه اشرف نمایند که به سمع سلاطین ما نخورد صورت ندارد و این همه از لطف و شفقت و کرم خداست و اینها همه از یک سبب و سرّ است که به نواب اشرف واقع شده اما در حوصله ما گنجایش این خوبی دارد از بزرگ و کوچک از جمیع عالم، از برای آنکه مرتبه اقبال بندگان نواب از دولت قدیمی است و اگرچه از مملکت دوریم اما از دل نزدیکیم و این جانب این دولت را لایق نواب اشرف می دانیم. امیدوارم از حضرت ربّ العزت که همیشه با فتح و فیروزی باشند و روز به روز فتوحات افزون گردد تا آنکه دنیا باشد از یاد مردم فراموش نشود.

و چون فقیر را میل بود که دایم الاوقات در میانه محبت و دوستی تمام باشد از این واسطه سه نفر پادری نیکو کردار با جمیع اعتباری برگزیده از آداب و شرط کرملان اهل رحم و همیشه در تحصیل علم رهبانان برگزیده به خدمت ارسال گردانیدیم و اسامی این جماعت بدین موجب است: اول پادری پاولوسیمان، دویم پادری جوان تاده‌وه، سیم پادری وی سنتو مکاتبات را به مصحوب ایشان به خدمت نواب اشرف خواهد رسانید. و چون پادریان به پایه سریر اعلی می‌رسند از جانب ما مبارکی خواهند داد در باب گرفتن تخت تبریز از دست ترک و حقاً که فتوحات بندگان اشرف در جمیع مملکت فرنگیه آوازه افتاده است و این محبت و یگانگی که پادریان خاطر نشان می‌نمایند امیدواریم که نواب اشرف قبول نماید و انشاءالله روز به روز بیش از جانب سلاطین ما راضی خواهند شد و التماس چنان است که هر حرفی که پادریان مذکور از فرمان ما به عرض برسانند تمامی را قبول نمایند. امید که همیشه با فتح و فیروزی و با دولت بوده باشند، و این دو کلمه در تاریخ سی‌ام شهر جانیو سنه هزار و شصت<sup>۱</sup> و سه نوشته شد. امره اعلی.

۱. (= ششصد).

□ ۲ □

کتابت دوم از حضرت کلمنت هشتمین به نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمه سنه  
۱۶۰۷<sup>۱</sup> و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۶ هزار و شانزده هجریه

بندگان نواب گردون اشتباه فلک جناب کیوان رفعت عطار فطرت، مشتری خاصیت  
قمر طلعت، السلطان ابن السلطان ابوالمظفر معزالدوله شاه عباس پادشاه فارس.  
امید که نظر الهی از سر نواب کم نگردد و دایم الاوقات در جمیع امرها به حقیقت و  
راستی مشغول باشند و بر نواب واضح باشد که مدتی است که عمده المسیحان پادری  
پاولو سیمان، و پادری جوان تاده‌او، و پادری وی ستو برادران از آداب و طریقت  
حضرت مریم از کوه کرمیلان به خدمت نواب اشرف فرستادیم و ایشان را فرمودیم که  
مطالبات چند به امر سلاطین ما به نواب خاطر نشان نمایند و از واسطه همین مقدمات  
پادریان مذکور چند مدت در پایه سریر اعلی خواهند ماند.

و دیگر ایشان را فرمودیم که در الکة نواب اشرف باشند به جانب ما که ملاحظه  
نمایند برای آنکه یاد داشته باشند از سلامتی آخرت و در نصیحت و پندها تعلیم بدهند  
به روش قاعده عیسویان و دستورالعمل که به ایشان در امر داده شده به مدد روحانی و از  
قدوس سرها در کلمه خدا تسلی نمایند تا آنکه نواب اشرف اندک از آداب و طریقت  
ایشان اطلاع یابد.

إلا اندک مختصر از آداب ایشان و طریقت ایشان خاطر نشان می‌نمایم که در آن چیز  
به آسان توان فهمیدن همچنین که جمیع رومانیه پایا که پیش از ما بوده‌اند شهادت داده و  
یاد کرده‌اند از قدیم الایام از آداب و طریقت ایشان از پیران و با هم نشانندگان قدوس  
پیغمبران الیاس الهی والی سیو که به جمیع عالمیان از همه طریقه می‌شناسند دارند. بعد  
از مدّت از قدوس البرتو که خلیفه یروشلیم در بیت المقدس که اسم اعظم داشت قانون  
خاصه خود گرفتند و در آن قانون به تخصیص ایشان را بفرماید که تمامی اطاعت و ترک  
دنیا به مجردی نگاه دارند.

و دیگر در ناموس خدا ذکر و اطاعت همیشه کنند و از کلمه خدا پیغام بدهند و در سلامتی جان بندگان ریاضت کشند و ازین سبب در ولایت‌های دور به رسالت فرستاده می‌شوند و باز در مملکت اسپانیه و ینگ دنیا<sup>۱</sup> و چند شهرهای دیگر از ایتالیا رفته بودند از مال دنیایی به روش امر ایشان گذرانیدن در جماعت ایشان به اسم مال خاصه ندارند و رزق هر روزی به چیز دیگر از باب خرجی کلیسا به غیر که ضرورست از کرم وقف خرج می‌نمایند و پابرهنه به نعلین داشتن رسولان حضرت عیسی صاحب ما می‌گردند و از این سبب پابرهنه خوانده می‌شوند و دایم الاوقات که تندرست‌اند از گوشت خوردن ملاحظه می‌نمایند و جسد خود را از بی‌خوابی و از پرهیزگاری ضعیف و پژمرده می‌دارند و از سختی تلاش تن خود را سلیم می‌نمایند و نفس خود را به تازیانه زدن فرمان‌بردار می‌سازند که تا آنکه به عقل سرکشی نمایند و این همه ریاضت به خود قرار دادن سببش آن است که رضای الهی در آن است و باز نصیحت می‌نمایند اهل علم را چون احوال ایشان بدین نوع است توقع از جانب نواب اشرف چنان است که هر سخنی که ایشان گویند از روی توجه و خوشحالی برسد و به روش قانون عیسویان با مؤمنان عیسی صاحب ما امر نمایند که احدی مزاحمت نرساند.

و باز بر نواب اشرف ظاهر می‌نمایم در باب لباس این طبقه. پوشیده نماند که لباس ایشان مله است و گوناگون نیست و چون لباس ایشان زوره است باید که به چشم حقارت نظر نیفکند اگر چه در زیر این لباس حقیرند اما از نیکویی بسیار درین ضمن هست و اگر ایشان از تردد بسیار به ایشان غبار آلود و در نظرها زشت نمایند باعث امیدواری و نجات آخرت خواهد بود و انشاءالله که مکرر به نواب اشرف صحت خواهند، ظاهر می‌شود که چه مقدار به دوستی نواب رغبت دارند. امید که با قوت و دولت باشند. این دو کلمه در روما نوشته شد در کلیسیاء مارکوس در تاریخ شهر اکتوبری سنه هزار و شصت و چهار.

۱. اصل: اینک دنیا.

□ ۳ □

کتابت از حضرت پاولو پنجمین ریم پاپا به نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمره سنه هزار و شصت و هفت و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۶

به عالی جناب ملایک سپاه ظل الله السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر شاه عباس پادشاه فارس می‌رساند که:

سایه الهی از سر نواب کم نگردد و همیشه سلامت باشد از عنایت ایزدی. ثانیاً مخفی نماند که درین وقت چند پسران ما از آداب و شرط پادریان کرمیلان که ایشان را کله امنت ریم پاپا هشتم به خدمت نواب اشرف فرستاده بود که به زبان او مبارک باد دهند در باب گرفتن پای تخت تبریز از ترک و جمیع فتوحات که با دشمنان ما نموده‌اند.

و دیگر ظاهر می‌نمایم که چون این جانب به مرتبه کلمنت هشتمین رسیدیم محبت و دوستی که او را بود باز صد چندان به ما روی نمود <۴۴> مانند محبت که با حضرت عیسوی المسیح داریم و دوستی ما باز روز به روز زیاده می‌شود که نواب با دشمنان ما جنگ می‌نماید و فتوحات می‌شود و این همه شفقت و لطف الهی است و چون از محبت و یگانگی می‌بایست که نشانه‌ای در میان باشد ارسال نمودیم عمده‌المسیحان پادری پاولو سیمان و پادری جوان و پادری وی سنت از آداب و شرط کرمیلان و بعد از این مدعیات خود را خاطر نشان خواهیم نمود که بر بندگان نواب محبت و دوستی سلاطین ما ظاهر گردد.

و ما امیدواریم که همایون اعلی ازین مقدمه خوشحال باشد و دوستی این جانب را از حسین علی بیک الچی معلوم خواهند نمود. ملتمس چنان است که هر کس از جانب ما به پایه سریر اعلی بیاید خصوص پادریان نواب عزت تمام بدارد. امیدواریم که نواب خدمات چند امر نمایند که از دل و جان در آن سعی نمودن به جای آوریم. و دیگر واجب است که آداب و روش پادریان را اندک بر نواب خاطر نشان بکنم و

احوال بدین نوع است که پادریان از جوانی به خدمت خداوندانند و در سختی و ریاضت خود را طفیل نموده‌اند که خطا و گناه رفع شود. در تحصیل علم مشغولند و از پرهیز و بی‌خوابی خود را عادت می‌نمایند و از خوشی دنیا فرار می‌نمایند و جفا را طلب می‌کنند و فایده دنیا را به خود رد می‌کنند.

احیاناً نواب اشرف به ایشان در مقام محبت باشد و مکرر طلب کند یقین دانند که به واسطه <۴۵> ملازمان نواب فایده کلی خواهد بود. امیدوارم که همیشه سلامت و بافتح و فیروزی باشند. آمین یا رب العالمین. در تاریخ اگوست سنه هزار و شصت و چهار نوشته شد.

□ ۴ □

کتابت ردلفو دویم قیصر رومانیان و پادشاه نمچ و مجار به نواب اشرف در تاریخ شهر

دیجره سنه هزار و شصت و هفت و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶

بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی خلد الله ملکه  
ابدا شاه عباس پادشاه فارس می‌رساند که:

دوستی ما از سلامتی و یگانگی از تمامی دل پاک بعد از آن که نواب اشرف به جانب سلاطین پادشاه عظیم الشأن فرنگیه رسول و ایلچی به رسالت بواسطه دوستی و یگانگی عهد کردند و هر چه از جانب ما که از دست آید فرصت باشد منت داریم و به تخصیص خوشحال شدیم از شنیدن عزت و حرمت که نواب اشرف نموده به جمیع عیسویان که از دریا به الکه پادشاه درآیند و به هر مطلب که اراده ایشان باشد عمل نمایند.

امیدوارم که همین شفقت زیاده شود خصوص در باب عمده المسیحان پادری پاولو و پادری جوان و پادری وی سنتو که از آداب و طریقت کوه کرملان و ترک دنیااند و ریاضت‌کش، سبب آنکه خدا از ایشان راضی باشد و دیگر جماعت را دلیل راه شوند. و به نواب اشرف سفارش می‌نمایم در باب عزت و حرمت نمودن این جماعت و

همچنین که پادریان در الکة عیسویان نیکو کردارند در پایه سریر اعلی نیز به این نوع بوده باشد تا آنکه نواب اشرف چیزی بد نه بیند غیر از جستن نیکی. و باز در آخرت به سلامتی جان ایشان و جان بندگان ملتمس چنان است که هر گونه مهمی باشد رجوع نمایند که به تقدیم برسانیم و این دو کلمه در تاریخ شهر آقوست سنه هزار و شصت و چهار نوشته شد.

□ ۵ □

کتابت سیجسمانتو سیم پادشاه له به نواب اشرف در تاریخ دیجره<sup>۱</sup> سنه ۱۶۰۷ و از عربیه در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده

عالیجناب بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی خلد الله  
ملکه ابدأ المظفر معزالدوله شاه عباس پادشاه فارس می رساند که:  
عمده المسیحیان و نیکو کرداران و صالحان سیم پادری پاولو سیمان و پادری جوان و  
پادری وی سنت برادران از آداب و طریقت حضرت مریم از کوه کرمیلان از محبت و  
تعشق خدا ترک دنیا کرده اند و سختی و ریاضت را به واسطه خدا به خود قرار داده اند،  
ازین سبب به الکة های دور و سفر سخت که عجم باشد اختیار نموده اند که جماعت  
عیسویان که در آن الکة اند ملاحظه دین ایشان نمایند و از پیروی راه حق تعلیم بدهند.  
امیدوارم که همچنین از واسطه نیکویی و به آداب و طریقت ایشان که دلیل راه اند  
این جانب ایشان را در مملکت خود نهایت عزت و حرمت می نمایم.  
التماس از نواب اشرف چنان است که از واسطه دوستی و یگانگی ما این جماعت را  
در الکة خود عزت تمام بکنند و احیاناً جماعت عیسویان نزد پادریان آمد و شد نمایند  
احدی مزاحمت نرسانند و گذارند که در دین و آئین خود به سر برند، و چون پادریان

---

۱. اصل: ذیجره.

مذکور ترک دنیا نموده‌اند و به‌غیر از اطاعت و خدمت خدا چیزی دیگر از دست ایشان نمی‌آید و مکر و حیل و بدفعلی در ذات ایشان نیست ملتمس چنان است که نَوَاب اشرف از احوال ایشان غافل نباشند و هر شفقتی که نسبت به پادریان می‌کنند همان است که درباره سلاطین فرنگیه نموده‌اند. امید که همیشه دوستکام و بافتح و فیروزی بوده باشد و هر مهمی که بوده باشد رجوع نمایند که مَنّت عظیم است. این دو کلمه در تاریخ شهر سمره<sup>۱</sup> سنه ۱۶۰۴ نوشته شد. امره اعلی.

□ ۶ □

کتابت کاردینال پتر عموزاده ریم پاپا به خدمت نَوَاب اشرف در تاریخ شهر دیجمره سنه هزار و شصت و هفت و از عربیه سنه ۱۰۱۶ شهر رمضان المبارک

به نَوَاب کامیاب سپهر رکاب فلک جناب موسی طلعت رضا صورت شاه عباس پادشاه فارس می‌رساند که:

عزّت مآب حسین علی بیک ایلچی نَوَاب رسالت به خدمت حضرت ریم پاپا صاحب ما آمده بود چنین مذکور شد که آن اعلی حضرت فتوحات چند نموده و ترک را زبون کرده کمال بهجت و خوشحالی روی نموده، اراده داریم که دوستی و یگانگی < ۴۸ > ما بر نَوَاب ظاهر شود.

ملتسم چنان است که خدمتی رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده شود و به دوستی که محبت ما همان است که حضرت ریم پاپا صاحب ما به نَوَاب دارد و چون سلاطین ما داعیه دارند که همیشه این دوستی بوده باشد ازین واسطه عمده‌المسیحیان پادری پاولو و پادری جوان و پادری وی سنتورا به درگاه عرش اشتباه روانه نموده که شاهد حال باشد و نیز فرموده‌ایم به پادریان مذکور که محبت و یگانگی و اخلاص و تعظیم این جانب را به جای آورند.

۱. کذا ولی بنابر عنوان و نامه‌های قبلی دیجمره درست است.

یقین که آن کیوان جاه ازین رهگذر بسیار خوشحال خواهد بود، خصوص محبّی<sup>۱</sup> که از مملکت دور است و باز عجیب و غریب نیست در فرستادن رسول و رسالت. چرا که در قدیم الایام میانه سلاطین ما و پادشاهان فارس مکرّر ایلچیان آمده به واسطه دوستی و یگانگی، و چون دوستی قدیم هست حالا نیز آن محبّت قایم تر خواهد شد خصوص در زمان دولت نواب اشرف که از پادشاهان سابق از دولت و جاه و طالع افزون تر است و این جانب نیز به خدا استدعا می نمایم که روز به روز دولت زیاده بشود، و چون واجب بود که اظهار نمایم محبّت خود را ازین سبب این دو کلمه نوشته شد، در تاریخ شهر ژولیوسنه ۱۶۰۴.

□ √ □

کتابت کاردینال سنجرجه به نواب اشرف در تاریخ شهر دیجمره سنه هزار و شصت و هفت و از عربیه در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده < ۴۹ >

اعلی حضرت بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی خلد الله ملکه و سلطانه شاه عباس پادشاه فارس می رساند که: چون آوازه بزرگی و جهانگیری و رفعت و عدالت نواب بر جمیع الکة فرنگیه انتشار یافته بود این جانب را این مقدار دوستی و محبّت به هم رسید که ذوق آن شد که به پایه سریر اعلا مشرف شود.

چون درین وقت عمده المسیحان پادری پاولو و پادری جوان و پادری وی سنتو از جانب ریم پایا به خدمت نواب اشرف می آمدند بسیار خوشحال شده محبّت نامه خود را قلمی نموده به خدمت فرستادیم و فتحی که بندگان نواب نموده اند به ترک نهایت خوشحالی روی نمود. انشاء الله تعالی همچنین که ما امیدواریم روز به روز فتوحات زیاده شود خصوص از دعای جمیع عیسویان.

---

۱. اصل: محبتی.

و اگر نَوَاب اشرف از رضای حضرت ریم پایا به در نرود شرطی چند که در مکتوب رسول نوشته بود تمامی به جای آورده خواهد شد به نوعی که الکة نَوَاب زیاده شود که از جانب روم به الکة فرنگیه نزدیک شود که این جانب زود به خدمت مشرف شویم و این جانب مطلب دیگر از خدای خود ندارد سواى اینکه به دیدار فیض آثار برسیم. و چون این جانب را نهایت محبت هست دو جلد کتاب عربی نشانه به خدمت فرستادیم که از پادریان بازیافت خواهند نمود و مکاتبات چند از ما در الکة ترک تباه شده.

شنیدیم که آن کتابها<sup>۱</sup> به زبان عرب نقل شده و در کتابخانه <۵۰> نَوَاب اشرف به هم می‌رسد. فهرست آن را به پادریان داده شفقت نموده آن مکاتبات را ارسال دارند. امید که همیشه با دولت و نصرت بوده باشند. آمین یا رب العالمین. در تاریخ سیزدهم شهر جانیو سنه هزار و شصت و چهار نوشته شده است.



کتابت از سردار جماعت پادریان کوه کرملان به نَوَاب اشرف در تاریخ شهر دیجره  
سنه هزار و شصت و هفت و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶

اعلی حضرت کیوان رفعت، عطارد فطرت، مشتری خاصیت، فریدون جاه، دارا سپاه ابوالمظفر شاه عباس پادشاه فارس و آذربایجان می‌رساند.  
یا عیسی مریم به توانایی پادشاه توانا صاحب خدا پروردگار آسمان و زمین از فرشتگان و سلاطین و پادشاه روی زمین حکم می‌نمایند و جمله عالم را که از لطف و کرم خود مملکت عظیم به نَوَاب اشرف داده است از آن سبب است که در ذات نَوَاب نفس لطیف بوده چنین دولتی رو داد. امیدوارم از حضرت مسبب الاسباب که فرشتگان آسمان دریا دلی نَوَاب دایم الاوقات بوده باشد و دشمنان آن اعلی حضرت پایمال و نابود گردند.

۱. مقصود نامه‌هاست (۱.۱).

و استدعا چنان است که در دنیا و در آخرت به خیر باشند و اگر چه فرق در مذهب هست و از مملکت دوریم اما دوستی نواب در قلب ما چندان اثر نموده و عجائبات چند رو داده <۵۱> که در حوصله آدم نمی‌گنجد و باز محبت عظیم در جمله عیسویان و عالی‌جنابان کار دینال که سلاطین جمله کلیسیانند به نواب اشرف دارند و آنچه فتوحاتی که نواب را رو می‌دهد در رنگ فتح خود نهایت بهجت به هم میرسد.

و چون حضرت ریم پاپا میل داشت که این محبت را ظاهر سازد به تردد رسول و رسالت مکرر به خدمت نواب عمده‌المسیحان پادریان که در میانه دو پادشاه دایم الاوقات محبت و دوستی باشد و سلاطین فرنگیه اراده داشتند که امرا و سلاطین به خدمت اشرف ارسال دارند به خاطر حضرت ریم پاپا رسید که دوستی که دوام دارد سوای پادریان احدی دیگر را لایق نیست. ازین جهت پادریان را به خدمت فرستاد، چرا که ایشان به راستی و درستی قایم‌اند و ترک دنیا به طبع نموده. یقین که نواب اشرف ازین طبقه خوشحال خواهد بود و با سلاطین یا جمعی که ترک دنیا نموده نهایت عزت و حرمت می‌دارد.

ملتمس چنان است که نواب به عقل مبارک خود نیز عزت بدارد و باز حضرت ریم پاپا بیک زاده‌ای که اسم او فرنسیس کوری لیت را همراه پادریان می‌فرستد چرا که این بیک صاحب وقوف است در جنگ و جدل ترک و در خدمت پادشاه اسپانیه بسیار مقرب بوده و منصب او به جایی رسیده بود که پنج هزار نفر لشکر در تابین بوده و در مهمات نواب مشارالیه به کار می‌آید.

و انشاءالله درین زودی حضرت ریم پاپا فقیر را فرموده است که هر حرفی باشد به نواب وانمود کنیم و به خدمات <۵۲> نواب منت عظیم است و دعا می‌نمایم که آنچه مطالب نواب اشرف است خدای تعالی از روی خیر شفقت نماید و نواب نیز در مطلب خود چنان سر کند که ثواب آن را در آخرت بیابد. این دو کلمه در روما نوشته شد در بیستم شهر اگوست سنه هزار و شیصد و چهار عیسویان.

□ ۹ □

کتابت امرای ذوی الاقتدار از مملکت ولنیا ایلچی پادشاه اسپانیه نزد ریم پاپا به  
بندگان نواب اشرف در تاریخ شهر ديجمره سنه هزار و شصت و هفت از عیسویان و  
از عربیه در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده

اعلی حضرت بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی خلد  
الله ملکه ابداً شاه عباس پادشاه فارس می‌رساند که:

چون بنده به امر عالی جناب خود در پای‌تخت روما می‌باشم به خدمت حضرت  
پادشاه اسپانیه به واسطه رسالت و مدعیات حضرت ریم پاپا ضرور شد که فقیر  
محبت‌نامه خود را قلمی نموده به مصحوب پادریان پابرهنه از کوه کرملان. و چون  
پادریان از خدمت حضرت ریم پاپا به خدمت نواب اشرف می‌رسند حاجت سفارش  
ایشان نیست. اما لازم شد که از آداب و طریقت خاطر نشان نمایم به درستی که این  
جماعت از زندگانی دلیر<sup>۱</sup> فایده‌گانی؟ و بسیار فایده به بندگان خدا می‌رسانند و لباس کم  
قیمت ایشان به بزرگی دل ایشان است و فریفته دنیا نمی‌شوند و بسیار از <۵۳> امرا و  
سلاطین و بیک‌زاده[ها] آرزوی این آداب دارند که ترک دولت خود نموده به مسکنت  
مشغول گردند. چرا که این جماعت با خدای خود نزدیکند و شفقت و لطف خدا بسیار به  
ایشان واصل می‌شود و در هر دو جهان قرب دارند و اگر در دنیا ریاضت دارند و<sup>۲</sup> در  
آخرت تلافی می‌شود و احوال ایشان را ازین جهت خاطر نشان نواب نمودیم که ظاهر  
شود که ایشان در طبقه فرنگیه چه مقدار عزت دارند.

و چون وقت تنگ بود و پادریان تعجیل می‌نمودند در آمدن میسر نشد[و] مجال نبود  
که از سلاطین ما مکتوب بیاورد. انشاءالله بعد ازین هر کس به پایه سریر اعلی می‌رسد  
مکاتبات خواهند آورد و آداب پادریان را سلاطین ما مذکور خواهند نمود و هر شفقت  
که نسبت به پادریان خواهد شد همان است که به حضرت ریم پاپا نموده‌اند و جمله

۱. کذا.

۲. اصل: + و.

کاردینالان و به پادشاهان عیسویان امید دارم که همیشه با دولت باشند و هر گونه مهمی باشد رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده شود. این دو کلمه در پانزدهم شهر آقوست نوشته شد سنه هزار و سیصد و چهار.

□ ۱۰ □

مدعیات پادری پاولو که از جانب حضرت ریم پاپا به خدمت نواب اشرف آورده بود در مرتبه دوم که نواب پادریان را طلبیده در درگاه عرش اشتباه در انرو سنه ۱۶۰۸ و در رمضان سنه ۱۰۱۶

به عرض می‌رساند که :

حضرت ریم پاپا سردار جمیع کریستان پاولو پنجم ازین اسم می‌نویسند <۵۴> به نواب واجب است که ما نیز اظهار نمایم در آن امری که فرموده است به عرض رسانیم از زبان حضرت ریم پاپا خبر [ی] چند پنهانی واجب بود که بنویسم. چرا که به زبانی فرصت نیست که بگوییم و فقیر را درین جانب فرستاده که اظهار دوستی نمایم. خصوص پادشاه عیسویان که از دل و جان دوست نواب است تا بر بندگان نواب واضح باشد و پاپا خواهد جمع کرد لشکر از دریا به اتفاق پادشاه کریستیان که بر سر روم روند و التماس آن است که نواب اشرف از راه حلب بر سر روم رود و اراده جنگ کند.

و باز حضرت پاپا اقرار کرد که به خدمت نواب فرستد شخصی از مرد صاحب وقوف و آن مردی که به خدمت فرستاد نهایت بزرگی و حال داشت که به شما واضح گرداند که چه قسم آدمی می‌خواهد و چون آن شخص به الکة اروس رسید وفات یافت در نزد مهدی قلی بیک الچی نواب، و الحال پاپا عزت تمام نگاه می‌دارد دوستی شما را و برابر لشکر روم.

و دیگر آنکه خبردار باشیم از هر دو جانب، چرا که ازین مقدمه بسیار ضرور است به واسطه محبت و یگانگی و دیگر پیش بردن جنگ بر سر رومی و دیگر به واسطه برطرف

نمودن مکاتبات خلاف که شخصی سر خود مکاتبات دروغ نیاورد به اسم پادشاه به سلاطین عیسویان یا از دو جانبه.

و باز حضرت ریم پایا اراده دارد که به خدمت نواب ارسال گرداند ایلچی بزرگ که در آن جانب ساکن باشد و التماس نیز دارم که نواب نیز ایلچی <۵۵> روانه نمایند که چند سال نزد این جانب باشد که ایلچیان نیز از هر دو جانب قاصد روانه گردانند از راه حلب که نزدیکتر است با مدعیات از پادشاهان ایشان از هر سخن که غایبانه باشد.

و همچنین حاجت نمی باشد که هر روز ایلچی بزرگ تردد نمایند که درین امر صرفه نیست از واسطه آنکه راه دور است و خبر دیر می کشد و ازین سبب پادشاه مجار اراده داشت که زینل خان بیک را نزد خود نگاه دارد. مشارالیه قبول نکرد که در خدمت پادشاه باشد. حضرت ریم پایا فقیر را فرمود که به نواب اشرف وانمود نمایم که چه مدعیات و مطالبات دارد که هر چه صلاح باشد به تقدیم برسانند.

حضرت ریم پایا التماس می نماید به نواب اشرف که جماعت عیسویان که در مملکت هستند و آنچه عیسویانی که از روم به دست آید عزت بدارند و به زور ایشان را محمدی نکنند و امر نمایند که زور نکند و حضرت ریم پایا اقرار می کند که هر شخصی از مردم اشرف به الکه فرنگیه درآیند عزت و حرمت به این قسم بکنند.

حضرت ریم پایا به این مقدمه به پادشاه مجار التماس می نماید به نواب اشرف که رخصت بدهد به بیک زاده اعظم دان لبرتو شیرلی که بیاید به فرنگستان.

ریم پایا به این فقیر فرموده است که بزودی مراجعت نمایم به جواب، و این فقیر اراده دارم که از <۵۶> راه حلب بروم به واسطه خدمت حضرت ریم پایا و نواب اشرف.

و باز حضرت پایا امر نمود که دو نفر پادری در خدمت نواب اشرف باشند به واسطه اخبارات ارسال گردانیدن از جانبین در باب جنگ رومیه و هر خدماتی که نواب اشرف امر نماید.

و باز حضرت ریم پایا التماس می نماید که در باب عزت نمودن طبقه فرنگیه خود را

معاف ندارد و این فقیر نیز به عرض اشرف می‌رساند که بسیار خوب خواهد شد برای گرمی نمودن سلاطین عیسویان که جنگ بر سر رومی کنند و غیر از جواب و کتابت حضرت ریم پاپا و پادشاه مجار و پادشاه له و کاردینال و مرکز دوی لنیه و نیز نواب اشرف مکتوب ارسال گرداند به پادشاه اسپانیه و جماعت ونیدیکی و جماعت چنیوا و گران دوک ده<sup>۱</sup> فلورنسیا در باب فتح نمودن از رومی. دیگر التماس دارم که به مدعیات حضرت ریم پاپا جواب به نوشتن شفقت نماید. امره اعلی.

□ ۱۱ □

جواب نامه اشرف از جهت مدعیات پادری پاولو که به درگاه حضرت ریم پاپا برد و پنج مهر کوچک زده، در هر سربندی یک مهر در تاریخ شهر انرو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه رمضان سنه ۱۰۱۶

دوستی ما و پاپا و اوشان و کریستان بسیار است و شما خود محو نمودید که ما حرمت کریستان چه قدر نگاه می‌داریم. پاپا و پادشاهان عیسویان سه لشکر جمع نموده بر سر <۵۷> الکای ترک می‌آید. ایشان بهتر می‌دانند که به کدام الکای ایشان می‌باید رفت و از راه حلب تردد بسیار خوب است. اگر ایشان بر سر حلب آیند ما نیز تا استنبول تاخت و غارت نموده به توفیق الله تعالی ایشان را از استنبول [برانیم]. و پاپا اقرار دارد که جهت ما لشکر و استادکار که به علم جنگ [آشنا باشد] بفرستد. اگر چنین نماید دوستی کرده باشد و بالله که ما آن قدر لشکر داریم که از عهده دشمن بیرون آییم. ایشان برابر دشمن بیایند که ما ایستاده‌ایم و این جانب بر نوشته پاپا اعتماد تمام [دارم] و یقین است که نوشته پاپا دروغ نیست. هرگاه این چنین پاپا که آید و نزد ما باشد و ما هر که را صلاح باشد نوشتیم حالا بیک

۱. اصل: کران اوک.

زاده را که هم کس ماست و هم شخص ایشان است فرستادیم و جماعت عیسویان را ما حرمت بسیار می‌داریم و رعایت می‌کنیم و هیچ عیسویان را به تکلیف محمدی به زور نکرده‌ایم و نمی‌کنیم. چرا که از مذهب ما دور است و درست نیست که عیسویان را به زور محمدی نماییم.

و در هرمز حاکم آنجا و پادریان و<sup>۱</sup> غلام و کنیز ما را گرفته عیسوی می‌نمایند. از حضرت پاپا التماس داریم که مردم هرمز را منع نماید که با جماعت محمدی این قسم سلوک نکند و درین خدمت مشاراً الیه را رخصت داده روانه نمودیم.

و مقرر کرده‌ایم که از مردم جلفای همراه ایشان باشند و از هر راه که خواهند روانه شوند <۵۸> و دو پادری که<sup>۲</sup> پاپا قرار داده بود که در اصفهان بوده باشند و هر مهمی که داشته باشد هر روز آمده عرض نماید و جواب کتابت‌های پاپا و عیسویان و هر کس چیزی نوشته مقرر فرمودیم که جواب نویسند و بیک‌زاده را رخصت داده فرستادیم. توقع چنان است که هر اراده که بوده باشد اشاره نمایند که سرانجام دهم. زیاده چه مبالغه نمایم، و الدعا.

## □ ۱۲ □

کتابت اول که نواب اشرف نوشته بود به حضرت ریم پاپا که پادری پاولو برد در تاریخ

۱۵ شهر انرو سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶

عالی جناب سلطنت ایاب، شوکت و حشمت قباب، عظمت مآب، نصفت و معدلت نصاب، گردون فطرت، ستاره حشمت، بزرگ همت، آسمان رفعت، پادشاه عالی‌جاه آفتاب کلاه سرور سلاطین عظیم الشان مسیحیه افتخار دودمان والا مکان عیسویه شایسته انواع تعظیم و تبجیل، مفسر آیات زبور و انجیل، مدرک پادشاه عالی‌قدر فرنگیه، دانای احکام ملت نصاریه، خسرو گردون شکوه ممر[؟] اعلا حضرت ریم پاپا را بعد از

۱. اصل: + و.

۲. اصل: + که.

اظهار لوازم محبت و دوستی و ابلاغ مراسم صداقت و یگانگی مرفوع رای خورشید انجلا می‌گرداند که:

در این ولا زبده الاستاد المسیحیه پادری پاولو سیمون را با پادریان دیگر که به این جانب فرستاده بودند به خدمت اشرف رسیدند و سفارش چند که در باب <۵۹> جماعت ترک نموده بودند که شما از آن طرف و ما ازین طرف هجوم آورده ترک را دست‌پاچه سازیم به ما عرض کردند و چنین فرموده بودند که عساکر فرنگ از هر راه صلاح باشد بر سر ترک آیند، بر ایشان ظاهر خواهد بود که تا حال ما در دفع و رفع جماعت ترک تقصیر نکرده‌ایم و حالا نیز با لشکر بی‌حد و شمار مهیا و حاضریم، ازین طرف سعی و کوشش می‌نمائیم. آن طرف را ایشان بهتر می‌دانند. از هر راه که صلاح داشته باشند و دانند که ظفر و نصرت می‌توانند یافت متوجه شوند اما اگر از دو طرف آیند یکی از جانب حلب و یکی از جانب دیگر که مخالفان دست‌پاچه شوند بهتر خواهد بود.

چون در مکتوب محبت اسلوب فرموده بودند که پادری عظام را زود بفرستد بدان جهت او را مرخص ساخته روانه نمودیم. دو پادری دیگر را حرمت و عزت بسیار کرده در اینجا نگاه داشتیم و می‌خواستیم که از مردم اعتباری خود کسی را همراه پادری کرده به خدمت بفرستیم. چون امیرزاده اعظم سینور دون لبرتو شیرلی که از امیرزاده‌های انگلیس است و مدت مدید در خدمت همایون ما بوده محل اعتماد شده بود هم از ما و هم از شما بود و از اوضاع و احوال اینجا اطلاع تمام داشت به آن جهت او را فرستادیم که حقیقت حالات را خاطر نشان کرده روابط دوستی را در میانه استحکام دهد. طریقه محبت و دوستی <۶۰> آن است که همیشه شیوه مرضیه خصوصیت و یگانگی مرعی دارند. آنچه امیرزاده مذکور در باب استقرار لوازم دوستی جانبین گوید اعتبار نمایند که محل اعتماد ماست و پیوسته حقایق اخبار و احوال آن جانبی و قرارداد خاطر عاطر را اعلام نموده هر گونه خدمتی درین دیار داشته باشند از روی یگانگی رجوع فرمایند که

حسب المراد به تقدیم رسانیده شود. ایام محبت مستدام باد. در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده هجریه.

□ ۱۳ □

جواب کتابت نواب اشرف به پادشاه له که پادری پاولو برد در تاریخ پانزدهم شهر انرو سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه شهر رمضان سنه هزار و شانزده

عالی جناب سلطنت ایاب، شوکت و عظمت قباب، نصفت و معدلت مآب، گردون رتبت، ثریا منزلت، ستاره حشمت، آسمان رفعت، پادشاه عالی جاه آفتاب طلعت، عمده السلاطین عظیم الشان مسیحیه، قدوة پادشاه و الامکان عیسویه، شایسته انواع تعظیم و تبجیل، مروج احکام زبور و انجیل، مزین سریر دولت و شهریاری، ممهد عظمت و بختیاری، خسرو عالی جاه ستاره سپاه پادشاه له را بعد از لوازم محبت و دوستی و ابلاغ مراسم صداقت و یگانگی مرفوع رای آفتاب انجلا می گرداند که:

درین ولا زبده اشباه المسیحیه پادری پاولو سیمون که [با] پادریان دیگر که به این جانب فرستاده بودند به خدمت اشرف رسیدند <۶۱> و سفارش چند که در باب جماعت ترک نموده بودند که شما از آن طرف و ما ازین طرف هجوم آورده ترک را مستأصل گردانیم به ما عرض کردند و چنین نوشته بودند که عساکر فرنگ از هر راه صلاح باشد بر سر ترک آیند. بر ایشان ظاهر خواهد بود که تا حال ما در دفع و رفع جماعت ترک تقصیر نکرده ایم. ما حالا نیز با لشکر بیشمار مهیا و حاضریم و ازین طرف سعی و کوشش می نماییم. آن طرف را ایشان بهتر می دانند. از هر راه که صلاح داشته باشند و دانند که ظفر می توان یافت متوجه شوند. اما اگر از دو طرف آیند یکی از جانب حلب و یکی دیگر [از جانب شما] که مخالفان دست پاچه شوند بهتر خواهد بود.

و چون در مکتوب محبت اسلوب قلمی نموده بودند که پادری عظام را زود بفرستند بدان جهت او را مرخص ساخته روانه نمودیم و پادری دیگر را حرمت و عزت بسیار

کرده اینجا نگاه داشتیم و می‌خواستیم که از مردم اعتمادی خود کسی همراه پادری کرده به خدمت فرستیم. چون امیرزاده اعظم سنیور دون لبرتو شیرلی که از امیرزاده‌های انگلیس است و مدت مدید در خدمت همایون ما بوده محل اعتماد شده بود هم از ما و هم از شما بود و از اوضاع اینجا اطلاع داشته بدین جهت او را به خدمت حضرات سلاطین فرنگیه فرستادیم که حقیقت حالات را خاطر نشان کرده روابط دوستی را فی مابین استحکام دهد. طریقه محبت آن است که همیشه شیوه خصوصیت و یگانگی را مرعی دارند و آنچه امیرزاده مذکور <۶۲> در باب استقرار لوازم دوستی جانبین گوید اعتبار نمایند که محل اعتماد ماست و پیوسته حقایق احوال آن جانبی را نوشته روانه نمایند و درین دیار هر گونه خدمتی باشد رجوع فرمایند که به تقدیم رسانیده شود. چون عرض مختصر بود زیاده نرفت. ایام محبت مستدام باد. عاقبت به خیر باد. تحریراً فی تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده هجریه.

□ ۱۴ □

جواب کتابت نواب اشرف به امرای ذوی الاقتدار مرکز دوی لنا<sup>۱</sup> که پادری پاولو برد در تاریخ پانزدهم شهر انرو سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه رمضان ۱۰۱۶

عالی جناب والا نصاب سلطنت ایاب، عظمت و جلالت مآب، فلک رفعت گردون وقار، منبع منزلت اسوة الولاة العظام المسیحیه، قدوة الحکام الکرام العیسویه سزاوار تعظیم و تکریم، شایسته دولت مستقیم، کماله المرکز دویلنا که اسکاله(؟) الدولة والا یالة المرکز و پولسیاده که اسکانه(؟) را بعد از اظهار لوازم محبت و دوستی عزّ اعلام آن که: درین ولا زبده الاشباه المسیحیه پادری پاولو سیمون با چند پادری دیگر که از خدمت حضرت سلاطین عظام فرنگیه به این جانب آمده بودند به خدمت اشرف رسیدند و سفارش چند که در باب جماعت ترک نموده بودند شما از آن طرف و ما ازین طرف

۱. کذا، بعد: دویلنا.

هجوم آورده ترک را مستأصل<sup>۱</sup> سازیم و چنین نوشته بودند که عساکر فرنگ از هر راه بوده باشد بر سر ترک آیند، بر ایشان ظاهر خواهد بود <۶۳> که تا حال ما در دفع و رفع جماعت ترک اصلاً تقصیر ننموده‌ایم و حالا لشکر بی‌شمار مهیا و حاضر نموده‌ایم و ازین طرف سعی و کوشش می‌نماییم و آن طرف را ایشان بهتر می‌دانند. از هر راه که صلاح دانسته باشند و دانند که ظفر می‌توان یافت متوجه شوند.

اما اگر از دو طرف آیند یکی از جانب حلب و یکی از طرف دیگر و مخالفان دست پاچه شوند بهتر است.

و چون در مکتوب محبت اسلوب قلمی نموده بودند که پادری عظام را زود بفرستد بدان جهت او را مرخص ساخته روانه نمودیم و پادری دیگر را حرمت و عزت بسیار کرده اینجا نگاه داشتیم و آنچه نهایت عزت بوده باشد به جمیع کمرستانیان نمودیم و می‌نماییم و می‌خواستیم که از مردم اعتمادی خود کسی را همراه پادری مذکور کرده به خدمت حضرات پادشاهان فرنگی بفرستیم، چون امیرزاده اکرم سینور دون شیرلی که از امیرزاده‌های انگلیس است و مدت مدید است در خدمت مشرف بوده و محل اعتماد شده بود هم از ما و هم از شما بود و از اوضاع و اطوار این جانبی اطلاع تمام داشت بدان جهت او را بدان صوب فرستادیم که حقیقت حالات را خاطر نشان کرده در میانه رابطه دوستی را استحکام دهد.

و چنین معلوم شد که آن عالی جناب از جانب حضرت پادشاه والا جاه خورشید کلاه پادشاه اسپانیه نزد حضرت والا رتبت، سرور سلاطین مسیحیه ریم پایا می‌باشد ما را محبت تمام با همه پادشاهان مسیحیه [هست] و حضرت پایا را بسیار دوست می‌داریم. وظیفه آنکه <۶۴> آن عالی جناب در خدمت ایشان همیشه محرک سلسله دوستی بوده باشد. آنچه امیرزاده مذکور در باب استقرار لوازم دوستی جانبین گوید اعتبار نمایند که

۱. اصل: متأصل.

اعتماد ماست و پیوسته حقایق حالات و اخبار آگاهی را اعلام نمایند تا مهیّا شود. در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده.

### □ ۱۵ □

پروانه نواب اشرف به مهر کوچک و بزرگ به واسطه رفتن پادری پاولو در تاریخ پانزدهم شهر انرو سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶

فرمان همایون شد آنکه چون پادری اعظم اکرم پادری پاولو سیمون که از پادریان فرنگستان است از جانب سلاطین عالی شأن فرنگیه به خدمت نواب همایون ما آمده بود و او را مرخص فرموده روانه نمودیم که به جانب فرنگستان رود بنابراین باید که از هر راه و هر طرف که پادری مذکور روانه بوده باشد همگی حکام کرام و امرای ذوی الاحترام و داروغگان قلمرو همایون، اعزاز و احترام تمام به جای آورده او را به سلامت گذرانیده روانه نمایند که از هر راهی که خواهد رود. هیچ آفریده مانع و مزاحم نشود و گذارند که مرفه الحال روانه شود و دقیقه ای از دقایق حرمت و عزت فرو گذاشت نکنند و درین باب قدغن دانسته از فرموده درنگذرند. در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۶.

### □ ۱۶ □

رقم نواب اشرف به مهر کوچک در باب عزت نمودن و روانه کردن پادری پاولو <۶۵> به قاسم سلطان در تاریخ پانزدهم شهر انرو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۱۶

حکم جهان مطاع شد آنکه عمارت و حکومت پناه سراجا [للحکومه و الایالة] قاسم سلطان آغاملو به مراحم پادشاهانه سرافراز گشته بدانند که پادریها که از خدمت اشرف به خدمت بودند مرخص شده به خدمت پاپا می روند. تغییر لباس کرده که ایشان را در ولایت روم شناسند. می باید که ایشان را همراه مردم اعتباری نموده روانه گردانند که احدی تعهد ایشان نشود و درین باب قدغن دانسته. تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۶.

□ ۱۷ □

جواب کتابت نواب اشرف برای حضرت ریم پاپا که دامنگواستوپینی وندیکی برده تاریخ کتابت نوشتن در دوازده شهر خولیو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۱۷ و روانه شدن از اصفهان در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه هزار و سیصد و هشت و از تاریخ عربیه شهر ذی القعدة سنه هزار و هجده هجریه

عالی جناب سلطنت ایاب، شوکت و جلالت قباب، نصیفت و رأفت انتصاب، معدلت و عظمت ایاب، پادشاه عالی جاه خورشید کلاه، سرور سلاطین نامدار، زبده پادشاه عظیم الشان عالی مقدار عیسویه، سزاوار مراسم تعظیم و تبجیل، مفسر آیات و احکام زبور و انجیل، ممهّد عنان شریعت عیسوی، مشید ارکان ملت مسیحی <۶۶> خسرو عالی مقدار عیسویه، فلک اعتلا، حضرت ریم پاپا را بعد از اظهار لوازم محبت و دوستی و انهای مراسم اتحاد و یگانگی مرفوع رأی مصادقت اقتضا می گرداند که:

پادریان عظام کوه کرملان پیره نه که مردم درویشان تارک دنیا اند و از جانب عام آمده مکتوب محبت اسلوب آن حضرت را که از روی یگانگی و اتحاد مرفوع فرموده بودند آوردند و آنچه در هر باب به زبانی گفته بودند تمامی خاطر نشان ما کردند.

ما نیز به نوعی که آن حضرت نموده بودند پادریان مذکور را تعظیم و تکریم بسیار نمودیم و جماعت کرستانان و تمامی فرنگیه مسیحیه را که به آن ولایت می آیند کمال عزت و حرمت می داریم و همگی کرستانان و نصارا به هر نوع می خواهند بدین و آیین خود به سر می برند و کسی را با ایشان کاری نیست.

و در محاربه ترک و دفع و رفع آن طبقه تا غایت آنچه مقدور بود تقصیر ننموده ایم و باز آنچه از دست آید تقصیر نداریم. اما دانسته باشند که درین مدت اصلاً از جانب حضرات پادشاهان فرنگیه حرکتی نشد و در محاربه جماعت ترک مساهله تمام نمودند. وظیفه محب آن است که به دستور سابق شیوه مرضیه اتحاد و دوستی مرعی دانسته چنان فرمایند که همواره بین الجانبین طریق آمد و شد مرعی و مسلوک بوده باشد و حضرات سلاطین فرنگیه را ترغیب نمایند.

که بر خلاف گذشته در محاربه جماعت ترک [۶۷] مساهله نمایند چون پادریان عظام مذکور درین صوب توقف دارند این محبت نامه مصحوب کیشش ایشان به خدمت ارسال یافت که خاطر از جانب ایشان مطمئن دارند که هرگاه اراده داشته باشند روانه خواهد شد و پیوسته ابواب مراسله مفتوح، خدمتی که بوده باشد اعلام فرمایند که به فیصل نمایند. زیاده اطناب نرفت. عاقبت به خیر باد. تحریراً فی شهر ربیع الآخر سنه هزار و هجده هجریه نبویه.

□ ۱۸ □

جواب کتابت اشرف به کاردینال پترو عموزاده ریم پاپا که دامنکو استوپینی وندیکی برده در تاریخ کتابت نوشتن در بیست و یکم شهر خولیو سنه ۱۶۰۸<sup>۱</sup> [و از] عربیه شهر ربیع الآخر سنه هزار و هجده و روانه شدن از اصفهان در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه هزار و شصت و نه و از عربیه شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۰۱۸

دولت مآب، عزت ایاب، سعادت اکتساب، نصف قباب، عمده اعیان المسیحیه، زبده اصحاب العیسویه، شایسته مرتبه رفیعه پایایی، سزاوار مراسم حکومت و دارائی، مرزبان اعظم، سپهدار معظم به توجهات محبت آمیز و نوازشات عطوفت انگیز همایون ما مخصوص و گرامی بوده بداند که:

پادری عظام کوه کرمیلان پابرهنه که از آن جانب پای برهنه آمده بودند از آن جانب به خدمت نواب همایون ما رسیدند. مکاتبات محبت اسلوب [۶۸] حضرت عالی رتبت و سلطنت پناه شوکت و جلالت درگاه عالی جاه خورشید کلاه فلک اعتلا کاردینال اکرم و آن عالی جناب عزت ایاب را که از روی کمال محبت و دوستی به نواب همایون ما نوشته بودند آوردند و آنچه در باب پادریان مذکور مرقوم فرموده بودند و سفارش نموده بودند خاطر نشان اشرف شد و ما نیز ایشان را کمال عزت و حرمت داشتیم و جماعت فرنگیه و

کریستانان که به این ولایت می آیند نهایت عزّت و اعتبار می نماییم و می خواستیم که در میان محبّت و دوستی بوده باشد.

و در باب محاربه ترک تا غایت آنچه از دست آمده تقصیر نکرده ایم و باز تقصیر نداریم. اما دانسته باشند که درین مدت اصلاً از جانب حضرات سلاطین فرنگیه حرکتی نشد و در محاربه ترک مساهله و اهمال بسیار نمودند. به هر حال من بعد بر خلاف سابق عمل نموده نوعی نمایند که حضرت پاپا سلاطین مسیحیه را به دفع و رفع جماعت ترک ترغیب نماید.

چون پادریان عظام مذکور درین صوب توقف دارند این محبّت نامه مصحوب کس ایشان ارسال یافت. خاطر از جانب ایشان جمع دارند که در کمال عزّت و حرمت اند و هرگاه نصیب باشد روانه خواهند شد و پیوسته طریقه مراسم و آمد [و] شد مرعی داشته کاری و مهمی درین دیار داشته باشند اعلام نمایند که به تقدیم رسانیده. زیاده نرفت. ایام محبّت بماناد. تحریراً فی شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۱۷.

□ ۱۹ □

جواب کتابت نواب اشرف به کاردینال سنجرجه<sup>۱</sup> عموزاده ریم پاپا که دامنگو استوپیینی وندیکی برده - تاریخ کتابت نوشتن در ۱۲ شهر خالیو سنه ۱۶۰۸<sup>۲</sup> و از عربیه شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۱۷ و روانه شدن از اصفهان در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه شهر ذی قعده سنه هزار و هجده

عالی جناب، دولت مآب، عزّت قباب، نصفّت و معدلت مناب، عمده الولاية العظام المسیحیه، قدوة الحکّام الکرام العیسویة شایسته سریر دولت و نامداری، سزاوار مرتبه رفیعه سلطنت و کامکاری، زبده ارباب [نا] موس افتخار اهل ناقوس، معتمد دولت مسیحیه، مؤتمن ملت نصاریه بعد از اظهار لوازم محبّت و دوستی ابلاغ مراسم صداقت و

۲. اصل: ۱۰۶۸.

۱. (= سن جرجه).

یگانگی مرفوع رأی صایب می‌گرداند که:

درین ولا زبده الاشباه المسیحیه پادری پاولو سیمون را که با پادریان دیگر به این جانب فرستاده بودند به خدمت اشرف رسیدند و سفارش چند که در باب جماعت ترک نموده بودند که شما از آن طرف و ما ازین طرف هجوم آورده ترک را مستأصل سازیم به ما عرض کردند. چنین نوشته بودند که عساکر فرنگ از هر راه که صلاح باشد بر سر [۷۰] ترک آیند. بر ایشان ظاهر خواهد بود که تا حال ما در دفع و رفع جماعت ترک تقصیر نکرده‌ایم و حالا نیز با لشکر بی‌شمار مهیا و حاضر و از این طرف سعی و کوشش می‌نماییم. آن طرف را ایشان بهتر می‌دانند. از هر راه که صلاح دانسته باشند و دانند که ظفر می‌توانند یافت متوجه شوند. اما اگر از هر دو طرف آیند یکی از جانب حلب و یکی از جانب دیگر که مخالفان دست پاچه شوند بهتر خواهد بود.

چون در مکتوب محبت اسلوب قلمی نموده بودند که پادری مذکور را زود بفرستند ازین جهت او را مرخص ساخته روانه نمودیم و دو پادری دیگر را حرمت و عزت بسیار کرده در اینجا نگاه داشتیم و می‌خواستیم که از مردم اعتمادی خود کسی را همراه پادری کرده بفرستیم.

چون امیرزاده اعظم اکرم سینوردان لبرتو شیرلی که از امیرزاده‌های انگلیس است مدت مدید است در خدمت همایون ما بوده محل اعتماد شده بود و هم از ما و هم از شما بوده از اوضاع اینجا اطلاع داشت بدین جهت او را به خدمت حضرات مسیحیه سلاطین فرنگیه فرستادیم که حقیقت حالات را خاطر نشان کرده روابط دوستی را فی ما بین استحکام دهد.

طریقه محبت آن است که همیشه شیوه خصوصیت و یگانگی را مرعی داشته و آنچه امیرزاده اعظم در باب استقرار لوازم دوستی جانبین گوید <۷۱> اعتبار نمایند که محل اعتماد است و پیوسته حقایق احوال و اخبار آن جانبی و قرارداد خاطر خود را اعلام نمایند و درین دیار هر گونه خدمتی داشته باشند رجوع فرمایند که به فیصل رسد. چون عرض مختصر بود زیاده اطناب نرفت. عاقبت بخیر باد. در تاریخ ربیع الاول سنه ۱۰۱۸.

□ ۲۰ □

جواب کتابت نَوَاب اشرف بواسطه سردار جماعت پادریان از کوه کرمیلان که دامنگو استوپینی وندیکی برده - تاریخ کتابت و نوشتن در دوازدهم شهر خولیو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر ربیع الاخر سنه هزار و هجده و روانه شدن از اصفهان در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه هزار و شیصد و نه و از عربیه شهر ذی قعدة سنه ۱۰۱۸

عالی جناب، عزت مآب، سعادت اکتساب دولت مآب، زبده ارباب السلوک المسیحیه، قدوة ناصح الملوک الفرنگیه، سردار پادریان اعظم، مقوی ارکان شریعت حضرت عیسی مریم، به وفور توجهات عطوفت آمیز و صنوف تلطفات صداقت انگیز مخصوص و نامی وفور گرامی بوده توجه خاطر اشرف درباره خود به اعلی درجه تصور نموده بدان که:

پادریان عظام کوه کرمیلان پای برهنه که مردم درویش اند و ترک تعلقات دنیوی نموده اند از آن جانب بدین صوب آمده اند و مکتوب محبت اسلوب حضرت سلاطین پناه شوکت و مرحمت و جلالت دستگاه عالی جاه پادشاه عالی شأن فلک اعتلا حضرت <۷۲> ریم پایا و آن عالی جناب عزت ایاب از روی محبت و دوستی و یگانگی به نَوَاب همایون ما نوشته بودند آوردند و آنچه در هر باب به زبانی سفارش نموده بودند خاطر نشان نَوَاب همایون ما نمودند و ما نیز پادریان عظام مذکور را تعظیم و تکریم بسیار نموده کمال محبت و عزت داشتیم و کرستانان که به ولایت ما می آیند تمامی در نهایت عزت و اعتبارند و به جهت محبت و دوستی سلاطین مسیحیه زیاده از حد خاطرجویی کرستانان می نمایم.

و در باب محاربه جماعت ترک آنچه مقدور بوده سعی نموده تقصیر ننموده ایم و باز آنچه از دست آید تقصیر نداریم. اما دانسته باشند که حضرات سلاطین پادشاه فرنگیه اصلاً حرکتی نکرده اند و در دفع و رفع ترک مساهله تمام کردند. به هر حال من بعد بر خلاف سابق عمل نموده نوعی نمایند که حضرت پایا و حضرات سلاطین فرنگیه در محاربه ترک تقصیر نمایند.

چون پادریان عظام درین ولا توقف دارند دو کلمه مصحوب کس ایشان فرستاده شد و هر گاه نصیب و تقدیر باشد ایشان روانه خواهند شد بر همواره طریقهٔ مراسله و آمد و شد مرعی داشته جماعت فرنگیه را مقرر دارند که به فراغت درین دیار آمد و شد نمایند و هرگونه کاری و مطلبی داشته باشند اعلام نمایند که به تقدیم رسانیده شود. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد. تحریراً فی تاریخ شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۱۷. <۷۳>

□ ۲۱ □

کتابت بیگزاده انگلیس دان لبرتو شیرلی به نواب اشرف در باب ابریشم بردن از راه هرمز و همین<sup>۱</sup> طلب جانشین پادشاه اسپانیه که در الکه ناپلی می باشد که دامنگو استوینی آورده بود در تاریخ ۲۹ شهر آقوست سنه ۱۶۰۹ و از عربیه شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۱۷ و چنین مقرر شده بود که مکتوبات را پادری جوان به مطالعه نواب اشرف رساند. پادری مذکور این مهم را تأمل نمود و از آداب خود غریب<sup>۲</sup> می دید پادری فری انتانیو ایلچی بیرتکس قبول نمود

به عالی جناب بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلی خلد الله  
ملکه ابداً می رساند که:

از آن تاریخ که از خدمت نواب محروم شده آنچه خدماتی که به بنده رجوع نموده بودند دقیقه ای فرو گذاشت نموده و در هیچ باب تقصیری واقع نشد و اگر چه محنت این سفر و درد غربت را کشیدیم اما پادشاه فرنگ را به دوستی نواب یکجهت نموده و پادشاه اسپانیه قرار و شرط نموده که همیشه به اهل روم محاربه نماید به نوعی که هرگز صلح پذیر نباشد و فقیر را سردار دریا کرده است و حکم قایم داده که در دریا و خشکی هر چه خواهیم به جا آورم و در خدمات خود را معاف نخواهم نمود و دیگر آنچه رو خواهد داد احوالات را به عرض همایون خواهیم رساند.

۱. ظ: یمن.

۲. اصل: قریب.

و قبل ازین مذکور می شد که پادشاه مجار <۷۴> با خواندگار روم آشتی نموده این مقدمه خلاف بوده و درین وقت دشمنی ایشان زیاده شد. کشتی بسیار و لشکر بی شمار جمع نموده و پادشاهان فرنگیه متفق القول و متفق اللفظ شده اند که در محاربه ترک در پیوندند و چون میانه نواب اعلی و پادشاه اسپانیه نهایت محبت بود سخن چند ضرور شد که به عرض رسانم:

اولاً در باب ابریشم چنین مقرر شد که سودای ابریشم در هرگز بشود. چرا که مردم فرنگ هر ساله زر بسیار و یراقهای کلی از آلت حرب به الکای روم می برند و سودا می نمایند و حال آنکه معامله ایشان برطرف می شود هر دو جانبه دشمنی زیاده می شود و پادشاه اسپانیه حکمی به کپتان هرگز فرستاده که از مردم عجم که رعیت بندگان نواب اند ابریشم به هرگز آورند عزت و حرمت بدارد و خرجی که واقع شود زیاده نگیرند و قرار یافت که سودای ابریشم در هرگز بشود.

توقع چنان است که چون نواب به مطالعه مکتوب برسد دیگر آنچه به خاطر مبارک رسد قلمی نموده ارسال دارند. چرا که پادشاه اسپانیه این مقدار محبت به هم رسانیده که هر مطالبات که نواب رجوع نماید سلاطین فرنگیه به تقدیم خواهند رسانید و فقیر را نیز آنچه سعی می باید به جای خواهیم آورد. امره اعلی.

## □ ۲۲ □

رقم نواب اشرف در جواب جانشین پادشاه اسپانیه که در مملکت ناپلی می باشد <۷۵> در باب قبول نمودن ابریشم از راه هرگز - در تاریخ چهاردهم شهر سپتمبره سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه در تاریخ شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۱۷ و روانه شدن دامنگو استویینی از اصفهان در شهر فبره سنه هزار و شصت و نه و از عربیه شهر ذی القعدة الحرام سنه هزار و هیجده هجریه

فرمان همایون شد آنکه وزارت مآب عزت قباب حکومت نصاب، زبده الامراء المسيحية قدوة الحکام العیسویة، مرزبان اعظم و وزیر معظم یوزره نایولیس به عنایت

بی‌غایت شاهانه و شفقت بی‌نهایت پادشاهانه عزّ افتخار اشرف امتیاز یافته‌اند که: عریضهٔ اخلاص آیین انوار تاب که درین ولا به خدمت نواب کامیاب همایون ما نوشته مصحوب کس خود به درگاه جهان پناه فرستاده بود رسید. بر مضمون اطلاع حاصل شد. آنچه در باب محبّت و دوستی اعلیٰ حضرت والا رتبت پادشاه جم جاه ستاره سپاه خورشید کلاه با نواب همایون اخلاص و یکجتهی خود که غایبانه دارد عرض کرده بود خاطر نشان ما شد. ما را هم محبّت و دوستی و اتحاد و یگانگی با حضرات سلاطین مسیحیه خصوصاً پادشاه عالی جاه فرنگستان بیان شده زیاده از حصر است و می‌خواهیم که همیشه در میانه محبّت و دوستی و آمد و شد بوده باشد.

و جهت خاطر حضرت پادشاه <۷۶> عالیجاه کریستانان را کمال و عزّت و حرمت تمام می‌داریم و پادریان عظام که در خدمت اشرف‌اند.

و آنچه در باب محاربهٔ ترک نوشته بودند که قول می‌دهم از جانب پادشاه خود که هرگز با ترک صلح نمی‌کند و پادشاه مجار را نمی‌گذارد که صلح کند. بر عالمیان ظاهر است که درین چند سال ما را با جماعت ترک چه محاربات عظیم واقع شد و چه قلعه‌های عالی از ایشان گرفتیم، از جانب لشکر فرنگیه حرکتی نشد و ندانستیم که ایشان در چه کارند.

به هر حال ما به همان طریق با جماعت ترک در محاربه و مجادله‌ایم و دست از محاربه نداشته و نمی‌داریم. می‌باید که آن وزارت پناه به نوعی نماید در حضرت پادشاه عالی جاه فرنگستان پناه (۹) محاربهٔ ترک راسخ بود [ه] و پادشاه مجار را نیز به محاربه ترغیب نمایند و امداد کنند که در محاربه دلیر بوده تقصیر ننمایند.

و آنچه در باب ابریشم نوشته بودند که از ولایت عجم من بعد ابریشم به حلب نرود و سوداگران ابریشم را به هرمز آورده بفروشند و فرنگیه به واسطهٔ ابریشم آوردن به حلب تردد نکند و به هرمز آمده خریداری نمایند بسیار خوب است. چه بهتر ازین که داد و ستد ابریشم در هرمز بوده باشد و فرنگیان قطع تردد [د] از حلب نموده امتعه [و] اجناس

فرنگ به هرمز آورده بفروشد و در عوض ابریشم خریداری نموده ببرند انشاءالله تعالی. بعد ازین <۷۷> مقرر می‌فرماییم که تجار عجم ابریشم را به حلب ببرند و به هرمز آورند. چرا با تجار فرنگ سودا نمایند.

آن وزارت پناه مقرر دارد که کپتان هرمز با سوداگران عجم سلوک خوب کرده خرج زیاده نگیرند که سوداگران به آوردن ابریشم راغب گشته بعد ازین ابریشم بسیار به هرمز آورند.

همیشه محرک سلسله دوستی بوده باشد نوعی نمایند که روز به روز محبت و دوستی میانه ما و اعلی حضرت پادشاه جم جاه زیاده شود و خبر سلامتی ذات فرخنده صفات حضرت پادشاه عالی جاه و فتوحاتی که ایشان را روی دهد عرضه داشت نماید که موجب خوشحالی دوستان گردد و مطالب و مدعایی که داشته عرض نموده به انجاح مقرون شناسند. تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۱۷.

□ ۲۳ □

رقم نواب اشرف به بیکزاده دان انتانیو شیرلی در باب قبول نمودن ابریشم از راه هرمز در تاریخ شهر سپتمبر سنه ۱۶۰۸ و از عربیه شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۱۷ و روانه شدن دمنکو استویبینی از اصفهان در شهر فبره سنه هزار و شصت و نه و از عربیه در تاریخ شهر ذی قعدة الحرام سنه هزار و هیجده

فرمان همایون شد آنکه امارت مآب عزت قباب معانی<sup>۱</sup> انتصاب بیک زاده اکرم دان انتانیو شیرلی به شفقت بی‌غایت شاهانه و مرحمت بی‌نهایت پادشاهانه <۷۸> مفتخر و سرافراز گشته بدانند که:

عرضه داشتی که درین ولا به پایه سریر اعلی نوشته به مصحوب کس خود فرستاده به پابوس ارسال داشته بود رسید و مضمون معلوم شد. آنچه عرض کرده بود که از

۱. ظ: معالی.

تاریخی که از درگاه معلی رفته خدمت تقصیر نکرده و ما را فراموش ننموده و در دشمنی دشمنان ما خود را معاف نداشته و در ازدیاد محبت و دوستی پادشاهان فرنگ و پادشاه مغرب با نواب همایون ما سعی نموده به واجبی خاطر نشان اشرف شد.

اخلاص و یکجتهی آن امارت مآب<sup>۱</sup> بر ما ظاهر است و می دانیم<sup>۲</sup> که در لوازم یکجتهی و خدمتکاری تقصیر نمی کند.

و آنچه عرض کرده بود که حالا در خدمت عالی حضرت والا رتبت پادشاه عالی جاه خورشید کلاه ستاره سپاه فرنگستان می باشد و چون پادشاه عالی جاه حکومت و سرداری روی دریا را به او داده موجب مسرت و خوشحالی شد.

و شرحی که در باب محبت و دوستی حضرت پادشاه عالی جاه نوشته بود که با نواب همایون ما دارد ما هم ده برابر آن محبت با حضرت پادشاه عالی جاه داریم و از اخبار فتح و فیروزی او خوشحال می شویم.

و اینکه نوشته بودند که او سعی نموده و می نماید که میان پادشاهان فرنگ و جماعت ترک صلح نشود و اینکه مذکور می شود که پادشاه مجار با رومیه صلح کرده غلط است و آن امارت پناه آنجا رفته برطرف کرده خاطر نشان شد. شاید آن امارت مآب <۷۹> از واردین آن صوب شنیده باشد و خاطر نشان حضرات پادشاهان فرنگ شده باشد که از تاریخی که آن امارت مآب رفته تا حال ما را چه محاربات عظیم با لشکر رومیه واقع شده و چه قلعه های معتبر از ایشان گرفته ایم و درین چندان سال که ما به ایشان در محاربه و مجادله ایم اصلاً از جانب سلاطین فرنگ حرکتی واقع نشده و نشنیدیم که ایشان هم از آن طرف حرکتی کرده باشند.

به هر حال خود به همان طریق با ایشان در محاربه و مجادله ایم و دست از محاربه باز نمی داریم. می باید که آن امارت مآب به نوعی سعی نماید که حضرات پادشاهان فرنگیه

---

۱. «پناه» بوده و کاتب به مآب تصحیح کرده است.

۲. اصل: می دانم.

در محاربه ترک ساعی بوده تقصیر ننمایند.

و آنچه در باب ابریشم توجه باشد بعد ازین از ولایت عجم ابریشم به حلب نبرند و به هرمز آورده در آنجا بفروشند و دوستی که فرنگیه با رومیان به جهت آمد و شد حلب و بردن ابریشم اظهار می نمایند برطرف شود بسیار بسیار خوب است. چه بهتر ازین که ابریشم از عجم به هرمز آورند و تجار فرنگ امتعه و اجناس فرنگ به هرمز آورده بفروشند و در عوض ابریشم ببرند. انشاءالله تعالی بعد ازین مقرر می فرماییم که تجار عجم ابریشم را به هرمز آورده بفروشند.

ایشان نیز مقرر دارند که در هرمز با سوداگران سلوک خوب کرده خرج زیادتی نگیرند که باعث رغبت سوداگر شود، و هرگاه سوداگر بشنود که خرج کمتر است و صرفه درآوردن هرمز است جهت فایده خود به هرمز می آورند.

و در باب مراسم دولت خواهی به جای < ۸۰ > آورده همواره حقایق حالات و اخبار آنجا را عرض نمایند و مطالب که داشته باشند عرضه داشت نمایند که به انجام شرف و اسعاف مقرون است. تحریراً فی جمادی الثانی سنه ۱۰۱۷.

## □ ۲۴ □

کتابت عالی جناب بندگان اشرف به حضرت ریم پایا به مصحوب خواجه صفر جلقایی با دو کتابت دیگر یکی به جهت سردار جماعت پادریان کرملیان و یکی به واسطه بیگزاده دان لبرتو شیرلی انگلیس در باب بازیافت نمودن مال همایون از الکة و ندیک از دست آنجلو کردانینو و روانه شدن خواجه صفر از اصفهان در تاریخ شهر آبریل سنه هزار و شیبصد و نه و از عربیه شهر محرم الحرام سنه هزار و نوزده

عالی جناب شوکت ایاب، حشمت و جلالت مناب، نصفت و معدلت قباب، عالی جاه سلاطین پناه رفیع الشان، والی نافذ الامر و آلاه ممالک فرنگستان سزاوار لطایف تعظیم و تبجیل، محیی مراسم احکام زبور و انجیل مقوی ارکان شریعت عیسوی، ممهّد ملت مسیحی، افتخار سلاطین نامدار فرنگیه، اقتضاء خواقین ذوی الاقتدار، آراینده سریر

دولت و اقبال، شایسته اورنگ عزت و اجلال، سرور سلاطین حشمت آئین، آفتاب اعتلا جعل عواقبه خیر من اولی حضرت ریم پاپا را بعد از اظهار خلوص محبت و دوستی و تبلیغ لوازم صداقت و اتحاد و یگانگی انهای رای محبت آن که:

از تاریخی که فیما بین ما و حضرات سلاطین عظام فرنگیه به تخصیص آن <۸۱> ابواب آمد و شد مفتوح است و ازین جانب اصلاً در مراسم دوستی و حفظ سررشته اتحاد و یگانگی تقصیری نشده و جماعت کرستانان [را] که به این دیار می آیند کمال عزت و حرمت می نمایم و پادریان عظام پابرهنه که از جانب شریف به این ولایت آمده اند در خدمت اشرف معزز و محترم اند و توقع است که از آن جانب نیز همیشه این قاعده مرعی بوده در ازدیاد محبت و دوستی کوشد، ابواب مراسله و آمد و شد مفتوح داشته تجویز بیگانگی نفرمایند.

ثانیاً مرفوع رای خورشید کلاه می گرداند که قبل ازین خواجه فتحی نام کرگیراق خاصه شریفه را به جانب وندیک به آن حدود فرستاده بودیم که بعضی امتعه و اجناس به جهت سرکار خاصه شریفه خریداری نماید و او بعضی اجناس خریده روانه این صوب گشته و چون به الکای رومی رسیده بر حقیقت نزاع و جنگ و جدال ما و رومیان مطلع گشته بعضی از آن اجناس را باز به وندیک فرستاده و حالا در وندیک است.

درین ولا زبده الاشباه خواجه صفر مسیحی جلفایی ولد خواجه یادگار سوداگر خاصه شریفه است و محل اعتماد است، جهت آوردن امتعه و اجناس مذکور بدان صوب فرستادیم که اجناس را گرفته به راهی که خوف و دغدغه نبوده باشد روانه جانب هرمز نمایند و اگر احیاناً مردم وندیک در دادن <۸۲> اموال مذکور تعلل می نموده باشند آن عالی جاه سلاطین پناه منع ایشان نموده مقرر فرماید که اجناس مذکور متعلق به نواب همایون دارد به اتمام تسلیم خواجه صفر مذکور نمایند که به این صوب آورده و در امداد و همراهی او خود را معاف ندارند.

و هر نوشته و رجوعی و مهمی که درین دیار داشته باشند از روی یگانگی اعلام

فرمایند تا به تقدیم رسانیده شود. زیاد مصدع نشده. ایام محبت بماناد.  
در تاریخ شهر محرم الحرام سنه هزار و نوزده

□ ۲۵ □

کتابت نواب اشرف به جهت سردار جماعت پادریان کرملان در تاریخ شهر ابریل سنه  
هزار و شصت و نه و از عربیه شهر محرم الحرام سنه ۱۰۱۹

عالی جناب عزت ایاب فضایل و کمالات اکتساب، صلاحیت و تقوی شعار و رع آثار،  
زبده الارباب سلوک و سداد مسیحی، قدوه ارباب فضل و ارشاد ناصح الملوک و  
السلاطین و الارباب الزهدیه، سردار پادریان آل مسیح را بعد از اظهار مراسم صداقت و  
دوستی عز انهای رأی افادت ایما می گرداند که:

حالا مدتی است که میان نواب کامیاب اشرف همایون ما و حضرات سلاطین عظام  
فرنگیه قواعد محبت و دوستی استحکام تمام دارد و از جانب ایلچیان اندیشه می نمایند  
و پادریان که به آن جانب می آیند اعزاز و احترام ایشان به جای آورده کمال محبت و  
دوستی به ایشان داریم و آن عزت ایاب محرک سلسله اتحاد جانبین بوده نوعی نمایند که  
همیشه میان نواب همایون ما و سلاطین عظام فرنگیه ابواب آمد و شد مفتوح بوده باشد.  
ثانیا معلوم بوده باشد قبل ازین خواجه فتحی نام کرگ پراق خاصه شریفه را به جانب  
وندیک فرستاده بودیم که بعضی امتعه و اجناس خریداری نموده به جهت سرکار خاصه  
شریفه بیاورد و چون به ولایت روم رسیده به جهت [آنکه] میانه ما و میان رومی جنگ و  
نزاع بوده احتیاط کرده بعضی از آن امتعه را باز به جانب وندیک فرستاده و حالا اجناس  
مزبور در وندیک است و به نواب همایون تعلق دارد.

و درین و لا زبده الاشباه خواجه صفر جلفایی ولد خواجه یادگار [را] که سوداگر  
خاصه شریفه است و محل اعتماد است فرستاده ایم که امتعه و اجناس مذکور را استده  
بدین ولایت آورد. به هر حال چون به آن حدود می آید طریق آن است که در کل مواد

امداد در وادی مشارالیه به تقدیم رسانیده و اگر مردم وندیک در دادن اموال مذکور تعلل می‌نموده باشد آن عزت ایاب ایشان را ممنوع گرداند که اموال سرکار خاصه شریفه را نگاه ندارند و در امداد و معاونت فرستاده همایون ما خود را معاف ندارند و هرگونه کار و خدمتی بوده باشد بدین ولایت اعلام نمایند که توجه به حصول آن موصول گردد. چون عرض اظهار محبت بود زیاده نرفت، ایام فضیلت بماناد. در تاریخ شهر محرم سنه ۱۰۱۹

□ ۲۶ □

رقم نواب اشرف به جهت دان لبرتو شیرلی در تاریخ ابریل سنه هزار و شصت و نه < ۸۴ > و از عربیه در تاریخ شهر محرم الحرام سنه هزار و نوزده هجریه

فرمان همایون شد آنکه امارت و عزت ایاب حکومت نصاب، امیرزاده اعظم مسیحیه، سردار معظم فرنگیه، کمالاً للاماره و الحکومه اندونیا شیرلی به عنایت بلاغیت<sup>۱</sup> شاهانه و شفقت بی‌نهایت پادشاهانه مفتخر و سرافراز بوده بداند که: حالا مدتی شد که برادر آن امارت مآب را که در خدمت اشرف بود جهت تجدید قواعد محبت و دوستی به خدمت حضرات پادشاهان عظیم الشأن فرنگستان فرستاده‌ایم تا غایت خبر تحقیقی نرسید که بدانیم که به صحت و سلامت رسیده‌اند. باید که آن امارت مآب اخبار سلامتی خود و برادر خود و اوضاع فرنگستان و قرارداد خاطر حضرات سلاطین عظام فرنگیه را ارسال دارد که خاطر اشرف به جانب ایشان متعلق است و اقراری که با نواب همایون نموده فراموش نکند که ما اقرار خود را کاملی آورده‌ایم و بار تقصیر نداریم. و معلوم آن امارت پناه بوده باشد که ازین خواجه فتحی کرگ‌یراق خاصه شریفه را به جانب وندیک فرستاده بودیم که بعضی امتعه و اجناس به جهت سرکاری خاصه شریفه

۱. بلاغیات.

خریداری نماید.<sup>۱</sup> پدر و او در وقت آمدن چون به الکای روم می‌رسد و مطلع می‌شود که میانه ما و روم جنگ است به جهت احتیاط بعضی از امتاع و اجناس را به جانب وندیک فرستاده است و حالا <۸۵> آن اموال در وندیک است.

و الحال زبده الاشباه خواجه صفر جلفایی ولد خواجه یادگار [را] که سوداگر خاصه شریفه است و محل اعتماد است فرستاده‌ایم که اموال مذکور را از وندیک بیارد. می‌باید که چون مشارالیه بدان جانب آید در امداد و همراهی او خود را معاف ندارند و اگر احیاناً مردم وندیک در دادن اموال تعلل نموده باشند آن امارت مآب به هر طریق که صلاح است عمل نموده نوعی نمایند که خواجه صفر مذکور اموال را گرفته [به] صحت و سلامت از فرنگستان بیرون آورده و همچنین بعضی از سوداگران خاصه شریفه را نگاه داشته در آمدن اهمال می‌نماید.

آن امارت مآب مددی نماید که هر کدام اراده آمدن ندارند آنچه از مال خاصه شریفه نزد ایشان است در حضور حاکم آن محل ستاده تسلیم خواجه صفر نمایند تا بدین صوب آورد و تفصیلی به خط و مهر حاکم بوده باشد آن امارت مآب انجام داده او را روانه نمایند و هر کاری که بوده باشد. به خدمت اشرف عریضه نوشته تا آن مطلب مقرون گردد. در تاریخ شهر محرّم الحرام سنه هزار و نوزده هجریه النبویه.

## □ ۲۷ □

کتابت از حضرت ریم پاپا پنجمین به نواب اشرف که پادری فری ردتو و پادری فره بینکو آورده بودند در اصفهان به نواب همایون داده در تاریخ دوازدهم شهر جانیو سنه ۱۶۰۸ و از عربیه در تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۱۹ <۸۶>

عالی جناب بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان معزالدوله شاه عباس پادشاه فارس بعد از مراسم

۱. در اینجا یک کلمه به صورت پدر(؟) نوشته شده و ظاهراً تحریفی است از «بیاورد» که در نامه قبلی آمده است.

دعاگویی [عرض] می‌نماید که:

چون عزیز پادری پاولو کرملان پابرهنه مکتوبات نَوَاب همایون به این جانب آورد نهایت خوشحالی و بهجت روی داد و از آمدن پادری مذکور بسیار خوشحال شدیم از سبب بسیار.

به درستی اول این است که چرا به آرزوی عظیم انتظار کشیده بودیم و از جواب اشرف و مکتوبات ما که در اول نشستن ما در تخت به نَوَاب اشرف نوشته بودیم از برای دانستن که به نَوَاب اشرف ظاهر شد دوستی و محبت که به نَوَاب داریم.

دیگر آنکه از همین پسر ما پاولو سیمون فهمیدیم از سلامتی نَوَاب اشرف و دیگر همه چیز به مدعاهای دل فیروزی دولت می‌باشند.

و در باب محاربه ترک به این جانب خاطر نشان شد که از دشمنان ما و شما که ترک‌اند نَوَاب اشرف فتاح<sup>۱</sup> بسیار دارند و پیش می‌روند.

سبب آخر خوشحال بودیم از دانستن که رضای نَوَاب سلاطین این جانب قایم شد و از دانستن که پیشتر اندک رنجیده شد بسیار آزرده شدیم. اما به خدای توانا شکر داریم می‌کنم که از کرم و لطف او همچنین شده است که پادری پاولو پادریان رفیق او به وقت خوب رسید بر سریر اعلی رسیده بودند برای هر بدگمانی از دل <۸۷> نَوَاب برداشتن. چرا که همچنین که به نَوَاب اشرف ظاهر نمودند و در کتابت ما به آن عالی جناب خاطر نشان کردیم فکر و مدعا از دیوان ما توجه می‌نمایم برای آنکه از یاری و مدد خدا از جمیع عزیزان پسر ما سلاطین و پادشاهان فرنگیه اسلحه جنگ در یک جا جمع کنیم و بر سر رومیه شومیه ترک رفته.

چون که از مکتوبات ما خوب می‌توان فهمید چقدر غلط و خلاف به نَوَاب اشرف خبر آورده بودند که ما با سلاطین فرنگیه بی پروا شدیم. آنچه از آن معامله‌های که در مملکت مشرق می‌گذرانند و به درستی اکثر پیشتر فراغت<sup>۲</sup> داشته بودیم از بر هم زدگی

۱. اصل: کذا در اصل در موارد متعدد به جای فتح.

۲. اصل: فراقت.

که باز درین جانب واقع شده‌اند، بلکه تا هنوز نواب اشرف معلوم‌تر نشان می‌دهد از کرم آرزویی که داریم از افکندن و فنا کردن شومیه ترک آنکه جماعت مؤمنان را در طرف مشرق خواب کردند. اما هر چه تا حال نتوانستیم به جای آوردن حالا از لطف و کرم خدا امیدوارم که بزودی به تقدیم برسانیم، خصوص چون از مکتوبات نواب اشرف عظیم‌تر گرمی در دل ما و جمیع سلاطین حاصل شده باشد به این قدر عظیم و معقول و محاربه. بنابراین زود به نواب اشرف می‌خواستیم معلوم نمودن از برای آنکه تعجیل [و] جهد پیش ببرند سفر به سر دشمنان ما نواب. دیگر در باب مدعیات که از هر مز گذشته بود که نواب اشرف در محبت ما گله نموده بودند ما به این چند مقدمات پسر خود پاولو سیمون را با مکتوبات نواب به خدمت پسر عزیز من فلیپو پادشاه اسپانیه <۸۸> فرستادیم بیاید و سفارش بسیار که به جهت دوستی و یگانگی به نواب اشرف نگاه بدارد و به روش سابق روز به روز زیاده بشود که احدی از جانبین رنجش به هم نرسانند، و خاطر این جانب از پادشاه اسپانیه جمع است که آنچه سفارش نموده از بزرگی خود زیاده به تقدیم خواهد رساند.

و چون نواب نموده بودند که ایلچی سخن دان روانه درگاه خواهیم نمود انشاءالله چون وارد به دیار فرنگیه خواهد شد آنچه عزتی که لایق سلاطین ماست به جای خواهیم آورد و بهمین اقرار ما نیز ایلچی به خدمت نواب اشرف اعلی ارسال خواهیم نمود و در باب استحکام محبت و یگانگی و بجای رسانیدن مطالبات از سلاطین فرنگیه که به پادری پاولو نواب اشرف فرموده و چون پادریان مکتوب محبت اسلوب این جانب را به درگاه عرش اشتباه آورند یقین که از روی خوشحالی خواهند دید.

و چون مدتی است که پادری جوان و پادری وی سنتو در خدمت نواب اشرفند و محل اعتمادند هر حرفی که به عرض خواهد رسانید اعتماد نمایند.

و هرگاه شاه عالم پناه از کتابت و مهر ما شک داشته باشد پادریانی که در خدمت نواب اطلاع از مهر ما دارند. از ایشان معلوم نمایند که اعتباری همگی به ایشان است.

امید که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد. تحریراً  
فی تاریخ ۱۶ شهر اکتوبره سنه ۱۶۰۸.

□ ۲۸ □

مدعیات از حضرت ریم پایا که به نواب اشرف در باب اوچ کلیسیا که طلبیده است و  
حضرت ریم پایا آنچه اراده دارد بفرستد و رسید به نواب اشرف در تاریخ شهر خانپو  
سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه شهر ربیع الاول سنه هزار و نوزده<sup>۱</sup>

به بندگان نواب اشرف ظاهر بوده باشد که ما چون جانشین عیسی صاحب ما  
می‌باشیم و پدر از جمیع عیسویان هر چه این جانب را دست بر می‌آید در باب لشکر  
جمع کردن از جهت دوستی نواب همایون شما بر سر رومی روانه شوند، به تخصیص  
فرزند من و دین درست من دارد و در عالم پادشاه و توانای من فلیب پادشاه اسپانیه و  
دیگر هر پادشاهی که از عیسی که در حکم باشد به جنگ خواهد رفت و ازین تقصیری  
نخواهد شد.

و هر روز در فکر هستم که از کدام جانب می‌توان لشکر فرستاد و رومی را از میانه  
بردارند و به زودی روانه می‌نمایم و درین باب تقصیر نمی‌کنم.

و بر نواب اشرف ظاهر بوده باشد که ایلچی بزرگی که اقرار کرده بودند و خلیفه اوچ  
کلیسیا که نواب اشرف طلب نموده بود درین فکر هستم که بی‌قضای الهی و هر چیز که  
مذکور شد که نواب اشرف خلیفه اوچ کلیسیا طلب نموده که به پیش ما فرستید بسیار  
بسیار خوشحال شدیم و انشاءالله ایلچی بزرگ و خلیفه نیکو کردار و راست گفتار مثل  
پادریانی که از جانب ما به خدمت نواب اشرف می‌باشند به خدمت خواهیم  
فرستاد <۹> که شاه عالم پناه ازو راضی باشد و دیگر هیچ چیز بیشتر نمی‌خواهیم از  
نمودن رحم عیسویان، یعنی ملایم بودن و صاحب اعتبار و محبت خدا که از تمام

۱. اصل: سنه هزار ۹.

نیکی‌های آخرست و این نیکی از جهت نواب اشرف می‌خواهم و تمام لشکریان نواب همایون.

و مدعای این جانب چنان است که محبت روز به روز و یگانگی ابن الله و خلاصی دهنده ما را عیسو[ی] المسیح روشنی باشد. چرا که شادی و خوشحالی که میانه ما و نواب است درین جهان است، زیاده او را بدان جهان باشد از جهت هر که حق محبت و پاکی در این جهان است و خدا می‌داند که به درستی همیشه بی‌تقصیر و در دعا از خدا می‌طلبم به سلامتی راه نواب اشرف بر لشکر خدا و زیادتی دین عیسویان و منصور بودن و توانایی نواب همایون بر سر تمام دشمنان که خدای جهان آفرین دشمنان اشرف را نیست و نابود گردانند.

و خدا می‌داند که از دل دوست می‌دارم شما را و هر مدعایی که نواب دارد در دل همیشه اثر می‌کند. و این دو کلمه به خدمت بندگان همایون نوشته شد در ساعت قوس که برج هفتم بوده باشد در سال هزار و شصت و نه داشت<sup>۱</sup> از پادشاهی ما در سال پنجم، عاقبت خیر باد<sup>۲</sup>.

□ ۲۹ □

حکایت که پادری بینکو نوشته بود به سردار جماعت پادریان فرستاد از گفت و شنید که در میانه نواب اشرف گذشته در آمدن پادری ردنتو و پادری نبینکو در < ۹۱ > تاریخ شهر خانیو سنه هزار و شصت و هشت و از عربیه در تاریخ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۱۹

بعد از اظهار مراسم یگانگی انهاء آن که در تاریخ شهر خانیو سنه ۱۶۰۹ به دارالسلطنه اصفهان رسیدیم. چون مدت سه یوم که برآمد در نزدیک صحراپی که

۱. کذا. ولی «داشت» در اینجا موردی ندارد.

۲. کلمه‌ای در پایان آمده ظاهراً «والسلام».

نزدیک باغ هزار جریب به خدمت نَوَاب اشرف سرافراز شدیم و نَوَاب همایون پیاده بر سر پا ایستاده بود. چون فقیر را از دور دید از روی شفقت نزد خود طلبید. این جانب تواضع و تعظیم خود به جای آورده و به دست بوس مشرف شدیم.

عمدةالمسیحیه پادری جوان کتابت حضرت ریم پاپا را به نَوَاب اشرف داد و گفت چون حضرت ریم پاپا از اخباراتی که پادری خاطر نشان نموده بود از همه مدعیات که نَوَاب اشرف فرموده بود قبول نموده به جان منت هست و الحال مرا و پادریانی رفیقان پادری پاولو به این جانب فرستاده به آرزوی تمام که خدمات نَوَاب اشرف زود به جای رسانند و این جانب به سرعت تمام از جفا و تشویش از گذشتن الکه ترک که دشمن هر دو جانب اند ملاحظه نمود.

بعد از آن نَوَاب اشرف با تواضع و از روی شفقت و محبت و خوشحالی مکتوب حضرت ریم پاپا را گرفته بود و به یک شخصی داد به جهت ترجمه نمودن به زبانی که بسیار مختصر بمود و بعد از آنکه نَوَاب اشرف به مضمون رسید و اعراض و آزردهی کرد که جمیع مکتوب سخن است و حالا مدت هفت سال است که سلاطین و پادشاهان <۹۲> فرنگیه اقرار نمودند به جنگ و محاربه نمودن بر سر رومی و تا حال بزغاله از ایشان نگرفته اند.

بعد از آن پادری جواب داد که غوغا و جنگ در میان فرنگیان از سالهای گذشته مانع شدند برای آنکه حضرت ریم پاپا جمع کردن لشکرها از سلاطین پادشاهان عیسوی بر سر ترک و چون حالا صلح در میان ایشان می بندد امید بیشتر است.

در جواب نَوَاب اشرف فرمود که اینها همه سخن است. چرا که سلاطین عیسویان مشغولند در جنگ کردن به جماعت دین و مذهب ایشان و به ترک می گذارند که ایشان را نابود کند. همچنین که در مملکت نمج و مجار و دیگر کپروت و رُو<sup>۱</sup> و بسیار جای دیگر از

فرنگستان گرفته است. اما نواب اشرف این قسم تغافل نمی‌نماید. در اندک فرصت آنچه الکه که از پدر ما بود جمیع را گرفته و تا عمری است در جنگ ترک تقصیر نخواهد بود. به همین سبب حالا از اصفهان روانه سفر می‌شویم به لباسی که از درویشی در بر داریم مانند سپاهیان و به این جوراب از ریسمان راضی شده با یک خیمه و پارچه نان خشک و لشکر نیز به این راضی شده‌اند و بر سر دشمن رفته محاربه می‌نماییم، اما سلاطین و پادشاهان عیسویان همچین نمی‌کند. همیشه به فراغت در خانه خود ساکن شده و منتظر آنند که میانه ترک و قزلباش شکستی واقع شود بعد از آن طعام پخته و لب نان خاییده فرو برند.

و گفت که ازین جهت نواب اشرف اراده داشت که بعد از مدت چهار ماه <۹۳> از فرنگ جنگ بر سر ترک نمی‌کشد. هر کس در الکه خود به معامله خود وارسد و نگاه کند و نیز ما به الکه خود روانه خواهیم شد چرا که همچین دوستی را نواب اشرف سهل می‌داند و دیگر از سخن مدت هشت سال بازی دادند، می‌خواست که دیگر گول از ایشان نخورد.

پادری جوان جواب داد که ما فقیران پادریان که از جانب حضرت ریم پایا آمده‌ایم بیشتر از هیجده ماه نیست، کی هشت سال ما به نواب اشرف توانستیم دروغ گفتن و دیگر که حضرت ریم پایا که تازه به پای تخت رومانیه رسیده است. هر اقرار و عهدنامه که پیشتر آن کرده باشند چه عهد است که کسی طلب بنماید یا نه و رضای اوست، خصوص که هر چه از جانب حضرت ریم پایا بود به همه طریق و روشن اگر بسیار مشکل بود آخر به همه سلاطین و پادشاهان عیسویان همچین رسول و رسالت فرستاده است که رضای اشرف به جای آورند. همچین به خدا امیدوار است چرا که هر چیز در دست اوست و بی‌او هیچ چیز نیست. به این خبر بردن زود و تعجیل مرا فرستاده بود به این جانب تا ما که از دوستی نواب اشرف رخصت ما به حضرت ریم پایا و دیگر سلاطین و پادشاهان عیسویان کم نشان دیده بودیم، چرا که پادریان ایشان یک جا برای کلیسیا هنوز ندارند.

و همچنین که خاطر سوداگران در الکه ترک دارند اینجا آرامنه و جلفایی دیگر از ما بگویند چه شفقت دیدیم. چون در خانه میرزا نمکی <۹۴> مرا به نشیمن شفقت نمودند در جای اطاعت و نماز حضرت عیسی صاحب ما مردم نواب طویله کردند به دشمنی دین حضرت عیسی. دیگر که حضرت ریم پاپا از خبر خوش که پادری پاولو عرض کرد اراده نمود به فرستادن نزد اشرف ایلچی بزرگ که از جانب ریم پاپا پیش هیچ محمدی تا هنوز نفرستاده بودند.

دیگر پادری جوان گفت که ازین سبب دماغ خشک شدیم که حالا در روما خبر می‌رود از کم شفقتی که نواب اشرف نسبت به این کمینه‌ها می‌نمایند که در فرنگستان از حضرت ریم پاپا و دیگر پادشاهان نه همچنین کم شفقت می‌نمایند به ایلچی که ازین جانب می‌رود.

نواب اشرف به پادری جوان گفت که جماعت ارمنی را جایی کلیسیا دادیم، چرا که از الکه ایشان به اینجا آورده‌ایم. و در باب ما که اگر سلاطین فرنگیه به سر ترک جنگ می‌کردند به پادریان جای کلیسیا می‌دادیم در وقت خانه در سر خود.

پادری جوان گفت که آن وقت این نه شفقت بود و محبت و دوستی است. اما این از فایده خود می‌باشد. در باب ایلچی بزرگ که حضرت ریم پاپا اراده داشت در فرستادن همچنین که مذکور شد.

نواب اشرف گفت که ایلچی بزرگ از ریم پاپا پیش ترک در استنبیل می‌باشد. و محمد چلبی و ترکیان دیگر که حاضر بودند به خوش آمد قبول کردند و گفتند که همچنین است پادشاه. اما پادری جوان از روی استحکام به همه ترکیان<sup>۱</sup> جواب داد و گفت <۹۵> که این حرف‌ها خلاف است.

آن وقت پسر علی پاشا و محمد چلبی و جمیع ترکیان جواب دادند و گفتند که سخن

---

۱. اصل: ترکیان.

پادری درست است که ریم پاپا هرگز ایلچی نزد خواندگار ارسال نکرده. بعد از این سخن نَوَاب اشرف گله نمود و گفت که اگر خود درین جنگ با ترک محاربه نمی‌کردم تا حال ترک شکست به فرنگیه داده بودند و تا روما رسیده بود و دیگر که چون سلاطین فرنگستان نمی‌شناسند اگر بعد از چهار ماه هر کسی از پی‌کاری<sup>۱</sup> خود برود، چون این کم شفقت پادری جوان دید که به لایق سلاطین فرنگیه نبود صلاح از بنده طلبید و صلاح از ما گرفت و به نَوَاب اشرف چنین گفت که هرگاه ترک و قزلباش یکی شوند به سر فرنگ، اهل فرنگ نیز یکی خواهند شد به جواب دادن به هر دو رو و دیگر که چون خدمتی به پادری پاولو رجوع شده بود و به روما رفته بود و دو پادری جواب آورده به این قسم جفا و ریاضت نَوَاب اشرف قبول نمی‌کند. التماس داریم که حالا دستور روانه شدن نماید که به صبر کردن چهار ماه از عجم به جانب فرنگستان برویم.

نَوَاب اشرف از روی دوستی و محبت و خوشحالی در جواب فرمود که شما مهمان مایید و در چشم و سر خود نگاه می‌داریم و نمی‌خواهیم که حالا روانه شوید. اما درین چهار ماه صبر نمایید. و خوشحال شوید و فراغت نمایید اگر درین مدت از جانب فرنگستان یک بزغاله تنها از ترک بگیرند هر مدعا که داشته باشند اجابت خواهیم نمود.

دیگر پادری جوان <۹۶> به عرض رسانید و گفت که ما نیامده‌ایم به الکه اشرف به اکل نمودن و فراغت<sup>۲</sup> نمودن. اما چون حضرت ریم پاپا به خدمت فرستاده بود از هر ریاضت و جفا که درین خدمت بر سر ما بیاید راضی هستیم و استادگی داریم و ازین ریاضت مزد از هیچ کس غیر از خدا نمی‌خواهیم از جهت مشغول شدن در اطاعت و بندگی خدا و به خدمت عیسوی المسیح صاحب ما در درویشی و ترک دنیا شدیم و ملک و خویش خود و هر فراغت دیگر گذاشتیم. اما حالا که می‌بینیم که خدمت ما به نَوَاب اشرف خوش نمی‌آید التماس داریم که ما را دستور دهند که به الکه خود رفته به اطاعت

۱. کاری خود = کار خود، «باء» اشباع کسره اضافه است.

۲. اصل: فراقت.

خدا به فراق گزرانیدن باشیم. چرا که اینجا این قدر به ما تنگ است که خانه نیست که ما هم توانیم نشست.

بعد از آن نواب اشرف فرمود که میل ما نیست که شما بروید. در این اثنا حسین بیک مهماندار را طلبید و امر نمود که هر خانه که در اصفهان است همه را به پادری بنماید. هر جا که خوش افتد خالی نموده تا ایشان بنشینند.

و دیگر نواب اشرف فرمود که ما این مقدمات را خوب دانیم چرا که آنچه اقرار شده بود از ما تقصیری واقع نشد و یاران درین مدت به ما دروغ گفته بودند اگر گله نماییم عجب نباشد.

و این گفتگو نزدیک به یک ساعت و نیم گذشت و به طریقی نواب اشرف در سر پا بود و در آفتاب گرم که از حرارت آفتاب عرق بر جبین او می‌رفت. بعد از آن پیشکش کشیده و در نظر نواب بسیار خوش آمده <۹۷> و یاران و پادریان تعظیم و دست بوس کردیم به منزل آمدیم.

روز دیگر شخصی کلمه‌چی<sup>۱</sup> نزد ما آمد و گفت که بعد از رفتن شما نواب اشرف فرمود که مکتوب به حضرت ریم پاپا را سخن به سخن خاطر نشان کنند و بعد از آنکه خوب بر مضمون رسید کلمه‌چی نزد ما فرستاد و فرمود که نواب اشرف مرا امر نموده و قدغن کرد که البته البته هر چه نواب اشرف دیروز گفت بنویسم و به واسطه حضرت ریم پاپا روانه کنید.

دیگر گفت که به ما از سخن گذشته دلگیر مشوید چرا که نواب اشرف خوب می‌داند که از جانب ما دروغ و تقصیر نیست. به واسطه‌ای این سخنان گفت که ما به هر مدعیات گرم شویم و بنویسیم. چرا که می‌داند که کتابت ما زود و به سرعت تمام می‌رود و کلی اعتباری دارد. به اتفاق حسین بیک در همان روز خانه گرفتیم در محله دارالبطیخ در میدان

---

۱. اصل: کلچی (به معنی دیلماج و مترجم است).

میر و منزل را به خود مبارک نموده قرار گرفتیم. در تاریخ شهر خانیو سنه ۱۶۰۹ و از عربیه شهر ربیع الاول سنه [۱۰۱۸].

□ ۳۰ □

رقم نواب اشرف به مهر کوچک برای دادن دو خانه به پادریان کرملیان پابرهنه، یکی به واسطه پادریان مذکور و یکی به جهت متعلقان ایشان و این رقم در سنه ۱۶۰۸ شفقت شد در سنه ۱۶۰۹ به خانه آمده و از عربیه شهر ربیع الاول سنه [۱۰۱۸]

حکم جهان مطاع شد آنکه وزارت و رفعت پناه، شمساً للوزارة و الرفعة محمدا وزیر دارالسلطنة اصفهان بدانند که پادریان فرنگیان از ما خانه که آب روان داشته باشد می خواهند <۹۸> باید که دو خانه که در جوار یکدیگر که آب روان داشته باشد از خانه‌های نویسنده‌ها به جهت ایشان خالی نمایند که چون بدان جا آیند می‌بوده باشند و درین باب قدغن دانند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه هزار هیجده هجریه.

□ ۳۱ □

کتابت نواب اشرف به حضرت ریم پاپا که پادری وی سنت برده در تاریخ شانزدهم شهر اقوست سنه هزار و شصت و نه و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۱۸

عالی جناب سلطنت و شوکت ایاب، حشمت و جلالت نصاب، ابتهت و معدلت قباب، نصف و عظمت مناب، مطاع السلاطین المسيحية، زبده الخواقین الفرنگيه، ممهد بنیان الملة العیسویة سزاوار شرایف تعظیم و تبجیل، مفسر آیات زبور و انجیل، پادشاه عالی جاه خورشید کلاه فرنگستانیان، ماه سپهر اعتلا جعل الله عواقبه خیراً نظاماً للسلطنة و الشوكة و العظمة و الحشمة و العزة و الاقبال ریم پاپا

بعد از مراسم عبودیت می‌رساند که مکتوبات محبت اسلوب از جانب آن سلاطین به مطالعه این جانب رسید. بسیار بسیار خوشحال شدیم و این جانب نیز به همین محبت و

یگانگی از مردم خود و کس ایشان به رسالت به درگاه سلاطین فرنگیه فرستادیم از واسطه بعضی مدعیات. الحال بعضی جواب آورده و بعضی را تکاهل کرده، و باز مدتی است که اخبارات فتح‌نامه که با ترک واقع شده نوشته بودیم. چون به توفیق رب‌العالمین <۹۹> آنچه ملکی که در سابق اهل ترک گرفته بودند به غیر حق جمیع را از ایشان گرفتیم. اما از جانب سلاطین فرنگیه پادشاه عیسویان اندک ناراضیم که ایشان اقرار عهدی که شرط نموده بودند به جا نیاوردند.

الحمدلله که از مدد ایزدی و از یمن توجه ایشان آنچه ملکی که تصرف نموده بودند به دست آوردیم. حقا که خوب می‌بود که سلاطین فرنگستان از غیرت دین خود الکای خود را از چنگ ترک به هر نوع که باشد به تصرف در آورند و همچنین که ما از قدیم با ایشان محاربه داریم و غیرت خود را از دست نمی‌دهیم. پس می‌باید که هر که بر سر دین خود قایم است جنگ بکند.

و هرگاه سلاطین فرنگیه به این نوع سلوک می‌نموده دوستی ما بر ایشان ظاهر می‌شد و تا حال دشمنان را بی دغدغه به اتفاق از میان برداشته بودیم و چون بر اهل ترک ظاهر شده که در محاربه تقصیر می‌نمایند دل ایشان قوی شده.

و جماعت عیسویان که از آن جانب به درگاه همایون ما می‌آیند و جمعی که درین جانب می‌باشند نهایت عزت و حرمت نگاه می‌داریم و رخصت داده‌ایم که به روش و قاعده خود در اطاعت خدا در کلیسیا قیام نمایند. اگر چه پیشتر این قاعده درین جانب نبود به واسطه خاطر بندگان سلاطین مسیحیه رخصت نموده‌ایم.

و در باب اوچ کلیسیا ایروان که برادر ترک خراب نموده درین وقت مقرر نموده‌ایم که آبادان نمایند که رهبانان و کشیشان قدیم ایشان در آن جانب به اطاعت <۱۰۰> قیام نمایند که از روی فراغ به عبادت مشغول گردند و آثارش به روزگار ایشان باشد و اگر احیاناً حضرت ریم پاپا اراده می‌نماید که در آن کلیسیا خلیفه روانه کند یا رهبان و پادریان و هر کس صلاح باشد برای نشستن کلیسیا و خدمت نمودن و جمعی دیگر به واسطه

زیارت مقرر می‌فرماییم که احدی مزاحمت به حال ایشان نرسانند. و باز شرط نمودیم که احیاناً خدای تبارک و تعالی شفقت گرفتن قدوس<sup>۱</sup> خلیل که مقام حضرت عیسی است و محل زیارتگاه سلاطین فرنگیان به حضرت ریم پاپا بسپاریم و هر خدماتی که بوده باشد به تقدیم برسانیم و دوستی که این جانب به سلاطین شما داریم هرگز خالی نخواهم بود. و چون حضرت عالیجاه بر جمیع سلاطین عیسویان اشرفند مقرر نمایند که جمیع یک شده لشکر بر سر ترک کشیده چرا که فایده به هر دو جانب حاصل است و اگر درین باب خود را معاف خواهند نمود روز قیامت در خدمت حضرت عیسی مؤاخذ خواهند بود. زیاده رفت. ایام محبت بماناد. تحریراً فی تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۰۱۹.

□ ۳۲ □

کتابت نواب اشرف به حضرت عالی‌جاه پادشاه اسپانیه که پادری وی سنت برده در

تاریخ ۱۶ اگوست سنه ۱۶۰۹ و از عربیه شهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۱۹

عالی‌جناب سلطنت و شوکت ایاب حشمت و جلالت نصاب ایت و معدلت قباب نصفت <۱۰۱> و عظمت مناب مطاع السلاطین المسیحیه پادشاه عالی‌جاه خورشید کلاه پادشاه اسپانیه

بعد از اظهار مراسم صداقت و دوستی، اینها آنکه قبل ازین فتوحاتی که با ترک نموده بودیم نوشته به خدمت سلاطین شما ارسال نمودیم و اقراری که نموده بودند که با ترک محاربه نمایند به هیچ وجه من الوجوه بر سر شرط خود نیامدند و در مقام تغافل اند، اما از جانب ترک محاربه ترک نخواهد شد و باز لشکر عظیم جمع شده داعیه داریم که باز بر سر ترک رفته انشاءالله باز فتوحات خواهد شد.

ما مکتوب محبت اسلوب به درگاه جم‌جاه خورشید کلاه خواهیم فرستاد. اما توقع

۱. کذا، = قدس.

چنان است که عالی جناب در دفع این جماعت تقصیر ننمایند. چرا که از هر دو طرف با روم محاربه نمودن بسیار فایده می‌بخشد و از هر راه که دانند که صرفه در آن است و دشمن را پایمال توانند کرد روانه شوند.

و از جانب پادریان که درین جانب می‌باشند در خدمت همایون ما خاطر جمع دارند که آنچه عزّت و حرمت که لایق سلاطین فرنگیه می‌داند به جا می‌آورد و هر گونه کاری که درین ولایت باشد رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده شود. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد. تحریراً فی تاریخ شهر جمادی الآخر سنه هزار و نوزده.

□ ۳۳ □

کتابت نواب اشرف به حضرت ریم پاپا که پادری جوان برده در تاریخ دوم شهر خونبو سنه هزار و شیصد و ده و از عربیه شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹<sup>۱</sup>

عالی جناب سلطنت و شوکت ایاب، حشمت و جلالت نصاب، ابّتهت و معدلت قباب، نصف و عظمت مناب، مطاع السلاطین المسیحیّه، زبده الخواقین الفرنگیه، ممهد بنیان الملة العیسویّه، سزاوار شرایف تعظیم و تبجیل، مفسر آیات زیور و انجیل، پادشاه عالی جاه خورشید کلاه فرنگستانیان، ماه سپهر اعتلا جعل عواقبه خیراً نظاماً للسلطنة و الشوکه و العظمة و الحشمة و العزّة و الاقبال ریم پاپا را

بعد از اظهار مراسم محبت و دوستی و تمهید قواعد الفت و اتحاد و یگانگی مرفوع رأی خورشید انجلا می‌گرداند که بر آن سلطنت پناه عالی جاه ظاهر است که میانه ما و حضرات پادشاهان رفیع الشأن فرنگیه به تخصیص آن عالی جناب سلطنت ایاب نهایت محبت و دوستی و کمال الفت و یگانگی است و می‌خواهیم که روز به روز محبت و دوستی فی ما بین سیمت استحکام یابد.

و زبده الرهبانیون و پادری اعظم اکرم پادری جوان که از آن جانب به خدمت اشرف

آمده بود آنچه از جانب شریف آن عالیجاه به نواب همایون ما عرض نمود قبول نمودیم و آنچه عرض می‌کند و می‌گوید قبول داریم. طریقه آن است که آنچه پادری مذکور از جانب ما نیز به آن سلطنت پناه عالی‌جاه عرض نماید آن عالی‌جناب قبول کند.

و زبده الاساقفة المسيحية پادری اعلم اکرم پادری پاولو سیمون که به خدمت عالی آن حضرت آمده مدتی شد و درین مدت اصلاً خیری از جانب او به ما نرسیده. چون مشاراً الیه مرد خوب راست گفتار نیکوکردار است <۱۰۳> و کمال اعتمادی بر قول اوست هر چه پادری مذکور از جانب نواب همایون ما به آن عالی‌جاه فرنگستانیان پناه عرض نمایند قبول نمایند.

و همواره در ازدیاد مراسم محبت و دوستی و تضاعف اسباب خصوصیت و الفت و آشنایی توجه تمام مبذول داشته نوعی فرمایند که فی ما بین ابواب آمد شد مفتوح بوده باشد و چون تجار و سوداگران ایشان از راه اروس بدین ولایت تردد می‌توانند کرد امر فرمایند که تجار و سوداگران فرنگیه از راه اروس بدین ولایت آمد و شد نمایند که نفع و فایده ایشان را مردم ترک نبرند.

و پیوسته مکاتبات محبت اسلوب ارسال داشته هر گونه خدمتی درین دیار داشته باشند از روی خصوصیت و آشنایی اعلام نمایند که حسب المرام به فیصل رسد. چون غرض تجدید قواعد اتحاد و دوستی بوده زیاده اطناب نرفت. عواقب امورشان بر وفق رضای حضرت پروردگار عباد مقرون به خیر باد. تحریراً شهر ربیع‌الثانی سنه هزار و نوزده.

□ ۳۴ □

کتابت نواب اشرف به پادشاه له که پادری جوان برده در تاریخ دویم شهر خولیو سنه هزار و شصت و ده و از عربیه در شهر ربیع‌الثانی سنه هزار و نوزده

عالی‌جناب سلطنت و جلالت پناه، شوکت و عظمت دستگاه، حشمت و معدلت

انتباه، عالی جاه عمدة السلاطین العیسویة، اسوة<sup>۱</sup> الخواقین المسیحیة، جانشین سریر سلطنت و شهریاری < ۱۰۴ > حارس خط نامداری، پادشاه خورشید کلاه انجم سپاه، نظاماً للسلطنة و الجلالة و الشوكة و الحشمة و العزة و الاقبال پادشاه ممالک له را بعد از تمهید قواعد محبت و وداد و تشیید مبانی خصوصیت و اتحاد مشهود رأی قمر ضیا می‌گرداند که چون همواره فی ما بین نواب کامیاب همایون ما و سلاطین عظیم‌الشان رفیع مکان فرنگستان طریقه محبت و راستی مسلوک است و می‌خواهیم که شمه<sup>۲</sup> در میان ابواب آمد و شد مفتوح بوده الکاء و ولایت ما و ایشان به هم متصل بشود و ترک در میانه فاصله نباشد آن سلطنت و جلالت پناه عالی جاه پادشاه خورشید کلاه ستاره سپاه فرمانفرمای ممالک اُرس اتفاق نموده نوعی نمایند که چون تجار و سوداگران از راه اُرس بدین ولایت آمد و شد می‌توانند نمود از آن راه تردد نمایند که فایده آن جماعت را مردم ترک نبرند که هر آینه این معنی موجب ازدیاد مواد دوستی و یگانگی خواهد بود. از آن سلطنت و عظمت انتباه فرنگستانیان پناه عالی جاه به غایت عجیب نموده که درین ایام از جانب ایشان کس به خدمت نواب اشرف نیامده، طریق آمد و شد مسلوک نداشته. مترصد آن است که به خلاف گذشته عمل فرموده پیوسته ابواب مکاتبات و مراسلات مفتوح داشته به ارسال رسل و رسایل محرک سلسله محبت و یگانگی و رافع غایله بیگانگی باشند و هر گونه مهمی < ۱۰۵ > و رجوعی که درین صوب داشته باشند از اول خصومت<sup>۳</sup> و دوستی به منسوبان این دودمان ولایت نشان راسخه البنیان اعلام فرمایند که در انجام او نهایت سعی و اهتمام به ظهور [آورده] نمایند تدبیر گردانند. زبده الرهبانین پادری جوان که از جانب عالی جناب سلطنت و شوکت پناه عظمت و حشمت دستگاه عالی جاه قسیس اعظم رهبان معظم مطاع السلاطین الفرنگیه حضرت ریم پایا بدین صوب آمده آن را روانه آن حدود فرمودیم. آنچه در هر باب گوید قبول

۲. کذا، ظ: همیشه.

۱. اصل: سورة.

۳. اصل: حصونت. شاید: خصوصیت.

فرمایند که نواب کامیاب همایون ما نیز گفته پادری مشارالیه را قبول داریم. زیاده چه اطناب نماید. عواقب امور به خیر باد. تحریرا فی شهر ربیع الثانی سنه هزار و نوزده.

□ ۳۵ □

کتابت نواب اشرف به پادشاه اُروس که پادری جوان برده در تاریخ ۴ شهر خولیو سنه هزار و شصت و ده و از عربیه در شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹

عالی جناب سلطنت و شوکت پناه، حشمت و نصفت دستگاه، اُبّهت و جلالت انتباه، عالی جاه عمده السلاطین المسیحیّه، الخواقین العیسویّه، شمساً للسلطنه و الشوکه و النصفه و العظمه و الحشمه و الجلاله و العزّه و الاقبال فرمانفرمای ممالک اُروس را بعد از تمهید قواعد محبت و وداد و مبانی خصوصیت و اتحاد مشهود رأی قمر ضیا می‌گرداند که:

چون همیشه فی ما بین نواب همایون ما و آن سلطنت و شوکت پناه طریقه محبت و دوستی مرعی و مسلوک است و قبل ازین <۱۰۶> که میانه ما و ایشان الکای تُرک فاصله بود جماعت تُرک مانع ساختن قلاع شده با ایشان در مقام منازعه بودند. حالا که به نیروی دولت بی زوال الکای مذکور بی تصرف منسوبان این جماعت درآمده فاصله نیست. طریقی محبت آن است که مقرر دارند که قلاعی که بدیشان متعلق بوده و در قرب و جوار این حدود داشته‌اند و در هر جا که خواهند قلعه ساخته چنان نمایند که تجار و سوداگران از راه ارس بدین ولایت تردد و آمد شد نموده از آن راه تردد نمایند که فایده آن جماعت را جماعت تُرک نبرند.

و پادری اعظم اکرم پادری جوان که از جانب عالی جناب سلطنت و شوکت قباب نصفت و جلالت انتساب عالی جاه قسیس اعظم رهبان معظم مطاع السلاطین فرنگیه ریم پاپا که بدین صوب آمده بود او را روانه آن حدود فرمودیم که آنچه مشارالیه در هر باب گویند قبول فرمایند که نواب همایون ما گفته پادری مذکور را قبول داریم.

و پیوسته ابواب مکاتبات و مراسلات مفتوح داشته شیوه مرضیه محبت و دوستی را بیشتر مرعی و مسلوک دارند. چون عرض منحصر<sup>۱</sup> بود زیاده اطناب نرفت. ایام سلطنت و شوکت و حشمت و نصفت بماناد. تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹.

□ ۳۶ □

رقم نواب همایون اعلی به خان هشترخان الکه اروس که پادری جوان برد در باب پس گرفتن قلعه ترخودکوی که ترک گرفته بود در تاریخ دویم شهر خولیو سنه ۱۶۱۰ و از عربیه ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹ < ۱۰۷ >

فرمان همایون شد آنکه امارت مآب رفعت نصاب، عمده الامراء المسيحية، زبده الحکام العیسویة کناس (؟) به عنایات بلاغایات شاهانه و تفقدات بلانهایات پادشاهانه عز افتخار و شرف امتیاز یافته بدانند که:

بر آن امارت پناه ظاهر است که میانه ما و حضرت پادشاه عالی جاه فرمانفرمای ممالک اروس محبت و دوستی و اتحاد و یگانگی است. چون قبل ازین که میانه ما و ایشان و<sup>۲</sup> الکای تُرک فاصله بود جماعت تُرک با ایشان در مقام منازعه بودند. حالا به نیروی دولت بی زوال الکای مذکور به تصرف منسوبان این درگاه درآمده فاصله نیست. می باید که قلاعی که بدیشان تعلق بوده و در قرب جوار ممالک محروسه داشته اند تعمیر نمایند و در هر جا که خواهند قلعه بسازند و چنان نمایند که تجار از راه اروس تردد و آمد و شد نموده [نگذارند] فایده ایشان به جماعت تُرک برسد.

و پادری اعظم اکرم پادری جوان که از جانب عالی جناب سلطنت و شوکت پناه حشمت و نصفت دستگاه عالی جاه متبوع اعظام السلاطین المسيحيه مطاع الخواقین الفرنگيه ریم پاپا به درگاه جهان پناه آمده بود بدان صوب فرستادیم. آنچه در هر باب گوید قبول نماید و اعزاز و احترام به جای آورده و آن امارت مآب به همه جهت خود را

۱. ظ: مختصر.

۲. اصل: + و.

مأمور شفقت و التفات نواب همایون دانسته مطالب و ملتسمات که درین صوب داشته باشد بلا محنت<sup>۱</sup> به موقف <۱۰۸> عرض رساند که به عزّ انجاح و شرف اسعاف مقرون فرماییم. تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۱۹.

□ ۳۷ □

رقم نواب اشرف به واسطه قزاقان از رودخانه ایدیل به واسطه پس‌گرفتن قلعه ترخودکوی سو که ترک از دست اُرس گرفته که پادری جوان برد در تاریخ دویم شهر خولیو ۱۶۱۰ و از عربیه شهر ربیع الثانی سنه هزار و نوزده هجریه

فرمان همایون شد آنکه قزاقان و ریش سفیدان و یوزباشیان اُرس به عنایت و التفات شاهانه و شفقت و مرحمت پادشاهانه مفتخر و سرافراز و معزز و ممتاز گشته بدانند که:

بر ایشان ظاهر است که میانه ما و حضرات پادشاه عالی جاه فرمانفرمای ممالک اُرس محبت و دوستی و اتحاد و یگانگی است. سبب چیست که قلاع خود را که در قرب جوار ممالک محروسه داشته‌اند انداخته.

می‌باید که چون بر مضمون حکم همایون مطلع گردند از روی امیدواری و استظهار تمام به جا و مقام خود معاودت نمایند و در قلاعی که قبل ازین می‌بوده به همان طریق آمده در همان قلاع به فراغت خاطر باشند که از هیچ طبقه مضرت و آسیب به ایشان نمی‌رسد. و از جانب نواب همایون ما و منسوبان این دولت نهایت معاونت به ظهور خواهد رسید و به همه جهتی مستظهر و مستمال بوده باشند. تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹. <۱۰۹>

۱. چنین خوانده می‌شود. شک است.

□ ۳۸ □

عهدنامه‌ای که پادشاه تُرک با سلاطین و پادشاهان فرنگ سیما پادشاه فرنسیا و پادشاه له و پادشاه انگلیس و جماعت و ندیک بسته‌اند که پادری جوان به نواب اشرف عرض کرده در تاریخ دویم شهر خولیو سنه ۱۶۱۰ و از عربیه ربیع‌الثانی سنه ۱۰۱۹

اقرار کرد با پادشاه روم و پادشاه فرنگیان و<sup>۱</sup> جماعت و ندیک و پادشاه انگلیس اول اقرار این که فرنگی اقرار کردند روم بیاید هم‌جنس و الکی<sup>۲</sup> خود چون [وارد] گردند کسی را با ایشان کاری نباشد. بزرگ و کوچک و سوداگر و نوکریان و غلامان و اسیران و عوان و غیره جماعت مذکور آزار ندهند.

دویم اقرار آن که مردم مذکوران در هر جا باشند که مقام کنند در هر شهری و در هر بلادی که در خانه‌ها بنشینند و در سودای و در معامله خود باشند کسی را با ایشان مهمی و کاری نباشد.

سیم اقرار این که مردم فرنگی مذکور اگر ایشان را<sup>۳</sup> در تن در دین یا در مال ایشان آزاری مثل دشنام و غیره آن کسی حدر(؟) نفقه به مقدار عمل که کرده باشد. چهارم [ای] اقرار این که مردم مذکوران در آن شهر و در هر بلده که باشند اگر جایی روند از برای سیر در بلده [ای] که باشند کسی اعتباری را که خواهند همراه او سازند تا او را به منزل رساند به شرط آنکه آزار ایشان ندهند.

پنجم اقرار این که مردم کلیسیای ناقوس در اشیل و در قالتا دارند محافظت نمایند <۱۱۰> و مردم مذکور که آنجا روند و هر کاری و عملی و نمازی که در شهر خود می‌کرده‌اند آنجا در کلیسیا بکنند و کسی را با ایشان کاری و مهمی نبوده باشد. مردم مذکور در طلب اسکندریه و غیره در کلیسیا نماز کنند کسی را با ایشان کاری و مزاحمتی نباشد.

۲. کذا (= الکه)

۱. اصل: به.

۳. بالای سطر «در تن» به خط دیگر اضافه شده.

ششم اقرار این که مردم مذکور از سپاهی و بزرگ و کوچک و قول عظیم خانه‌های مذکور فرنگی پر صابی<sup>۱</sup> نساژند و نشینند اگر چه حکم پادشاه داشته باشند.

هفتم اقرار کرد که درین خانه که بوده باشند اگر خواهند کلیسیا سازند پادریان و کشیشان و غیره کسی را با ایشان کاری نباشد و اگر در قدوس<sup>۲</sup> خلیل به زیارت روند در آنجا نماز کنند یا در فریکس و کشیش و غیره کسی را با ایشان مزاحمت نرسانند که در آنجا خانه دارند و کلیسیا دارند قرار قدیم باشد.

هشتم اقرار این که احیاناً رعیت یا ملازم یا به خانه(؟) از پادشاه خود روگردان شده باشد به واسطه گناهی که دارد و پادشاه غیر آن کس را طلب نمایند شرط نیست که به پادشاه غیر دهند الا به صاحب خود سپارند، و اگر پادشاه دیگر کس پیش پادشاه هر مز فرستد که فلان فرنگی را و فلانی را بگیر یا بکش یا پیش من فرست از غیره از نوکر و غلام و سوداگر و بزرگ و کوچک نگرفته و نکشته و به دست کس ندهد.

نهم اقراری که هر مرد مذکور به جای تجارت و سودای و نوکری و عوان و غلام و اسیر خود هر جا که خواهد برد و خصوص به الکای <۱۱۱> خود برود یا پیشتر هر جا که خواهد برود در کار ایشان مردانه باشند و تفصیل مال او نمایند دیگران بزرگ فرنگی یا خویش فرنگ از داروغه و حاکم مدد نمایند.

اگر خواهند مثلاً که مال او تلف باشد در میان کسی را بدهند و تفصیلی کرده مال او را فایده کنند. اگر مدد نخواهند کاری نداشته باشند.

اقرار سوداگری که تمغا در یک‌جا داده باشد جای دیگر نگیرند دیگر مردم مذکور را قول و قروش که دارند به زور از ایشان نگیرند و مردم ضرابخانه نستانند به زور و اگر کسی از جماعت مذکور سوداگر قرضی به زور بگیرند اگر خواهند بدهند. اگر رضاش نباشد ندهد.

۲. کذا، = قدس.

۱. کذا، ظ: صاحبی.

و اگر جماعت مذکور از دلّال و استادکار اگر کاری کنند هر چه در حق ایشان باشد نستانند و اگر نمایند که خدمت کنند ایشان را بفرمایند که بکنند و حق خود را بگیرند. و اگر کسی از مردم مذکور گناهی یا خونی کرده همان کس را بگیرند و کسی دیگر را به عوض آن کس نگیرند و به فرنگیان دیگر کار نداشته باشند. و اگر جماعت فرنگیان مردم را گویند که حقی در پیش تو داریم اگر خط قاضی ممالک دارند حق است.

و اگر دو کس از مردم روم با هم دعوی داشته باشند یا قرضی داشته باشند مدعی منکر شده باشد و فرنگی را به گواهی طلبند و گواهی او را قبول نمایند. و اگر کسی با مردم مذکور گویند خون کرده است یا گناهی بزرگ کرده است یا کسی را زده است آزار کنند.

اگر کسی را با جماعت مذکور دعوی مال کنند، اگر اثبات کنند بستانند، و اگر دروغ گویند آن قدر که قرار کرده از مرد رومی زر بستانند، و دیگر مرد مذکور هر جا باشد، هر لباس خواهند پوشید.

و اگر مردم مذکور شراب بخورند یا بریزند کسی را با ایشان کاری نباشد. و اگر مال مردم مذکور را در الکای خود دز [د]یده باشند اگر در ولایت روم یافته شود آن را گرفته تسلیم صاحب مال نمایند، و با مردم هر حرمتی می کنند با مردم مذکور نیز بکنند و اگر از جماعت مذکور تابع قانون نبود یا سخن قانسول را نشنوند پیش حاکمان و اکابران و بزرگان ممالک روم برده و به شکوه او را دست بسته نزد قانسول فرستند و اگر گم شود و در مانده<sup>۱</sup> شود به دست قانسول بدهند.

و اگر جماعت مذکور گناهی کند یا قرض دار باشد یا گریخته، یا بزرگ گناه، خواهد مسلمان شود در حکم قانسول شود باشد که چه مقدار که در زندان است.

---

۱. ظ: درمانده.

و اگر کسی به خاطر خود مسلمان شود قانسول بفرستد چهل روز در کلیسیا نگاه دارند. اگر بعد از چهل روز از کلیسیا به در آید و بگوید مسلمان می شوم جماعت مذکور کاری نداشته باشد. قانسول با جماعت خود دهد، حکم هیچ پادشاه اسلام با او کاری نباشد با حاکم غیر شکوه نروند.

و نکنند و اگر قانسول به مردم که از جانب پادشاه آید کسی که از وی شکایت می کند پیش پادشاه رود یعنی به غیر از پادشاه [به] کسی دیگر کار < ۱۱۴ > نداشته باشد. و اگر پادشاه بگوید که به فرنگی مال به مسلمانان دهد قانسول می دهد. و همچنین اقرار کرده است.

و این اقرار که مذکور شد پادشاه دوم قسم یاد کرده که به روضه حضرت رسالت پناه و به روح جد و استخوان پدر قسم یاد فرموده که از این عهد بیرون نرود، به لعنت گرفتار باشم که ازین اقرار بیرون روم.

دیگر اقرار کرده است با پادشاه له<sup>۱</sup> که ایلچی که می رود به الکه خود مهمان می فرستد به سرحد که پهلوی او همیشه باشند و مهماندار کسی اعتباری<sup>۲</sup> [کذا] که علفه و علفه بدهند و حرمت و عزت و احترام به جای آورند؛ با پادشاه له اقرار کرده است که همچنین می کند به ایلچی که از جانب روم می آید، و همین اقرار پادشاه مجار است.

و این همه اقرار که پادشاه روم به فرنگیان کرد که دشمن فرنگی است و شاه عالم پناه عالی جاه که دوست باشد و ما مخلص دعاگوی اویم به! التماس فرنگی این که چون مردم خود را اعزاز و احترام می کند مردم ما را همچنان حرمت و عزت نمایم<sup>۳</sup>. و همچنین حکمی که از نواب می خواهم این اقرار که به فرنگی کرده است به پادشاه هر سوداگر که باشد که صورت ازین اقرار می خواهد به مهر نواب و مهر وزیر. اگر پادشاه

۱. لهستان منظور است.

۲. ظ: افتادگی یا خدشه دارد.

۳. کذا.

عالم پناه راست محبت و دوستی تمام با این اقرار نمودند ظاهر می شود، چون اقرار بدین نهج شود. و الدعا.

□ ۳۹ □

یادداشت که نواب اشرف امر نموده بود به پادری جوان در تاریخ دوم شهر خولیو سنه هزار و شصت و ده و از عربیه در تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹

- کره که سنگ آستین دار خوش قد که آستینش بار خود بخوده باشد<sup>۱</sup>.  
- تفنگ خوب که خوش جوهر باشد و قدش شش و جب باشد و گلوله اش شش درهم باشد. سبک بوده باشد و سنگین نبوده باشد. قنناق و چقماق نداشته باشد که در اینجا قنناق کرده شود - نجق.  
- شمشیر جنقای که دودمه سوده باشد و یک دمه نیز باشد و قدش پنج و جب - کارد.  
- سقرلات نازک نیم رنگ و الوان.  
- اطلس خوش قماش اعلی نیم رنگ الوان - آینه بزرگ بقدر مقدور. هر چند بزرگتر باشد بهتر - سگ توله کوچک، هر چند کوچکتر باشد بهتر است.  
- شیشه های الوان که نازک و تنک نبوده باشد و سفیش<sup>۲</sup> کم بوده باشد، - عقیق و اقسام سنگها که در و صورت و غیره کنده باشند حتی بلور.  
- بلورینه آلات مثل پیاله و کوزه و نعلبکی و مانند آن آنچه باشد.  
معلوم باشد که آنچه از جانب فرنگستان به شخص همدانی داده، فرستاده بودید سه عدد سیخ کباب و پاره شیشه چند، جهت میناکاری آورده و دیگر خبری نیاورد. تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه هزار و نوزده هجریه.

---

۱ و ۲. کلمات معنی روشنی ندارد.

□ ۴۰ □

رقم نَوَاب اشرف به کنسول ونديکی که در حلب می‌باشد که پادری جوان فرستاده در تاریخ دویم شهر خولیو سنه ۱۶۱۰ و از عربيه شهر ربیع‌الثانی سنه هزار و نوزده

فرمان همایون شد آنکه زبده العظماء المسيحيّة، قدوة الصواحب و الاعيان الفرنگيه، قونصول ونديک به تلطفات بی‌کران و تفقدات بی‌پایان نَوَاب همایون ما عزّ اختصاص و شرف امتیاز یافته بدانند که عرایض و کتابات آن قونصول اعظم اکرم که به پایه سریر خلافت مصیر همایون ما فرستاده بود به نظر اشرف درآمد و آنچه نوشته بود که پادشاهان ممالک فرنگیه و سلاطین مسیحیه جمع شده اراده دارند که با رومیان جنگ نمایند و خبر صلح شما آمد خاطر نشان اشرف شد.

بر آن رفعت قباب ظاهر است که آن چنان که ما می‌خواهیم رومیان صلح نمی‌نمایند و به طریقی که ایشان می‌گویند ما قبول نداریم. پس چگونه میانه ما و رومیان صلح واقع خواهد شد و به چه طریق مصالحه<sup>۱</sup> صورت خواهد یافت، آنچه حضرت رب العزّت خواسته باشد آنچنان خواهد شد. تحریراً فی تاریخ شهر ربیع الثانی سنه تسع و عشر و الف.

□ ۴۱ □

رقم نَوَاب اشرف به جماعت ارامنه فرنگی عالی<sup>۲</sup> جاهی در تاریخ دوم شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۰۱۹ و از تاریخ عیسویان در تاریخ شهر خولیو سنه ۱۶۱۰

فرمان همایون شد آنکه جماعت فرنگی چه‌رق و یزدآباد نخجوان به عنایات بلاغایات شاهانه مفتخر و سرافراز و مستوثق<sup>۳</sup> و امیدوار بوده بدانند که چون به مسمع جلال رسید که ایشان مذهب عالی جناب سلطنت و شوکت پناه متبوع السلاطین

۱. ابتدا مضایفه بوده و به مصالحه تبدیل کرده‌اند.

۲. اصل: عالین. ۳. اصل: مستویق.

المسیحیہ مطاع الخواقین فرنگیہ دارند مقرر فرموده‌ایم که به دستوری که در زمان اعلیٰ حضرت نواب جم‌جاه جنت بارگاه، علیین آشیان، فردوس مکان شاه بابام - انار الله برهانه - با ایشان عمل می‌نموده‌اند عمل نمایند و خلاف قاعدهٔ زمان اعلیٰ حضرت خاقان جنت مکان نمایند.

و ارامنهٔ جولاهی و غیره به خلاف حساب مزاحمت به حال ایشان نرسانند. می‌باید به همهٔ ابواب مستظهر و مستمال بوده، به حال خود بوده باشند که هیچ آفریده را با ایشان مجال تعرض و زیادتی نیست و از هیچ ممر دغدغه<sup>۱</sup> نکشند که میان نواب کامیاب همایون و عالی جناب مشارالیه کمال اتحاد و یگانگی مسلوک است و جماعت ارامنهٔ جولاهی و غیر ذلک. حسب المسطور مقرر دارند<sup>۲</sup> و مزاحمت به حال ایشان نرسانند و از تمرّد که موجب مؤاخذه است اندیشه نمایند. تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹.

## □ ۴۲ □

رقم نواب اشرف به امارت پناه امیر گونه خان در باب عزت و حرمت جماعت ارامنه در تاریخ ۲ شهر خولیو سنه ۱۶۱۰ و از عربیه شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۹ <۱۱۷>

فرمان همایون شد آنکه جماعت فرنگی چهرق و یزدآباد نخجوان به عنایات بلاغایات شاهانه مفتخر و سرافراز و مستوثق و امیدوار بوده بدانند که چون به مسامع جلال رسید که ایشان مذهب عالی جناب سلطنت و شوکت پناه متبوع السلاطین المسیحیہ مطاع الخواقین الفرنگیہ دارند مقرر فرموده‌ایم که به دستوری که در زمان عالی حضرت نواب جم‌جاه جنت مکان، علیین آشیان، فردوس مکانی با ایشان عمل می‌نموده‌اند عمل نمایند و خلاف قاعدهٔ زمان عالی حضرت خاقان جنت مکان نمایند و ارامنهٔ جولاهی و غیره به خلاف حساب مزاحمت به حال ایشان نرسانند. می‌باید که به همه ابواب مستظهر و مستمال بوده، به حال خود بوده باشند که هیچ آفریده را با ایشان

۱. اصل: دغدغه.

۲. اصل: داند.

مجال تعرض و زیادتی نیست. از هیچ ممر دغدغه نکشند که میانه نواب همایون ما و عالی جناب مشاّر الیه کمال اتحاد و یگانگی مسلوک است و جماعت ارامنه جولاهی و غیر ذلک حسب المسطور مقرر داند مزاحمت به حال ایشان نرسانند و از تمرّد که موجب مؤاخذه است اندیشه نمایند. تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه [تسع عشر] و الف.<sup>۱</sup>

□ ۴۳ □

رقم نواب اشرف به وزیر دارالسلطنه اصفهان در باب تعمیر نمودن و دستور دادن به ماهی گرفتن در رودخانه اصفهان در تاریخ بیست و <۱۱۸> دویم شهر خولیو سنه هزار و شصت و ده و از عربیه در شهر جمادی الاول سنه ۱۰۱۹

حکم جهان مطاع شد آن که وزارت و رفعت پناه شمساً [للاماره] میرزا محمدا وزیر دار. السلطنه اصفهان بداند که منزلی که پادریان که از نزد پاپا آمده و باغچه اوگویا صفایی ندارد می باید که مقرر فرمایند که تعمیر نمایند و در هر محل که پادری مذکور خواهد شکار ماهی کند نوعی نمایند که احدی منع نمایند و گذارند که شکار ماهی می کرده باشند و درین باب قدغن دانند. تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۱۹.

□ ۴۴ □

رقم نواب اشرف به محمد حسین سلطان دربند به واسطه روانه نمودن پادری جوان به الکه اُرس در تاریخ ۱۳ شهر دیجره سنه ۱۶۱۰ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۹

فرمان همایون شد آن که امارت و حکومت پناه شمساً للاماره محمد حسین سلطان روملو حاکم دربند به عنایت بی غایت شاهانه مفتخر و سرافراز و معزز و

۱. متن این نامه با نامه پیش یکی است.

ممتاز گشته بدانند که چون پادری فرنگ را مرخص فرموده از راه دربند به جانب فرنگستان می فرستیم و خدمتی چند به او فرموده ایم که در فرنگستان انجام دهد می باید که در روزی که پادری مذکور به آن صوب می رسد آن امارت پناه کشتی مناسب جهت او تعیین نموده آرزو [کذا] راه به قدر احتیاج سامان داده او را به زودی روانه فرنگستان فرمایند که زودتر بی قضای <۱۱۹> الهی به ممالک مذکور رسیده خدماتی و<sup>۱</sup> غیره که مذکور فرموده ایم سرانجام نمایند و عزت و حرمت او به جای آورده تقصیر ننمایند و به همه جهتی به شفقت و التفات بی دریغ خسروانه واثق و امیدوار باشد. تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه هزار و نوزده.

□ ۴۵ □

دستور دادن پادریان کرمیلان پابرهنه که در دربند کلیسیا بسازند حسب الفرموده  
نواب شاه نظر خان و محمد حسین [سلطان] و به مهر حکام آن جماعت در تاریخ  
۲۲ شهر مارسو سنه ۱۶۱۱ و عربیه محرم ۱۰۲۰

بر ضمیر منیر مهر تنویر جماعت فرنگی و تجار و مترددین که در ممالک محروسه توقف دارند مخفی و محجوب نماند که از هر جا و هر محل به قلمرو اشرف ارفع اقدس همایون ما که جانهای گرامی فدای نامش باد می آیند به همه ابواب مستظهر و مستوثق و مستمال و امیدوار بوده بدانند که:

چون ایشان مذهب عالی جناب سلطنت و شوکت پناه، حشمت و نصفت دستگاه، عالی جناب متبوع<sup>۲</sup> الاعاظم السلاطین المسیحیه، مطاع الخواقین الکرام الفرنگیه شمساً للسلطنة و العزة<sup>۳</sup> و الاقبال ریم پایا دارند و میانه نواب اشرف همایون ما و عالی جناب مشارالیه کمال محبت و اتحاد است بنابراین امارت پناه پادری جوان و جماعت او یعنی برادران حضرت ریم پایا از کوه کرمیلان پابرهنه، تجار و مترددین آن عالی جناب مشارالیه

۱. اصل: که در غیره.

۲. اصل: مسنوع.

۳. اصل: والقره.

ریم پایا و غیرهم و پادری جوان مذکور ازین محبّ استدعای یک قطعه زمین بیاض در <۱۲۰> قلعه مبارکه در بند نمود حسبالمرضیه یک قطعه زمین بدو ابتیاع نموده بر این موجب: طول چهارصد ذرع<sup>۱</sup> و محوطه نیز عرض او و صد ذرع و طول پنجاه ذرع و مشارالیه در حلیه معموری درآورده و از روی فراغ بال و مرفه<sup>۲</sup> حال در آن منزل نظام و اقدام نموده به مذهب و آیین خود عمل نموده، احدی از غیر لباس و غیر ذلک متعرض مزاحم ایشان نمی شود، تجّار و مترددین عالی جناب سلطنت بارگاه ممالک له<sup>۳</sup> به همه ابواب آمد و شد نموده از روی وثوق ما لاکلام به ممالک محروسه شاهی تردّد نمایند، هیچ آفریده را حدّ و یارای آن نیست که بی حساب و زیادتی تواند به ایشان نمود. نشان محلّ که در زمین مذکور نشد بدین موجب شرقیاً دیوار دراز کهنه قلعه مذکور. سنه ۱۰۱۹.

□ ۴۶ □

دستور دادن پادری سناقدوس آگستین که در در بند کلیسیا بسازند و حسب الفرموده  
بندگان شاه نظر خان و محمد حسین سلطان و به مهر حکام آن جانب در تاریخ ۲۵  
[کذا] شهر مارسو سنه ۱۶۱۱ و از عربیه شهر محرم الحرام ۱۰۲۰

عالی جناب سلطنت و جلالت و شوکت و عظمت و حشمت دستگاه، عالی جاه عمده السلاطین المسیحیه، سریر سلطنت و شهریاری، حارس خطه سیاست و نامداری، پادشاه خورشید کلاه انجم سپاه، نظاماً للسلطنة و الجلالة و العزة و الاقبال پادشاه <۱۲۱> ممالک اسپانیه را بعد از تمهید قواعد [اتحاد آن] که: سعادت نصاب سمایون و ارکون بیک را به وکالت آن عالی جناب سلطنت بارگاه در قلعه در بند یک قطعه زمین بیاض رجوع نموده ایم، در برابر همان جا که به امارت پناه پادری جوان عالی جناب، سلطنت و شوکت و حشمت و نصفت دستگاه، عالی جاه

۱. در نسخه اساس همه جا به صورت «زرع» آمده است.

۲. اصل: مرف. ۳. لهستان منظور است.

متبوع<sup>۱</sup> العظیم السلاطین المسیحیة المطاع الکرام السلطنة ریم پایا داده‌ایم در برابر همان جا میان کاروان سرا میدان است. طول چهارصد ذرع در یکصد ذرع و محوطه نیز عرض او یکصد ذرع طول پنجاه ذرع در برابر شرقی دیوار کهنه قلعه غربی دروازه و اعیان شمالی دروازه دراز کهنه، جنوب کاروان سرای کهنه و میدان. همان قدر جای که مذکور شده است، پادریان، برادران گوشه‌نشینان از جماعت قدوس آگوستین خانه و کلیسیا ساخته در مذهب و دین خود عمل نمایند و احدی از قزلباش<sup>۲</sup> و غیر ذلک متعرض و مزاحم ایشان نشوند.

بنابراین تجار و مترددین آن عالی جناب سلطنت و حشمت بارگاه می‌باید که به همه بواب آمد شد نموده از روی وثوق لا کلام به ممالک محروسه شاهی تردد نمایند که هیچ آفریده و احدی نیست که بی حساب و زیادتی بر ایشان تواند نمود. بنابراین می‌باید که پادریان و کرستیان<sup>۳</sup> به حکم آن سلطنت پناه متوجه <۱۲۲> این صوب شدند، هر طور که خاطرخواه باشد چنان نموده همان جا را تسلیم ایشان نماییم و همین زمینی که مذکور شد تسلیم سعادت نصاب سمایون و ارکون بیک نموده‌ایم.

التماس چنان است که هر طور مشارالیه خاطر ایشان، آن عالی جناب سلطنت و حشمت و نصفت دستگاهی به سخن او عمل نمایند به واسطه همین جا استاندن امارت پناه پادری جوان ایلچی عالی حضرت والا رتبت پادشاه خورشید سپاه ریم پایا در میان آمده خاطر نشان نواب همایون ما کرده این چنین قرار داده است. تحریراً فی شهر محرم الحرام سنة ۱۰۲۰.

۲. اصل: غزلباش.

۱. اصل: منسوع.

۳. ظ: کرستیان.

□ ۴۷ □

دستور دادن جماعت عیسویان که در دربند کلیسیا بسازند به فرموده شاه نظرخان و  
محمد حسین سلطان و به مهر حکام آن جانب در تاریخ ۲۵ شهر مارسو سنه ۱۶۱۱  
و از عربیه محرم سنه ۱۰۲۰

عالی جناب سلطنت و جلالت و شوکت دستگاه، عالی جاه عمده السلاطین  
المسیحیّه، المطاع الخواقین سریر سلطنت و شهریاری، حارس حیطة سیاست و  
نامداری، پادشاه خورشید کلاه انجم سپاه، نظاماً للسلطنة و الجلاله و الشوکه و العزّة و  
الاقبال، پادشاه ممالک اسپانیه را  
بعد از تمهید قواعد و اتحاد است که سعادت نصاب سمایون و ارکون بیک را به  
وکالت آن عالی جناب سلطنت بارگاه قلعه دربند یک قطعه زمین بیاض رجوع نموده ایم،  
در برابر همان جا که به امارت پناه پادری جوان ایلچی عالی جناب سلطنت و شوکت پناه،  
حشمت و نصفت <۱۲۳> دستگاه عالی جاه عمده السلاطین المسيحیّه المطاع الخواقین  
الکرام حضرت ریم پایا داده ایم. در برابر همان جا میان کاروان سرا میدان است طول چهار  
صد ذرع در یکصد ذرع و محوطه نیز عرض او یکصد ذرع طول پنجاه ذرع، شرقی دیوار  
قلعه کهنه غربی دروازه داغستان، شمال دیوار کهنه، جنوب کاروان سرای کهنه و میدان،  
همین قدر جا که مذکور شد. پادریان از قدوس جماعت عیسی خانه و کلیسیا ساخته در  
مذهب و دین خود عمل نمایند که احدی از قزلباش و غیر ذلک متعرض و مزاحم ایشان  
نشوند.

بنابراین تجار و مترددین آن عالی جناب سلطنت بارگاه می باید که به همه ابواب آمد و  
شد نموده از روی وثوق لاکلام به ممالک محروسه سال به سال تردد نمایند که هیچ  
آفریده را حدی نیست که بی حساب و زیادتی بر ایشان توانند نمود. بنابراین می باید که  
پادریان و کرسیان به حکم آن سلطنت پناه متوجه این صوب شوند که هر طور که  
خاطرخواه باشد چنان نموده همان جا را تسلیم مشاؤولیه نماییم و زمین که مذکور شد

تسلیم سعادت نصاب سمایون و ارکون بیک نموده‌ایم.  
التماس چنان است که هر طور که مشاراًلیه خاطر نشان کند به سخن او عمل نمایند به  
واسطه همین جا را ستاندن امارت پناه پادری جوان ایلچی عالیحضرت والا رتبت پادشاه  
انجم سپاه در میان آمده خاطر نشان نموده این چنین قرار داده است. تحریراً شهر محرم  
الحرام سنة ۱۰۲۰.

□ ۴۸ □

دستور دادن جماعت عیسویان که به فرموده پادشاه اسپانیه هر پادری که خواهد به  
جانب دربند بیایند که کلیسیا بسازند در تاریخ بیست و پنجم شهر مارسو سنة هزار  
و شصت و یازده و از عربیه شهر محرم الحرام سنة هزار و بیست

عالی جناب سلطنت و جلالت و شوکت پناه، عظمت و حشمت دستگاه، عالیجاه  
عمدة السلاطین المسیحیه، المطاع الخواقین سریر سلطنت و شهریاری، [حارس] خطه  
سیاست و نامداری، پادشاه خورشید کلاه انجم سپاه، نظاماً للسلطنة و الجلالة و الشوكة  
و العزة و الاقبال، پادشاه مشرق و مغرب ممالک اسپانیه و سمایون و ارکون بیک  
استدعای یک قطعه زمین در قلعه مبارک دربند نموده در برابر همان جا که به امارت پناه  
پادری جوان ریم پایا داده‌ایم و به همان طریق طول و عرض به مشاراًلیه رجوع نموده‌ایم  
به همه ابواب سلطنت پناه هر طور که خاطرخواه ایشان باشد با ایشان رجوع نماییم که  
جهت فرزندان و جماعت ایشان همیشه بوده باشد.

می‌باید که تجار و مترددین به هر طور آمد و شد نموده که از هیچ آفریده آزار به ایشان  
نخواهد رسید. می‌باید که از روی فراغ بال و مرفه الحال در آن منزل نزول و اقدام نموده  
به مذهب و کلیسیا و دین خود عمل نمایند که احدی از غیر <۱۲۵> ذلک متعرض و  
مزاحم ایشان نمی‌شود.

بنابراین تجار و مترددین آن عالی جناب سلطنت بارگاه می‌باید که به همه ابواب آمد

شد نموده از روی شوق به ممالک محروسه شاهی تردد نمایند و هیچ آفریده و احدی نیست که بی حساب زیادتی بر ایشان تواند نمود و مشاؤونیه به آن عالی جناب خاطر نشان خواهد کرد که طول و عرضش چه قدر است و چه طور است به واسطه تمامی معاملات امارت پناه پادری جوان در میان بوده جایی مذکور شد طول چهارصد ذرع عرض یکصد ذرع، محوطه نیز یکصد ذرع. طول پنجاه ذرع شرقی دیوار قلعه، غربی به حد بزرگ، شمال کاروان سرایبی که جنوب دیوار قلعه دارد به او ابتیاع شد. تحریراً فی شهر مذکور سنه ۱۰۲۰.

□ ۴۹ □

عرضه داشت پادری جوان که در هشرخان به واسطه نواب اشرف فرستاده به مصحوب بار بلوکا در تاریخ ۲۲ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۱ و از عربیه شعبان سنه ۱۰۲۰

عرضه داشت کمترین بندگان پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلی خلد الله ملکه ابداء می رساند که به خاک پای نواب ظاهر باشد که خدمتی که به این کمینه رجوع نموده بودند از لطف و شفقت الهی و از یمن توجه بندگان همایون به صحت و سلامت به هشرخان رسیدم و چون راه <۱۲۶> نا امن بود به جانب مسکو نتوانستیم رفتن. خان موضع مذکور فقیر را در آن جانب نگاه داشت و چون فقیر در هشرخان ماندم شخصی از مردم خود که اعتماد کلی به او بود مکاتبات خود را به او داده به خدمت پادشاهان آن طرف فرستاد به اتفاق ملازم ارسال نمودم، به واسطه آنکه خدمات اشرف معطل نماند و باز شخصی اعتمادی دیگر را که به بالا خواهد رفت انشا الله باز نوشته دیگر خواهم فرستاد به اتفاق ملازم خود، و این فقیر در هشرخان به لوازم دعاگویی مشغولم تا آنکه از راهها خاطر جمع شده روانه خدمت پادشاهان گردیم.

درین وقت خواجه مرتضی کرکیراق خاصه شریفه به جانب هشترخان رسید. به اتفاق ریش سفیدان قزاقان اُرس نزد فقیر آمدند و پروانه‌ای که نواب همایون از برای ایشان فرستاده بود از ما طلب کردند. فقیر پروانه را به ایشان نموده کمال الفت نموده ایشان را خوشحالی تمام روی داد. سواد پروانه برداشته به نزد قزاقان دیگر بردند و چنین گفتند که صورت پروانه نواب را نزد قزاقان خواهیم خواند و انشاء الله اول فصل بهار با جمیع قزاقان قریب شش هزار نفر به خدمت ایستاده‌ایم که هر جا در سر حد پادشاه و نواب همایون اعلی دشمن باشد آنجا حاضر بوده رفع آن جماعت بکنیم به خدمتی که نواب اشرف فرموده انشاء الله.

چون احوالات به سمع نواب رسد بعد از مطالعه التماس دارد که به جواب سرافراز < ۱۲۷ > نمایند، و هر چند جواب زود آید بهتر خواهد بود، انشاء الله بعد ازین هر چه امر نمایند به تقدیم رسانیده خواهد شد.

دیگر معروض می‌دارد که درین وقت خرجی فقیر تنگ شده و سوداگران که تعلق به ما دارد درین جانب نیست. توکل به حضرت الهی نموده تا آنکه امر اشرف چه شود. امره اعلی، تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه هزار و بیست.



کتابت یوسف خان که به پادری جوان نوشته بود در جواب بریلوکا<sup>۱</sup> در تاریخ بیست و سیم شهر خولیو سنه ۱۶۱۲ و از عربیه شهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۲۱

سعادت و رفعت پناه عمده المسیحیه پادری جوان را تسلیمات بلانهایات رسانیده بعد ما انهای رأی شریف آن که بر ایشان واضح باشد که سخن ما و ایشان یکی است و قبل ازین ملازم خود را باریلوکا نزد این جانب فرستاده بودند. این جانب مشارالیه را همراه خود نموده به خدمت نواب همایون رفته آنچه در مکتوب شما بود با نام

۱. در سند قبلی: بار بلوکا.

خاطر نشان نموده نواب به مضمون مطالبات رسیده بسیار خوشحال گردیده به این فقیر فرمود که در باب آزوقه<sup>۱</sup> آنچه احتیاج باشد روانه خدمت نمایم. انشاء الله محلی که کشتی به دریا روانه می شود بی قضای ربّانی به خدمت خواهم فرستاد. و باز نواب به فقیر امر نمود که آنچه ضرور باشد از خواجه مرتضی کرکیراق گرفته به خدمت روانه کنیم و تا هنگام ملاقات هرگونه کاری و خدمتی بوده باشد رجوع نمایند<sup>۲</sup> <۱۲۸> که به تقدیم رسانیده شود. زیاده مصدّع اوقات نشد و السلام. تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۱.

□ ۵۱ □

رقم نواب اشرف به حکام در باب عزّت و شفقت نمودن به پادری فریبی ردتو جماعت پادریان کرملیان حضرت ریم پاپا در تاریخ ۱۳ شهر دیجمر [ه] سنه هزار و شصت [و] دوازده و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۲۱

فرمان همایون شد آنکه حکام و داروغگان و کلانتران ممالک محروسه بدانند که احکام مطاعه لازم الاطاعه<sup>۳</sup> قبل ازین در هر باب به اسم ایلچی پادشاه ذی جاه ستاره سپاه شرف صدور یافته به عرض رسید که درین ولا موقوف به حکم مجدد داشته اند. بنابراین مقرر فرمودیم که احکام مطاع لازم الاطاعه را که در هر باب به اسم ایلچی مذکور شرف صدور یافته باشد ممضی دانسته موقوف به حکم مجدد ندانند و شکر و شکایات ایشان را مؤثر دانسته و از فرموده تخلف نورزند و از تمرد که موجب مؤاخذه است [احتراز] نمایند. فی شهر شوال سنه ۱۰۲۱.

۲. ورق ۱۲۹.

۱. اصل: کذا.

۳. اصل: الطاعه.

□ ۵۲ □

کتابت علیا حضرت او مارینا جوریا بگم حرم محترم پادشاه اُرس به نَوَاب اشرف که پادری جوان از هشترخان آورده در تاریخ بیست و پنجم شهر اکتوبره سنه هزار و شصت و سیزده و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه هزار و بیست و دو

اعلی حضرت بندگان نَوَاب کامیاب سپهر رکاب، فریدون جاه دارا سپاه، السلطان ابن <۱۳۹> السلطان و الخاقان بن الخاقان ابو المظفر معزالدوله عباس شاه بعد از مراسم دعاگویی می‌رساند که

قبل ازین ایلچی خود را به خدمت بندگان اعلی حضرت خاقان فرستاده بودیم امیدوار بودیم که ایلچی را عزت و حرمت خواهند نمود. چون عمده المسیحیه پادری جوان نیکوکردار اعتبار کلی داشت آنچه خدماتی که به ایلچی فرموده بودیم تمامی را به پادری مذکور سفارش نموده که به عرض برساند. التماس چنان است که هر چه پادری به عرض رساند نهایت اعتماد دانسته که تمامی از گفته ما است. زیاده رفت. ایام دولت و سلطنت مستدام باد. فی شهر مذکور.

□ ۵۳ □

رقم نَوَاب اشرف به جهت پادری جوان در باب آنکه حکام و داروغگان و کلانتران از ابتدای گرجستان تا دارالسلطنه اصفهان عزت و همراهی نمایند در تاریخ بیست و هفتم شهر مارسو سنه هزار و شصت و چهارده و از عربیه شهر صفر سنه هزار و بیست و سه

حکم جهان مطاع شد آن که چون پادری جوان فرنگی که در درگاه معلی بود مرخص گشته روانه دارالسلطنه اصفهان است می‌باید که حکام و داروغگان و کلانتران هر محل از عده<sup>۱</sup> گنجه تا دارالسلطنه اصفهان منزل به منزل بدرقه همراه نمایند که او را به

سلامت به دارالسلطنه مذکور رساند و چون شش نفر ملازم و چهار رأس اسب همراه دارد در هر جا شب اقامت کرد مأکول و علیق الدواب فراخور حال داده روانه نمایند و مزاحم احوال ملازمان مردم او نشده <۱۳۰> نوعی نمایند که سالم و غانم بدان صوب رسیده درین باب قدغن دانسته از فرموده درنگذرند. فی شهر صفر ۱۰۲۳.

□ ۵۴ □

مدعیات که پادری جوان داده به نواب اشرف در باب حرم پادشاه اُرس و ایلچی ایشان

در تاریخ ۲۷ شهر مارسو سنه ۱۶۱۴ و از عربیه شهر صفر سنه ۱۰۲۳

به ذروه عرض می‌رساند که: استدعاء بگم پادشاه اُرس آن است که نواب همایون اعلی ایلچی با سیصد نفر سوار مکمل و مسلح بدان جا فرستد که رفتن ایلچی اشرف افتخار و ازدیاد مرتبه در ولایت اُرس می‌شود و باعث اعتباری خواهد بود و ایلچی اشرف درین چند روز می‌باید رفت که چون یخ‌بندی برطرف شود مردم آن ولایت غازیان شهری دارند. آنجا با کشتی رودارخانه سر از مرتبه می‌آیند<sup>۱</sup> و اگر یخ نشکسته ایلچی اشرف در هشتراخان بوده باشد احدی از ترس اشرف بر سر او نمی‌توانند آمد و رفت و بگم را عساکر بسیار است.

دوم به عرض می‌رساند که ایوان سروشکی نام سپه‌سالار لشکر بگم است. حکم اشرف استمالت بدو می‌باید. مضمون آنکه به نوعی که قبل ازین استمداد بگم نموده‌اند همان شیوه را مرعی دارند که باعث شفقت نواب همایون ما خواهد بود و خلعت فاخر نیز می‌باید شفقت فرموده.

سیم به عرض می‌رساند که حکم اشرف به پادشاه بزرگ نوقی که به اشتراک مرزا موسوم است به مصحوب یک نفر ایلچیان اشرف که بگم خواهد رفت می‌باید که چون از قدیم در تحت ولایات ارس بوده‌اند و حالا به جهت منازعه که ما بین بگم و مردم بیگم

۱. عبارت چنین است.

واقع شده ایشان نیز تخلف نموده‌اند به وکلاء بگم به دستور سابق از روی اشفاق دست یکی داشته مخالفان بگم را برطرف سازند و یحتمل که تا حال صلح کرده باشند و حکم اشرف که مذکور شد صلح را برقرار و معتبر می‌گرداند.

چهارم به عرض می‌رساند که دو نفر ایلچی بگم که آمده است یعقوب نام در نزد بگم روند. نفر دیگر درین صوب بوده باشد.

دیگر به عرض می‌رساند که ایلچیان اشرف را اگر نواب همایون از راه داغستان همراه جماعت اعتباردار خواهد نمود بهتر خواهد بود. دیگر امر از نواب اشرف است.

به عرض می‌رساند که کتابتی که حضرت ریم پاپا و پادشاه له می‌باید نوشت که دوستی نواب همایون ما را با او هست به واسطه آنکه هم مذهب [است] استمداد از ایشان می‌نماید. امره اعلی.

□ ۵۵ □

کتابت رفعت‌پناه له‌له بیک به واسطه تجار فرنگی و ارامنه که از روی فراغ به ممالک محروسه درآمده به مهمات خود رجوع شوند در تاریخ بیست و یکم شهر مارسو سنه هزار و شصت و چهارده و از عربیه شهر صفر سنه هزار و بیست و سه

مستحفظان شوارع ممالک محروسه چون در باب تجار و مترددین مقرر است که احدی مانع تردد ایشان نشده به هر جا خواهند تردد نمایند مقرر است که احدی مانع تردد ایشان <۱۳۲> نشده که به فراغت خاطر به دعاگویی دوام دولت قاهره مشغول گردند و به درویشی و کسب خود قیام داشته باشند خصوصاً سوداگر فرنگی که در هر جا بوده باشد و خواهند به این صوب آیند بی دغدغه به فراغت بال و خاطر جمع روانه این صوب شوند و در هر باب مدد و همراهی که در باب ایشان باید نمود از خود راضی کنند. نوعی نمایند به فراغت خاطر تردد نمایند که باعث شکوه و شکایت مردم نباشد. تحریراً...<sup>۱</sup>

۱. دنباله نوشته نشده است.

□ ۵۶ □

کتابت پادری جوان به نواب امام قلی‌خان در باب اموال وندیکی که در شیراز فوت شده که مال مرحومی را به شخص ملتانی به سبیل قرض بدهند و نواب شفقت نموده در تاریخ ۲۷ شهر خولیو سنه هزار و شیصد و چهارده و از عربیه شهر جمادی‌الاول سنه ۱۰۲۳

عرضه داشت مخلص کمترین پادری جوان پاپای فرنگی به ذروه عرض نواب حکومت و اقبال پناه اجلال دستگاه عالی جاه خانی عالی شانی مقرب الحضرت العلیه العالیه می‌رساند و شب و روز به دعاگویی دوام دولت روز افزون مشغول بوده و می‌باشد. بعده معلوم رای منیر مهر تنویر آن خدام عالی جاه بوده باشد که مخلص کمترین بایبانی<sup>۱</sup> را وکیل نموده‌ام در وادی مال فرنگی که در شیراز مرده است. چون به خدمت نواب می‌آیند نواب اشرف فرموده مال فرنگی را تمام و کمال تسلیم بایبان نمایند، و اگر نواب را شفقتی در وادی مخلص خود هست <۱۳۳> کس اعتباری که از جانب شیراز به صفاهان می‌آیند شفقت نموده بایبان را به اتفاق او همراه کرده روانه صفاهان نمایند تا مال فرنگی را به فقیر تسلیم نماید و فقیر قبض تسلیم نموده. امیدوارم که سایه الطاف الهی و منظور نظرانه به سرت<sup>۲</sup> کم نشود امره الاعلی.

□ ۵۷ □

دستور دادن وزارت پناه میر شمس و ملازم او میرزا صالح در باب قبرستان به جهت پادریان کرملان در تاریخ دویم شهر سپتمبر سنه ۱۶۱۴ و از عربیه شعبان سنه ۱۰۲۳

در تاریخ ۲ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۳ صحرائی بایر پشت عباس آباد به ایالت پناه پادری فرنگی نواب وزارت و سیادت پناه، اقبال دستگاه عالی جاه به ملازم خود

۲. کذا.

۱. ظاهراً نام فرنگی بوده است.

سعادت نصاب میرزا صالح امر فرموده که به مشارالیه دادند از جهت قبرستان جمله فرنگیان، و این زمین در برابر خاتون آباد و جنب گورخانه آرامنه واقع است، صد و پنجاه ذرع در صد و پنجاه ذرع که تمام زمین شصت ذرع بوده باشد دادند که ایشان گورخانه خود کنند و جماعت فرنگیان که به دین ایشان باشند به هر طرز که قاعده ایشان باشد در عمارت کردن بکنند و کسی مزاحم نشود.

بنده کمترین صالح حسب الامر نواب خدایگانی به اتفاق ایشان زمین بایری که در جنب گورخانه آرامنه واقع است ملاحظه نموده و ایشان ششصد ذرع را بواسطه گورخانه انتخاب کردند. تحریراً فی تاریخ ...<sup>۱</sup>.

## □ ۵۸ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب خبردادن پادری ملجور از اسپانیه در

معامله ابریشم در تاریخ ۲۶ شهر سپتمبر سنه ۱۶۱۴ و از عربیه رمضان ۱۰۲۳

عرضه داشت مخلص حقیقی و داعی قدیمی پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلی می‌رساند و شب و روز به دعاگویی دوام دولت روزافزون مشغول بوده و می‌باشد.

بعده به عرض می‌رساند که: پادری را که نواب همایون به خدمت پادشاه اسپانیه فرستاده بود از جهت ابریشم، پادری مذکور به این فقیر مکتوبی فرستاده است که پادشاه اسپانیان<sup>۲</sup> بسیار بسیار خوشحال و شکفته شد از جهت ابریشم، و بار<sup>۳</sup> ابریشمی که نواب پنج سال قبل ازین فرستاده بودند در پیش پادشاه اسپانیه چنین مذکور شده بود که این ابریشم را پیشکش فرستاده‌اند. پادری که پارسال رفته خبر برده که نواب اعلی این ابریشم را فرستاده که بفروشد. پادشاه اسپانیه خوشحال شده و در عوض این بهجت

۱. دنباله نوشته نشده.

۲. کذا.

۳. اصل: باز.

ایلچی می فرستد با پیشکشها به خدمت نواب اشرف و پادری که نواب فرستاده در ماه شعبان خواهد آمد.

و دیگر پادری نوشته است که پادشاه اسپانیه کشتی جمع نموده از برای جنگ رومی، و چون درین وقت پادشاه فرنگ دختر خود را به پادشاه اسپانیه داده است، در ماه شعبان عروسی کرده عازم جنگ خواهد شد.

ثانیاً مخفی نماند که به زبانی چنین مذکور می شود که ملازمی که او را مانق لی مر<sup>۱</sup> سعیدا <۱۳۵> می گویند که از جانب رومی رفته بود که مدد از فرنگستان بیاورد می گویند بامدد می آید تا بر بندگان اشرف واضح باشد. چون واجب بود که به عرض رساند. امره الاعلی.

□ ۵۹ □

پروانه نواب اشرف به جهت اوچ کلیسیا ساختن در پشت باغ سرشک<sup>۲</sup> و پیشواز به جهت سنگ اوچ کلیسیا در تاریخ بیستم شهر دیکمره سنه هزار و شصت و چهارده و از عربیه شهر ذی حجة الحرام سنه هزار و بیست و سه هجریه

فرمان همایون شد آن که کشیشان و رهبانان و ملکان و ریش سفیدان و کدخدایان و رعایای ارامنه ساکنین دارالسلطنه اصفهان به عنایت بی غایت شاهانه و شفقت و مرحمت بی نهایت پادشاهانه مفتخر و سرافراز و مستظهر و امیدوار بوده بدانند که چون میانه نواب کامیاب همایون ما و حضرات سلاطین رفیع الشان مسیحیه خصوصاً سلطنت و شوکت پناهی قدوة السلاطین العیسویه حضرت پاپا و پادشاه اسپانیه کمال محبت و دوستی است و در میانه ما و طوایف مسیحیه یگانگی است و اصلاً جدایی نیست و توجه خاطر اشرف بدان متعلق است که همیشه طوایف مسیحیه از اطراف و جوانب بدین دیار آیند و آمد و شد نمایند و چون دارالسلطنه اصفهان پای تخت است و

۱. کذا، شاید: میر.

۲. اصل: زرشک.

از هر طبقه و طایفه و مردم هر ملت در آنجا هستند می‌خواهیم که به جهت مردم مسیحیّه در دارالسلطنه صفهان کلیسیاء عالی در کمال رفعت <۱۳۶> و زیب و زینت ترتیب دهیم که معبد ایشان بوده باشد و جمیع مردم مسیحیّه در آنجا به کیش و آیین عبادت نمایند.

و کسی نزد حضرت پاپا خواهیم فرستاد که یکی از کشیشان و رهبانان ملت مسیحیّه [را] به دارالسلطنه مذکور فرستد که در آن کلیسیا به آداب عبادت قیام نموده و طوایف مسیحیّه [را] به طاعت و عبادت ترغیب نماید و ما نیز از ثواب آن عبادت بهره‌مند باشیم.

و چون چند عدد سنگ بزرگ در اوچ کلیسیای ایروان بود و عمارت آن کلیسیا منهدم گشته، خرابی تمام به آن راه یافته بود که دیگر شایستگی تعمیر نداشت و کشیش آنجا استخوانها [ی] پیغمبران را که در آن مکان مدفون بود از آنجا بیرون آورده به جماعت ترسا و نصارا فروخته آن مقام را از عزت و شرافت انداخته بود بنابراین آن سنگهای مذکور را از آنجا بیرون آورده روانه دارالسلطنه اصفهان فرمودیم که در کلیسیاء عالی که در آنجا ترتیب می‌دهیم نصب فرماییم. می‌باید که چون سنگهای مذکور بدان جا آورند همگی طوایف مسیحیّه را جمع نموده از روی تعظیم و احترام تمام استقبال کرده سنگها را آورده به اتفاق سیادت پناه وزارت و اقبال دستگاه شمساً للوزارة علیا وزیر دارالسلطنه مذکور و رفعت پناه محب علی بیک له‌له در جایی که مناسب دانند بگذارند.

و به اتفاق یکدیگر معماران خاصه شریفه را همراه برند، در پشت باغ زرشک در زمینی که به جهت کلیسیا<sup>۱</sup> قرار داده بودیم کلیسیا [ء] عالی طرح نمایند که <۱۳۷> کشیشان و پادریان عظام قرار دهند انداخته طرح آن را در تخته و کاغذ کشیده به خدمت اشرف فرستاده که ملاحظه نماییم و بعد از ملاحظه امر فرماییم که استادان شروع در کار

---

۱. اصل: کلیسیا.

کرده به اتمام برسانند و درین باب اهتمام لازم دانسته به همه جهتی به شفقت بی دریغ خسروانه امیدوار باشند. شهر شعبان سنه ۱۰۲۳.

□ ۶۰ □

کتابت درویش بیک ایلچی به نواب اشرف به پادری دی سنتو در باب روانه کردن پادری فری لیاندر و پادری لویس از شیراز به جانب هرمز در تاریخ ۹ شهر مارسو سنه هزار و ششصد و پانزده و از عربیه شهر صفر سنه ۱۰۲۴

دو کلمه که درین ولا از جانب عمده‌المسیحیة و القسیسین و الرهبانین پادری فرد برنیه عز و ورود یافته بود و در بهترین وقتی از اوقات به مطالعه آن فایز شد و اشعاری که در باب رضا و خشنودی عمده‌الرهبانین پادری فری لیاندر و پادری لویس که نسبت به محبت به خدمت ایشان عرض نموده بود نیز لطف کرده ایردسکی<sup>۱</sup> خود گفته. و دیگر در باب آنکه نوشته بودند که ایالت و حکومت پناه اسد لبر و مساح البحاری<sup>۲</sup> حیف بسیار از نیامدن ایشان می خورد که چرا به جانب جرون تشریف نیاوردند که مقضی‌المرام روانه هندستان شوند، مخفی نماند که این جانب چگونه می تواند که بی صلاح بندگان نواب مستطاب معلی القاب فلک جناب معدلت شعار گردون اقتدار انوشیروان کردار ایران میرزائی امیر الامرائی خداوندی <۱۳۸> - الله تخلصه جلاله العالی الی یوم الدین - خانی علی شانی که از ایشان آزرده خاطر است و معاملات ایشان به این طریق شده روانه جرون شود. هرگاه ایشان از این اراده داشتند می بایست که این فکر را قبل ازین می کردند و معاملات خود را به اینجا نمی رسانیدند که نواب مستطاب معلی القاب خداوندی از ایشان آزرده بود. صد هزار نفس پایمال سم ستوران کردند. به همه حال قسمت فلکی این چنین بود. نوعی نمایند که به دستور قلمی نموده اند که فی ما بین و کلای بندگان نواب مستطاب فلک جناب ایران مداری خداوندی و ایشان طرح

۱. کذا (۴).

۲. کذا (۴).

خدمه<sup>۱</sup> و صلح روی نماید بزودی به امر مذکور قیام نمایند. و چون در کتابت ایشان صریح نوشته بودند که به چه جهت و شرط، مهمّ مذکور انجام یابد پس ایشان به واسطه این امر به خدمت بندگان نواب مستطاب عالی عرض نمود که موافق مدّعی ایشان مهمّ مذکور را در خدمت بندگان عالی صورت دهد. اگر چنانچه ایشان به مهمّ مذکور راضی اند و تغییری در کلام ایشان نیست کس خوب امین سخن دان به جهت معامله صلح تعیین نموده ارسال دارند که به نوعی که صلاح دولت در آن بوده باشد محبّ فی ما بین ایشان مصلح بوده مهمّ مذکور را صورت انجام دهد که راه جرون مفتوح گشته متردّدین به فراغ بال تردّد داشته باشند و الا که نوعی دیگر به خاطر خود می‌رسانند آن را نیز اعلام نمایند که موافق آن به عمل آورده.

غرض که <۱۳۹> کار این جانب کلی سهل است و از هر راه که بوده باشد دولت بندگان عالی روانه هند می‌شود. اما از ایشان خوب نیست که نتوانند در میان دو پادشاه رفع منازعه نموده به صلح قرار دهند.

و دیگر معلوم بوده باشد که رفعت پناه عزّت دستگاه نظاما الهی بی‌کا که درین ولا حسب الامر بندگان نواب مستطاب معلى القاب عریضه به خدمت بندگان نواب سابق القاب قلمی نموده فرستاده بود و از مضمون عریضه رفعت پناه مشاؤالیه چنین معلوم شد که بندگان نواب کامیاب قمر رکاب اشرف اقدس انفس ارفع همایون اعلی شاهی ظلّ اللهی که هزار جان گرامی فدای نام مبارکش باد به جماعت مسیحیه شفقت و مرحمت و لطف بی‌نهایت کرده مقرر داشته که دو شاخها و بندها از ایشان برداشته و به لفظ گهر بار خود فرموده که نفس همایون ما را به پادشاهان ایشان برادری و دوستی است، تلافی و تدارک خاطر ایشان خواهد شد و این چنین تعیین نموده که ایشان را به خدمت پادشاه پرتگال برند.

۱. کذا، ظاهراً خدمت باید خواند یا خدعه.

و دیگر هر چند که نواب کامیاب سپهر رکاب عالمیان مآب اشرف اقدس انفس  
همایون اعلیٰ را نسبت به مردم ایشان لطف بوده باشد فلا انجام نهایت و معاملات ایشان  
بی صلاح و رضا و رای بندگان نواب مستطاب معلی القاب فلک جناب امیر الامرای  
خداوندی صورت پذیر نیست.

چنان کنند که در هر باب [در] استرضای خاطر مبارک نواب مستطاب عالی کوشیده  
مهمی و رجوعی که داشته باشند به محبّ خود قلمی نمایند <۱۴۰> که در حین فرصت  
به ملازمان بندگان نواب سلیمان مکانی خداوندی عرض نموده جواب بر طبق مدعای  
ایشان نوشته شود. غرض که معاملات ایشان بی صلاح ملازمان عالی صورت پذیر نیست  
تا دانسته باشند.

توقع آنکه تا زمان حضور پیوسته فاتح مکاتبات و مراسلات بوده مهمی و رجوعی که  
درین صوب بوده باشد اشاره نمایند که حسب الامکان فیصل نمایند. ایام محبت بماناد.

## □ ۶۱ □

کتابت وزارت پناه میرشمس به داروغه کاشان در باب نجات دادن یک نفر فرنگی  
وندیکی که از دست شخصی جلفایی که اراده فروختن داشت در تاریخ ۹ شهر آپریل  
سنه ۱۶۱۶ و از عربیه ربیع الاول سنه ۱۰۲۴

سیادت و معالی پناه، عزّت و معانی دستگاه، رأفت و عطوفت انتباه، نظاماً لسیادة و  
النقابة و الرفعة و العطفة و المحبة و المودة و العزة و الاقبال میرشاه میرزا دعوات و افیات  
و تحیات زاکیات اتحاف و اهدا داشته خواهان حضور موفور السرور شناسند. یافت  
ملاقات بر درجه مرغوب محصل باد.

بعد ما انهای شریف آن که<sup>۱</sup> یکون جلفایی شخصی از مردم عزّت آثار حکومت دثار  
پادریان فرنگی که نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلیٰ او را به دار السلطنه

اصفهان آورده و انواع مرحمت و التفات بدو دارد و جهت خود کلیسیا ساخته همیشه به مراعات شاهانه سرافراز می‌شوند در ولایت فرنگستان بدراهی<sup>۱</sup> داده به دارالسلطنه مذکور آورده و عزت دثار مشارالیه مخبر گشته او را کشیده به پیش خود می‌آورد [۱۴۱] و یکون جلفایی جمعی مردم را در میان انداخته که او را به عنوان نوکری دارم نه غلامی و در حضور وزارت پناه شفقت و معالی دستگاه خواجه شعیبا وزیر ارامنه و جمعی از ریش سفیدان جلفایی تصدیق کرده که او را به عنوان غلامی ندارم و ملازم من است و چون به دارالمؤمنین کاشان رفته‌اند اراده فروخت او نموده شخصی<sup>۲</sup> نام او که عزت آثار پادری که عرضه به پایه سریر<sup>۳</sup> ملازمت مصیر مبنی<sup>۴</sup> بر بعضی به رعایت امور ملکی نوشته مصحوب مشارالیه به درگاه جهان پناه فرستاد. در کاشان به آن شخصی که نزد آن جلفایی بوده آن گریخته شده می‌آرد و می‌گوید که در مقام فروخت من در آمده. مجملأً منع او می‌نماید و میانه ایشان مناقشه واقع می‌شود که ما به خدمت ایشان آمده نوعی دیگر خاطر نشان می‌نماییم آن را مصحوب ساخته‌اند.

چون در عرضه او بعضی خوب خواهد بود که باعث توقف تو شود البتّه البتّه او را به کسی از مردم اعتباری که روانه اردوی معلّی بوده باشد رفیق نموده روانه نمایند و الاً روانه این صوب نمایند که کسی یا احدی آن شخص که یکون اراده فروخت نموده چون بندگان نبوده جمع کثیر در میان بوده است آن را نزد عزت مآب مشارالیه فرستد. غرض که حقیقت حال بدین نوع است و رعایت و مراحمات و عزت آثار مشارالیه بود و شاهی از انظام<sup>۵</sup> است، چنان نمایند که شکایت نداشته از بابت خوشنودی ایشان به صدد ظهور رسانند و چون عرض خدام بود زیاده رفت. ایام سیادت و مرحمت بماناد <۱۴۲> و تا هنگام ملاقات هر گونه مهمی و رجوعی که بوده باشد رجوع فرمایند که به تقدیم رسانده شود. عاقبت به خیر باد.

۱. به دشواری چنین خوانده می‌شود.

۲. نام افتاده است.

۳. اصل: سری.

۴. اصل: مصرمن.

۵. این عبارت به همین ترتیب و مغشوش است.

□ ۶۲ □

گواه محضر جماعت ارامنه که یک نفر فرنگی که غلام نیست و اصیل زاده است در تاریخ نهم شهر آپریل سنه هزار و شصت و پانزده و از عربیه شهر ربیع الاول سنه ۱۰۲۴

غرض ازین نوشته آن که قبل ازین مدت هفت ماه بارحیله<sup>۱</sup> که ولایت خود به همراهی بکند<sup>۲</sup> جلفایی به رسم ملازمت آمده بود و در دارالسلطنه اصفهان می خواسته که به غلامی بفروشد و پادری فرنگی که از مردم سلطنت و شوکت پناه حضرت ریم پاپاند در دارالسلطنه اصفهان غلام را شناخته نگاه داشته بودند، باز<sup>۳</sup> جماعتی از ارامنه که ادای شهادت قلمی فرموده اند به خدمت پادری رفته التماس ایشان را قبول نموده همراه مشارالیه نمودند و دیگر داعیه کاشان نموده و باز حیله انگیزته ملازم پادری که به درگاه نواب همایون اعلی می رفت آن را شناخته و میانۀ ایشان گفتگو واقع شده و چون بر نواب حکومت پناه حاکم دارالمؤمنین کاشان خاطر نشان شده ملازم پادری را محبوس نموده جماعتی که ازین مقدمه اطلاعی دارند که بارحیله غلام احدی نیست اسم خود را درین صحیفه قلمی فرمایند فی شهر ربیع الاول سنه ۱۰۲۴.

و جماعتی که گواهی دادند که در خانۀ پادری بارحیله را دیده او اصیل زاده و غلام احدی نیست در خانۀ پادری بوده و به التماس برده. گواهان مذکور این است که درج شده بدین موجب < ۱۴۳ >

خواجه صفر ارمنی      خواجه الله وردی ارامنه      ادیریس ارامنه  
به حضور العبد - بنده کمتترین ملک محمّد.

۱. در چند سطر باز حیله.

۲. این کلمه همان نام «یکون» است.

۳. اصل: بار(۴).

□ ۶۳ □

کتابت پادری جوان به نواب امامقلی خان در باب نجات دادن یک نفر فرنگی که  
محبوس بوده در تاریخ ۱۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر جمادی‌الاول  
سنه ۱۰۲۴

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب مستطاب معلی  
القاب فلک جناب خانی عالی شانی<sup>۱</sup> منیع المکانی می‌رساند و شب و روز به لوازم  
دعاگویی دوام دولت روز افزون مشغول بوده و می‌باشد. امید که سایه الطاف الهی و  
منظور نظر پادشاهی از سرت کم نگردد.

بعده معلوم رای شریف بوده باشد که پادری که در خدمت نواب خان‌اند پیوسته صد  
شکر ایشان می‌فرستد که خان بسیار بسیار شفقت به ما کرده، الهی سایه شاه کرم از سر  
نواب کم نشود. بعده معلوم بوده باشد که کپتان هرمن کتابتی به فقیر نوشته از بابت صلح  
که ما را به نواب خان جنگی نبود، خان لشکر بر سر ما کشید محلی که خان پادری را به  
پیش ما فرستاد بسیار بسیار خوشحال شدیم. نواب خان می‌باید که از سخن پادریان  
بیرون نرود و تا این مهم به خیر و خوبی ساخته شود.

و بر نواب خان ظاهر بوده باشد که ما مردمیم که از دنیا گذشته و جایی می‌خواهیم که  
به نماز خود مشغول بوده باشیم. چون از خدمت نواب اعلی است علاجی نداریم،  
می‌باید که در خدمت باشیم. ولی نواب خان می‌باید که سخن را بشنود. چون واجب بود  
که به عرض رسانیم ازین سبب این دو کلمه گستاخی نمودیم، زیاده چه نویسم. ظل عالی  
لا یزالی باد.

۱. اصل: علیشانی.

□ ۶۴ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب رخصت یک نفر فرنگی له و دیگر فرنگیان که در قید بودند در تاریخ ۱۵ شهر خونبو سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۴

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی شاهی ظل الاهی آن که هزار جان گرامی فدای نام مبارکش باد می‌رساند و شب و روز به دعاگویی دوام دولت و بقای سلطنت روز افزون مشغول بوده و می‌باشیم. امید که سایه‌ات از سر این فقیران کم نشود. بعد به عرض می‌رساند که از کتابت فقیر نوشته به جماعت فرنگ که در بغداد می‌بودند و می‌ترسیدند که به الکه نواب اشرف بیایند از کتابت فقیر و حکمی که از رفعت پناه محب‌علی بیک له‌له و وزیر دارالسلطنه اصفهان به ایشان فرستادیم در بغداد که بیایند که هیچ‌کس به شما آزاری نمی‌رساند یک فرنگی له و چهار نفر پرتکس و دو مرد وندیکی برخاسته از بغداد به صفاهان آمدند و از دارالسلطنه اصفهان متوجه شیراز شده که به جانب هرمز بروند. چون به شیراز رسیده دو نفر وندیکی را خان گرفته محبوس نموده و همه روزه آزار و جفا می‌رساند که بیایید و مسلمان شوید و چهار پرتکس را با ملازم <۱۴۵> وندیکی در لار گرفته‌اند و ستم کلی رسانیده و حال آنکه این جماعت از مکتوبات و کلامی بندگان نواب اشرف از بغداد به اصفهان آمدند. حالا امامقلی خان این قسم ستمی نموده استدعا چنین است که چون بندگان نواب بر عرضه بنده مطلع شوند به حقیقت این مقدمه برسند که عندالله و عند رسول الله ضایع نخواهد شد.

□ ۶۵ □

کتابت پادری جوان به نواب امامقلی خان در باب خوشحالی کپتان از رسیدن پادریان به جهت صلح در تاریخ ۱۷ شهر خولبو سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر جمادی‌الآخر سنه ۱۰۲۴

عرضه داشت کمترین بندگان پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب مستطاب

معلی القاب فلک جناب خانی عالی شانی<sup>۱</sup> منیع المکانی می رساند که: لیلاً و نهاراً به لوازم دعاگویی دوام دولت مشغول بوده و می باشد. امید که سایه الطاف الهی و منظور نظر پادشاهی از سرت کم نشود.

بعده معلوم رای شریف بوده باشد که پادریانی که در خدمت نواب خان اند پیوسته صد شکر ایشان می فرستند که خان بسیار بسیار شفقت به ما کرده. الهی سایه شاه کرم از سرت کم نشود.

بعده معلوم باشد که کپتان هر مز کتابتی به فقیر نوشته بودند در باب صلح که اگر نواب خان جنگ نمود و لشکر بر سر ما کشیدند محلی که پادری را به پیش ما فرستاد بسیار بسیار خوشحال شدیم و نواب خان <۱۴۶> می باید که از سخن و صلاح پادریان مذکور به در نرود تا این مهم به خیر و خوبی ساخته شود.

و بر نواب خان واضح باشد که ما جماعتیم که از دینا گذشته و محلی می خواهیم که به عبادت خود مشغول بوده باشیم و چون در خدمت نواب اعلی به سر می بریم علاجی نداریم. در باب خدمات باید که نواب خان از سخن پادریان نیکوکردار به در نرود. زیاده رفت. عاقبت به خیر باد.

## □ ۶۶ □

عرضه داشت پادری ملچور از جانب پادشاه اسپانیه به نواب اشرف در باب شکوه الهی

بیک در پنجم شهر اقوست سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۲۴

عرضه داشت بنده کمترین پادری از جانب پادشاه اسپانیه - به ذروه عرض نواب کامیاب قمررکاب ستاره سپاه کیوان جاه دارا سپاه اشرف اقدس انفس ارفع اشجع همایون اعلی شاهی ظل الهی می رساند و شب و روز به دعاگویی دوام دولت و بقای سلطنت روزافزون مشغول بوده و می باشد. امید که سایه ات از سر این فقیران کم نشود.

۱. اصل: علیشانی.

بعده به عرض می‌رساند که جنگی که نواب امام قلی خان در بندر کرده است چنین است که الهی بیک اقرار کرده است با فرنگیان در بندر هرمز که شما را نمی‌کشم، از دربند بیرون آید.

فرنگیان دربند از جهت اقراری که کرده بودند با الهی بیک و نوشته اقرارنامه در دست کپتان است و بر نواب اشرف ظاهر بوده باشد که از جهت اقرار فرنگیان [۱۴۷] از دربند بیرون آمده هر کس را که الهی بیک می‌بیند به قتل درمی‌آورد و جماعت دیگر را به خدمت نواب همایون فرستاده و چون در میانه نواب اشرف و پادشاه اسپانیه کمال محبت و دوستی است.

و از جهت همین فقیر کمترین این عرضه را به خدمت فرستادم تا بر بندگان نواب واضح باشد که فرنگیان از جهت اقرار دربند بیرون آمده و بسیار فرنگی را الهی بیک به قتل آورده و پادری که کشته شده است در راه گنجه نواب اشرف رقمی شفقت فرموده که خونی را پیدا کنند و بر نواب ظاهر است که مقاتله مهمانان چنان شده که نمی‌توانیم به خدمت اشرف آمدن.

التماس این کمیته بی‌مقدار چنان است که ما خونی را پیدا نمی‌توانیم کردن، امر نمایند که مال پادری در هر کجا باشد امر فرمایند که به ما بدهند. عاقبت به خیر باد.

## □ ۶۷ □

رقم شفقت نواب حضرت ریم پاپا پاولو پنجم به جماعت پادریان کرمیلان در تاریخ

پنجم شهر اقوست سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۲۴

پاپولو ریم پاپا پنجم برای همیشه یاد داشتن معلوم بوده باشد که در امر دیگر او برادر آنتونیو در آن وقت اینس کو یعنی خلیفه کلیسیا اشیرین‌نیا که در الکة رومی است گزین کردم و فرستادم به پیش پادشاه عجم و تمام مملکت خود، چرا که هر کریستانان و مؤمنان که در آنجا می‌باشند از جانب ما به پند و به انجیل پند بدهند <۱۴۸> و در دین حضرت

عیسی عزت پناه و کلیسیا و خانه و فقیر<sup>۱</sup> از برادران پابرهنة از کوه کرمیلان و جماعت ایشان که به کلیسیا می آیند و خدمت می کنند می باید که پادری آنتونیو به ایشان نه در مال و نه در هیچ معامله کاری به جماعت مذکور نداشته باشد و پادریان پابرهنة کوه کرمیلان خود حاکم خود بوده باشند. به جماعت خود از انجیل بدهند و دین حضرت عیسی را کوشیده و کسی را با ایشان کاری نباشد.

و باقی دیگر که به پادری آنتونیو داده ایم نوشته شده که جماعت عیسویان و دیوان بگیان و شاگردان حضرت عیسی از دولت خانه که پادری آنتونیو را به جماعت پابرهنة کوه کرمیلان مهمی و کاری که به جماعت به کلیسیاء ایشان می آورند نبوده باشد، و اگر خلاف کند و خواهد که به ایشان ستمی بکند یا منع کند و دروغ و خلاف می گوید بدانند که امر همچون شد و اگر حاکمان جانب پادری آنتونیو را بگیرند و پادریان مسیحیه ایشان خلاف دیگر معامله ها خود دانند. زیاده نرفت. عاقبت به خیر باد. و الدعا.

## □ ۶۸ □

کتابت جانشین پادشاه اسپانیه از مملکت ناپلی به پادری جوان در تاریخ ۵ شهر  
اقوست سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر رجب سنه هزار و بیست و چهار

عمدة المسیحیه پادری جوان را بعد از تسلیمات إنها آن که چنین مذکور شد که نواب  
همایون اعلی از <۱۴۹> کپتان شاکر نیستند و می خواهند که با جماعت مذکور و سرحد  
آن قلعه بدی کنند. بسیار خوب می شود که شما به ما معلوم نمایید هر شکایت که هست  
به ما از جهت همین که ما به پادشاه اسپانیه عرض نماییم که اگر کند به جماعت خود که  
نواب اشرف راضی باشد.

و دیگر شما می توانید درین میان به شاه عالم پناه خوب معلوم کنید اعتباری که خاطر  
اشرف جمع باشد از رضای پادشاه ما.

۱. اصل: یقر(؟).

و دیگر بسیار آزرده می شود از هر بی حسابی که مردم او می کند. بعد از آن تنبیه جماعت خود می کند که نواب اشرف راضی بوده باشد. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد.

□ ۶۹ □

ظاهر ساختن مدعیات که پادری جوان به نواب اشرف نموده است در تاریخ ۶ شهر اگوست سنه هزار و شصت و پانزده<sup>۱</sup> و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۴

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض می رساند که: این فقیر آنچه امر ریم پاپا است و پادشاهان مسیحیه که خدمت می فرمایند که به نواب شما عرض نمایم و می نمایم. چرا که چون حضرت ریم پاپا بزرگ پادشاهان عیسوی است و این فقیر از جانب حضرت ریم پاپا مرا خدمت می فرمایند و اگر نه این فقیر می خواهد که به عبادت خود مشغول بوده باشد. اگر نواب اشرف امر می کند که مدعیات به عرض نمایم استدعا چنان است که نظر مرحمت دریغ ندارند.

دیگر به بندگان نواب ظاهر بوده باشد که پادری بلند که نواب اشرف مدت یک سال و ده ماه شد <۱۵۹> که مکتوب با سنگ پازهر داده به پیش حضرت ریم پاپا فرستاده بودند [به] پادری رسید و مکتوب نواب را به پاپا داده با سنگ پازهر و پاپا بسیار خوشحال شده از جهت آنکه پازهر از دست مبارک شما بیرون آمده و در آن چند روز حضرت پاپا می خواسته که پادری را به خدمت نواب بفرستد باز اخباری شنیده موقوف نمود.

و حضرت پاپا به جماعت ما نوشته که مدتی است که در آن جانب می باشید و خرج کلی می کشید و هرگز شفقتی درباره شما نمی شود.

برخاسته رخصت طلبیده بیائید.

دیگر به عرض می رساند که حضرت ریم پاپا حکمی از جهت ما فرستاده که پادری

انتونیو را پیش ازین حکمی داده‌ایم که به هر جا باشد با جماعت خود نماز کند و از جهت همین این حکم فرستاده‌ایم از جهت پادریان کوه کرمیلان که پادری انتونیو را با ایشان و جماعت ایشان و کلیسیا و مال ایشان کار بی‌وجوهی نباشد و پادریان مذکور با جماعت خود به نماز و طاعت مشغول باشند و خود حاکم خود باشند.

دیگر به عرض می‌رساند که جماعت سوداگران فرنگی که در بغداد به سر می‌برند نوشته‌اند به فقیر که می‌خواهیم به الکة نَوَاب اشرف بیاییم و می‌ترسیم. این فقیران<sup>۱</sup> برخاسته به خدمت رفعت پناه لله بیک و وزیر دارالسلطنه اصفهان رفته شرح حال گفتم. ایشان نوشته دادند که احدی مزاحمت به حال ایشان نرسانند و به فراغ بال به الکة اشرف تردّد نمایند و به حال و کار و مهمّ خود <۱۵۱> مشغول باشند. فقیر کتابتی به ایشان نوشته که متوجّه حضور شوند. آن جماعت آمدند و چند وقت در اصفهان بودند روانهٔ هرمز شدند. چون به شیراز می‌رسند نفری از ایشان را ملازمان خان می‌گیرد و جمعی را در لار محبوس می‌نمایند و تا این جماعت مرخص می‌شوند جماعت فرنگیان نخواهند آمد و الحال مشارالیه کتابتی به بنده نوشته که ما به فرموده شما قدم در ملک اشرف گذاشتیم و آخر در این جانب گرفتار شدیم و باز کتابتی از بیک‌زاده آمده جواب می‌خواهیم، امره اعلیٰ.

دیگر به عرض می‌رساند که فقیر دو نفر پادری از جماعت خود مدت یازده ماه شد که همراه ایلچی هند نموده الحال چون به شیراز رسیدند. نَوَاب خان ایشان را گرفته مقید نموده نمی‌گذاشت که به جانب هرمز بروند و بعد از آن فقیر مکتوبی به خان ارسال نمودیم که ایشان از جانب فقیرند. نَوَاب خان ایشان را روانهٔ هرمز نموده چون به خدمت کپتان می‌روند که شاید مهمی صورت دهند در دفعهٔ اول مهمی صورت نمی‌دهند. مراجعت نموده شیراز به خدمت خان آمده دیگر باره خان ایشان را روانهٔ هرمز نموده

۱. کذا، شاید: فقیر.

آخرالامر کپتان هرمز کتابتی نوشته به این مضمون آن که ما صلح را به واسطه خاطر جماعت پادریان ریم پاپا که در اصفهان می‌باشند می‌کنیم. چرا که این طبقه را نهایت راستی و درستی هست.

دیگر به عرض می‌رساند که جانشین پادشاه اسپانیه کتابتی به فقیر نوشته بود، مضمون کتابت آن که اگر چنانک نواب اشرف از کپتان <۱۵۲> هرمز ناراضی است و می‌خواهد که با جماعت مذکور در سرحد آن قلعه بندی کند می‌باید که پادری جوان به ما اعلام نماید. از جهت همین پادشاه عرض نماییم تا جماعت سرحد هرمز را متنبه نماید تا آنکه نواب راضی باشد.

دیگر به عرض می‌رساند که در اصفهان هر طایفه و مردمی که هستند حاکی از خود دارند و این فقیران را کاری و مهمی که پیش آید به خدمت وزیر می‌رویم جواب می‌گوید که شما مهمانید ما را کاری نیست. در پیش داروغه می‌رویم جواب می‌گوید که ما ترک دنیا نموده‌ایم. التماس چنان است که همچنان که در حلب جماعت فرنگیان قنصول<sup>۱</sup> دارند به معنی حاکم، نواب شفقت کند که فقیر شخصی را معین نمایم از مردم خود که به معاملات برسد یا آن که بر حضرت ریم پاپا عرض نماییم تا شخصی بزرگ نیکوکردار را به واسطه ما روانه درگاه نماید. چون احوالات بدین نهج بود، امره اعلی.

□ ۷۰ □

کتابت عرضه داشت کپتان هرمز به نواب اشرف در باب وسیله جنگ که پادری

انتیانپورمسیو نموده در تاریخ ۲ شهر اگوست سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رجب سنه

۱۰۲۴

به عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلی خلد الله ملکه

ابدا می‌رساند که :

بر نواب جم‌جاه ظاهر است که باعث خرابی و فتنه از راه دشمنی که واقع وسیله آن مقدمات جمعاً پادری انتیانومسپو کوشیده بود و حال که در شهر کووه واقع است باز رفته و فتنه درآورده <۱۵۳> و می‌گوید که گناه از جانب من نیست جمعاً از کپتان است. عرض او همین است که چون سه سال دیگر حکومت هرمز با بنده است می‌خواهد که این فقیر را به این واسطه گناه کار دیوان نماید که باعث دشمنی و فتنه او شده که دیگری [را] به جای فقیر قرار دهد و خود بی‌گناه شود. التماس از چاکران درگاه عرضش اشتباه دارد که قبل ازین دو عریضه به خدمت نواب اعلی فرستاده آنچه راستی این مقدمه است به جواب سرافراز نمایند که بنده در دیوان پادشاه سلاطین فرنگیه بفرستد. امره اعلی.

□ ۷۱ □

دو عریضه پادری ملجور به نواب اشرف از آمدن اسپانیه به تاریخ ۲۲ شهر اقوست سنه هزار و ششصد و هفده و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۴

عرضه داشت بنده کمترین پادری ملجور - به ذروه عرض می‌رساند که: پادری که فرستاده بودند به خدمت پادشاه اسپانیه به مدت چهار ماه و شش روز با جفای تمام و مشقت بسیار به پایه سریر پادشاه اسپانیه رسیدیم و هر خدمتی که فرموده بودند به جا رسانیدیم و پادشاه ما از خبر دادن نواب همایون اعلی بسیار بسیار خوشحال شد و هر سخنی که به فقیر گفته بودند به پادشاه خود عرض نمودیم. آنچه رضای نواب اشرف بود به فعل آوردند.

بعد از مدّعی نواب همایون پادشاه ما یک نفر بیک‌زاده گزین نموده به واسطه الچی‌گری از جانب دریا به خدمت نواب همایون شما فرستاده شد.

بعد از خبر فرستادن امر فرمود پادشاه که فقیر از راه خشکی به خدمت <۱۵۴> نواب بیایم. این کمینه از خوشحالی که به خدمت نواب مشرف می‌شوم شاطری از جانب خود با مکتوب به خدمت نواب اعلی فرستادم و انشاءالله تعالی در عقب مشارالیه به

خدمت نواب اعلی می رسم و چون شاطر مذکور دو ماه پیشتر از فقیر به خدمت نواب می رسید واجب بود که احوالات به عرض رساند.

□

عرضه داشت بنده کمترین پادری پادشاه پرتگال - به ذروه عرض می رساند که: پارسال نواب اعلی فرستاده بود به پادشاه اسپانیه - پادری به این جانب رسیده است و این مکتوب را از جهت فقیر در اصفهان فرستاده. بنده کمترین مکتوب را به خدمت نواب فرستادم و در اصفهان به دعاگویی دوام دولت مشغولیم. بعد ما به عرض می رساند که خبر تحقیقی به ما رسید که پادری با کتابت از اسپانیه به خدمت نواب اشرف همایون می آمده است، در الکه ککچه در قریه کویی پادری را کشته اند و قانون ما نیست که خون بطلبیم و اما احیاناً نواب درین باب تغافل می زند بعد از این مهمانان نمی توانند درین الکه به سر برند. دیگر معروض می دارد که این پادری که در راه کشته شده امر فرمایند که آنچه مال ازو برده اند به این فقیران پس دهند. امره اعلی.

□ ۷۲ □

کتابت نواب امامقلی خان به بیکزاده دان لبرتو شرلی در باب صلح نمودن و آمدن  
تجار از طرفین به تاریخ ۱۵ شهر اگوست سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر شعبان المعظم  
سنه ۱۰۲۴

امارت و رفعت پناه محبت و مودت دستگاه امیرزاده اعظم اکرم نظاماً للامارة و المحبة و المعالی <۱۵۵> بیکزاده را بعد از رفع تسلیمات محبت غایات عز اینها آن که شرحی که درین ولا در باب تمهید قواعد مصالح طریقین داشته معاهد[ه] جانبین نوشته فرستاده بودند در اعز اوقات ورود گشته به مطالعه فایز گردید. بسیار خوب واقع شده.

طریقهٔ محبت آن که نوعی نمایند که نفاسرت<sup>۱</sup> طریقین<sup>۲</sup> برطرف شده ابواب آمد و شد مفتوح گردد و تجار و مترددین به فراغ بال و رفاه خاطر حال آمد و شد نمایند و تا زمان ملاقات همواره ابواب شکایت مفتوح داشته هرگونه مهمی و رجوعی که داشته باشند نگاشته صحیفه‌ای آنها نمایند که سرانجام داده شود. زیاده چه نویسم، ایام امارت و محبت بماناد.

□ ۷۳ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب پادری بینی نو در تاریخ بیست و پنجم شهر سپتمبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۴

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروهٔ عرض نواب کامیاب سپهر رکاب اقدس اشرف اعلی می‌رساند که: پادری که نواب جم‌جاه مدت هیجده ماه است که به خدمت حضرت ریم پایا فرستاده بود به صحت و سلامت به پایهٔ سریر اعلی رسیده و پادری مذکور همان است که نواب سنگ پازهر داده بود که از جهت ریم پایا ببرد و حالا مدتی شد که به آن جانب و سنگ پازهر را با کتابت نواب به مطالعهٔ حضرت پایا رسانیده ازین مقدمه بسیار بسیار خوشحال شده، <۱۵۶> از جهت همین که از دست مبارک نواب به درآمده بود و آن چند روز می‌خواست که پادری را با تحفهٔ خوب به خدمت فرستد اخبار بدی ازین جانب به حضرت ریم پایا رسید و آمدن پادری چند روز موقوف شد. احیاناً نواب اشرف را خدمتی بوده باشد امر نمایند که به سمع حضرت ریم پایا برساند.

مخفی نماند که فضلای بیک‌الچی نواب اشرف که به خدمت سلاطین فرنگیه فرستاده بودند کتابتی از جهت نواب همایون فرستاده است و الحال مکتوب نزد فقیر است. از جهت همین به خدمت نواب نفرستادم که شخص اعتباری نبود، دیگر حکم نواب اشرف

۱. کذا، شاید: نثار و...

۲. ظ: طرفین.

چه شود.

و الحال فقیر در صفهانم و درین وقت راهها مسدود شده و خرجی به واسطه فقیر نمی‌آورند و چیزی در دست ندارم و درین ولا اخراجات بی‌نهایت به هم رسانیده و یک نفر پادری را به جانب هرمز فرستادم که خرجی به واسطه فقیر بیاورد و حالا مدت پنج ماه شد که نواب امام قلی خان ایشان را گرفته نمی‌گذارد که به جانب هرمز برود. این کمینه درین مقام معطل و سرگردان مانده‌ام و هر چند عرضه به خدمت نواب فرستادیم به جواب سرفراز نشدیم و چون کتابت پادشاه فرنگ بود به همه کس نمی‌توانست داد که مبادا به نواب نرسد.

و باز درین وقت نواب امام قلی خان یک نفر فرنگی له را با رفیق خود و چند مردم دیگر از طبقه فرنگیه در شیراز و لار ملازمان نواب خان گرفته مقید ساخته. [۱۵۷] چون واجب بود به عرض رسانند. امره اعلی.

#### □ ۷۴ □

کتابت حضرت ریم پایا به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده دان لبرتو شیرلی آورده

بتاریخ ۶ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۲۴

عرض اخلاص و یگانگی روشنائی می‌کند و توانایی دهنده دنیا یعنی بندگان نواب کامیاب قمر رکاب اشرف اقدس انفس ارفع اشجع همایون اعلی خلد الله ملکه ابداً شاه عباس پادشاه عراق عجم.

بعد از وظایف دعاگویی بر نواب ظاهر بوده باشد که پیشتر ازین که عزت دستگاه حسین بیک ایلچی به پیش سلاطین فرستاده بودند روانه کردیم و چون عزت مآب بیکزاده دان لبرتو شیرلی انگلیس که از جانب نواب به نزد ما آمد این مقدار به جهت محبت و خوشحالی به ما روی نمود به واسطه آنکه ایلچی از جانب نواب آمده هیچ کدام دوستی نواب را به این قسم خاطر نشان ما نکردند که بیکزاده مذکور، و مشارالیه [را] در

پایتخت پیشواز نمودیم با اعزاز تمام و روز دیگر بیک‌زاده را نزد خود طلب نمودیم و باز شخصی که همراه بوده از قدوس ریم پاپا کلیسیا که شاگردان حضرت عیسی صاحب ما باشند به پیش خود طلبیدیم و عزتی که قبل ازین به علی‌بیک کرده بودیم مشاراًلیه را صد چندان زیاده حرمت و عزت نمودیم.

و بعد از آن که مکتوبات نواب همایون را <۱۵۸> به ما داد بسیار بسیار خوشحال شدیم از آوردن کتابت و بعد از کتابت مشاراًلیه حرف معقول چندی از تعریف نواب همایون بیان نمود که جمیع مردم که در مجلس بودند خاموش شدند و بعد از آن که دیوان بزرگ برطرف شد مشاراًلیه را به خلوت به پیش خود طلب نمودیم. باز بیک‌زاده از محبت و دوستی که نواب همایون اشرف به ما دارد بیان نمود و ما بسیار بسیار خوشحال شدیم و مشاراًلیه در جنگ کردن تُرک نصیحت و پند بسیار بیان نمود از جانب نواب شما که ما را چه باید کرد و نصیحت و پندی که مشاراًلیه به ما گفت در دل این جانب اثر نمود که ایلچی بزرگ به خدمت نواب همایون شما روانه شود از واسطه معامله سنگین که در پیش است و هر سخنی که مشاراًلیه از فرموده نواب بیان نموده باز در عوض نواب بیان خواهد بود. بعد از آن بر نواب دوستی و یگانگی ظاهر خواهد شد و انشاءالله در هیچ وادی تقصیری نخواهیم کرد و بر نواب اشرف ظاهر باشد که این جانب جانشین حضرت عیسی‌ام یعنی چوپان پادشاه عیسوی و فرزندان دیگر.

انشاءالله لشکر جمع کرده از جهت دوستی نواب همایون شما عازم جنگ تُرک خواهد شد به تخصیص فرزند عزیز من که دین درست دارد از جمیع پادشاهان توانایی فلیپ پادشاه اسپانیه و دیگر هر پادشاهی که از عیسویان هست مقرر می‌شود که از سرحد روم با لشکر جمع <۱۵۹> کرده به جنگ تُرک مستعد باشند. درین باب تقصیری نخواهد شد.

و دیگر هر روز در فکر هستم که از کدام جانب لشکر می‌توان فرستاد که رومی را از میان برداریم و بزودی روانه شویم، و بر نواب اشرف ظاهر بوده باشد که ایلچی بزرگ که

اقرار کرده بودند به پیش ما فرستد.

و همچنین مذکور شد که نواب اشرف ما خلیفه اوچ کلیسا طلب نموده بسیار خوشحال شدیم و انشاءالله تعالی که ایلچی بزرگ و خلیفه نیکوکردار راست گفتار مثل پادریانی که از جانب ما به خدمت نواب اشرف می‌باشند به خدمت خواهم فرستاد که نواب همایون از آن راضی بوده باشد.

و دیگر ما هیچ چیز نمی‌خواهیم سوای عزت نمودن به پادریان صاحب اعتبار ما و این جانب با جمیع لشکریان نواب همایون را دعا می‌نمایم و مدعای سلاطین ما آن است که روز به روز محبت و یگانگی زیاده شود و خلاصی دهند ما عیسوی المسیح روشن باشد، چرا که شادی و خوشحالی که میانه ما و نواب اشرف است درین جهان و در آن جهان زیاده باشد به واسطه آنکه محبت حق و پاکی در آن جهان است.

و خدا می‌داند که همیشه در دعا مشغولیم که نواب اشرف همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند و دشمنان نواب را نیست و نابود کند و خدای داند که از دل دارد برآورده گردد. این دو کلمه در ساعت برج قوس نوشته شد. زیاده نرفت. ایام دولت مستدام باد.

□ ۷۵ □

جواب پادشاه اسپانیه به مدعیات بیکزاده ایلچی نواب اشرف در تاریخ  
ششم < ۱۶۰ > شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک  
سنه ۱۰۲۴

بعد از وظایف دعاگویی و محبت و یگانگی و دوستی که نواب همایون شما به این جانب دارد خدا مطلع است که دوستی و یگانگی ما به نواب شما صد چندان است و از خدا می‌خواهیم که نواب همیشه خدمات رجوع نماید که به یک نوعی سرانجام دهم که دوستی ما ظاهر شود.

و بر نواب ظاهر بوده باشد که سلاطین ما آن مقدار خوشحال است که از یکجتهی و

سخت دلی که نواب شما بر مادارد و پادشاه فیلیب همه روزه جنگ رومی صلاح می بیند. و دیگر بر نواب ظاهر باشد که جماعتی در الکه ما بودند در دل محمدی و سنی متعصب بودند و از زبان عیسی مکرر خبر به مردم خانگار می فرستادند که لشکر بردارید و بیایید که ما همراهی کرده الکه را به دست شما بدهیم. بر ما ظاهر شد امر نموده که آن مردم را از الکه خود به در کردیم و الحال به فراغت تمام خاک بر کاسه سر رومی می کنیم و درین وقت کشتی چند با لشکر فرستاده تُرک را از میان خواهیم برداشت. همچنان که سالهای پیشتر جنگ می کردیم درین وقت زیاده جنگ می نماییم و انشاء الله در میان خود و گرجیان صلح نموده به جنگ روم اراده می نماییم.

باید که نواب خاطر شریف جمع دارد که انشاء الله به اتفاق حضرت ریم پاپا و سلاطین طبقه فرنگیه متفق شده عازم محاربه تُرک می شویم و درین وقت لشکر فرستادیم که بعضی از الکه تُرک را بسوزانند و باز لشکر تعیین نموده <۱۶۱> به کنار دریا فرستادیم تا رومی را نگذارند که به الکه نواب همایون درآید.

و انشاء الله سلاطین ما با روم چندان محاربه نماید با جماعت پادشاهان عیسویه که بر نواب ظاهر گردد. دیگر بر نواب ظاهر بوده باشد که کار مشکلی در پیش است. الکه گرفتن سهل است محافظت نمودن و نگهداری امر طرفه ای است و انشاء الله صلاح در الکه گرفتن خواهیم نمود. خبر از جهت نواب اشرف ارسال خواهیم نمود.

و دیگر بر بندگان نواب ظاهر باشد که عالی جناب ما دلگیر شده از جهت آن که از جماعت پادشاهان مثل فرنسیا و انگلیس و ونیدیک جمع نمی توان کرد از جهت آن که به الکه رعیت پادشاهان مذکور بواسطه فایده تردد دارند و دیگر بر نواب اشرف ظاهر باشد که همیشه ضرور مال و اسبابی که از الکه هند و غیره از دریای سرخ یعنی از دریای مکه به الکه خانگار می رود خواهیم این راه را مسدود کرده تا دیگر تردد به الکه نواب نشود، و انشاء الله این معامله را با پادشاهان دیگر قرار خواهیم نمود تا بر نواب ظاهر باشد و آخر ظاهر خواهیم نمود در باب جنگ نمودن به روم.

و انشاءالله چون خاطر خود را جمع می‌نماییم لشکر تعیین نموده در محاربه اختیار خواهیم نمود و خدا مطلع است که همیشه به دعاگویی روزافزون مشغولیم. امید که نواب همیشه بر سر رومی مسلط بوده باشد. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد، و الدعا. <۱۶۲>

□ ۷۶ □

مکتوب نواب پادشاه اسپانیه به بندگان نواب همایون اعلی به مصحوب بیک‌زاده در تاریخ ششم شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴

از نعمت خدا پادشاه کستیله ازلیان و از عرقان و از دوستی سی‌له و از بیت‌المقدس و از پرتگال دان فلیب از نواز او هندستان و ارمی دک<sup>۱</sup> از اوستر روکه و کرکانیه و از میلان<sup>۲</sup> عرض اخلاص و یگانگی و روشنایی کننده و توانایی دهنده دنیا شاه عباس پادشاه فارس و عراق عجم و نور و لطف خدای جهان آفرین و بزرگ دوستی اعظم که ما داریم بر نواب همایون شما ظاهر بوده باشد که:

بیک‌زاده دان لبرتو شیرلی انگلیس الجچی که از جانب نواب به این جانب آمد و کتابت همایون شما را آورد به این جانب رسید و به‌زبانی خبر چند خاطر نشان نمود. بسیار بسیار خوشحال شدیم و از سلامتی ذات خجسته صفات نهایت بهجت روی داد. و این جانب نیز بر دوستی نواب اعتماد تمام نموده و همیشه دعای این جانب این است که هر مهمی که نواب همایون پیش گیرد به خیر و خوبی مبدل گردد.

و بر نواب اعلی ظاهر بوده باشد که بیک‌زاده الجچی هر سخن که از شما آورده بود در خلوت خاطر نشان کرد و جواب سخنان نواب را به وزیر خود که اسم او اندروس ده بر او که در پائین کتابت نوشته گفتم از جهت همین که طول می‌انجامد و درین کتابت مذکور شده.

۱. کذا، شاید: آرشی دک.

۲. اسامی کشورها و ایالاتی است از فرنگ که به همین ضبط در نسخه دیده می‌شود.

و بعضی دیگر بیکزاده <۱۶۳> به زبانی وانمود اشرف می‌کند و بر نواب همایون اعلی‌اعلام بوده باشد که دوستی و یگانگی که نواب اشرف شما به ما دارد خدا مطلع است که این جانب صد چندان محبت و یگانگی داریم و بیک زاده آن مقدار دولت و بزرگی نواب اشرف را به معقول و پخته بیان نمود و به اعتباری به خدمت شاه عالم پناه مهمی و خدمتی که مشارالیه کرده است نواب اشرف می‌باید که بسیار بسیار عزت و حرمت کند و خدای می‌داند که خدمتی که بیکزاده از وادی اشرف کرده من راضی شدم. چرا که خدمت دوست ما کرده.

و از خدا می‌خواهم که کار نواب همایون شما را به فعل بیاورم تا دوستی و یگانگی ما به نواب همایون شما ظاهر شود هم‌چنان که خوب ظاهر شده بیکزاده. انشاءالله که خدای عزوجل وجود شریف نواب را نگاه دارد و بر مال و انصاف برکت و زیادتى نماید. این دو کلمه نوشته شد در امام زاده قدوس لرن سیاه<sup>۱</sup> در بیست و یکم برج آخر هزار و ششصد و هفده. عمرت دراز باد.

□ ۷۷ □

کتابت پادشاه له به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده به تاریخ ششم شهر اکتوبره

سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴

بعد از وظایف دعاگویی بر نواب همایون معلوم باشد که: دوستی و یگانگی ما نسبت به نواب همایون شما بی‌حد و نهایت است و چون بیکزاده الچی به خدمت عالی‌مآب ما رسید <۱۶۴> در وقتی بود که با بزرگان خود دیوان داشتیم. مشارالیه را از تعریفات نواب و فتح نواب به روم نموده به یک نوعی خاطر نشان نموده به وجه معقول، چنانچه از هیچ ایلچی این پختگی و معقولیت ندیده بودیم. بعد از آن بسیار بسیار خوشحال شدیم و از آمدن بیکزاده دوستی و محبت نواب بر ما ظاهر شد و حقاً که محبت نواب اثر کلی

۱. چنین قابل خواندن است.

دارد. چرا که از دوستی همایون اعلی نهایت بقراری به ما روی داده و خدا مطلع است که اگر ده ساله راه دور باشیم که محبت نواب سرایت می‌کند و هر نیکی که نواب درباره ما می‌کند تلافی و تدارک آن به احسن الوجهی خواهد شد و آنچه نیکی و عزتی که از دست ما برمی‌آید درباره بیک‌زاده نموده و بر ما واجب شد که زیاده ازین حرمت مشارالیه بداریم.

و آنچه مدعیاتی که بیک‌زاده وانمود کرد این جانب بزرگان خود را طلب نموده و صلاح دیده که چه باید کرد. انشاءالله دیوان کرده آنچه مشارالیه در باب معامله نواب گفته به صدد ظهور می‌آید و خدا مطلع است که خدمات نواب هرگز از خاطر ما محو نخواهد شد و خدا شاهد حال است که الچی‌گری عزت مآب بیک‌زاده این مقدار شکفتگی به ما روی داد که به شرح راست نیاید و یکجتهی ما نیز بر نواب ظاهر خواهد شد و این جانب را نیز آنچه مطالباتی که هست در محل حضور بیک‌زاده به عرض خواهد رسانید. زیاده ازین چه نویسم. ایام دولت مستدام و باقی باد. بمنه و کرمه. <۱۶۵>

## □ ۷۸ □

کتابت گردوک فلرنسیا<sup>۱</sup> به نواب اشرف به مصحوب بیک‌زاده در تاریخ ششم شهر

اقتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴

عالی جناب بندگان نواب کامیاب قمر رکاب اشرف اقدس انفس همایون اعلی همایون شاهی ظل اللّهی خلّد الله ملکه ابداً.

بعد از مراسم دعاگویی، پوشیده نماند که محبت و یگانگی و دوستی که نواب همایون شما به این جانب دارد خدا مطلع است که ما نیز صد چندان محبت زیاده داریم. مخفی نماند که عزت مآب بیک‌زاده ایلچی که از جانب اشرف به نزد ما آمد چنین مذکور نمود که چون شما قولی<sup>۲</sup> به پادشاه فرنسیا دارد نوعی نمایند که پادشاه فرنسیا با

۱. فلورانس در تلفظ کنونی ما.

۲. اصل: قومی، ولی معنی ندارد.

رومی جنگ نماید و دوستی را برطرف کند. بر نَوَاب ظاهر باشد که پادشاه فرنسیا بسیار بزرگ است. این جانب نمی‌توانم که به او این سخن را گفت.

و اما از دوستی و محبتی که نَوَاب به این جانب دارد در محل فرصت به عرض خواهد رسانید و آنچه رضای نَوَاب اشرف است به ظهور خواهد رسید تا آنکه بر نَوَاب ظاهر گردد یکرنگی و دوستی این جانب.

دیگر مخفی نماند که بیک‌زاده به این جانب چنین مذکور نمود که می‌باید جماعت سوداگران فرنگی به الکة خواندگار تردّد ننمایند. بر نَوَاب ظاهر است که این مقدمه مشکل است که تردّد بر طرف شود، از جهت آنکه فایده دیده‌اند و کشتی از <۱۶۶> الکة خواندگار آورده ولی حضرت ریم پایا فرموده بود که اسلحه جنگ به الکة رومی نبرند از جهت فایده آن جماعت که از خدا نمی‌ترسند، دزدها می‌برند ولی پدر من نکرده است و من نیز نمی‌کنم و انشاءالله لشکر خود را امداد می‌نماید که در هر کشتی که حربه یا متاع به الکة روم می‌برند نمی‌گذارم و تمامی برمی‌گردانم.

و بر نَوَاب اشرف همایون ظاهر باشد که اصل آبادانی رومی از الکة نَوَاب اشرف است از جهت آنکه از به الکة هند به الکة نَوَاب اشرف می‌آیند و از آن الکة می‌خرند. اگر نَوَاب برطرف می‌کند فرنگی تردّد نمی‌کند.

و بر نَوَاب اشرف ظاهر باشد که حضرت ریم پایا امداد می‌نمایند که به اتفاق پادشاهان عیسویه لشکر جمع کرده در دریا و در خشکی همیشه با رومی جنگ نمایند و در فرستادن ایلچی تقصیری نخواهد شد.

و باز بزرگی پادشاه اسپانیه بر تمام عالم ظاهر است که دایم الاوقات با رومی جنگ دارد. انشاءالله هر وقت که لشکر تعیین خواهد شد روانه شویم خبردار خواهیم نمود. و خدا مطلع است که دایم المدام به دعاگویی دوام دولت روزافزون مشغولیم. امید که همیشه با فتح باشند و با روم غالب بوده باشند زیاده چه نویسم. ایام محبت بماناد.

□ ۷۹ □

کتابت دیگر از گزندوک فله‌رنسیا به مصحوب بیک‌زاده به تاریخ ششم اکتوبره سنه  
۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه هزار و بیست و چهار <۱۶۷>

بعد از وظایف دعاگویی بر نواب همایون ظاهر بوده باشد که عزت مآب بیک‌زاده دان  
لبرتو شیرلی که مکتوب محبت اسلوب نواب را آورد و چون بر مضمون مطلع شدیم  
نهایت خوشحالی روی نمود. می‌باید که نواب همایون شما در باب جنگ رومی خاطر  
جمع دارند که این جانب نهایت سعی داریم و بسیار راضی هستیم که نواب نیز در جنگ  
کردن روم به غایت جهد تمام دارد و امید که رومیه شومیه نابود گردند و دوستی و  
یگانگی نواب همایون شما و در میان از وادی پادریانی که پادشاهان فرنگی به خدمت  
شما فرستاده‌اند زیاده خواهد شد.

و دیگر در محلی که بیک‌زاده مکتوب شما را آورد و فتحی که نواب از وادی رومی  
کرده بودند به ما رسیدند. خدا مطلع است که نهایت بهجت و خوشحالی روی داد و  
دولت و امیدواری نواب بر ما ظاهر است که به هر طرف با لشکر ظفر انتساب روی  
خواهد نمود و فتح و نصرت خواهد بود. بر ما نیز لازم شده که لشکر جمع نموده به  
محاربه ترک مشغول شده و خدا مطلع است که در باب جنگ نمودن تقصیر نخواهد شد  
و ازین جهت مکرر به سمع مبارک رسانید.

و بعضی مدعیات در کتابت دیگر قید نموده بود از فرستادن بیک‌زاده ایلچی و  
دوستی نواب هرگز فراموش نخواهد شد و التماس چنان است که هر خدمتی که از  
دست بنده آید رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده شود.

و بسیار مدعیات بود که در کتابت <۱۶۸> نتوانست نوشت به زبانی به بیک‌زاده گفته  
انشاءالله در محل حضور به عرض خواهد رساند. امید که همیشه با فتح و فیروزی بوده  
باشند و بر سر دشمنان مظفر و منصور [با] شدند. زیاده نرفت.

□ ۸۰ □

کتابت امرای ذوی الاقتدار به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده در تاریخ ششم اکتبره  
سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴

بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس انفس ارفع اشجع اعلی همایون  
شاهی ظل اللّهی می‌رساند که:

ایلچی از جانب ما به خدمت حضرت ریم پاپا بود، درین وقت خبر به واسطه فقیر  
فرستاده که ایلچی از جانب نواب اشرف به خدمت سلاطین فرنگیه آمده حضرت ریم  
پاپا را نهایت خوشحالی رو داده خصوصاً از فتوحات که با ترک نموده‌اند این فقیر چون  
مخبر شد نهایت بشاشت و خرمی به هم رسانیده.

انشاءالله به اتفاق پادشاهان فرنگ لشکر جمع نموده بر سر روم می‌روم و به یک  
نوعی با ایشان محاربه خواهیم نمود که بعد ازین قدرت نداشته باشند که با الکه نواب  
درآیند و خدا مطلع است که این فقیر شب و روز مستعد جنگم و تا هنگام ملاقات  
هرگونه کاری و خدمتی که بوده باشد اشاره فرمایند که به تقدیم رسانیده شود. زیاده  
رفت.

□ ۸۱ □

کتابت پادشاه انگلیس به نواب اشرف به مصحوب بیکزاده در تاریخ < ۱۶۹ > ششم  
اقتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه هزار بیست و چهار

بعد از وظایف دعاگویی بر بندگان نواب همایون اعلی واضح بوده باشد که:  
بر ما عجب آمد که مثل چنین پادشاه عظیم الشان ایلچی به پیش ما فرستد که هم غلام  
و خدمتگار شما باشد. این جانب این مقدار عزت و حرمت می‌نمایم که از شرح بیرون  
خواهد بود.

و چون درین وقت بیکزاده اعظم از جانب نواب به ایلچی‌گری به پایه سریر پادشاه  
پادشاهان فرنگ و به نزد ما آمده چند روزی بیکزاده را نزد خود نگاه‌داری می‌نمائیم. و

چون مشارالیه از نسل و اصل این الکه بود و بزرگ‌زاده، این جانب نهایت عزّت و حرمت درباره مشارالیه نموده و آنچه نیکی که به بیک‌زاده نموده‌ایم از واسطه و یگانگی و دوستی است که میانۀ ما و نواب اشرف است و باز آنچه خدماتی که نواب اشرف به بیک‌زاده نموده آنچه نسبت به ما دا[ر]د صد چندان به جا خواهیم آورد.

و باز احوالات چند بود که نتوانستیم در مکتوب قید نمودن. به زبانی خاطر نشان مشارالیه نموده که در زمان ملاقات به عرض خواهد رساند. متوقع چنان است که همچنین که ما در دوستی و قایمی نواب به جان می‌کوشیم نواب نیز محبت ما را از خاطر مبارک محو نمایند.

و التماس چنان است که چون مردم ما به الکه نواب اشرف آیند <۱۷۰> در عزّت و حرمت خود را معاف ندارند و خدا مطلع است که بیک‌زاده به یک نوع ایلیچگری به جا آورده در نزد پادشاهان فرنگ که شرح آن درین مکتوب نمی‌گنجد.

و این جانب لیلاً و نهاراً به دعاگویی مشغولم که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشد و دشمنان نواب نیست و نابود گردند و رومیۀ شومیه پایمال گردد. التماس چنان است که هر مهمی که از جانب ما برآید رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده شود. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد.

## □ ۸۲ □

کتابت نواب اشرف به حضرت ریم پایا به مصحوب پادری ردنتو در تاریخ ششم شهر

اقتوبره سنۀ هزار و شیبصد و پانزده و از عربیۀ شهر رمضان المبارک سنۀ ۱۰۲۴

حضرت والا رتبت، متعالی منزلت، سلطنت پناه، شوکت و حشمت دستگاه، عظمت و ابّهت انتباه، عالی‌جاه عمدة السلاطین المسیحیّه، قدوة الخواقین العیسویّه، زینبندۀ سریر دولت و اقبال، مزین مسند عظمت و اجلال، مورد شرایف تعظیم و تجلیل، مفسر آیات زبور و انجیل، پادشاه عالی‌مقدار سپهر اعتلا، شمساً للسلطنه و النصفه و الحشمة و

المحبة و المودة و العطفة و العزة و الاقبال و الامثال حضرت ریم پاپا جعل الله عواقبه خيراً.

بعد از اظهار محبت و تبلیغ مراسم خصوصیت و آشنایی مرفوع رای آفتاب ضیا می‌گرداند که چون پادشاهان عظیم الشأن فرنگیه و سلاطین رفیع مکان عیسویه را با دودمان قدوس نشان همایون ما طریقه < ۱۷۱ > الفت و آشنایی تمام واقع است و همیشه ایلچیان سخن‌دان خصوصاً پادریان عظام از جانب ایشان به رسم رسالت به پایه سریر اعلیٰ شاهی آمده مفتوح آمد و شد نموده و می‌نمایند و فیما بین ابواب مکاتبه و مراسله مفتوح است.

لهذا درین ولا ما نیز عزت ایاب بیک‌زاده اعظم اکرم دان لبرتو شیرلی را که از عظام طبقه فرنگیه است و در خدمت اشرف بود به رسم رسالت و ایلچیگری به خدمت آن حضرت و حضرات سلاطین فرنگیه فرستادیم و از پادریان عظام که از فرنگستان درین دیار آمده بودند پادری ردتو را که مرد سنجیده پسندیده اطوارست به جهت اعتماد و ابلاغ سخنان زبانی همراه بیک‌زاده مذکور کرده روانه نمودیم و پادری جوان را نگاه داشتیم که درینجا نزد ما بوده باشد وظیفه الفت و اتحاد است که آن سلطنت پناه عالی‌جاه به دستور شیوه مرضیه صداقت و اتحاد و دوستی مرعی و مسلوک داشته لوازم خصوصیت و آشنایی به ظهور آورند و همواره ابواب مکاتبات محبت‌آمیز و نامه‌های صداقت انگیز مفتوح داشته کاری و مهمی که داشته باشند اعلام گردانند که حسب‌المرام انجام پذیرد و چون عرض مختصر بود زیاده اطناب نرفت. عاقبت به خیر باد.

### □ ۸۳ □

کتابت نواب اشرف به جهت پادشاه اسپانیه به مصحوب پادری ردتو < ۱۷۲ > در

تاریخ ۶ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴

عالی حضرت والا منزلت، آسمان رفعت، کیوان رتبت، عطارد فطرت، مشتری

خاصیت، ناهید بهجت، نریمان هیبت، رستم شجاعت، هژبر صلابت، قیصر گروه، اسکندر شکوه، گردون وقار، عالی مقدار، فلک اقتدار، زبندۀ سریر دولت و سلطنت و کامکاری، شایسته تخت عظمت و نامداری پادشاه عالی جاه خورشید کلاه فرنگستانیان، شاه سرور سلاطین عظیم الشان فرنگیه، اعظم خواقین بلند مکان عیسویه، معز السلطنة و الشوكة و النصفة و العظمة و الجلالة و المودة و العزة و الامتنان، پادشاه اسپانیه جعل الله عواقبه خیراً.

بعد از تمهید قواعد محبت و دوستی و وداد و تبلیغ مراسم الفت و آشنایی و اتحاد که شیوه فرخنده دوستان است مشهود رأی قمر اعتلا و مرفوع ضمیر منیر آفتاب انجلا می گرداند که چون طریقه محبت و دوستی حضرات سلاطین رفیع الشان مسیحیه بتخصیص آن پادشاه والا جاه ستاره سپاه با این جانب به مراتب کمال و استقرار و استحکام دارد همیشه از جانبین ایلچیان و رسولان سخن دان خصوصاً پادریان عظام آمد و شد نموده ابواب مکاتبه و مراسله مفتوح است.

لهذا درین ولا که عزت ایاب بیکزاده اعظم اکرم دان لبرتو شیرلی که در خدمت اشرف <۱۷۳> بود جهت تجدید قواعد دوستی به رسم ایلچیگری بر آن صوب فرستادیم. از پادریان عظام پادری ردنتورا که مرد سنجیده نیکو اطوار راست گفتار است به جهت اعتماد همراه بیکزاده مذکور کرده روانه خدمت عالی نموده و سخنان زبانی گفته ام و پادری جوان را درین جانب نگه داشتیم که نزد ما بوده باشد.

توقع و ترصد آن است که آن حضرت والا منزلت پادشاه عالی جاه همیشه مکاتبات دوستی آیین مفتوح گردانیده مجاری احوال خیر مآل که موجب مسرت و خوشحالی و احساد دوستان است قلمی نمایند و هر گونه خدمتی که بوده باشد رجوع نمایند که سرانجام داده شود. زیاده چه نویسم. عاقبت بر خیر باد. و الدعا.

کتابت نواب اشرف به سردار جماعت کرمیلان به مصحوب پادری ردنتو در تاریخ ۶  
شهر اکتوبره سنه هزار و شصت و پانزده و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۲۴

عالی جناب عزت مآب، فضایل و کمالات اکتساب، صلاحیت شعار، تقوی و ورع  
دثار، زبده الارباب سلوک و سداد مسیحیه، قدوة اصحاب فضل و رشاد عیسویه، ناصح  
الملوک و السلاطین الفرنگیه، سردار پادریان آل مسیح و جماعت منسوب به حضرت  
مریم - علی نبینا و علیه السلام - معروف به جماعت کوی کرمیلان به تعظیمات بی حد و  
رعایات همایون ما معزز و گرامی بوده.

بعد از اظهار مراسم صداقت و دوستی اعلام رای فضیلت آنها می گرداند <۱۷۴> که  
بر آن عالی جناب عزت ایاب معلوم است که مدتها است که سلاطین حشمت آیین  
مسیحیه را با نواب همایون ما طریقه محبت و دوستی واقع است و از طرفین ایلچیان  
سخن دان آمد شد نموده و می نمایند و پادریان عظام را که از آن صوب به خدمت اشرف  
می آمدند کمال اعزاز و احترام به جای آورده و مقضی المرام روانه می گرداند.

و چون درین ولا عزت آثار بیکزاده اعظم اکرم دان لبرتو شیرلی را که در خدمت  
اشرف بود به جهت تجدید قواعد الفت و آشنایی به خدمت حضرات پادشاهان فرنگیه  
فرستادیم و از پادریان عظام که بدین دیار آمده بودند پادری ردنتو را که مرد سنجیده  
پسندیده اطوار راست گفتار است به جهت اعتماد همراه بیکزاده مذکور کرده روانه آن  
صوب نمودیم و پادری جوان را نزد خود درین جا نگاه داشتیم که نزد ما بوده باشد.

طریقه آن است که آن عالی جناب فضایل مآب به دستور فیما بین نواب همایون ما و  
حضرات سلاطین المسیحیه محرک سلسله صداقت و دوستی بوده نوعی نمایند که روز  
به روز محبت و یگانگی و الفت و آشنایی در تزیید بوده همواره ایلچیان و رسولان از  
جانبین تردد و آمد و شد نمایند و آن فضایل شعار نیز ابواب مراسله و آشنایی مفتوح  
داشته حقایق خیر مآل اعلام نموده کاری که درین دیار داشته باشند بی حجاب مرقوم  
گردانند که فیصل یابد. زیاده نرفت. عاقبت به خیر باد. <۱۷۵>

□ ۸۵ □

کتابت نواب اشرف به پادشاه له به مصحوب ثاوقلو شیرک در تاریخ ۶ شهر اکتوبره  
سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه هزار و بیست و چهار

حضرت سلطنت پناه، شوکت و عظمت دستگاه، نصفت و جلالت انتباه، شجاعت  
شعار، معدلت دثار، قدوة السلاطین نامدار فرنگیه، زبده خواقین عالیمقدار عیسویه،  
پادشاه عالیجاه رفیع بارگاه، والاشکوه، قیصر گروه، انجم سپاه، نظاماً للسلطنة و الشوكة  
و النصفة و الجلالة و العزة و الامتنان پادشاه له.

بعد از اظهار مراسم محبت و دوستی و وداد و تبلیغ لوازم صداقت و الفت و اتحاد  
مرفوع رأی آفتاب ضیا می‌گرداند که همانا حقیقت و الفت و آشنایی و بازگشت حضرات  
سلاطین عظیم‌الشأن فرنگیه و پادشاهان عالی مکان عیسویه به دودمان قدوس نشان  
همایون ما بر آن سلطنت پناه عالیجاه ظاهر است و فیما بین ابواب الفت و آشنایی مفتوح  
و رسولان و ایلچیان از طرفین آمد و شد می‌نمایند.

چون درین ولا بعضی از جماعت فرنگیه به خدمت اشرف آمده بودند از زمره  
به جماعت زبده‌الاقران طافیلوس سرک بک ظاهر شد که از مردم فرنگیه له و منسوبان و  
ملازمان آن سلطنت پناه عالی‌جاه است که بدین دیار آمده، بنا بر اقتضاء محبت و دوستی  
که به جانبین واقع است او را منظور انظار <۱۷۶> توجه و التفات فرموده اعزاز و احترام  
تمام فرموده رخصت معاودت به دیار اصلی داده روانه نمودیم و این مکتوب محبت  
اسلوب به خدمت آن حضرت مرقوم گشته محرک سلسله دوستی گردیده.

و طریقه الفت و اتحاد آن است که آن شوکت و سلطنت پناه عالی‌جاه به دستور شیوه  
مرضیه الفت و آشنایی را مرعی داشته محرک سلسله صداقت و وداد بوده باشند و کس  
اعتمادی خود را بدین صوب فرستاده ابواب مراسله و مکاتبه مفتوح داشته. هر گونه  
کاری و مهمی درین دیار داشته باشند از روی یگانگی و اتحاد اعلام نمایند که منسوبان و

ملازمان درگاه را به انجام آن مأمور ساخته فیصل<sup>۱</sup> دهد برگردانند. چون عرض مختصر بود زیاده نرفت. عاقبت به خیر باد.

□ ۸۶ □

رقم نواب اشرف در باب مبلغ شیصد تومان به شفقت عزت مآب بیکزاده اعظم اکرم  
دان لبرتو شیرلی بتاریخ ۶ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر رمضان سنه  
۱۰۲۴

فرمان همایون شد آن که مرادبیک و جهانشاهبیک مستأجران ایت ائیل و  
تنگوزئیل و سیچقانئیل وجوه چوپان بیکی آذربایجان مبلغ شیصد تومان تبریزی از  
بابت < ۱۷۷ > باقی وجوه اجاره سنوات مذکور در وجه عوض طلب غرما و قرضخواهان  
رفعت پناه عزت دستگاه بیکزاده فرنگ دانسته رسانند و به عذر موقوف ندارند و درین  
باب قدغن دانسته تخلف نوزند. تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه هزار و بیست و  
چهار.

□ ۸۷ □

کتابت پادشاه اسپانیه به نواب همایون اعلی در باب ناراضی بودن از رفتن پادری  
پیسپو<sup>۲</sup> در تاریخ ۲۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر شوال سنه ۱۰۲۴

حضرت والا منزلت، آسمان رفعت، عطارد خصلت، رستم شجاعت، سلیمان  
حشمت، ناهید بهجت، مشتری خاصیت، سکندر شکوه، گردون وقار، ظل ممدود الهی،  
ابوالمظفر معزالدوله عباس پادشاه عراق عجم.  
بعد از مراسم محبت و یگانگی اعلام رای آفتاب انجلا می گرداند که درین ولا خبری  
به ما رسید که پادری پیسپو با پادریان خود از الکه نواب به الکه دیگر رفته اند و الحال

۲. در متن، حرف اول و دوم بی نقطه است.

۱. کذا (۴).

ظاهر نشد که پادریان مذکور به واسطه چه از الکه نواب همایون بیرون رفته‌اند و سلاطین ما از رفتن پادریان به غایت آزرده و ناراضیند و نمی‌دانیم که تقصیر از جانب مردم ما شده یا نوع دیگر است و داعیه این جانب چنان است که نواب اشرف از طبقه ما راضی بوده باشد.

و باز درین وقت عزت مآب دانکر ضیاء الچی خود را به پایه سریر اعلی روانه نموده‌ایم.

درین معامله حرف چند خاطر نشان خواهد کرد و الچی مذکور <۱۷۸> در نهایت اعتماد است. هر سخنی که مذکور نماید نواب اشرف قبول نموده و هرگونه مهمی که بوده باشد بی حجاب روجوع نمایند که به فیصل داده شود. زیاده از این چه نویسم. امید که سایه الهی از سر نواب همایون شما کم نگردد. سید که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند. بمنه و کرمه



عرضه داشت پادری جوان و قاصد فرستادن به خدمت نواب اشرف و مخبر گردانیدن از آمدن دانگر ضیاء الچی به تاریخ ۹ شهر دیکمره سنه ۱۶۱۵ و از عربیه شهر ذی مقده سنه ۱۰۲۳

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب قمر و کاب اشرف اقدس انفس در رفع اعلی همایون شاهی ظل الهی می‌رساند که:  
درین دقت عالی خدمت پادشاه از بین کلاه ایلچی به خدمت نواب همایون ارسال نموده و اسم او دانکر ضیا نهایت اعتماد دارد و دیوان بیگی پادشاه است و چهل و یک نفر بیک‌زاده همراه دارد.

و درین چند روز مشارالیه کتابتی مع قاصد نزد فقیر فرستاده که مدتی شده به کووه رسیده و از واسطه می‌برد کپتان و نواب امامقلی خان است آمدن را موقوف نموده

می‌باید که بندگان نواب مکتوبی به الچی ارسال دارد که در آمدن تعلل نمایند. و بعد از مکتوب حکمی به نواب امامقلی خان بترسیند که اگر کپتان هر نفر بی حسابی نمایند در آن سرحد چند روزی تغافل نماید تا آن که ایلچی به خدمت نواب اشرف بیاید. چرا که <۱۷۹> دو قاصد فرستاده و کپتان هر مز هر دو را نگاه داشته. التماس چنان است که رقم به خان نوشته به کس اعتباری داده که به نزد خان ببرد. و اگر عزت مآب حسین‌بیک را رقم بدهند و بفرستد بد نخواهد بود و بسیار بسیار خوب خواهد بود و باز عزت مآب روش قاعده فرنگیان را خوب می‌داند.

دیگر معروض می‌دارد که وزیر خود را میرزا محمد نام با قاصد روانه خدمت نمودم شفقت نموده آنچه لایق خدمت قاهره باشند چنان کنند. چون واجب بود که حقیقت را به عرض رساند. امره اعلی.

## □ ۸۹ □

رقم نواب اشرف به عمدة المسيحيه پادری جوان در باب شفقت و آمدن دانکر ضیاء به تاریخ ۶ شهر انرو سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر ذی‌الحجّة الحرام سنه هزار و بیست و چهار

فرمان همایون شد آنکه زبده القسیسین، عمدة الفضلاء العیسویة، پادری جوان به عنایت بی‌غایت پادشاهانه و شفقت و مرحمت بلانهایت پادشاهانه معزز و ممتاز و مفتخر و سرافراز گشته.

بدانند که عرضه‌داستی که درین ولا به درگاه عرش اشتباه فرستاده بودند رسید و مضمون معلوم گردید و حکم جهان‌مطاع به اسم عزت مآب دانکر ضیاء صدور یافت که روانه درگاه جهان پناه شود. به همه جهتی به توجهات خاطر دریا مقاطر اشرف مستظهر و امیدوار بوده خاطر من کل الوجوه جمع دارد که چون مشارالیه به عز بساطبوس سرافراز <۱۸۰> شود ایشان را نیز طلب خواهیم فرمود و هرگونه مطلب و مدعایی که

داشته باشند بعد از انجاح و شرف اسعاف مقرون می‌فرمائیم. به نوازشات و الطاف بیدریغ خسروانه مستمال باشند. تحریراً فی شهر ذی‌الحجّة الحرام سنه هزار و بیست و چهار من الهجریه.

□ ۹۰ □

عرضه کتابت پادری به نواب امامقلی خان به جهت قاصد فرستادن دانکر ضیاء به

تاریخ ۶ شهر انرو سنه ۱۶۱۷ و از عربیه شهر ذی‌الحجّة الحرام سنه ۱۰۲۴

عرضه داشت مخلص قدیمی پادری جوان - به ذروه عرض نواب مستطاب معلی القاب خانی عالی‌شانی می‌رساند که:

درین ولا قاصدی از پیش ایلچی پادشاه عالی‌جاه فرنگستان پناه پادشاه اسپانیه از جانب خشکی به خدمت همایون اعلی فرستاده بود و این ایلچی دانکرسیا<sup>۱</sup> نام دارد و ایلچی کتابتی به فقیر نوشته بود که کس خود را همراه قاصد کنید و به خدمت نواب اشرف بفرستید.

این کمینه درین جانب وزیر خود را همراه قاصد کرده روانه درگاه عرش اشتباه فرستادیم و ایشان رفته جواب از جهت ایلچی گرفته آمده. نواب اشرف رقمی به ایلچی نوشته که زود روانه درگاه شود و وزارت پناه سارو خواجه سفارش نموده که فقیر کس اعتباری همراه قاصد کنم تا بندر بفرستم. چون کس اعتباری نبود ازین جانب رفعت پناه من اوایل صد لبس فرنگی را به اتفاق قاصد روانه نمودیم. التماس چنان است که شفقت و نظر فیض مآثر خانی < ۱۸۱ > درباره مشارالیه دریغ نفرمائید.

دیگر، نواب اشرف امر فرموده که اگر یکی از مردم فرنگ گناهی کرده باشند به ممالک محروسه آیند، ایشان را گرفته پیش کپتان بفرستند، و اگر یهودی و اگر گبر و رعیت نواب شما بوده باشد به پیش پادشاه فرستند، و اگر از مردم ما نیز گناهی کرده باشند به پایه سریر اعلی ایشانرا بفرستند. و مدعیات بیک‌زاده به سارو خواجه التماس

۱. درین مورد چنین است که می‌باید.

دارد.

و از جانب کپتان هرمز که مقرر است که کشتی از هرمز به بندر گمرو که بیاید می‌باید که کشتیان که فرنگی خانه داشته باشند سهمی کار کشتی خود گذارند، امر فرمایند که کسی مزاحم نشود و نگذارند که یک فرنگ در بندر گمرو از جهت کشتی خود بوده باشند.

بعده معلوم باشد که کپتان هرمز از فقیر که بیک‌زاده بوده باشم شکایت نمود از جانب نواب اشرف که یک مرد شیخ عرب است در گمرو و در حوالی هرمز جزیره است کیش نام. این مرد شیخ عرب به پیش مردم آن جزیره فرستاده که پنجاه تومان به من بدهید و اگر نه شما را تالان می‌کنم، و این شیخ از مردم نواب همایون است. مقرر فرمایند که این شیخ آزار به مردم آن جزیره ندهد که آن جزیره تعلق به هرمز دارد.

و دیگر قرار نموده بود کپتان هرمز که هر محمدی گناه کاری قرض داری که از ممالک محروسه بگریزد به هرمز بیاید هر محل نواب اشرف ایشان را بطلبند کپتان هرمز ایشان را دست بسته به خدمت نواب اشرف بفرستد. امره اعلی. < ۱۸۲ >

## □ ۹۱ □

عرضه‌داشت پادری جوان به نواب اشرف از رسیدن بیک‌زاده به هرمز و عزت نمودن کپتان در تاریخ دو شهر فبره‌ره سنه ۱۶۱۶ و از عربیه شهر صفر سنه ۱۰۲۵

به عرض بندگان نواب همایون اعلی می‌رساند که:

چون بیک‌زاده نزدیک هرمز می‌رسد پادری که همراه بیک‌زاده بوده هشت روز پیشتر به جانب هرمز می‌رود و به خدمت کپتان هرمز می‌رسد. بعد از آن پادری دیگر از مردم ما به حسب فرموده کپتان یراق پوشیده با نشاط به شادی بسیار کشتی بزرگ و چند کشتی کوچک به پیشواز بیک‌زاده رفته‌اند و به اعزاز تمام به هرمز رسانیده‌اند و به خدمت کپتان می‌رود و تواضع و تکریم به جا می‌آورد. روز دیگر کپتان به خانه بیک‌زاده رفته و عزت و

حرمت تمام به بیکزاده نموده و فرموده که آنچه امر نواب اعلی است به جان منت دارم و تمامی را به تقدیم رسانیده است و صلح نموده و کپتان فرموده که محبتی که اول بود باز درین وقت افزون تر خواهد شد.

و کپتان با حاکم و کلانتر [و] وزیر صلاح دیده جارچی در شهر کرده جار زده اند که حکم پادشاه اسپانیه شد که محبت و دوستی میانه ما و نواب اشرف روز به روز زیاده و افزون است. ترددی که همیشه می شده به فراغ بال تردد نمایند و نقاره بشارت زده اند و کشتی حاضر نموده اند که بیکزاده روانه کووه شود. امره اعلی.

□ ۹۲ □

کتابت پادری جوان به نواب امامقلی خان به واسطه آزاد نمودن دو نفر وندیکی < ۱۸۳ > و شفقت نمودن به جواب درباره جماعت مذکور و به خدمت رفعت پناه له بیک ارسال داشته و عزت مآب فرنگیان مذکور را به پادری جوان سپرده در ۲۱ شهر فبره سنه ۱۶۱۶ و از عربیه صفر ۱۰۲۵

عالی حضرت بندگان امارت و ایالت پناه عزت و معالی دستگاه، خانی، علی شانی، منبع المکانی امامقلی خان را بعد از مراسم محبت معلوم رای شریف بوده باشد که: دو نفر وندیکی را در آن جانب محبوس ساخته اند و چون میانه پادشاهان سلاطین فرنگستان و نواب همایون اعلی نهایت محبت و دوستی است لطفی ندارد که بندگان نواب مستطاب معلی القاب ایشان را مقید ساخته اند. التماس از جانب آن خدایگانی چنان است که چون در میانه ما و ایشان نهایت محبت هست چون بر مضمون مکتوب مطلع شوند جماعت وندیکیان را مرخص نموده که منت عظیم است و تا هنگام ملاقات هر گونه کاری و مهمی که بوده باشد اشاره نمایند که به تقدیم رسانیده شود. زیاده نرفت ایام دولت مستدام و باقی باد.

جواب

پوشیده نماند که چون مکتوب این جانب به مطالعه خان رسید دو نفر وندیکی را

مرخص نموده به خدمت رفعت پناه لهله بیک ارسال نموده و لهله بیک مشارالیه را به پادری جوان سپرد. و الدعا.

□ ۹۳ □

کتابت نواب امامقلی خان به عمدة المسيحيه پادری جوان در باب سفارش کتابت < ۱۸۴ > دان‌گر سیا ایلچی در تاریخ ۲۱ شهر فبره‌ه سنه هزار و شصت و شانزده و از عربیه صفر سنه ۱۰۲۵

عمدة القسیسین و الرهبانین زبده آل مسیح مریم پادری را بعد از رفع سلام اعلام آن که:

درین ولا ایلچی که از جانب پادشاه زرین کلاه ستاره سپاه پرتغال به هرمز آمده کتابتی به او نوشته نزد این جانب فرستاده بود، کتابت مذکور را به مصحوب قاصد به جهت آن عمدة القسیسین فرستاده شد. طریقه آن که هنگام مطالعه آن جواب کتابت ایلچی مذکور نوشته ارسال گردانند که نزد ایلچی مذکور فرستاده شود و مهمی که داشته باشند اعلام نمایند که اتمام‌پذیر گردد، و السلام علی من اتبع الهدی.

□ ۹۴ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب رسیدن بیکزاده به گوه و عزت و حرمت در تاریخ ۵ شهر مانیو سنه ۱۶۱۶ و از عربیه ربیع‌الآخر سنه ۱۰۲۵

عرضه داشت بنده کمتترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رباب اشرف اقدس ارفع اعلی همایون شاهی ظل‌اللهی می‌رساند که: چون بیکزاده اعظم با پادری زدنتو به جانب گوه به صحت و سلامت رسیده‌اند جانشین پادشاه که در گوه می‌باشند کمال عزت و حرمت نموده‌اند، و درین وقت دو عرضه به خدمت فرستاده التماس چنان است که جواب او را شفقت نمایند. و جانشین

پادشاه <۱۸۵> به فقیر نوشته که این کمینه به عرض رسانم مضمون آن است که دیر آمدن ایلچی از سبب آن است که در وقتی که فتنه<sup>۱</sup> انجامید عرضه نوشت به پادشاه اسپانیه و صبر نمود که جواب عرضه اش برسد و بعد از آن سر قدم ساخته به خدمت اشرف مشرف گردد.

و مخفی نماند که جانشین پادشاه در وادی برطرف شدن فتنه بسیار خوشحال شده میل دارند که همیشه در میانه دوستی و محبت بوده باشد و کپتان هرمز به جهت شاه کرم فرستاده است. آن را نیز جواب شفقت نمایند.

و مدعای کپتان آن است که ناخدا که اسم او محمد حسین منصور است از الکه کنگو<sup>۲</sup> که تعلق به خان دارد فرستاده است که رعیت کشمی<sup>۳</sup> و خرج طلب می نماید و این مقدمه هرگز نبوده است.

التماس از جانب نواب اشرف چنان است که امر نماید که ناخدای مذکور بی حسابی ننماید تا آنکه همیشه دوستی فیما بین بوده باشد. امره اعلی.

□ ۹۵ □

امر از سردار از جماعت کوه کرملان به پادری جوان که جانشین در جانب مشرق

باشد در تاریخ شهر جانیو سنه ۱۶۱۶ و از عربیه شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۵

برادر فردینانتو از قدوس مریم بر جمله برادران پابرهنان<sup>۴</sup> جماعت قدوس الیا از آداب خوشا بکرم مریم از کوه کرملان به تعظیم پادری جوان تا دیواز قدوس البسبو<sup>۵</sup> از جماعت که گفته شد رهبان استغفار دارالسلام جاوید مرا <۱۸۶> انتظار باید داشت از رساله در آن جماعت، که در مملکتها [ی] پادشاه فارس و دیگر در هرمز و هندوستان و

۱. چنین خوانده شدنی است.

۲. ظاهراً کنگ منظور است.

۳. (= کشمی).

۴. به جای برهنگان.

۵. در متن، حرف سوم بی نقطه است.

مشرق دارند صلاحیت نگاه داشته باشند و از رساله ما و قانون قایمی با شتاب مملکتها از ماهور<sup>۱</sup> شتاب نمی‌توانیم کردن از دیگر و این منصب قابل نشانده فرموده‌ایم از واسطه مشارالیه پادری جوان تادو و از قدوس الیسو از اعتباری و پختگی او بسیار در رب پناه بریم<sup>۲</sup> و جانشین ما تراگزین کردیم. جاهای ما شما را در آن جانب می‌دهیم. هر توانایی و امر که جانشینان ما مقرر است با همه خوبیها و روحانی و جسمانی خدمت فرموده مقابل قانونهای ما دادیم.

و رساله داران ما جمله که در مملکتها که گفته شد مقام دارند از سبب خواسته قدوس اطاعت کنند و لازم در جمله قبولی به جای آوردن شتاب کنند. دیگر به خدا افتتاح کنیم که شما را در یاری و پیشوا شدن عمل نمایند. از سبب ایمان این گفته شد. این امر داده بودیم. با مهر و اسم خود و زیر مهر نوشته در شهر میلان روز بیست و هفتم که ماه در سرطان بود سنه هزار و شیصد و پانزده.

□ ۹۶ □

ضامن شدن پادری جوان در باب چهار نفر پرتکس به تاریخ ۴ شهر اقسوست سنه ۱۶۱۶ و از عربیه شهر جمادی‌الآخر سنه هزار و بیست و پنج

ضامن چهار نفر فرنگی و ملازم شد عمده المسیحیه پادری جوان فرنگی پاپا از کوه <۱۸۷> کرمیلان که هرگاه بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس انفس ارفع اشجع اعلی همایون شاهی ظل‌اللّهی در باب چهار نفر مذکور حجت نماید یا طلب کند این جانب از عهده بیرون آید. تحریرا فی شهر جمادی‌الآخر سنه هزار و بیست و پنج.

---

۱. اصل: ماحور.

۲. اصل: ریم.

□ ۹۷ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب کامیاب اشرف در باب جواب پادشاه اسپانیه به مدعیات بیکزاده در تاریخ ۲۴ شهر جونو سنه ۱۶۱۸ و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۷

عرضه داشت مخلص قدیمی پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلی می‌رساند که:

لیلاً و نهاراً به دعاگویی دوام دولت روز افزون مشغول بوده و می‌باشیم. بعد ما به عرض می‌رساند که پادری که نواب به خدمت پادشاه اسپانیه فرستاده بودند از جهت معامله ابریشم، پادری مکتوبی به این فقیر ارسال نموده که پادشاه اسپانیه بسیار بسیار ازین خوشحال شد که فقیر از جهت کار ابریشم، و الحال ابریشمی که نواب پنج سال پیش ازین فرستاده بودند در پیش پادشاه اسپانیه چنین مذکور شده که این ابریشم را پیشکش فرستاده‌اند و پادری که پارسال رفته است و خبر برده که نواب اعلی این ابریشم را فرستاده که بفروشد پادشاه اسپانیه ازین مقدمه بسیار خوشحال شده. در عوض این امر ایلچی به خدمت نواب همایون اعلی < ۱۸۸ > فرستاده و این پادری که نواب اعلی به خدمت پادشاه اسپانیه فرستاده است بی‌قضای ربانی در ماه شعبان به خدمت نواب می‌رسد.

و دیگر پادری نوشته است که پادشاه اسپانیه کشتی بسیار حاضر نموده است از برای جنگ رومی و دختر خود را به پادشاه فرنگ<sup>۱</sup> داده که در ماه شعبان عروسی می‌کنند و بعد از عروسی جنگ به جماعت رومی می‌کنند. امره اعلی.

۱. اینجا ظاهراً به معنی فرانسه است؟.

□ ۹۸ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب آمدن قاصد دان لبرتو شیرلی از اسپانیه به تاریخ ۱۹ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۸ و از عربیه شهر ذی قعدة سنه ۱۰۲۷

عرضه داشت بنده کمتربین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهرکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی همایون شاهی ظل اللهی که هزار جان فدای نامش باد می‌رساند که:

مدت مدید بود که قاصد بیک‌زاده درین جانب معطل و سرگردان بود و همه روزه انتظار مقدم مبارک بودیم و از آمدن اثری ظاهر نشد و چون وقت می‌گذشت و معامله نواب معطل می‌شد قاصد را با مکاتبات به پابوس روانه نمودیم تا آنچه امر نواب شود چنان نماییم. امید که همیشه با دولت و نصرت بوده باشند. امره‌اعلی.

□ ۹۹ □

کتابت پادری جوان به سیادت پناه میر ابوالمعالی در باب آمدن قاصد دان لبرتو شیرلی به تاریخ ۱۹ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۸ و از عربیه شهر ذی قعدة سنه ۱۰۲۷ < ۱۸۹ >

عالی حضرت سیادت پناه، عزت و معالی دستگاه، عطوفت و رأفت انتباه، مقرب الحضرت العلیة المعالیة کمالاً للسیادة و نجابة و الرفعة و العزة و الدولة و الاقبال میر ابوالمعالی را عرض اخلاص رسانیده امید که ذات خجسته صفات آن امیدگاه در حفظ حافظ اشیاء بوده باشد.

بعد از سلام معلوم رای شریف آن که در آن وقت که فقیر به اردوی معلی آمدم از واسطه آن بود که خبر داشتم که قاصد بیک‌زاده از پرتگال خواهد رسید. شما فرموده‌اید که بروید در اصفهان که این مقدمه در دارالسلطنه مذکور صورت خواهد یافت.

الحال از آن وقت که فقیر به اصفهان آمدم قاصد در اصفهان آمده و روز به روز صبر می‌نماید که نواب اشرف تشریف شریف ارزانی دارد نیامدند. حالا قاصد مکتوبات را

برداشته به خدمت آمد. به همه حال معامله کلی است چرا که آنچه اصلی سخن است بیکزاده در مکاتبات نوشته. متوقع چنان است که از احوال مشارالیه غافل نشوند. در محل فرصت به عرض می‌رسانند و اگر ضرورت شود و نواب طلب بنده نماید اشارت نمایند که سر قدم ساخته به خدمت برسد. زیاده نرفت. و الدعا.

□ ۱۰۰ □

کتابت پادری جوان به عزت مآب حسین بیک مهمان‌دار در باب آمدن قاصد دان لبرتو شیرلی از اسپانیه به تاریخ ۱۹ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۸ و از عربیه ذی‌قعدة سنه ۱۰۲۷ > ۱۹۰ <

عالی حضرت سعادت و رفعت پناه، عزت و معالی دستگاه، عطوفت و رأفت انتباه، کمالاً للسعادة و المحبة و المودة و العطفة و العزة و الاقبال حسین بیکا را فنون دعوات و تحیات ذاکیات ابلاغ و ارسال داشته همواره خواهان حضور شریف فایزالنورش بوده و می‌باشد. نیل سعادات ملاقات که ماورای آرزوها است بوجه احسن مقدر و محصل باد بحق نبی و آله الامجاد.

بعده معلوم رای شریف آن که از آن وقت که فقیر به اردوی معلی آمد از واسطه خدمات نواب اشرف بود نه از واسطه معامله خود و در سفر قزوین و اردبیل همراه بودم. به واسطه آنکه یقین می‌دانستم که قاصد از خدمت بیکزاده خواهد آمد. بعد از آن رخصت بنده را دادند که نواب به اصفهان می‌آید و این مقدمه در آنجا صورت دارد و قبل ازین شاطر وی که می‌آمد فرموده بودند که قاصد به اردو نیاید که نواب اشرف خواهد آمد. از آن تاریخ تا حال فقیر قاصد را نزد خود نگاه داشتیم و باز فکر نمودیم که اگر در این وقت این معامله صورت نیابد مهمات اشرف معطل می‌ماند و مقدمات بیکزاده صورت دیگر به هم نمی‌رساند و جمعی که پیشتر به فرنگ بردند و حرفها مذکور خواهد شد آخر معامله غلیظ می‌شود.

احیاناً نواب اشرف اراده داشته باشد که باز بنده به اردو آید دو کلمه ارسال دارند تا فقیر به خدمت برسد. <۱۹۱> و بر خدام واضح باشد که اگر نواب اشرف میل دارد که حرف راست بشنود بنده را طلب نمایند. تا آنچه راستیها است به عرض رسانند. و اگر میل دروغ دارد جماعت دیگر هستند، و باز مکاتبات بیکزاده را سوای بنده احدی دیگر نمی تواند سر بیرون آورد.

در این وقت قاصد که با مکتوبات به خدمت فرستادیم آنچه دانند که خوب است به خدمت اشرف عیان نمایند و نوعی نمایند که مکاتبات در میان فوت نشود، چرا که آنچه اصل مهم است در این مکتوب است که قید شده و در باب قاصد چه احتیاج سفارش است. معلوم باشد که رقم شیصد تومان را به سعادت نصاب نظر ولد بابا دادیم ازو بازیافت نمایند و اگر زر نقد باشد بزودی مهم سازی نمایند و اگر زر نقد نبوده باشد همان رقم را به نظر بسپارند. زیاده نرفت. و الدعا.

#### □ ۱۰۱ □

حکم جانشین حکومت پناه تخته بیک به باغبانان در باب مزاحمت نرسانیدن آب در قبرستان به تاریخ ۱۵ شهر نومبره سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر ذی حجه سنه ۱۰۲۷

احدی از باغبانان و غیر ذلک پیرامون مقبره معین که عزت ایاب پادری جوان فرنگی احداث نموده نگردند و عزت و رعایت او و حسین و ملازمان او خود را معاف ندارند و نوعی نمایند که از ایشان راضی و شاکر بوده باشند و اگر سخن حسابی داشته باشند با او و مردم او حرفی نگویند و به حضور آیند و در این باب قدغن دانند. فی شهر جمادی الآخر سنه ۱۰۲۷. <۱۹۲>

#### □ ۱۰۲ □

کتابت پادشاه اسپانیه به نواب اشرف مصحوب پادری برنادو در تاریخ ۳۰ شهر مایو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر جمادی الاول سنه هزار و بیست و هشت

عالی جناب بندگان نواب، کامیاب قمر رکاب، ستاره سپاه، کیوان رفعت، عطارد

فطرت، مشتری خاصیت، زهره بهجت، سلیمان بارگاه، السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابو المظفر معزالدوله عباس شاه را بعد از مراسم محبت می نماید که: چون بیکزاده اعظم اکرم از جانب آن عالی جناب به پایه سریر پادشاه زرین کلاه رسید و مکتوب آن عالی حضرت آورد نهایت بهجت و خوشحالی روی داد و بعد از مطالعه آنچه عزت و حرمت که لایق بود نسبت به بیکزاده اعظم نموده و از واسطه مدعیات نواب همایون اقرار نمودیم، به آن قسمی که فیما بین راضی بوده باشند به واسطه آنکه دایم الاوقات در جانبین نهایت محبت و دوستی بوده باشد و امید چنان است که آنچه شرط و عهدی که در میانه بسته شود همیشه به استقرار بوده باشد.

و درین وقت اراده نمودیم که پادری برناردو را از راه خشکی به درگاه عرش اشتباه روانه نماییم که آنچه خدماتی که نسبت به آن عالی جناب باشد به عزت مآب دانکر ضیاء ایلچی عرض کرده که مشارالیه تمامی را به سمع نواب رساند و تا آمدن پادری مذکور دانکر ضیاء از خدمت نواب مرخص شده باشد. <۱۹۳> سفارش به عمده المسیحیه پادری برنادو نموده ایم که مدعیات به نواب همایون شما عرض نماید.

متوقع چنان است که شرط و اقرار که بندگان شما قبول نمایند. چنان ظاهر سازد که به جمیع عالمیان واضح گردد و بر سر عهدنامه خود استوار نموده که خللی نباشد که این جانب نیز بر سر قرار خود استحکام کلی می نمایم و آنچه رضای همایون است به جا خواهم آورد. زیاده ازین چه نویسم. ایام دولت و توانائی اشرف از کرم و لطف حضرت ایزد زیاده گردد و همیشه دوستکام بوده باشند. تحریراً در پایتخت که آفتاب در دوازدهم جوزا بود سنه ۱۶۱۸.

□ ۱۰۳ □

کتابت بیکزاده اعظم انگلیسی به عزت مآب حسین بیک مهماندار در باب آن که سوای  
عمده المسیحیه پادری جوان احدی دیگر مدعیات ما را به نواب اشرف نمی‌تواند  
مذکور نمود در تاریخ ۱۱ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه جمادی الاخر سنه  
۱۰۲۸

عالی حضرت سعادت و رفعت پناه، عزت و معالی دستگاه، عطوفت و رأفت انتباه،  
نظاماً للسعادة و العزة و الدولة و الاقبال حسین بیکا را عرض اخلاص رسانیده امید که  
ذات خجسته صفات آن امیدگاه در حفظ حافظ اشیاء بوده باشد.  
بعد ما انهای رأی شریف آن که چون به پایه سریر پادشاه خورشید کلاه پادشاه  
اسپانیه رسیدیم و از آمدن فقیر پادشاه بسیار خوشحال شد و روز به روز عزت و حرمت  
این جانب را زیاده <۱۹۴> می‌نماید.  
التماس چنان است که در محل فرصت مدعیات بنده را به عرض اشرف برسانند و  
بزودی جواب گرفته به مصحوب این شخص که عرضه آورده بود روانه این جانب نماید.  
و باز هر مدعیات که نسبت به مهم این جانب است اعلام نمایند.  
دیگر معلوم باشد که عرضه‌داشتی به جهت نواب همایون اعلی فرستاده به زبانی که  
هیچ کس نمی‌تواند خواند الا عمده المسیحیه پادری جوان و تا پادری مذکور حاضر نشود  
احد دیگر خاطر نشان اشرف نمی‌تواند کرد. توقع چنان است که نواب همایون در هر  
محلی که بوده باشد پادری جوان را حاضر سازد که خدمات را به عرض رساند و در این  
باب خود را معاف نداند که مبادا مدعیات بی‌موقع بماند و تا هنگام ملاقات هرگونه کاری  
و خدمتی بوده باشد<sup>۱</sup> که بحسب المدعا به تقدیم رسانده شود. و الدعا.

□ ۱۰۴ □

عرضه داشت بیکزاده به نواب اشرف که در تاج‌آباد<sup>۱</sup> داده در تاریخ یازدهم شهر  
خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر جمادی‌الآخر سنه ۱۰۲۸

عرضه داشت بنده درگاه بیکزاده - به ذروه عرض عالی حضرت پادشاه جم‌جاه  
ملایک سپاه سپهر رکاب معلی جناب آفتاب شعاع خورشید طلعت مریخ صولت رفیع  
منزلت ناهید رایت خسرو بخت جهان بخش مزین تاج و تخت خلد الله ملکه ابدا  
می‌رساند که:

این ذره بی‌مقدار به پایه سریر پادشاه اسپانیه رسیدم و خدماتی که به بنده رجوع شده  
بود <۱۹۵> یک به یک به پادشاه عرض نمودیم. بعد از خاطر نشان [کردن] پادشاه  
خورشید کلاه جمیع را قبول کرده و چنین مقرر شده که راه قرمزی رنگ<sup>۲</sup> را ببندد که هیچ  
کشتی و سوداگر به جانب مکه نروند و سوداگران به این قرار راضی شدند و هر  
سوداگری که در عراق باشد به این جانب بیاید.

بر بندگان اشرف واضح باشد که درین مملکت خرج بسیار است، چنانکه صد و  
بیست و سه می‌گیرند و بنده به این راضی نبود. ایشان به صد و ده قرار می‌دهند و باز  
راضی نمی‌شوم و میل دارم که ازین کمتر قرار نمایم. و این اقراری [است] که کرده‌اند اما  
باطن ایشان را خدا بهتر می‌داند متوقع چنان است که تا مهم را صورت ندهم دیگر کس را  
به این جانب نفرستد بطریق دنکریک که مهم را ضایع کرد. و درین وجه ایلچی به  
خدمت آمده یا می‌آید کمال عزت و حرمت نمایند تا آنکه این جانب نیز خوشحال بوده  
باشد.

عرض احوال این جانب بدین نوع است که مردمان قرجاق<sup>۳</sup> در قره دنگ شده و بسیار  
ولایت از روم گرفته که سوزانیده و همه مردمان را اسیر کرده. دو مرتبه نوشته خنگار آمد

۱. آبادی است در راه نطنز معروف به مورچه خورت.

۲. ترجمه اصطلاح بحر احمر است. ۳. کذا، شاید: قرجاق.

که صلح بکنند و ایشان راضی نشدند و جواب ایلچی را دادند و طبقه فرنگیه اتفاق نموده و صلاح دیده‌اند که لشکری عظیم به راه دریا برسد فرو برند و بنابراین این عرضه را به خدمت فرستاد و انشاء الله آنچه او [دستور] خواهد <۱۹۶> داد پادری ردتورا به درگاه همایون خواهم فرستاد.

و چون مدتی است که این کمترین از خدمت محروم مانده التماس چنان است که به دو کلمه این فقیر را سرفراز نمایند که در میان دوست و دشمن موجب خوشحالی بوده باشد. زیاده ازین چه نویسم. ایام دولت مستدام و باقی باد، بحق نبی و آله. در تاریخ هجدهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۷.

### □ ۱۰۵ □

مکتوب بیکزاده به نواب اشرف در باب خدمات که امر شده بود و جواب فرستادن و حرمت و عزت پادشاهان فرنگیه به تاریخ ۱۱ خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه ۱۰۲۸

عرضه داشت بنده کمترین بیکزاده دان لبرتو شیرلی - به عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب ستاره سپاه سلیمان بارگاه خورشید طلعت عطارد فطرت مشتری خاصیت ناهید بهجت مریخ صولت کیوان رفعت پادشاه عالی جاه سایه اله - آن که جانم فدای نامش باد می‌رساند که:

خدمتی که به بنده رجوع نموده بودند آنچه از دست برآمده خود را معاف ننموده و در وادی اخبار ازین سفر که رو نموده تقصیر از جانب کمترین نشد. چون مرد اعتباری نبود و راه نیز نا امن بود نمی‌توانست که همه احوالات عرض نماید. صبر نموده تا آنکه قاصد اعتباری به هم رسیده آنچه شرح حال خود بوده به خدمت فرستادم.

و سفر فقیر از کووه تا پرتگال اگر چه دیر کشید اما الحمدلله و المنة که به مراد اینجانب بود <۱۹۷> و شهر لیس‌بواه که پای‌تخت پرتگال است این جانب را به ایلچی‌گری نواب اشرف قبول نموده عزت و احترام نمودند و در دم و در ساعت جانشین

پادشاه اسپانیه خبر فرستاد به خدمت پادشاه خود. بعد از آن، آن عالی جاه سفارش و قدغن نمود که باید که بزودی به دیدار این جانب برسد. چون فقیر روانه شدیم که به خدمت پادشاه بروم بعضی دشمنان از روی عداوت به پادشاه گفتند که این ایلچی از جانب نواب اشرف نیامده و خدمتی از پادشاه رجوع نشده. به سر خود آمده.

پادری که نواب اشرف همراه بنده [کرده] بود چون شنید که دشمنان حرفها مذکور نموده فقیر را گذاشته و خود پیشتر به خدمت پادشاه و امرارفت و شرح حال یک به یک عرض کرده، پادشاه عزت و حرمت پادری مذکور نموده سخن پادری را قبول کرد و دشمنان شرمنده و روسیاه گشتند. حقا که جماعت پادری در خدمت پادشاه خود کلی اعتبار دارند.

بعد از آن پادشاه فقیر را به اعزاز تمام طلب نموده مجلس گرفتند. بنده را دیده و خانه که لایق بود شفقت نمود. امر کرد که هر ماهه مبلغ یکصد تومان به جهت خرج بدهند. این کمینه کتابت نواب را به پادشاه داده آنچه مدعا بود به ترتیب بیان نمودم. چون پادشاه دوستی تمام به نواب دارد از ملاحظه کردن <۱۹۸> مکتوب محبت اسلوب<sup>۱</sup> او را نهایت خوشحالی رو داد و مطالبات بنده را جمیع قبول نمود، جهت همین که محبت و دوستی و یگانگی دایم الاوقات استحکام بوده باشد.

اولاً قایل شد در وادی ابریشم خریدن سوداگران عجم که ابریشم برداشته از راه هرمز به کشتی پادشاه نشسته جانب پرتگال بروند. اینکه گفته شد اقرار سیم است که نواب اشرف به بنده فرموده.

و دیگر قبول نمود در وادی بستن دریای سرخ که به جانب مصر می‌رود. معروض می‌دارد که این پادشاه به غایت بزرگ و عظیم‌الشأن است و در توانایی و رضا بر دوستی که به نواب همایون دارد بهتر از جمیع پادشاهان دیگر سخن خود را به جا می‌آورد و آن

سفارش که نواب اشرف نموده بود در این حرف بودیم که خبر آمد که نواب اشرف با روم داعیه جنگ دارد. پادشاه نیز لشکر عظیم جمع نموده سان گرفت. از آن طرف فرستاد که با روم محاربه نمایند که از دو طرف محاربه بوده باشد به طریقی که رضای همایون است و در این باب حضرت ریم پاپا نیز کلی مدد به جای آورد.

و لشکر قزاقان<sup>۱</sup> که از جانب پادشاه له باشد شکست عظیم به روم رسانیده‌اند و جماعت سپه‌سالار فرنگ که می‌بیند که دوستی فیما بین است دل خوش به جنگ روم قدم می‌گذارند و داد مردانگی می‌نمایند.

و اما از آمدن جماعت انگلیس به خدمت <۱۹۹> نواب اندک غباری به خاطر پادشاه رو داد. چون بنده ملاحظه نمودم که پادشاه کمال دلگیری به هم رسانید فقیر به امرا گفتم که [نواب] همایون ما در باب ابریشم به انگلستان اقرار نمی‌نماید. چرا که فقیر امیدوار بودم از آن حرف که نواب به بنده گفت در محل بیرون آمدن که تا خبری نمی‌رسد شرط نمی‌کنم و اما آنچه به عقل فقیر می‌رسد در این وقت در باب ابریشم اقرار در میانه ایشان نکنند، تا آنکه فقیر باز خبری روانه نمایم.

و چون دوستی پادشاه اسپانیه از حد بیرون است نوعی باید نمود که پادشاه خورشید کلاه راضی بوده باشد.

و آنچه صرفه نواب اشرف می‌بینم باید که جماعت انگلیس را از شهر خود دور کند و جواب گوید، اگرچه اصل فقیر انگلیس است. اما خدمت و فایده نواب از جانب پادشاه اسپانیه است و الحال پادشاه اسپانیه هر ساله به جنگ روم می‌رود و این محاربه فایده کلی به نواب دارد، و میانه انگلیس و رومی نهایت محبت است. هرگز در میانه ایشان جنگ واقع نشده و راه دریای سرخ را مسدود نمی‌نمایند و باید که نواب عزت و حرمت مردم پادشاه اسپانیه نماید، خصوصاً عزت نمودن به ایلچی. چرا که هم عزت پادشاه

۱. اصل: قزاقان.

نموده و باز اصل بزرگ دارد و ایلچی نواب خورشید کلاه که عزت و حرمت بنده را می‌دارد به واسطه خاطر نواب همایون است و از عزت بسیار نمودن مهمی است هر دو جانب، به خوبترین وجهی خواهد شد.

دیگر معروض می‌دارد که اگر بنده را چیز دیگر به خاطر می‌رسید <۲۰۰> عرض می‌نمود. چرا که خدمت خوب موجب روسفیدی این کس است، خصوص خدمت همچین پادشاهی که آوازه او در عالم منتشر یافته و خدماتی که نواب به بنده رجوع نموده انشاءالله به حسب المدعا صورت خواهد داد.

و پادشاه اسپانیه مقرر نموده است که در فصل پائیز کشتی از پرتگال به هرمز برود به واسطه سوداگران که ابریشم بیاورند و انشاءالله پادری را در این زودی به خدمت روانه می‌نمایم. التماس چنان است که از احوال پادری غافل نباشند و نهایت عزت بدارند. چرا که بسیار یاری و همراهی به بنده نموده و باز پادری در خدمات اشرف جهد و جد تمام دارد و به یک نوعی در مهمات اشرف جهد می‌نماید که هیچ آفریده را قدرت آن نیست که شمه‌ای از این خدمات تواند به جای رسانیدن و حق علیم است که یکرنگی که پادری ما نسبت به نواب اشرف دارند معلوم نیست که فرزند این کس این نیکیها بکند. یقین که عنایت پادشاه درباره ایشان خواهد بود.

و این فقیر تا حیاتی دارم عمر خود را در خدمت اشرف صرف می‌نمایم. به واسطه آنکه عزت و حرمتی که نواب به فقیر نموده فراموش نخواهد شد و تا جهدی هست بزودی خود را به درگاه عرش اشتباه می‌رساند. باید که نواب در اعتباری بنده خاطر جمع دارند و باز روز به روز صبر می‌نمایم که شاید خدمت تازه از جانب نواب رجوع شود و آنچه فقیر صورت خواهم داد یقین خواهد بود که نواب اعتماد <۲۰۱> خواهد کرد.

التماس چنان است که قاصد را بزودی روانه نمایند که خاطر بنده جمع گردد و چون داعی در خدمات نواب تقصیری ندارد التماس چنان است که سفارش بنده را به نواب

عالی جناب ستاره سپاه خورشید کلاه بکند که جماعت دشمنان که گمان بد دارند شرمند گردند و هر کس نسبت به بنده بتواند بد خواهند کرد. و یقین که نواب سزای ایشان را در کنارشان خواهد گذاشت.

و دیگر معروض می دارد که فقیر محلی که قاصد را روانه درگاه نمودم خرجی این سر را به او دادم. التماس چنان است که چون قاصد را روانه نمایند نظر شفقت دریغ ندارند که در راه تعب نکشد.

دیگر معروض می دارد که از این سبب احوالات خود را به فارسی به خدمت نفرستادم چرا که راهها نا امن است و مبدا مدعیات نواب به دست دشمنان افتد و موجب ملال بوده باشد. به زبانی فرنگی مکتوب را نوشته که چون عمده المسیحیه پادری جوان در خدمت اشرف نهایت اعتماد دارد او را فارسی نموده به عرض اشرف برساند. التماس چنان است که چون مکتوب برسد و پادری جوان حاضر نباشد امر نمایند که حاضر شده مدعیات را به عرض رساند، چرا که مهم کلی است و در این باب مجال تغافل نیست و بزودی جواب اعلام گرداند.

این دو کلمه در پایتخت اسپانیه در تاریخی که آفتاب در بیست و پنجم جوزا بود از متولد شدن عیسی المسیح نوشته شد. سنه ۱۶۱۸. امره اعلی. <۲۰۲>

### □ ۱۰۶ □

عرضه داشت پادری ردنتو به نواب اشرف به تاریخ یازدهم شهر خولیو سنه هزار و ششصد و نوزده و از عربیه شهر جمادی الآخر سنه هزار و بیست و هشت

عرضه داشت بنده کمترین پادری ردنتو - به ذروه عرض نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس انفس اعلی همایون شاهی ظل اللهی می رساند که:

آنچه احوالات این سفر بود به خط غربیه فرستاده شد که پادری جوان به عرض رساند و خدماتی که به بنده رجوع نموده بودند اگر چه در راه ریاضت و مشقت بسیار

کشیدم الحمدلله و المنة که بر نهج خیر ساخته شد و آنچه از دست برمی آید کوشش می‌نمایم.

امیدوار هستم از جانب حضرت مسبب اسباب که بزودی با اخبار خوش به پابوس سرافراز گردیم و باز نواب خدمات چند به بیکزاده رجوع نموده بود و اعتبار کلی دارند و نیز به سعی تمام به جای می‌آورد. باید که نواب نظر شفقت و مرحمت درباره بیکزاده دریغ ندارند و این کمینه با جماعت پادریان خود آنچه خدمت که از دست بر می‌آید به جان منت داریم و همه وقت خبر می‌آید که نواب اشرف نسبت به پادریان و جماعت ما نظر عنایت دارد.

و پادشاه اسپانیه این مقدار دوستی و دولت نواب اشرف دارد که از شرح بیرون است و آنچه عزت و حرمت که لایق پادشاهان فرنگیه است به بیکزاده می‌نماید. باید که نواب اشرف در عزت داشتن الجی پادشاه اسپانیه خود را <۲۰۳> معاف ندارد. و نوعی نمایند که ایلچی راضی بوده باشد.

و التماس از جانب نواب چنان است که از حال عمدة المسیحیه پادری جوان غافل نباشند. چرا که این طبقه تا جان دارند در خدمات اشرف سعی می‌نمایند. امیدوارم از جانب حضرت رب العزت که دشمنان نواب نیست و نابود گردند و همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند.

توقع چنان است که هرگونه کاری و خدمتی که بوده باشد اشاره نمایند که بحسب المدعا اشرف به تقدیم رسانیده شود. و انشاء الله مهم سازی نموده دوستکام به پابوس مشرف گردیم. امید که دعای خسته دلان مستجاب باد. امره اعلی.

### □ ۱۰۷ □

عرضه داشت خواجه صفر به نواب اشرف که از الکة روما فرستاده در تاریخ دهم شهر

خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

عرضه داشت بنده کمترین خواجه صفر ولد خواجه یادگار جلفائی - به ذروه عرض

نَوَاب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس انفس اعلی خلد الله ملکه ابداً می‌رساند که:  
الحمد لله و المنه که از صدقه سر نَوَاب کامیاب همایون مجاری حالات اینجائی  
بر حسب اراده و مدعای بنده درگاه شد و آنچه اموال که در وندیک بود به مجرد رسیدن  
میران وندیکی تسلیم بنده نمودند و از وندیک به عزت و حرمت به خدمت پایا روانه  
شدیم.

و امر نَوَاب همایون را که دادیم جواب دادند که انشاءالله این بهار تمامی پادشاهان  
فرنگ که حکم خواهم کرد که بر سرترک روند و بعد از آن جمیع درویشان <۲۰۴> خود  
را جمع نموده و نماز گذارده و دست برداشته دعای خیر از جهت نَوَاب کامیاب می‌کند  
که انشاءالله این قوم تُرک را از میان برداریم تا میانه ما و ایشان آمد و شد به فراغت بوده  
باشد.

و نیز هر کس را به خدمت گران در آمدیم و آنچه خدمت و عزت که بود کرده و چند  
نفر از مردم اصفهان و قزوین اسیر کرده بودند، ایشان را شش هزار قروش بها بریدند و  
رفتند که بیاورند و ایشان را بخرند. فقیر بر احوال ایشان مطلع شدم که غلامان علی ابن  
ابی طالب‌اند و رعایای نَوَاب همایون‌اند و بنده از گران رو<sup>۱</sup> که طلب ایشان کردم از خاطر  
نَوَاب به بنده بخشید. پنج نفر ایشان را به پابوس نَوَاب همایون فرستادیم و دو نفر دیگر  
همراه بنده درگاه است.

و بیست خروار ابریشم که از سر خاصه شریفه به تنطلو<sup>۲</sup> وندیکی داده بودند و او  
آمده و در ولایت مجار می‌بوده است. و انگلیس نیز رفته‌اند هزار قروش نقد گرفته است  
و دوازده هزار قروش دیگر در پیش پادشاه مجار داشته است و او را انکی پسر انگلیس به  
قرض برادر تنخواه کرده است و اعنطولوک را آورده در ولایت میلان در بند کرده و خود  
روانه اسپانیه شده است.

۱. کذا (۴).

۲. در متن، حرف اول و دوم بی‌نقطه است.

و چون بنده درگاه شنیدم که انکی انگلیس پسر چینی کارها کرده است متوجه میلان شدم و اعنطلوک را در میلان دیدم و او هم گفت ما از انکی انگلیس از پسر فقیر شش هزار فروش هر فروش نقد گرفت <۲۰۵> و دوازده هزار فروش در پیش پادشاه مجار داشتیم. او را به قرض برادر خودش تنخواه برداشته و مرا آورد در میلان بند کرد و خود روانه اسپانیه شد و تمامی مردم میلان چنین گواهی دادند که انکی پسر انگلیس آمد و چنین کرد و آن کسان که در خدمت او بوده تمامی ایشان را جدا شده در این ولایت مانده و گفتند که انگلیس به خدمت نواب کامیاب همایون رفته است و تمامی فرنگستان چنین گفتند که او به ولایت خود می رود.

و آخر الامر بی علاج شده از یکی چهارصد فروش گرفته عرضه از برای پادشاه اسپانیه نوشتم و عرضه هم از برای دکر یکی لص باشی<sup>۱</sup> نوشتم که این انگلیس از سوداگر نواب همایون دوازده هزار فروش به قرض برادر خود بردارد و شش هزار فروش خود بگیرد.

و امر نواب کامیاب چنین است که سوداگران که در ولایت فرنگستان هست زر طلب نواب کامیاب را تسلیم من نمایند و دیگر هر زری که انگلیس از سوداگران که در ولایت همایون گرفته به امر نواب بلا عوض تسلیم فقیر نماید.

و چیزی به پادشاه مجار نویسند تا فقیر از او زر بگیرم تا زر نواب ضایع نشود. انشاءالله تا جان در بدن دارم می کوشم که یک دینار نواب همایون را در این ولایت نخواهم گذاشت.

و دیگر چون بنده در ولایت میلان داخل شدم یکی از اکابر میلان پیشواز آمده بنده را برداشته به خانه خود برد و آنچه خیرخواهی که از او دیدم در جمیع فرنگستان ندیدم و انگلیس که آمده آن مقدار <۲۰۶> دولت خواهی و خیرخواهی کرد که پادشاه فرنگستان

نکرده بود و همراهی و بدرقه فقیر آمد و گفت شش فرزند دارم در خدمت پادشاه له می‌باشند. می‌خواهم به خدمت نواب همایون بفرستم و دعائی خیر در شأن نواب می‌کند و تا جان در بدن دارم در خدمت نواب همایون سعی می‌کنم. این عرضه در دهم ماه رمضان نوشته شد. زیاده نرفت. ایام دولت مستدام باد.

□ ۱۰۸ □

کتابت حضرت ریم پاپا به نواب اشرف در جواب مدعیات خواجه صفر به تاریخ دهم شهر خولیو سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸

بندگان نواب کامیاب، سپهر رکاب، اشرف اقدس ارفع اعلی خلد الله ملکه ابداً. بعد از مراسم محبت اسلوب آن که کتابتی که به مصحوب خواجه صفر جلفائی ارسال نموده بودند در خوبترین وقتی و خوشترین ساعتی به مطالعه مشرف شدیم و چون مبنی بر سلامتی ذات خجسته صفات بود بسیار بسیار خوشحال شده و آنچه خدماتی که رجوع نموده بودند به جان ایستادگی دارم و مدعیات خواجه مذکور را به واسطه دوستی و محبت که فیما بین است به تقدیم رسانیده‌ایم و معاملات که در ونیدیک بود به حسب المدعائی اشرف صورت یافت.

التماس چنان است که از محبت و یگانگی ما خاطر جمع دارند و انشاءالله در این زودی خواجه صفر را به درگاه عرش اشتباه روانه خواهیم کرد. امیدوارم از حضرت رب العزت که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند و پادریانی که در خدمت <۲۰۷> آن عالی‌جاه می‌باشند چون در خدمت نواب اشرف نهایت سعی دارند متوقع چنان است که از اموال<sup>۱</sup> اوشان غافل نبوده باشند. زیاده چه نویسم. ایام دولت مستدام و باقی باد.

---

۱. کذا، شاید: احوال.

□ ۱۰۹ □

کتابت پادشاه اسپانیه به نواب اشرف در جواب مدعیات خواجه صفر به تاریخ دهم شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

عالی جناب سلطنت ایاب، فریدون جاه دارا سپاه، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر معزالدوله عباس شاه را بعد از مراسم دعاگوئی می‌رساند که: خواجه صفر وکیل نواب همایون در بهترین ساعتی به پایه سریر خورشید کلاه رسید و مکتوب محبت اسلوب همایون شمارا آورد به مطالعه مشرف شدیم و آنچه مدعی خواجه مذکور بود بالتمام به جای آوردیم، خصوصاً در باب کشتی دادن به جانب پرتگال و انشالله در این چند روزه خواجه مذکور را به درگاه عرش اشتباه روانه خواهیم کرد. و مشارئالیه چون از جانب همایون به شما اعتماد کلی داشت نهایت عزت نموده و مدعیات او را به تقدیم رسانیده‌ایم و دیگر هرگونه کاری و خدمتی باشد رجوع نمایند که سرانجام داده شود. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد.

□ ۱۱۰ □

کتابت جماعت وندیک به نواب اشرف در جواب مدعیات خواجه صفر <۲۰۸> در تاریخ یازدهم شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

عالی جناب کیوان رفعت، عطارد فطرت، مشتری خاصیت، آفتاب طلعت، ناهید بهجت، سلیمان حشمت، داراسپاه، ابوالمظفر معزالدوله عباس پادشاه بعد از مراسم عبودیت می‌رساند که:

آمدن خواجه صفر به این ولایت تقریب آن بود که آشنائی و دوستی در جانبین واقع شود. الحمدلله و المنه که آنچه مطلب ما بود به فعل آمده و آنچه مدعیات خواجه مذکور بود بحسب المدعا سرانجام داده شد.

التماس از ملازمان آن عالی جناب چنان است که هرگونه خدمتی و مهمی که بوده

باشد رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده شود و احوال خود را به زبانی به خواجه صفر گفته که به عرض اشرف برساند. امیدوارم از حضرت مسبب الأسباب که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند و دشمنان نواب نیست و نابود گردند. زیاده چه نویسم. ایام دولت مستدام و باقی باد. بمنه و کرمه.

□ ۱۱۱ □

کتابت گردوک فله رنسیا به نواب اشرف در جواب مدعیات خواجه صفر در تاریخ ۱۱ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸

معروض رأی بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلی خلد الله  
ملکه ابدأ می‌گرداند که:

محبّتی که نواب همایون اعلی نسبت به این داعی به اخلاص دارد بسیار بسیار <۲۰۹> خوشحال شده و به عرض می‌رساند که جماعت که بعضی خدمات که خواجه صفر داشته بحسب‌المدعا صورت داده و بعضی احوالات بود که در مکتوب نتوانست نوشت به زبانی به خواجه مذکور گفته به عرض خواهد رسانید.  
و در باب مالی که در وندیک بود فقیر در گرفتن اموال نهایت سعی نموده به حسب‌المدعای نواب صورت دادیم. التماس از جانب نواب چنان است که خاطر خود را از مردم وندیک جمع دارند. چرا که جمیع دوست آن اعلی جنابند. متوقّع چنان است که هر خدماتی که از دست بنده برآید امر نمایند که به جان منت داشته به تقدیم رسانیم و امید که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند. زیاده نرفت. ایام دولت مستدام باد.

□ ۱۱۲ □

کتابت دیگر از گردوک فله رنسیا به نواب اشرف در باب رعیت اشرف که در کشتی بوده و نجات داده‌اند در تاریخ ۱۱ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸

بندگان نواب کامیاب، سپهر رکاب، اشرف اقدس اشجع اعلی خلد الله ملکه و

سلطانہ المظفر المعزالدوله عباس پادشاه به عرض می‌رساند که:  
جماعت ارامنه که رعیت بندگان نواب عالی جاه‌اند گله به این جانب به واسطه تجارت و معامله خود می‌آیند و در این وقت دو سه نفر سوداگر ارمنی به کشتی نشسته جماعتی از مردم تُرک ایشان را به قید در آورده. چون فقیر ازین مقدمه اطلاع یافتم که این دو سه نفر تعلق به نواب اشرف دارد خود رفته < ۲۱۰ > ایشان را نجات دادم و حال آنکه ارمنی که رعیت پادشاه ترک‌اند و به دیار فرنگیه که وارد می‌شوند مذکور می‌نمایند که ما رعیت نواب همایونیم و به هر نوع که اراده می‌نمایند احدی را قدرت آن نیست که تواند به ایشان حرفی گفتن

التماس از جانب بندگان نواب سلیمان بارگاه چنان است که هر سوداگر ارمنی بدین جانب آید نشانه از نواب اشرف در دست داشته باشند تا آنکه بر ما ظاهر شده که خاطر جمع بوده باشد و التماس چنان است که هرگونه کاری و خدمتی بوده باشد رجوع نمایند که به تقدیم رسانده شود. زیاده نرفت. ایام دولت پاینده باد.

□ ۱۱۳ □

کتابت جماعت لوقا به نواب اشرف به مصحوب خواجه صفر جلفائی در تاریخ دهم

شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

مخلص حقیقی و دعاگوی به اخلاص لوقا بارمه به وظایف عبودیت بندگان نواب سلیمان بارگاه پادشاه عالی‌جاه می‌رساند که:

چون خواجه صفر به الکة فرنگیه آمد آنچه عزت و حرمتی که لایق خود بود به جا آورده واجب شد که مکتوب محبت اسلوب خود را به عرض آن عالی‌جاه برساند و آنچه مدعیات خواجه مذکور بود تمامی را صورت داده و امید چنان است که همیشه فیما بین دوستی و محبت بوده باشد. و امید از حضرت مسبب الاسباب چنان است که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند.

توقع چنان است که نواب اشرف < ۲۱۱ > نظر عنایت درباره این کمینه دریغ ندارند و همچنین که محبت با طبقه فرنگیه دارند با مخلص خود نیز داشته باشند و یکجتهی و یکرنگی این جانب را از خواجه صفر تحقیق خواهند نمود. زیاده مصدع اوقات نشد. عمرت دراز باد.

□ ۱۱۴ □

کتابت قردینال برمیو به نواب اشرف به مصحوب خواجه صفر جلفائی در تاریخ  
یازدهم شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

عالی جناب کیوان رفعت، مشتری خاصیت، مریخ صولت، عطارد فطرت، ناهید بهجت، آفتاب طلعت سلیمان حشمت السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر المعزالدوله عباس پادشاه را بعد از مراسم دعاگوئی مخفی نماند که: از آمدن خواجه صفر نهایت خوشحالی روی داد و آنچه خدماتی که از دست بنده برآمد درباره مشارالیه دریغ نداشت و این جانب را نهایت خوشحالی روی نمود که نواب اشرف محبت به جماعت عیسویان دارد. و التماس از جانب نواب اشرف چنان است که آنچه خدماتی که در این جانب باشد به بنده امر نمایند که به تقدیم به جان منت نموده به جا آوریم. و تحفه از واسطه یادگار فرستاده شد از لباس نماز از اولیا کار لوقا و مال وقانی<sup>۱</sup> از نقره که صنعت بسیار دارد نموده. التماس از جانب نواب چنان است که آن تحفه را قبول نمایند چرا که نشانه محبت است. امره اعلی.

□ ۱۱۵ □

کتابت دوکا<sup>۱</sup> برما به نواب اشرف به مصحوب خواجه صفر جلفائی در تاریخ ۱۱ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه هزار و بیست و هشت

به عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب، فلک جناب، اشرف اقدس ارفع اعلی همایون شاهی ظل الاهی پادشاه فارس و آذربایجان را می‌رساند که: همیشه آوازه آن عالی جناب است و خواهد بود خصوصاً در این مملکت فرنگستان که انتشار یافته و باز همه روزه مذکور می‌شود که نواب همایون با تُرک همواره محاربه دارد و دایم الاوقات بر ایشان غالب است. امیدوارم از حضرت مسبب الاسباب که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند و دشمنان آن اعلی حضرت نیست و نابود گردند و حق علیم است که پادشاهان فرنگستان نهایت محبت و دوستی نواب دارند. و چون در این وقت خواجه صفر به این ولایت آمد آنچه مطالبات مشارالیه بود به احسن الوجهی صورت یافت. تقریب یافته مکتوب محبت اسلوب خود را به درگاه عرش اشتباه فرستادیم. التماس چنان است که آن عالی جاه این جانب را در سلک محبان و دوستان خود دانسته از همه جانب خاطر جمع دارند. و بعضی احوالات بود که در کتابت قید نمی‌توانست نمود، به زبانی خاطر نشان خواجه مذکور نموده‌ایم که در محل <۲۱۳> فرصت به عرض خواهد رسانید. توقع چنان است که هرگونه کاری و مهمی و خدمتی بوده باشد اشاره فرمایند که به تقدیم رسانیده شود. عاقبت به خیر باد.

□ ۱۱۶ □

مکتوب سردار جماعت پادریان کوه کرمیلان در جواب مدعیات خواجه صفر جلفائی به نواب همایون اعلی در تاریخ شهر خولیو سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه در تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

عالی جناب بندگان نواب کامیاب، قمر رکاب، سلیمان حشمت، فریدون جاه، دارا

سپاه، آفتاب طلعت، مشتری خاصیت، عطارد فطرت، مریخ صلابت، ناهید بهجت، رستم رزم پادشاه ممالک فارس و آذربایجان السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر ابوالمنصور عباس شاه

بعد از مراسم محبت آن که قبل ازین پادری پیسپو و پادری لیاندر محبت نامه در جواب مکتوب نواب به اشرف فرستادیم و در این وقت که خواجه صفر جلفائی ملازم نواب درگاه عرش اشتباه می آمد مکتوب محبت آمیز این دعاگو را خواهد آورد که بعد از مطالعه به جواب سرافراز سازد.

و خدا آگاه است که جمله پادریان شب و روز به دعاگوئی دوام دولت مشغولند و آرزوی این فقیر آن است که نوعی شود که به دیدار فیض <۲۱۴> آثار مشرف شده جبین خود را در رکاب آن عالی جناب مشرف سازد تا آن که محبت و یگانگی این مخلص بر نواب ظاهر گردد.

و در باب معامله خواجه صفر آنچه نیکی که از دست بنده بر می آمد درباره مشارالیه به جا آوردیم و به خدمت حضرت ریم پایا برده آنچه مطالب او بود بالتمام صورت داد. انشاءالله خواجه صفر نیکی های این جانب را عرض خواهد نمود و خواجه صفر نیز در این خدمت نهایت سعی به جای آورده و به یک نوعی سلوک نمود که جمیع امرا از او راضی شدند که او را سلطانی داده منصب سپاه گری به او شفقت نمودیم و چون طبقه فرنگیه از مشارالیه راضی اند توقع آن است که نواب همایون اعلی از احوال خواجه مذکور غافل نبوده باشد و هرگونه خدمتی باشد اشاره نماید. و این دو کلمه در موضع روم قدوس نوشته شد. زیاده نرفت.

## □ ۱۱۷ □

پروانه نواب اشرف به واسطه رفتن پادری لیاندر به جانب هرمز در تاریخ ۳۰ شهر

خولیو سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه شهر شعبان سنه ۱۰۲۸

فرمان همایون شد      آنکه امارت مآب، حکومت نصاب، زبده الامراء العظام

المسیحیّه، مرزبان اعظم، کپتان معظم کمالاً للامارة سینیور<sup>۱</sup> کپتان جرون به عنایات بلاغیت شاهانه و نوازشات بلا نهایات پادشاهانه و افتخار اشرف <۲۱۵> امتیاز یافته و تصور نموده. بدان که چون فیما بین نواب کامیاب همایون ما و حضرات سلاطین حشمت آیین فرنگیه روابط مؤالفت و دوستی واقع است و پیوسته رسولان و ایلچیان سخندان از جانبین آمد و شد می نمایند لهذا در این ولا سعادت آثار دانگرسای ایلچی اعلی حضرت پادشاه والجاه عظمت دستگاه خورشید طلعت فرمان فرمای ممالک فرنگیه پادشاه اسپانیه که از جانب آن حضرت به خدمت اشرف بود مرخص گشته در این چند روز روانه آن صوب خواهد شد.

چون در این ولا پادری اعظم اکرم پادری لیاندر روانه جرون بود این حکم همایون مصحوب مشارالیه عز اصدار یافت و ایلچی اسپانیه متعاقب او به جرون می آید می باید که چون پادری مزبور به آن صوب آید کشتی خوبی که بی قصور باشد جهت ایلچی پادشاه عالی جاه فرمانفرمای اسپانیه حاضر و مهیا گردانیده سامان و سرانجام دهند که چون مشارالیه به کشتی درآمده بلاتوقف روانه جانب گووه گردد، و نوعی نمایند که ایلچی اسپانیه آید. به جهت کشتی او را توقیفی واقع نشود و روانه گردد و همواره در آنجا محرک سلسله مودت و دوستی طرفین بود.

شفقت و مرحمت نواب همایون ما را درباره خود عموم فرنگیه عیسویان اعلی حضرت پادشاه والجاه خورشید کلاه به درجه اعلی داند و پیوسته عرایض اخلاص شما<sup>۲</sup> به پایه سریر اعلی فرستاده، مطالب و تمنیات و مآرب و مدعیات که داشته باشند عرضه داشت نماید که به عز انجاح و شرف <۳۱۶> اسعاف مقرون است. من کل الوجوه به عواطف بیدریغ خسروانه و اثق و امیدوار باشند. تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه هزار و بیست و هشت من الهجریه.

۲. کذا، ظ: شعار.

۱. اصل: ستور.

□ ۱۱۸ □

رقم نواب اشرف به واسطه دستور دادن پنج سر اسب در تاریخ سیام شهر خولیو سنه  
۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

فرمان همایون شد آن که امراء عظام و حکام کرام و دار و غگان و راهداران و  
مستحقطان طرق و شوارع بدانند که:

چون در این [وقت] پادری اعظم اکرم پادری لیاندر سفید پوش را که از جانب  
فرنگستان به رسم رسالت و الجگری به پایه سریر اعلی آمده بود مرخصی فرموده ایم و  
روانه جانب فرنگستان است موازی پنج رأس اسب حسب الامر الاعلی به جهت  
عالیحضرت سلطنت پناه عظمت دستگاه پادشاه و الاجاه مطاع سلاطین فرنگیه مرجع  
خواقین عیسویه ریم پایا بدان صوب می برد باید که اصلاً و مطلقاً مانع و مزاحم پادری  
مذکور در بردن اسبهای مزبور نشده پیرامون نگردد و گذارند که مرفه الحال روانه مقصد  
گشته اسبهای مذکور [را] بی قضای الهی به ولایت مذکور رسانیده سالمماً غانماً به مطلب  
رسد و در این باب قدغن دانسته از فرموده تخلف نورزند. از جوانب برین جمله دفتر در  
عهده شناسند. تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸.

□ ۱۱۹ □

حکم نواب امامقلی خان به حاکم بندر<sup>۱</sup> در باب سفارش پادری لیاندر در تاریخ ۳۰  
شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

داروغگان و مستحفظان شیراز و سعادت و رفعت پناه شمساً محمد تقی بیکا متصدی  
لار و رفعت پناه الله وردی بیک داروغه بندرعباسی حسب المسطور مقرر دانسته هنگام  
ورود و اعزام احترام پادری و جماعت را به جای آورده پنج رأس اسب که همراه دارد  
مانع بردن آن نشوند و مستحفظان شوارع به نوعی که نوشته شده به عمل آورده اعزاز و  
احترام به ایشان به جای آورده تخلف نورزند. تحریراً فی شهر مذکور.

۱. اصل: دربند.

□ ۱۲۰ □

حکم نواب امامقلی خان به متصدی بندرعباسی و داروغه شیراز به واسطه<sup>۱</sup> عزت پادری لیاندر به تاریخ ۳۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان سنه

۱۰۲۸

مقرر است که سعادت نصاب رفعت پناه الله وردی بیک و متصدی بندرعباسی به همه ابواب مستمال بوده بدانند که:

در این ولا پادری لیاندر سفیدپوش که به ایلچیگری به درگاه معلی آمده بود از پایه سریر اعلی مرخص گشته متوجه فرنگستان است و پنج رأس اسب که بندگان نواب اشرف اقدس - که هزار جان گرامی فدای نامش باد - به جهت پادشاه فرنگستان سوقات فرستاده اند همراه دارد، می باید که هنگام [ورود] اعزاز <۲۱۸> و احترام او به جای آورده او را با پنج رأس اسب که دارد روانه نمایند و چنان کنند که سالم و غانماً وارد جرون گردد، و درین باب قدغن دانسته در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شعبان سنه ۱۰۲۸.

□ ۱۲۱ □

حکم نواب خان به احمد بیک به واسطه دستور دادن پادری لیاندر در تاریخ سیام شهر خونبو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۸

مقرر است که رفعت پناه نظاما خان احمد بیکا داروغه شیراز به همه ابواب مستمال بوده بدانند که:

در این ولا پادری اعظم اکرم زبده آل مسیح مریم پادری لیاندر سفیدپوش به الچیگری

به پایه سریر اعلی آمده بود مرخص گشته متوجه فرنگستان است و پنج رأس اسب که بندگان نواب اشرف اقدس ارفع اعلی - که هزار جان فدای [او] بیست باد - به جهت پادشاه جمجاه فرنگستان پناه سوقات فرستاده همراه دارد می باید که هنگام وارد [شدن] شیراز اعزاز و احترام او و مردم او به جای آورده سالمأ و غانماً روانه نمایند و مانع پنج رأس اسب که همراه دارد سیاهی به سیاهی رساند و در این باب قدغن دانسته خود را معاف ندارند. تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه هزار و بیست و هشت.

□ ۱۲۲ □

عرضه داشت پادریان جوان به نواب خان در باب رخصت دادن مقدار معین یکصد و پنجاه من گلاب ناب و حکم دادن نواب خان به پادری مذکور در بیست < ۲۱۹ > شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۲۸ و رفتن پادری لیاندر در تاریخ ۳۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه هزار و بیست و هشت

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب مستطاب معلی القاب فلک جناب خانی عالی شانی می رساند. امید که ذات خجسته صفات آن خداوندی در حفظ حافظ اشیا بوده باشد.

مخفی نماند که جماعت پادریان سفیدپوش که مردم عمده المسیحیه ریم پایااند تعلق به این جانب دارند و تردد از هرمز به اصفهان می نمایند. التماس از جانب ایشان چنان است حکمی شفقت نمایند که چون مردم ما از اصفهان به هرمز روند هیچ احدی دست رد بر سینه ایشان نگذارند و گذارند که به فراغ بال روانه جرون گردند.

مخفی نماند که جماعت پادریان در هرمز به لوازم دعاگوئی مشغولند و هر ساله جزوی شراب ضرور می شود، شفقت نموده امری بدهند که هر ساله در شیراز مقدار

صد و پنجاه من شراب به وزن شاه خریداری نموده هیچ‌کس مزاحم نشود.

### جواب

مقرر است که رفعت پناه نظام‌آخان احمد بی‌کا داروغه شیراز مقدار یک‌صد و پنجاه من شراب که پادریان طلب نموده‌اند از بابت یهودا در وجه مشارالیه رسانند و پادریان سفیدپوش [را] که در دارالسلطنه اصفهان متوجه جرون باشند احدی مانع نشوند و در این باب قدغن دانسته، تحریراً رجب سنه ۱۰۲۸. <۲۲۰>

### □ ۱۲۳ □

عرضه‌داشت پادری جوان به نواب امامقلی خان در باب مقام گرفتن در موقستان<sup>۱</sup> و به جواب رسیدن در تاریخ ۲۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۲۸، و رفتن پادری لیاندر در تاریخ ۳۰ شهر خولیو سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شعبان‌المعظم سنه ۱۰۲۸

عرضه‌داشت بنده‌کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب مستطاب معلی القاب فلک جناب خانی عالی‌شانی می‌رساند که:  
جماعت پادریان سفیدپوش از مردم عمده‌المسیحیه ریم‌پایا که تعلق دار این‌جانب است و در هرمز ساکن می‌باشند چون فصل تیرماه می‌شود در آن موضع حرارتی به غایت رو می‌دهد که در آن مقام بند نمی‌توان شد و بیم هلاکت است. التماس از جناب نواب خدایگانی چنان است که حکمی شفقت نمایند که در موغستان جای به ایشان بدهند که از گرما آزاری به ایشان نرسد و از روی فراغ به لوازم دعاگوئی دوام دولت مشغول گردند.

### الجواب

مقرر است که وزارت و رفعت پناه عزت دستگاه نظاماً شیخ سینا وزیر و کلانتر سرویات چند نفر پادری سفیدپوش که به جهت تغییر هوا به مخستان می‌آیند مانع ایشان

۱. موغستان و مخستان (= نخلستان) درست است همان طور که در چند سطر بعد آمده.

نشوند و در این باب قدغن دانسته خود را معاف ندارند. تحریراً فی شهر رجب المرجب سنه هزار و بیست و هشت.

□ ۱۲۴ □

عرضه داشت پادری ردنتو به نواب اشرف در باب شفقت نمودن خانه < ۲۲۱ > که بیع  
نمایم و به جواب نواب سرافراز شدن در تاریخ ۹ شهر سبتمبر سنه ۱۶۱۹ و از عربیه  
شوال سنه ۱۰۲۸

عرضه داشت بنده کمترین پادری ردنتو - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب قمر  
رکاب اشرف و اقدس انفس اعلی - آن که هزار جان فدای نامش باد، می‌رساند که:  
ایلچی دانکرضیا خانه‌ای از جهت فقیر از نواب اشرف طلب نمود. فرمودند که خانه  
که لایق باشد تعیین خواهم کرد و الحال در این خانه که نشسته‌ایم تمامی خراب شده و  
سقفهای عمارت شکست خورده و خانه به واسطه این فقیر به غایت تنگ است و چون  
فقیر عبادت می‌نمایم اراده آن است که حلال باشد. استدعا آن است که رقمی شفقت  
نمایند که این فقیر از مال خود خانه خریداری نموده و در آن موضع ساکن شده به  
دعاگونی دوام دولت قاهره مشغول گردیم. امره اعلی.

جواب

حکم جهان مطاع شد وزیر و داروغه دارالسلطنه اصفهان بدانند که چون  
پادری ایلچی فرنگ می‌خواهد که در دارالسلطنه مذکور خانه جهت خود خریداری  
نماید می‌باید که هر خانه که مشاراًلیه جهت خود موافق شرع خریداری نماید مانع نشده  
گذارند که موافق شرع شریف خریداری نمایند. تحریراً فی شهر شوال با اقبال سنه  
۱۰۲۸.

□ ۱۲۵ □

کتابت جانشین ریم پاپا به نواب اشرف در باب رسیدن بیکزاده انگلیس و پادری ردنتو  
به پرتگال در تاریخ ۱۳ شهر سبتمبر ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شوال سنه  
< ۲۲۲ > ۱۰۲۸

این دو کلمه در فصل پاییز سنه ثیلان ائیل نوشته شد در موضع لیس‌پو پایتخت  
پرتگال به خدمت بندگان نواب سلیمان بارگاه دارا سپاه کیوان رفعت مشتری خاصیت  
عطارد فطرت مریخ صلابت ناهید بهجت - آن که صد هزار جان فدای نامش باد -  
می‌رساند که چون بیکزاده دان لبرتو شیرلی به اتفاق پادری فری ردنتو به پایتخت رسید  
چون این فقیر از جانب حضرت عالی جاه ریم پاپا جانشین بودم به بنده ظاهر بود که آن  
عالی جناب چه مقدار با نواب اعلی دوستی و محبت داشت.

آنچه لازم عزت و حرمت بود به بیکزاده نمودیم. حقا که این مقدار معقولیت و  
پختگی از بیکزاده مشارالیه دیدیم که از هیچ ایلچی ندیده بودیم و فقیر بسیار خوشحال  
شدم از اعتباری که نواب اشرف به بیکزاده و پادری [دارند] و حال آنکه این فقیر به  
غایت<sup>۱</sup> آرزو دارم که بعضی خدمات که از دست آید رجوع نمایند که به جان منت دارم.  
به واسطه آنکه آوازه اقتدار در همه عالم که فلان کس این قسم خدماتی به جا آورده.  
چون این کمینه یکی از چاکران و خاکساران نواب اشرف امید که آنچه مطالب و مدعای  
نواب همایون است بر نهج خیر برآورده گردد. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد. امره اعلی.

□ ۱۲۶ □

کتابت پادشاه اسپانیه به نواب همایون اعلی به مصحوب پادری ردنتو < ۲۲۳ > در  
تاریخ ۱۴ شهر سبتمبر سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شوال سنه هزار و بیست و هشت

عالی جناب کیوان رفعت، عطارد فطرت، مشتری خاصیت، مریخ صولت، ناهید

بهجت، قمر رکاب، فلک جناب، پادشاه عالی‌جاه، دارا سپاه ابوالمظفر عباس پادشاه را بعد از مراسم دعاگوئی بر ضمیر منیر مهر تنویر پوشیده نماند که:

چون دان لبرتو شیرلی ایلچی به پایه سریر اعلی رسید آنچه لازم عزت و حرمت بود در مقابل محبت نواب و خود او را عزت تمام نمودیم و آنچه خدماتی که نواب اشرف رجوع نموده بود بیک‌زاده اعظم به عرض سلاطین ما رسانید. به حقیقت مدعیات رسیده خصوصاً در وادی آمد و شد ابریشم، و مدت مدید است که آن عالی‌جناب اراده نموده بود در آمدن تجار عجم به دربار فرنگیه و در این وقت بیک‌زاده اعظم جد و جهد تمام دارد و مقرر نمودیم که در همه ابواب عهد بسته شود.

و در آن شرط که امر مشکل بود که فایده کلی به جهت رعیت و خزینة نواب همایون به هم می‌رسد مکتوب به جهت امارت و ایالت پناه دانکر سیا لچی فرستاده که به زبانی به عرض آن عالی‌جناب ستاره سپاه [رساند]. از جانب نواب اشرف آن است که اعتبار کلی می‌باید که درباره ایلچی داشته باشند و از احوال دانکر سیا غافل نباشند و هر عزتی که به مشارالیه می‌نمایند چنان کنند که لایق بوده باشد.

و در این وقت جهد تمام داریم <۲۲۴> که دریای سرخ را مسدود نمائیم و فقیر نیز امیدوارم که نواب اشرف به مطالبات همایون ما نوعی نمایند که راضی باشیم.

و در باب بندر گمر و باید که به طریق سابق نمایند و عمارت و علقه که در آن حوالی ساخته برطرف شود و منع رعیت خود نمایند که نوعی سلوک نکنند که میانه دو پادشاه رنجش به هم رسد تا آن که بر جمیع عالمیان ظاهر گردد که آن عالی‌جناب را درین باب شاکر نبوده و اگر نواب اشرف دفع این مقدمه نخواهد نمود ما را ضرور می‌شود که به‌روش دیگر سرکنیم

و از سبب محبت و یگانگی آن عالی‌جاه میل داریم که روز به روز زیاده شود و اگر میل دارند که محبت استقراری داشته باشد باید که سوای مردم ما فرنگی غیر را راه به الکه خود ندهند و کشتی دربارگاه نیاورند.

و در باب پس دادن بحرین [از] شاه عالم پناه التماس دارم که قبول نماید و هر ایلچی به زبانی ما به عرض رساند اعتماد تمام بکنند و الحال دان لبرتو شیرلی اراده دارد که در پای تخت سلاطین ما باشد تا آنکه خبر مشخص برسد.

و اینجانب در باب ایلچی‌گری بیکزاده اعظم دان لیبرتو شرلی راضی شدیم و فرمودیم که پادری ردنتو به درگاه عرش اشتباه بیاید که در حضور الچی سلاطین ما آنچه عهد و شرطی که شود از صلاح یکدیگر بیرون نروند.

و چون پادری مذکور در مهمات اینجانب رسیده و درباره معاملات نواب اشرف سعی تمام دارد خوب واقع می‌شود و به مدعیات <۲۲۵> رسیده عهد ببندند و بعد از عهد بستن احیاناً پادری مراجعت نماید به غایت خوشحال خواهیم شد.

متوقع چنان است که روز به روز اخبارات آن جانب را و فتوحات که با ترک نموده قلمی نموده ارسال دارند که تسلی خاطر حزین گردد. زیاده چه نویسم. ایام محبت بماناد.

□ ۱۲۷ □

عرضه داشت دان لیبرتو شرلی به نواب اشرف در تاریخ ۱۴ شهر سبتمبر سنه هزار و شصت و نوزده و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه هزار و بیست و هشت

عرضه داشت بنده کمترین بیکزاده دان لیبرتو شرلی - به عرض می‌رساند که عمده المسیحیه پادری ردنتو را در تاریخ چهاردهم که آفتاب در برج حوت بود پادشاه اسپانیه به خدمت آن عالی جناب فرستاد با مکتوب محبت اسلوب<sup>۱</sup> و عهدنامه و این داعی به اخلاص درین سفر خدمتی رسانیده‌ایم که انشاءالله به مطالعه مکاتبات و حرف چند که پادری به زبانی عرض خواهد نمود بر بندگان نواب ظاهر می‌شود که این فقیر چه مقدار سعی نموده‌ام.

۱. اصل: اسلوب.

و از آن تاریخ که از خدمت محروم مانده و به خدمت سلاطین فرنگیه رفته آنچه مکتوبی که آن عالی‌جاه به بنده داده بود جمیع را به سمع سلاطین فرنگیه رسانده‌ام و آنچه مدعیات که بود یک به یک خاطر نشان کرده و جمیعاً به مطالبات راضی شده و باز مدت یازده ماه است که قاصدی به خدمت فرستادیم با اخبار خوش و عزتی <۲۲۶> که سلاطین فرنگیه به فقیر نموده و باز مدت شش ماه شد که قاصد دیگر فرستاده شد. التماس چنان است که نواب اشرف به حقیقت مدعیات رسیده در روز بلکه در ساعت قاصد را روانه نمایند با اخبار فتح نامه، تا آنچه فقیر دیگر باره در مدعیات نواب خاطر خود را جمع نموده مهم‌سازی کرده روانه درگاه عرش اشتباه شوم. امید که همیشه دوستکام بوده باشد. زیاده نرفت. ایام دولت مستدام باد. امره اعلی.

## □ ۱۲۸ □

عرضه داشت دان‌گر سیاء الجی به نواب اشرف در تاریخ چهاردهم شهر سبتمبره سنه هزار و شیصد و نوزده و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۲۸

عرضه داشت بنده کمترین دان‌گر ضیاء - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس انفس ارفع اشجع همایون اعلی - آن که هزار جان‌گرمی فدای نام مبارکش باد - می‌رساند که:

چون به مهیار رسیدم قاصدی از جانب صاحب ما آمد و عهدنامه با مدعیاتی چند آورد و فقیر اراده نمودم که مراجعت نموده به خدمت اشرف برسم و احوالات را به عرض رسانم. چون رخصت حاصل نموده بودیم قاعده نبود که مراجعت نمائیم، عرضه داشت خود را به خدمت فرستادیم.

و اولاً در باب سودای ابریشم معروض می‌دارد که چون بیکزاده سعی تمام نموده بود که تردّد ابریشم بشود صاحب ما قبول نموده و باز لشکر بی‌نهایت <۲۲۷> جمع نموده است به واسطه مسدود نمودن دریای سرخ، و چون فقیر درین وقت کوفتی داشتم معاملات را به عمده المسیحیه پادری جوان واگذاشت که او به عرض رساند و چون

پادری مذکور در خدمات نواب اعتباری کلی دارد و چون مدعیات به عرض رسانیده شود التماس چنان است که جواب را به زودی زود به پادری جوان داده که به فقیر برساند.

و آرزوی این مخلص آن است که خدمات همایون اعلی را به جای آورده چرا که از نیکهایی که به بنده نموده فراموش نخواهم نمود و فقیر [را] میل تام هست که محبت فیما بین بوده باشد نه در سخن اما به معامله.

دیگر معروض می دارد که مدعیاتی که بیکزاده به سلاطین ما عرض کرده بالتمام قبول نموده و عهد کرده و این شرط فایده کلی به نواب اشرف و رعیت آن عالی جاه دارد. باید که نواب در فایده تجار عجم و رعیت خود راضی بوده باشد.

اولاً عهدی که با دان لیبرتو شرلی نموده در این سال آینده پنج کشتی لشکر مع اسلحه جنگ تعیین نموده که بر سر دریای سرخ بر روند که آن راه را مسدود نمایند که ترک در آن راه تردد نتواند کرد و ازین رهگذر زیان کلی به روم خواهد رسید.

و در باب سودای ابریشم صورت یافته بدان شرط که عزت مآب دان لیبرتو شرلی قرار داده به شرطی که فرنگی غیر را در الکة خود راه ندهد. اما باید که نواب فکر نماید <۲۲۸> که فایده از جهت رعیت هست ازین عهدی که نموده. الا خوب نیست که آن عالی جناب رو به جماعت راهزنان دهد و اوشان به لباس سوداگران به الکة اشرف آیند و فتنه برانگیزانند و در میانه دو پادشاه عظیم الشان نزاع به هم رسد. چون احوالات بدین نوع بود واجب شد که به عرض رساند. امره اعلی.

### □ ۱۲۹ □

مکتوب عهدنامه پادشاه اسپانیه به نواب اشرف به مصحوب پادری ردنتو که دان گر

ضیا<sup>۱</sup> الچی فرستاد در ۱۴ شهر سبتمبره سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شوال سنه ۱۰۲۸

بندگان نواب کامیاب، سپهر رکاب، اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی خلد الله ملکه ابداً

۱. کذا (= سیا).

بعد از مراسم و وظایف دعاگوئی، بر ضمیر منیر پوشیده نماند که: پیش از آن که بر سر عهد خود آیم می‌باید که بندر گمر و را به ملازمان سلاطین ما بسپارند و عمارت و قلعه که در حوالی آن موضع ساخته برطرف شود. این جانب قبول نمودم که همیشه آمد [و] شد در باب ابریشم نمایند و آنچه مدعیاتی که بیک‌زاده دان لیبرتو شرلی به عرض این جانب نموده قبول دارم و سوداگران عجم که رعیت نواب اشرفند ابریشم در هر مز یا گووه یا لیسبو که پای‌تخت پرتگال است آورند اختیار دارند و اگر اراده داشته باشند که به جانب دیگر روند مانع خواهم شد. و عنایت پادشاهانه نمودیم درباره سوداگران < ۲۲۹ > عجم خواه اسلام و خواه غیر اسلام که رعیت نواب اشرف باشند که در چهار سال اول هر ابریشمی که به این موضعهها آورند که مذکور شد آنچه اخراجاتی و عشری که می‌دادند نصف بدهند و نیمه دیگر را رعایت رعیت اشرف نمودیم و بعد از چهار سال دیگر ابریشم آورند اخراجات به دستور سابق بدهند از چهار حصه دو حصه، و هر متاعی<sup>۱</sup> که در آن جانب خرنند اخراجاتی که پیشتر می‌داده بدهند.

و اگر تجار ابریشم را در کووه نفروشد<sup>۲</sup> و خواهد که به جانب پرتگال رود مقرر نمودیم که اخراجات یک دینار ندهد و باز هر ابریشم که سوداگر می‌برند به خانه جماعت هندیان که در آن شهر می‌باشند فرود آمده اخراجات به طریق چهار سال بدهند. و هر متاعی<sup>۳</sup> که در لیسبوه خرنند مقرری که رعیت این جانب می‌دهند بدان دستور عمل نمایند، و هر ابریشمی که در پرتگال فروشند می‌باید که سه حصه را متاع بخرند و یک حصه زر همراه آورند و باز آن زر را در کووه یا در هر مز خرید نموده که زر نقد نیاورند.

و اگر تجار راضی نباشند که متاع<sup>۴</sup> آنجا بیاورند آنچه زری که از پرتگال گرفته به الکة

۱. اصل: مطاعی.

۲. کذا.

۳. اصل: مطاعی.

۴. اصل: مطاع.

دیگر که تعلق به این جانب دارد آن زر را بدهد و زر دیگر عوض بگیرد به طریقی که رعیت ما به جا می‌آورند.

و باز شفقت دربارهٔ سوداگران عجم نموده‌ایم که در هرمز در باب فروش اخراجاتی که همیشه می‌دادند ندهند. اما می‌باید که نواب <۲۳> شرط نمایند که سواى فرنگی که رعیت اینجانب اند فرنگی دیگر کشتی به بارگاه نیاورد و سلطانی که حاکم آن سرحد است مدد به فرنگی غیر ننماید و احیاناً نواب اشرف در باب فرنگی غیر شرط نخواهد نمود آمد [و] شد ابریشم به روش سابق خواهد بود.

و الحال در لیسبو موضعی از مال خود مقرر داشته که سوداگران در [آن] جانب ساکن شده به سودای خود مشغول شوند و دغدغه<sup>۱</sup> از هیچ رهگذری به خاطر خود راه ندهند و سفارش نمایند به سوداگران که چون بدین جانب آیند در وادی دین عیسی حرفی که به کفر انجامد مذکور ننمایند که موجب سیاست خواهد بود.

و مقرر نموده‌ایم که شخصی از مردم اسلام یا جلفائی که رعیت اشرف باشند یا پرتکس که تابع نواب اعلى باشد در پایتخت ریش سفید جماعت تجار باشد که نیک و بد سوداگران در عهدهٔ او باشد و به معامله‌ای شرعی وارسد. و اگر سواى این سه طایفه که مذکور شد دیگری را خواهند گماشت قبول نداریم و این سه نفر [را] نیز از مردم جانشین خود مقرر می‌نمائیم که آنچه معامله که در میان رعیت نواب و رعیت این جانب بشود [این] سه نفر دیوان نموده به حقیقت برسند که ستمی در میانه واقع نشود.

و دیگر واضح باشد که در سابقاً بحرین از پادشاه هرمز بوده و آن پادشاه تعلق به ما دارد و چون میانهٔ ما و نواب همایون اعلى دوستی و محبت هست <۲۳۱> باید که بحرین را تسلیم منسوبان این جانب نماید که دوستی و یگانگی برقرار بماناد. زیاده چه نویسم. ایام محبت بماناد. بمنه و کرمه. تحریراً فی تاریخ مذکور.

۱. اصل: دغدغه.

□ ۱۳۰ □

جواب پادشاه اسپانیه به مدعیات دان لیبرتو شرلی به تاریخ ۱۰ شهر سبتمبره سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه هزار و بیست و هشت

عالی جناب کیوان رفعت، مشتری خاصیت، مریخ صولت، آفتاب طلعت، عطارد فطرت، ناهید بهجت، قمر رکاب، ستاره سپاه، فلک جناب، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر ابوالمنصور عباس پادشاه را بعد از مر[[ا]]سم محبت و یگانگی می نماید که:

دوستی فیما بین به درجه ای است که وصف آن درین مکتوب محبت اسلوب شرح نمی توان داد و آنچه مدعیاتی که بیکزاده اکرم اعظم دان لیبرتو شرلی ایلچی نواب به سمع سلاطین ما رسانید بالتمام را قبول نمودند و هر یک را به جای خود عهد و شرط بسته و چون نهایت یگانگی واقع شده من بعد آنچه مدعیاتی که آن اعلی حضرت سلیمان بارگاه به خاطر شریف بگذراند اشاره نمایند که انجام داده شود تا آن که دوستی و یکجتهی این جانب ظاهر گردد.

و مطلب آنکه بر نواب واضح باشد که دوستی و یکرنگی سلاطین فرنگیه خصوصاً فلیپ<sup>۱</sup> پادشاه نسبت به نواب <۲۳۲> اعلی به محلی رسیده که در جنگ روم صلاح دیده اند که به محاربه<sup>۲</sup> ترک رفته شاید که به توفیق ایزدی نوعی شود که دشمنان را نابود گردانند.

و باز جماعتی در الکة ما بودند که دین حضرت رسالت پناه محمد می داشتند به الکة فرنگ به زیان عیسی صاحب ما بودند و مکرر خبر به وکلای خواندگار می فرستادند که لشکر برداشته به الکة فرنگ درآیند که ما همراهی می نمائیم. چون سلاطین ما ازین مقدمه خبردار شدند تا آن جماعت را از الکة خود بیرون نموده و کشتی لشکر تعیین شده که به محاربه<sup>۲</sup> ترک رفته و با<sup>۲</sup> پادشاهان فرنگ که اندک کرشمه واقع شده اراده نمودیم که

۱. (= فلیپ).

۲. اصل: بار.

صلح نموده به اتفاق لشکر به سر روم ببریم و خاک بر سر آن جماعت شومیه نمائیم. باید که بندگان نواب اشرف درین باب خاطر جمع دارد.

و پارسال در الکه مغرب که شش پادشاه حکم می‌نماید و لشکر بسیار از روم جمع شده بود چون ازین مقدمه مخبر شدیم لشکر بی‌نهایت فرستاده الکه‌های اوشان را سوزانیدند و شکست به لشکر مخالف دادند و باز لشکر علی حده به بیک‌زاده اعظم اکرم کندون اینتو داده به کنار دریا فرستادیم تا جماعت تُرک را نگذارند که به الکه همایون درآید.

و انشاءالله عالی جناب با آن مقدار طبقه تُرک محاربه خواهند نمود تا آن که جماعت عیسویان دیگر نیز اراده نمایند و بر بندگان نواب اعلی ظاهر بود که این مقدمه کار مشکل و سنگین است. فکر بسیار می‌باید نمود. چرا که الکه گرفتن سهل است اما نگاه داشتن آن مشکل امری است <۲۳۳> و بعد ازین بی‌قضای ربانی هر صلاحی که خواهیم دید به سمع نواب اعلی خواهیم رسانید.

و باز سلاطین ما بسیار دلگیر شده از واسطه آنکه از جماعت پادشاهان مثل فرنسیا و انگلیس و ونیدیک جمع نمی‌توان کرد از جهت آنکه در الکه سه رعیت باشند و به الکه تردّد دارند.

و بر بندگان اشرف که همیشه ضرور مال و اسباب که از الکه هند و غیره از دریای سرخ به الکه خوانگار<sup>۱</sup> می‌بردند [راه] ببندیم تا آنکه به الکه نواب همایون شما ببرند و همه روزه به مردم خود این صلاح [را] می‌بینم که چه باید نمود.

و سال گذشته لشکر این‌جانب کشتی بسیار از رومی از دریای سرخ گرفتند. و همچنین مذکور شد که رضای نواب همایون در این است که از راه دریای سرخ کسی به راه الکه خواندگار نرود. انشاءالله امداد نموده آن راه را مسدود نموده تا من بعد تردد

۱. (= فانکار).

نشود.

و از برای این دو دریا که یکی به هند می‌رود و یکی به الکة روم و یک راه به جزیره‌ای است نیکوتر نام که مردم پادشاه هند دارند، واجب شد که آن راه را نیز مسدود کنیم. و دیگر چنین مذکور شد که [اگر] نواب همایون شما شفقت نموده به هرمز تردد نمایند در این امر امیدوار شویم و اگر نواب اشرف این شفقت نموده قبل ازین رقمی فرستادیم به جانب هرمز که بی حسابی به مردم اشرف ننمایند. بعد از این رقمی به کپتان هرمز و حاکم آنجا خواهم فرستاد که به مردم شما عزت و حرمت نموده به نوعی که بندگان اشرف راضی بوده باشند. انشاءالله همواره الچی به خدمت <۲۳۴> می‌آید تا آن که در محبت استقراری بوده باشد. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد.

### □ ۱۳۱ □

دو حکم که نواب امامقلی خان به جهت وکیلان کپتان و سوداگران پرتکس داده در تاریخ

۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر ذی‌قعدة ۱۰۲۸

مقرر است که رفعت‌پناه، عزت دستگاه، قواما جعفرییکا امیر آخورباشی به همه ابواب مستمال بوده بدانند که:

درین ولا وکلای کپتان هرمز نوشته بودند که آن رفعت‌پناه مبلغی از ما [ل] ایشان را تصرف نموده و تمسک داده است که به مدت معینی ادا نماید و حالا در ادای آن تعلل می‌نماید. بنا بر وقوع می‌باید که آنچه به موجب تمسک شرعی دادنی بوده باشند بعد از خاطر نشان تسلیم نموده توقف ندارند و در این باب قدغن دانسته در عهده شناسند. و دیگر مقرر است که داروغگان و مستحفظان شوارع به علت راهداری و اخراجات آنچه معمول و مقرر است از گماشتگان زبده‌المسیحین مذکور و نیکوترین سوداگر بازیافت نموده، یک دینار و یک من بار زیاده از قانون معمول و متعارف بازیافت نموده متعرض نگردند و به خلاف حکم و حساب طمعی و توقعی از ایشان نکنند و رعایت و

مراقبت ایشان دانند و در این باب قدغن دانسته در عهده شناسند. تحریراً فی شهر مذکور. <۲۳۵>

□ ۱۳۲ □

کتابت حضرت پادری لیاندر به نواب امامقلی خان در باب ناراضی بودن از وکلای

ایشان در تاریخ ۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۱۹ و از عربیه شهر ذی‌قعدة سنه ۱۰۲۸

عالی حضرت بندگان نواب مستطاب، فلک جناب، معلی القاب، سلیمان مکانی، ظل سبجانی، خانی، عالی‌شانی را بعد از عرض خادمی و عبودیت معروض ضمیر منیر مهر تنویر عالم آرای عقده‌گشای می‌گرداند که:

صبح و شام بلکه علی‌الدوام به فاتحه‌تزاید عمر و دولت ابد پیوند آن عالی حضرت مشغول بوده و می‌باشد. امید که مسبب الاسباب سببی سازد که به خدمت مفتخر و سرافراز گردد.

ثانیاً بر رای عالی مخفی نماند که به همت ملازمان نواب خانی به صحت و سلامت داخل جرون شدیم و هر خدمتی که ازین بی‌مقدار برآید رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده شود.

و بر بندگان نواب واضح باشد که آزار و تعب کلی از ملازمان و تعلق‌داران نواب به فقیر رسید از لار تا به اینجا و قاضی لار چهار روز ما را نگاه داشته و سه تومان می‌خواست بگیرد از مقرری زیاده که پروانچه اشرف و خدام خان را نمودیم قبول نکرده به هزار مبالغه و آزار تمام مبلغ یک تومان راضی شدند که از بنده بگیرند و این فقیر در تمام کاروانسراها طلب نمودیم که زر قرض گرفته بعد از مشقت زر به هم رسید. چرا که این خاکسار زر نبردم بواسطه ایشان.

و باز در بندر عباسی سلطان بدتر ازین با من کرد و نمی‌گذاشت که برین طرف آیم. فقیر از آنکه پانصد لاری <۲۳۶> بدهم، و از کپتان هرگز هیچ نگرفت. زیاده از یازده

رأس اسب که آن هم به شفقت خان بود که بدین جانب آورد و این خاکسار گفتم که اگر زر می خواهید اسبها باشد و رخصت بدهید تا من بروم و زر بیاورم. با وجود [ی] که نواب سفارش نموده بود به جهت سلطان که بسیار عزت [به] پادری بکنند و فقیر گفتم این مقدمه به گوش نواب کامیاب می رسد اندک بد می نماید. جواب داد که هرگاه نوشته کپتان برسد که این جانب خرج نگیرم. بعد از آن بنده مکتوبی درین باب به کپتان نوشته چون جواب رسید باز فرمود که سیصد لاری بدهید و روانه جرون گردید. بعد از گفتگوی بسیار [به] مبلغ دویست لاری راضی شدند. جماعتی که به دیدن بنده آمده بودند از اوشان قرض نموده، بعد از آن یک مرتبه دیگر پروانه اشرف و حکم نواب خان [را] به ایشان نمودیم سر به اطاعت نیاورده و جواب دادند که من ازین پروانه ها اندیشه ندارم. دیدم که به جایی نمی رسد دویست لاری داده مرخص شدیم و با وجود عزت و حرمت نواب اشرف و نواب خان که به این فقیر نموده در این جانب این مقدار ستم و خواری کشیده که به شرح راست نیاید.

و چون در میانه نهایت دوستی هست توقع چنان است که چون به مطالعه مکتوب محبت اسلوب برسند امر نمایند که حاکم بندر و قاضی لار آنچه از بنده گرفته تسلیم گماشتگان بنده نمایند و بر فقیر ظاهر است که نواب را خوش نخواهد آمدن که از فقیر زر گرفته اند. متوقع چنان است <۲۳۷> که در باب زر گرفتن خود را معاف ندارند.

و باز التماس چنان است که رخصت یک رأس اسب بدهند که به جرون آورند. چرا که یک سانس خانه که همراه داشتیم از لار نگذاشتند که بیاوریم. با این همه شفقت نواب خان و این گستاخی را به واسطه همین نمودم که به درگاه خان توقع دارم.

عمرت از هرچه هست افزون باد حافظت کردگار بیچون باد

زیاده نرفت. ایام دولت مستدام باد.

□ ۱۳۳ □

نشانه لشکر جماعت سپهسالاران فرنگیه که به نواب اشرف فرستاده در جنگ نمودن به روم از راه له در تاریخ ۲۲ شهر اکتوبر سنه ۱۶۱۹ و از عربیه ذی قعدة سنه ۱۰۲۸

ولاندو	پرستو	آمد پیامو	فرنگی
آمیخنی	سپزه	اسپامو	
وبیریم	بیرویم	زود	فارسی
باشیم	دایم	و دوستان	
کیده لوم	اوجه	تیراوجه	ترکی
اوله لوم	دوست	و دایما	

□ ۱۳۴ □

عرضه داشت دانکر سیاء الجی به نواب اشرف که از هرمز فرستاده و نواب اشرف در زبانی به پادری جوان جواب گفته در تاریخ سیم شهر مارسو سنه ۱۶۲۰ و از عربیه شهر ربیع الاول سنه ۱۰۲۹ < ۲۳۸ >

عرضه داشت بنده کمترین دانکر سیا ایلچی - به ذروه عرضه بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی همایون شاهی ظل اللهی - آن که هزار جان گرامی فدای اسم مبارکش باد - می رساند که:

حق دانا است که نیکی که نواب اشرف نسبت به بنده نموده هرگز فراموش نخواهد شد. اما پر معقول نیست که مردم انگلیس را در بندر و الکه خود جای دهد و عزت نماید و کشتی ایشان را به بندر خود راه دهند. به واسطه [آن] که ایشان قطاع الطریق اند و لایق نواب همایون نیست که پشت و پناه راهزنان باشد و ایشان دشمنان پادشاه اسپانیه اند و پادشاه دوست قدیم نواب اشرف. از واسطه خاطر این جماعت آخر میانه دو پادشاه عظیم الشان رنجش به هم می رسد.

□ ۱۳۵ □

جواب [نواب] اشرف به عمدة المسيحيه پادری جوان

به لفظ مبارک فرمود که بر ما ظاهر است که ایشان حرامیند. اما از جانب پادشاه خود بدین دیار آمده‌اند و مهمانند. معقول نیست که ایشان از الکه خود اخراج نمایم. چرا که راه گشاد است و منع نمی‌توان کرد و [در] الکه پادشاه می‌باید که همه طایفه تردّد نمایند. و باز میانه ما و رومی همیشه نزاع است. هرگاه سوداگران رومی به دیار ما آیند منع ایشان نمی‌توان نمود و بر ما ظاهر است که چند طایفه از غیر ملت در این الکه تردّد دارند و این جانب راضیم که هر طایفه که باشد درین <۲۳۹> الکه تردّد و آمد [و] شد نمایند. اما پادشاه اسپانیه مدت مدید است که اقرار نموده که محاربه با روم نماید و از آن تاریخ تا حال اثری ظاهر نشد و ازین واسطه چندان منت بر من ندارد که انگلیس را از الکه خود بیرون کنم و باز انگلیس از الکه و دیار او می‌گذرند و به الکه ما می‌آیند. می‌باید که خود دفع آن جماعت بکند تا به الکه ما تردّد [د] ننمایند.

و دیگر این قسم لشکر عظیم که از حدّ و حساب بیرون بود از روم بیرون آمده بر سر ما آمده و ما ایشان را به توفیق ایزد جواب داده، از پادشاه اسپانیه چه مددی رسید؟ از تقصیر ایشان بود که با روم صلح نمودیم. اگر احیاناً سلاطین شما با ترک محاربه نماید این جانب نیز تغییر عهد خواهم نمود. یا به رضای یکدیگر و به اتفاق ایشان جنگ خواهم کرد.

و در باب معامله ابریشم و خرید و فروخت دخلی به بخشش ندارد، هر کس یک دینار زیاده می‌دهد [یا او معامله می‌کنیم].

و چون نواب سخن را تمام نمود دست عمدة المسيحيه پادری جوان را گرفت و انگشتان آن را قایم نگاه داشت و چنین فرمود که به تو شرط می‌نمایم و به این حرفی که مذکور شد چرا که بر [رای] همایون واضح است که روی تاجی و آنچه حقیقت است به حضرت ریم پایا و سلاطین فرنگیه بنویسند. عمدة المسيحيه پادری مذکور به حسب الفرموده بندگان کامیاب همایون اعلیٰ خدمات را به جای آورد.

□ ۱۳۶ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب برتلو وندیکی و خواجه اسکندر وندیکی < ۲۴۰ > در تاریخ ۱۲ شهر سبتمبره سنه ۱۶۲۰ عیسویان و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۲۹

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس انفس همایون اعلی - آن که هزار جان گرامی فدای نامش باد - می رساند که:

این فقیر مدت مدید است که از واسطه محبت فیما بین بدین جانب آمده و به غیر ازین درگاه عرش اشتباه پشت و پناهی ندارم و دلخوشی که داریم آن است که نواب اشرف دایم الاوقات این فقیران را نوازش<sup>۱</sup> نموده و همیشه رقمها شفقت نموده که حکام و کلانتران و داروغگان عزت و حرمت این جانب نمایند و این دعاگویان ازین نوشته ها به غایت راضی و شاکریم.

اما چه فایده که حکام و امرا و داروغگان امر اشرف را به جا نمی آورند و هرگاه مهمی واقع می شود حکم اشرف را بدیشان نمودیم جواب می گویند باز در این شهر فرنگی بسیار نیست و رعیت بسیار است، اگر هزار راستی در میانه فرنگی باشد که رعیت اشرف هجوم آورده هیچ کس حق را منظور نمی دارند و نمی پرسند که شما چه طایفه اید و بزرگ شما کیست؟ بی واسطه و بی پرسش چوب کاری نمایند.

و درین وقت چند نفر ملتانی به در حجره فرنگی وندیکی می روند که متاعی<sup>۲</sup> بخرند. وندیکی از آن سودا راضی نبوده میانه وندیکی و ملتانی نزاعی واقع می شود و ملتانی پیش دستی نموده به خانه حاکم می رود که فلانی مرا زده است. حاکم کس فرستاده فرنگی مذکور را < ۲۴۱ > برده پرسشی نکرده شلاق زد و چون پنج شش نفر فرنگی می روند که مقدمات را خاطر نشان نمایند ملتفت<sup>۳</sup> نشده ایشان را دشنام بسیار می دهد و

۲. اصل: مطاعی.

۱. اصل: بنوازش.

۳. اصل: ملطفت.

از دیوان به در می‌کند. این فقیران چون ازین مقدمه مخبر شدیم گُلهم [۱] تفاق کرده به خانه حاکم رفتیم و گفتیم که این جماعت چه گناه نموده‌اند که ایشان را شلاق زده‌اند. اگر امر اشرف دارند که فرنگیان را بی‌وجه ریاضت رسانند بنمایند، و الا ناحق سبب چیست که آزار و بی‌اندامی می‌نمایند.

بعد از آن حاکم جواب داد که چون رنجشی با انگلیس داشتیم ازین سبب چوب کاری فرمودیم.

حاشا که در زمان این قسم پادشاهی سنتی چنین واقع شود. باز این فقیران به حاکم گفتیم که چون این ملتانی به سر خود آمده مرد<sup>۱</sup> ما را عبث فرموده‌اند که شلاق بزنند. آن ملتانی را تنبیه نمایند که من بعد سلوک چنین ننماید. جواب دادند که اگر در این وقت ملتانی را تنبیه می‌نمایم جمعی خواهند گفت که فرنگی را ناحق زده است. باز این فقیران قایل آن حرف نشدیم که حاکم جواب داد که وقت دیگر تلافی این مقدمه خواهد شد. التماس چنان است که نواب امر نمایند که این ملتانی [را] تنبیه نمایند که من بعد چنین نکند و حکمی شفقت نمایند که حکام را دخلی به فرنگیان نباشد و اگر بی‌حسابی در میان فرنگی ظاهر شود شخصی که بزرگترین همه باشد تنبیه کند و اگر در تنبیه نمودن تقصیری نمایند بعد از آن آنچه امر اشرف شود چنان نمایند.

و باز التماس آن است که اگر حکام <۲۴۲> شکایتی از جانب فرنگیان نمایند<sup>۲</sup> نواب اشرف به حرف ایشان قول نکنند تا آنکه خود احوالات را به عرض رسانم.

### □ ۱۳۷ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب سفارش مدعیات در تاریخ ۱۶ شهر

سبتمبره سنه ۱۶۲۰ و از عربیه شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۲۹

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر

۱. کذا.

۲. اصل: نماید.

رکاب فلک جناب اشرف اقدس انفس همایون اعلی می‌رساند که:  
درین ولا امری از پادشاه عالی‌جاه خورشید کلاه پادشاه اسپانیه رسیده که هرگاه دانکر سیا الچی از پایه سریر اعلی حاضر نباشد و پادری ردنتو در راه فوت شد و کپتان دیوان نماید و هر کس را که راضی باشد او را به ایلچی‌گری تعیین نماید الحال کپتان دیوان نموده این خدمت را به بنده رجوع نموده که از واسطه رضای خدا و از جهت محبت خاطر دو پادشاه این شرط و عهد بسته شود.  
و مضمون مطالبات به آن نوع است که در سال گذشته به عرض رسانیده شد. چون این کمینه را لایق خدمت دانسته بودند ازین جهت [از] سر قدم ساخته به خدمت مشرف شود که تا آنچه امر اشرف شود به تقدیم رسانیده شود. امره اعلی.

□ ۱۳۸ □

کتابت حضرت ریم پاپا به نواب اشرف به مصحوب پادری وی‌سنت در تاریخ ۵ شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه رجب‌المرجب سنه ۱۰۳۰ < ۲۴۳ >

بعد از وظایف دعاگویی به عرض می‌رساند که:

در این ولا پادری وی‌سنت امیر از کلیسای پاولی شهر روم فرستادیم به واسطه تفتیش نمودن و وارسیدن از معامله‌های نیک و بد از جمیع کلیسای آن جانب و هندستان. دولت چنین رو داده که محبت‌نامه خود را [به] پادری مذکور داده که به مطالعه رساند. حق علیم و علام است که این فقیر شب و روز به لوازم دعاگویی دوام دولت قاهره مشغولیم<sup>۱</sup>. امید که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند.

و چون متعاقب مکاتبات اشرف بدین جانب می‌رسد به این فقیر ظاهر است که نواب اشرف به این طبقه نهایت محبت دارد و شفقت نموده و سنگ پازهری که به پادری فری

۱. اصل: مشغولیم.

بینو<sup>۱</sup> از جماعت کوه کرمیلان داده بودند رسید. بوسیده و بر دیده رمد دیده گذاشته هیکل وجود خود نمودیم. امید که همیشه در میان پادشاهان سرافراز بوده باشند. بمنّه و کرمه.

استدعا چنان است که چون پادری مذکور مع جماعت پادریان آل مسیح به آن جانب می‌رسند عزّت و حرمت بدارند و هرگونه خدمتی که از دست بنده برآید رجوع نمایند که منت به جان داشته به انجام برسانند. زیاده چه نویسم. ایام محبت بماناد.

□ ۱۳۹ □

مکتوب حضرت ریم پایا به نواب همایون در جواب مکتوبی که نواب اشرف به عمده  
المسیحیّه پادری فری ردنتو داده بود در تاریخ ۵ شهر جولیه<sup>۲</sup> سنه ۱۶۲۱ و [از]  
عربیّه شهر رجب سنه ۱۰۳۰ < ۲۴۴ >

بعد از وظایف دعاگویی معروض رأی آفتاب انجلا می‌رساند که:

کتابتی که بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب، سلیمان بارگاه، دارا سپاه همایون اعلی به مصحوب پادری ردنتو فرستاده بودند در بهترین وقتی و خوشترین ساعتی به مطالعه مشرف و سرافراز شدیم. امید که همیشه با فتح و فیروزی بوده باشند. حق علیم و علام است که محبتی که فقیر و طبقه فرنگیه به نواب اشرف داریم قلم را قدرت و یارای آن نیست که شرح تواند نمود و ما را ازین دولت و سعادت بس است که با این قسم پادشاهی محبت داریم و حقاً که روز به روز این محبت زیاده می‌شود که از مردم فرنگ هرکس بدین جانب آیند خبر می‌آورند که نواب اشرف به ما عزّت و حرمت تمام نمود و شفقت بسیار به جماعت پادریان کرمیلان پابرهنه<sup>۳</sup> دارد و حال آنکه پادریان کرمیلان نیکوکردار که در خدمت اشرف می‌باشند حقاً که در خدمت اشرف سعی تمام دارند.

۱. نام این شخص را معمولاً فری‌زدنتو آورده از جمله چند سطر بعد.

۲. گاهی جولیه را خولیو نوشته. ۳. در اینجا یک سطر تکراری داد.

و باز شنیده‌ایم که نواب اشرف اراده دارد که کلیسیاء به واسطه مردم کرسیتیان بسازد و ازین رهگذر نیز بسیار بسیار خوشحال شدیم.

التماس چنان است که آنچه خدمتی که از دست بنده برآید رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده <۲۴۵> شود که تدارک نکیهای اشرف بشود و هر مطالبی که پادری مذکور به فقیر گفته تمامی به احسن الوجهی صورت داده می‌شود و امید از حضرت عیسی‌المسیح چنان است که آنچه بر ضمیر منیر گذرد از مطالب نکها به مطلب و مدعای خود برسند و رومیة شومیه نیست و نابود گردند. امره اعلی.

□ ۱۴۰ □

کتابت سردار پادریان از کوه کرمیلان به مصحوب پادری وی سنت در تاریخ پنج شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۳۰

ای فتاح کننده‌تر پادشاه یا عیسی مریم، هر بزرگواری و دولت که لایق است از دل و جهانگیر و فتاح‌کننده از نواب اشرف خصوص از جاه و مرتبه عالی از آن سلطنت روشن‌تر از آفتاب می‌تابد، از نیکویی، از محبت که می‌باشد و رحمی است که در طبیعت و ذات نواب همایون اعلی است که می‌باشد. بنابراین تاج عزیز از نواب اشرف و رحمی و مروت و کرم است. چون ازین نیکی خاص شده باشد شفقت بی‌نهایت درباره پادریان که در سایه نواب هستند در اصفهان می‌بینند و دارند. ما ازین محبت منت‌دار شدیم که از شرح و نهایت بیرون است.

و چون فقیر سردار جماعت پادریان بودم و عمده‌المسیحیه پادری وی سنت به درگاه عرش اشتباه می‌آید واجب بود که مکتوب محبت اسلوب خود را به عرض رسانم. متوقع چنان است که هرگونه <۲۴۶> خدمتی که بوده باشد رجوع نمایند که به تقدیم رسانیده شود. ایام محبت بماناد. بمنه و کرمه.

□ ۱۴۱ □

مکتوب سردار سپاهیان بیت‌المقدس به نواب اشرف به مصحوب پادری وی‌سنت در

تاریخ ۱۵ شهر خولیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۳۰

عرضه داشت سردار جماعت سپاهیان بیت‌المقدس که در جزیره مالتا ساکنند و اختیار به اهل و عیال ننموده و طبیعت ریم پایا دارند و دایم الاوقات به رومیه شومیه از واسطه بیت‌المقدس جنگ می‌کند.

به عرض بندگان نواب کامیاب، سپهر رکاب، فلک جناب اشرف اقدس انفس اشجع ارفع اعلی حضرت ارسال نموده به جواب سرافراز نشد.

اما در بهترین وقتی که خبر خوشحالی رود و مدعای ما این [که] نواب<sup>۱</sup> با رومیه شومیه جنگ نموده و فتاح از جانب اشرف شده در آن روز شادبها نموده. امید که نوعی گردد که رومیه شومیه از منزل و مأوای خود نیست و نابود گردند. بمنّه و کرمه.

چون درین وقت پادری فری وی‌سنت به پایه سریر اعلی می‌رسد واجب شد که احوالات خود را عرض نمایند. بر ضمیر منیر واضح باشد که این فقیر با روم جنگ می‌نماید و قلعه و جزیره بسیار ازوشان گرفته از لطف و کرم حق سبحانه و تعالی. فقیر نیز امیدوارم که فتوحی که ما با روم داریم نواب<sup>۲</sup> اشرف را خوشحالی روی خواهد داد و فقیر احوالات جنگ و جدل روم را و ضعف طالع رومیه <۲۴۷> شومیه را به پادری مذکور به زبانی گفته که به عرض [برساند]. توقع چنان است که از حال پادریان نظر التفات دریغ نخواهند داشت. زیاده نرفت. ایام محبت بماناد.

□ ۱۴۲ □

مکتوب فتح‌نامه سردار سپاهیان بیت‌المقدس به نواب اشرف در تاریخ ۱۵ شهر خولیو

سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب‌المرجب سنه ۱۰۳۰

عرضه داشت کمترین بندگان سردار جماعت سپاهیان بیت‌المقدس - به ذروه عرض

۲. اصل: + نواب.

۱. اصل: بواب.

بندگان نواب کامیاب، سپهر رکاب، فلک جناب، اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی همایون  
شاهی ظل اللهی می‌رساند که:

این فقیر دایم‌الاقوات به دعاگویی دوام دولت روزافزون مشغولیم.  
مخفی نماند که از یمن دولت نواب اشرف این فقیر از زمان سلطنت خود تا حال  
همیشه با رومیه شومیه جنگ نموده و نه شهر که قلعه عالی داشته با نه قصبچه که  
می‌رسد به دهنه استنبل از ایشان گرفته و جمع کثیری از اهل روم [را] به قتل درآورده و  
یک هزار و نهصد و سی نفر را دستگیر نموده و هشت کشتی از نقد و جنس و موازی  
یکصد و بیست توپ ساخته و در نزدیک دولتخانه خود جبه‌خانه قرار داده که اگر ضرور  
شود یراق ده‌هزار کس از خود می‌توانم مکمل و مسلح نمودن.

و خلیل پاشا که نواب اشرف او را به واجبی می‌شناسد خود با سه‌هزار لشکر در  
کشتی نشسته به جزیره آمدند. چون لشکر این‌جانب خبردار شده جنگ  
نمودند. < ۲۴۸ > اوشان فرار نموده مردم ما از عقب رفته دو‌یست نفر به قتل درآورده و  
ده نفر را دستگیر کرده با شخصی که یراق خلیل پاشا را داشته و چون در این شهر مالتا  
آب کمی می‌نمود چهار فرسخ بالای شهر آب بیرون آورده که به شهر می‌آید. غرض که  
حالات برین نوع است، چون واجب بود که به عرض رسانیم. امره اعلی.

### □ ۱۴۳ □

امر ریم پایا به پادریان از کوه کرمیلان که در اصفهان می‌باشند در تاریخ شهر جولینو

سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۳۰

به دوست داشتن پسران و برادران کرمیلان پابره‌نه که در اصفهان می‌باشند پاولو ازین  
اسم پنجم رومیانیه، پایا ای دوست داشتن پسران، سلام و دعای مبارک از رسولان از  
دوستی برادران که کل برادرانها از آداب شما محبت و یگانگی با هم دیگر در یکدل  
دارند، حاصل شد که برادران شما که درین شهر می‌باشند اگر چه سفر بسیار دور باشد

اما گاهی یکی از ایشان [را] بفرستند به دیدن شما و به حال شما و رسیدن و از نیکی شما با اسم جمله مبارک دادند و خوشحال شدن.

چون حالا به این خدمت عمدة المسیحیة پادری وی سنت بزرگ از کلیسا قدوس پاولوس که در روما به جهت رسولان پیغام بردگان از دین می‌باشند مرد معقول پخته و غیرت دین داشته و ازین سبب مرا بسیار عزیز [داشت]، پس واجب <۲۴۹> بود که محبت پدیری که به شما داریم به این وسیله از رفتن پادری مذکور با مکتوب به شما بنماییم.

نیز با سلام و دعاگوی رسولان اگر چه که ما می‌دانیم که شما منت به جان دارید، فاما به واسطه اینکه هر چه محبت و منصب و مرتبه ما به جای برسانیم شما به او، نصیحت و پند می‌کنم برای آنکه از همه قوت و گرمی دل در معامله‌های ناگرویدگان به دین حق و شناخت خدا آوردن پیش بروید، خصوص هر اطقه یعنی ترسا سوداگران انگلیس که در اصفهان می‌باشند و آنکه مؤمنانند به تعلیم و قدوس سری قایم کنید. همچنین منصب به خدمت خود به جای خواهید رسانیدن و مزد در آخرت از خدا گرفتن. نوشته شد در روما در تاریخ ۱۶ شهر جونیو<sup>۱</sup> سنه ۱۶۲۰ و از عربیه شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۲۹ و رسیدن مکتوب به اصفهان در ۷ شهر جولیه سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب المرجب سنه ۱۰۳۰.

#### □ ۱۴۴ □

حکم از شفقت به عمدة المسیحیه پادری جوان که جماعت کاردینال دیوان پاکیزگی نگاه داشتن دین حضرت عیسی (ع) از هر اطقه و ترسا در تاریخ ۵ شهر جونیو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه رجب المرجب سنه ۱۰۳۰

بیان از کیست، کاردینال که این فرمود که هرگاه یا چون همچنین باشد که هر قبولی

۱. اصل: جونیو.

امری در مقابلی دولت و مرتبه از آن کسی که می‌فرماید عمل مردم می‌کند. پس واجب است < ۲۵۰ > که پیشتر از رسیدن به مضمون آمدی اینجا اندک بیان بنمایم که کشید. کاردینال که فرمودند پس می‌باید دانست که حضرت عیسی صاحب ما در اول دوازده شاگرد داشت. دیگر به پیغام<sup>۱</sup> از انجیل به تمام عالم بیرون هفتاد و دو شاگرد برگزید. ازین سبب نزد حضرت ریم پاپا هفتاد و دو کاردینال می‌باشند که همه از دیوان اواند.

و هرگاه که ریم پاپا وفات می‌شود خودشان یکی از میان ایشان برگزیده می‌کند و به این دیوان را جمیع سلاطین عیسویان اطاعت قبولی می‌باید نمود یعنی ازین، اسم کاردینال این است یعنی خالی از معامله. درین اسم از سه سخن با هم پیوسته برمی‌خیزد. اول فرنکیت و دو قسم فارسی کردو، یعنی پاشانه به این دلیل که چون حالی در قایم است در پاشانه همچنین جمال دین قایلی اوست در کاردینال که شاگردان حضرت عیسوی المسیح صاحب ماست. معنی دیگر به پاشانه در زبان پارسی فرنگی کردو است. می‌گویم که هم در فارسی معنی دارد دوکار. چرا که پاشانه برای دوکار و معامله است. یکی بر راه واکردن و گشادن به دوستی و برای دیگر قایم بستن به دشمن.

پس این است معامله از دیوان کاردینال که این امر فرموده به پادری جوان پتروس از رسم حضرت مریم در محله تین برین الدویرن دنیوس. ربونوس از اسم حضرت مریم در راه بلرنیوس < ۲۵۱ > مجانس کرزیا از اسم چهار اولیا تاج پوشیده، ملینوس فابری لیوس از اسم قدوس اگستن، و رالوس جوانس از اسم قدوس کلمنت، بان سبوس و پتروس از اسم قدوس دامس در پار، مانند کم‌پورس یعنی نام نهاده در قدوس کلسیاء رومانیه کاردینال از جمیع عیسویان بر سر هرطقه و ترسا.

نیز نمایندگان از حکم کرسی به پایتخت رسولی درین دیوان نشانده شدکان به دوست داشتن مادر، محبّ عیسوی المسیح پادری جوان را از آداب طریقت پادریان کرملیان پابرهنه که در فارس می‌باشند سلام و دعا از خدا به دایم برساند. چون در این

۱. اصل: پیغام.

دیوان جمله در دولتخانه رسولی به حضور قدوس سیدنا حضرت ریم پاپا از آن اسم پنجم از جانب شبا؟ [به] عرض رسانید که برای سلامتی جان از بندگان خدا امری شفقت بفرمائیم برای [این] که شما به نام خدا ببخشید هر عیسویان که گناه هر اطاقه و ترسا که پشیمان باشد و توبه کند چون بجان منت ما است که از فهم بندگان پروردگار همه هر اطاقه‌ها و ترسایه<sup>۱</sup> و گوسفندان گمراه که راه به دشت کله برب باز بیایند به گرویدگان باشند.

و دیگر که به سلامتی جمیع امتان حضرت عیسی صاحب ما یا فکری خوب وارسانیدن باشد از روی امری و دستورالعمل که از رسولی <۲۵۲> جانشین حضرت عیسی صاحب ما مرا و ترا امری می‌نمایم و قدرت است که هرکسی از عیسویان که در آن الکة عجم هر اطاقه و ترسا از دین برگشته گمراه و هر گناه‌کار [ر] دیگر اگر پشیمان باشد و توبه کند بخشیده آزاد و خلاص کند در خلوت یا در دیوان در حضور گواه و وزیر و تنبیه موافق شرع، همچنین که در انصاف خود بیند که بهتر خواهد شد. این امر به دستورالعمل به ده سال به شما شفقت کردیم، از ابتدای تاریخ نوشته شما حکم نمایند. و این امر نوشته شد در تاریخ ۵ شهر اقوست سنه هزار و شصت و بیست و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۹.<sup>۲</sup>

## □ ۱۴۵ □

کتابت الی بار مارکویبیچ ایلیچی پادشاه فرنسیا از پایتخت له به نواب اشرف و رسیدن

به اصفهان در تاریخ بیست شهر خونویو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه رجب سنه ۱۰۳۰

عرضه داشت الی بار مارکویبیچ<sup>۳</sup> - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب، سپهررکاب

۱. کذا.

۲. جمله‌ای که معنی و مفهومی داشته باشد، در این نامه نیست.

۳. در متن، بی نقطه است.

اشرف اقدس ارفع اعلی می‌رساند که:

در سال گذشته احوالات خود را به یعقوب ارمنی بامابوری که نواب اشرف به خدمت پادشاه له فرستاده بود به او داده که به مطالعه برساند. از آن تاریخ تا حال به جواب سرفراز نشدیم و این دعاگو روز به روز انتظار می‌کشد که شاید خبری برسد در آن باب که در میانه اقرار شده.

و چون درین ولا دو نفر از مردم ارامنه روانه درگاه عرش اشتباه می‌شد، فقیر احوالات خود را نوشته به خدمت فرستادیم و مطلب این مخلص این است که چون به مطالعه عرضۀ فقیر برسد در دم و در ساعت جواب ارسال دارند که هر امری که در کتابت یعقوب بوده فی المآل بنده به جای آورد به نوعی که راضی و شاکر بوده باشند.

و فقیر با لشکر به جانب جانیک نزدیک تارابزان<sup>۱</sup> کنار دریا حاضر می‌شود که شاید ملاقات به نواب اشرف بوده صلاح گرفته شود در باب جنگ نمودن به رومیۀ شومیه. غرض که از جانب بنده تقصیری واقع نمی‌شود چرا که آنجا روم دشمنی را ترک نخواهند نمود. الحمدلله که رومیۀ شومیه از دولت و اقبال افتاده روز به روز طالع در غایت ضعف است. عجب ماندم که نواب اشرف ایلچی فرستاده و اراده صلح نمودن دارد. به هر حال آنچه به خاطر مبارک خطور کند به این کمینۀ دعاگو اعلام نمایند که سرانجام داده شود. امره اعلی.

### □ ۱۴۶ □

کتابت الی بارمارکویپیج<sup>۲</sup> ایلچی پادشاه فرنسیا از پایتخت له به پادری جوان در اصفهان در تاریخ ۵ شهر جونبو سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب‌المرجب سنه ۱۰۳۰

عزت مآب عمدة المسیحیہ مفسر زبور و انجیل پادری جوان را بعد از وظائف دعاگوئی معلوم باشد که از آن تاریخ که یعقوب بیک رسول نواب کامیاب سپهر رکاب

۱. اصل: نارابزان.

۲. در متن، کلمه بی نقطه است. حرف آخر به شکل «ج» آمده است.

فلک جناب <۲۵۴> اشرف اقدس ارفع اعلی به پایه سریر اعلا روانه می شد این جانب مکاتبات چند به نواب اشرف ارسال نموده.

در باب آن معامله که با نواب اقرار شده و حق علیم و علام است که این جانب در مهمات اشرف به هیچ وجه من الوجوه تقصیری ندارم اما روز به روز صبر می‌نمایم که چیزی برسد که خاطر فقیر جمع گردد. فی‌المال مدعیات را به جان منت داشته به جا بیاورم و بلکه نوعی گردد که این [کمینه] به پابوس اشرف مشرف گردد که در حضور یکدیگر مهمات را صورت بدهیم. التماس از جانب پادری چنان است که مقدمات را به عرض برساند و جواب را گرفته روانه نمایند.

و دیگر توقع چنان است که گاهی این فقیر را به دعائی یادآوری نمایند. شاید از دعای ایشان این فقیر به جایی برسد. زیاده نرفت. عمر باد، والسلام. تحریراً فی تاریخ شهر ورساویا روز نهم از ماه اقوست نوشته شد سنه هزار شصت و نوزده.

### □ ۱۴۷ □

حکایت در مرتبه اول که نواب اشرف پادری وی سنت را طلبید و گفت و شنید کرد و حضور پادریان و جماعت انگلیس در تاریخ ۵ شهر خونیه سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۳۰

روز شنبه ۵ شهر خونیه سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر رجب سنه ۱۰۳۰ در محل صبح از نواب اشرف طلبیده شدند پادری وی سنت و عمده المسیحیه پادری جوان و تا رسیدن پادریان <۲۵۵> جماعت انگلیس پیشتر به خدمت اشرف رسیده بودند و بعد از آن که پادریان مذکور رسیدند به دولت‌خانه نواب اشرف به خدمت مشرف شدند در سر سفره و خوان نعمت، بعد از آن که پادریان سجده و تعظیم به جا آوردند نواب اشرف به ایشان فرمود که نزدیک خوان نعمت بنشینند و نواب اشرف از پادری جوان پرسید که چند مدت است که پادری وی سنت آمده. جواب داد که مدت ده یوم است که نواب اشرف با

عزت و حرمت و از روی شفقت مکتوبات به دست مبارک گرفت و به سیادت پناه میرابوالمعالی داد که مطالعه نماید و چون خط و زبان فارسی نبود و در زبان فرنگی بود نواب اشرف به پادری جوان فرمود که مکاتبات را بگیرند و فارسی نمایند.

جماعت که در مجلس بودند نواب اشرف با ایشان از پادریان تعریف بسیار نمود و گفت که راستگویان و نیکوکردارانند، خصوص عمدة المسیحیه پادری جوان. نواب اشرف به انگشت مبارک به حضار مجلس نشان داد که از پادری جوان هرگز دروغ شنیده‌ام و از سلامتی و...<sup>۱</sup> حجّت صفات حضرت ریم پایا احوال پرسید. پادری وی سنت جواب داد که در مجلس محل روانه شدن به سریر اعلیٰ صحت و صحت<sup>۲</sup> بود. اما چون به نزدیک بغداد رسیدم خبر آمد که حضرت ریم پایا وفات نموده <۲۵۶> امید که سر پادشاه به سلامت باشد. و دیگر از عقب این خبر اخباری آمد از برگزیدن نوریم پایا که او را پادری مذکور می‌شناخت و می‌داند که دوستی نواب مثل ریم پایا و سابق خواهد داشت. درین سخن بودند پادری جوان به عرض اشرف رساند و گفت که ماه قبل ازین روانه شدیم از اصفهان به خدمت اشرف. به واسطه ظاهر نمودن مهمات کپیتان هرمز که به فقیر سفارش کرده در باب جواب که پادشاه اسپانیه به مصحوب پادری ردنتو داده بود و دیگر خبر دادن از وفات پادری مذکور و چون در آن وقت خبر بود که نواب اشرف به جانب مشهد اراده سفر دارد و دیگر از برای کوفت و ناچاقی که این کمینه داشت از راه مراجعت نمود. نواب اشرف در جواب دادن که پادری بسیار خوب کرد و باز نواب اشرف شفقت نمود طعامی که در قاب خود میل می‌نمود فرمود که پادریان از آن قاب طعام تناول<sup>۳</sup> نمایند.

و خبر پرسید در باب محاربه فرنگ و ترک خصوص از پادشاه له. پادری وی سنت جواب داد که پادشاه له فتح نموده و آن چنان فتاح نموده از ترک و تاتار کریمه در الکة

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. کذا.

۳. اصل: تناول.

بقدان.

نَوَّاب اشرف فرمود که آن خبر به ما رسیده و اطلاع داریم. امَّا رومی با لشکر عظیم می‌رود به سر له و همه الکه [را] خراب خواهد نمود و پادریان جواب دادند که خدا نکند. ما امیدوار هستیم که به لطف و کرم خدا پادشاه له عظیم فتاح به تُرک خواهد داشت <۲۵۷>.

و در این سخن بودند نَوَّاب اشرف فرمود که اُمراءِ بیک از الکه له که در میان خود با یکدیگر سازگاری ندارند و اطاعت پادشاه خود نمی‌کنند از این سبب جواب به رومی نمی‌توانند داد. پادری جوان در جواب گفت که بیگلربگیان و امرایان له یاری نمی‌دهند به پادشاه به واسطه لشکر کشتی بیرون از الکه خود از جهت مملکت غریب گرفتن و یا تاخت کردن. چرا که آنجا قانون نیست که به این قسم محاربه که بی‌ضرور است پادشاه زور نماید. مگر ایشان از رضای خود مدد کنند. فاما به واسطه سلامتی از سر و جان ایشان الکه و خانه و زن و بچه هر یک خواهند شد همچنین که حالا یک می‌باشند بر سر تُرک.

دیگر نَوَّاب اشرف فرمود که از دست قیصر رومانیه یعنی پادشاه نمچ الکه مجار و نمچ و پایتخت برانکه از دست رفت. بعد از آن عمدة المسیحیه پادری جوان جواب داد که حالا پادشاه نمچ فتح نموده است از پلاتین داماد پادشاه انگلیس که یاغی<sup>۱</sup> اوست و پادری وی سنت شهادت داده که همچنین است.

و باز نَوَّاب اشرف از پادری جوان پرسید که کیست پادشاه نمچ و به که خویشی و قومی دارد پادری جوان جواب داد که اصل او و اصل پادشاه اسپانیه یکی است و دیگر که سه خواهر از پادشاه فردنتو که حالا پادشاه نمچ است: یکی از پادشاه اسپانیه یکم شد و دیگر از پادشاه له، سیم از گزندوک ده <۲۵۸> فله رنسیا.

---

۱. اصل: یاغی.

دیگر نواب اشرف از پادری وی سنت پرسید که از کدام راه آمدی و چه بارگاه گرفتی. جواب داد که از راه مملکت ناپلی و سیچی لیا و از جزیره مالتا آخر به بندر سعید رسیدیم در الکة امام قلی خان که چنین مذکور شد به میرفخرالدین. نواب اشرف فرمود که امامقلی صاحب طایفه درست. دیگر نواب اشرف از پادری جوان پرسید که چرا سلاطین عیسویان آن وقت که امام قلی به فرنگستان به واسطه مدد طلبیدن رفت یاری به سر رومی نکردند در محل، همچنین فرصتی به صاحب شدن و گرفتن قدوس خلیل و شام و حلب. دیگر نواب اشرف فرمود که سلاطین فرنگیه یا کم زور یا کم غیرت از دین حضرت عیسی و از زیارتگاه ایشان دارند. پادری جوان جواب داد و گفت امام اقلی به یاری طلبید درست نرفت به خدمت ریم پاپا و پادشاه اسپانیه. اما نزد جماعت خانان و بیگلر بیگیان که این مقدار قدرت نداشتند به زودی مدد دادن امام اقلی صبر بسیار نتوانست نمود. احیانا سلاطین فرنگیه صلاح می دید البته یاری می دادند. درین وقت پادری وی سنت تحفه چند که از فرنگستان آورد پیشکش نمود و از تحفه ها نواب اشرف یک وقت ساعت و یک پیاله قبول نمود و باقی دیگر را پس داد. و در پیش ازین جماعت انگلیس در چراغان در خدمت اشرف بودند و در آن مجلس حکایت از دین و مذهب مذکور شده <۲۵۹> بود و از دین کرسستان رومانیه که از حضرت ریم پاپا اند انگلیسیان تهمت بر دین نموده بودند که ایشان بت پرستند چرا که سجده می کنیم به صورت اولیا و پیغمبران خدا و خاج بر سر و دستان خود نشان می کنیم. نواب اشرف فرمود که یک روز پادریان را طلب می کنم و بر سر این مقدمه بحث خواهم کرد. این وسیله بود که نواب اشرف فرمود که چه فرق می باشد میان عیسویان رومانیه و عیسویان انگلیس. پادری وی سنت در جواب گفت که انگلیسیان هر اطقه و ترسانند و قلب کریستاند و کرسستان رومانیه درست عیسویه اند. و دیگر درین باب از دین و مذهب پادشاه میل داشت که بیشتر حرف زند و ازین باب

چهار قسم گفته شدند.

قسم اول در وادی کار و معامله‌های نیک.

قسم دوم در سجده خاج و صورت‌های اولیا.

قسم سیم در اختیار.

قسم چهارم در وادی قدیمی مذهب رومانیه.

بزرگی از حضرت ریم پاپا پادشاه به پادریان گفت که چرا میل طعام نمی‌کنید. جواب گفتند بیست روزه از آمدن روح‌القدس از چهار فصل سال از این وسیله واقع شد. به وسیله قسم اول در وادی کار و معامله‌های نیک.

نواب اشرف از جماعت انگلیس پرسید که ایشان چه روزه دارند. بزرگ ایشان که در آن وقت ماستری مونقس بود در جواب گفت که <۲۶۰> خدا به مردم نگفته است و نفرموده است که پرهیز و روزه نگاه دارند انگلیس کلمه‌چی<sup>۱</sup> خود خاطر نشان کردند. نواب اشرف راضی نشد. و بعد از آن پادری جوان فرمود که هر چه انگلیسیان گفتند خاطر نشان نمایند. پادری جوان گفت که انگلیس می‌گویند که خدا به اهل عالم نفرموده است که پرهیز و روزه نگاه بدارند.

و دیگر پادری گفت پس حالا ازین طرفه حرف که نامعقولیت دارد به نواب اشرف ظاهر خواهد شد قلبی و خلاف ایشان، چون که همچنین به درستی است که هر عیسوی و محمدی و یهودی و دیگر گبر هر کدام در مذهب خود از واجب قانون روزه دارند و خدا به آدم و حوا در بهشت امر فرمود از پرهیز نگاه داشتن در وقتی که می‌گفت که از فلان نعمت مخورید درین سخن کم بحث می‌بود. چرا که این راستی بسیار ظاهر و معلوم است. همچنین که پادشاه به امراء که در مجلس بودند به یک زبان گفتند که غلط و خلاف است که خدا نفرموده باشد که روزه نگیرند و معامله نیک نکنند. چرا که روزه و نماز

---

۱. کلمه چی = مترجم (اصل: کلچی).

واجب است و ریاضت و جفا نیکوکرداران و ریاضت‌کشان که می‌کنند ثواب و خاصه خداست و هم در تورات و در انجیل و در فرقان و دیگر کتابهای آسمان خدا می‌فرماید. در قسم دویم در سجده خاج و صورت اولیاء.

نوّاب اشرف از پادری جوان پرسید که انگلیس خاج به سر خود با دعا نشان می‌کند یا نه. جواب داد که نه. دیگر سؤال < ۲۶۱ > نمود اگر صورتهای اولیا و پیغمبران دارند و سجده می‌کنند یا نه. پادری نیز جواب داد که انگلیس ندارند.

نوّاب اشرف گفت پس انگلیس درین باب به ما نزدیکند. چرا که نه خاج دارند و نه صورتهای اولیا را می‌پرستند.

و دیگر پرسید چرا پادریان می‌پرستند. پادری جوان در جواب گفت و پرسید که چرا نوّاب اشرف و جماعت محمدیان سجده می‌کنند و به سر می‌زنند به تسبیح و مهر سنگ که از خاک است. معقول می‌باشد که ما به نوّاب اشرف و محمدیان گوئیم که تسبیح پرستان و خاک پرستان می‌باشند نه. چرا که من معین می‌دانم که وقتی که این سجده می‌نمایند نمی‌گویند و نمی‌فهمند که آن مهر و سنگ خدا باشد استغفرالله. فاما از برای عزّت و حرمت از آن خاک که از مقبره مطهر بزرگان ایشان است.

نوّاب اشرف در جواب گفت که نه از آن سبب نیست مدّعی ما به سجده کردن به مهر و سنگ و تسبیح خاک. فاما در آن سجده ما می‌گوئیم که خاکیم و خدا ما را از خاک آفریده است و به آن پروردگاری می‌پرستیم. دیگر از جهت آنکه در مسجد و خانه ما نماز که بالای بوریا و قالی می‌کنیم قبول نیست مگر بالای خاک باشد. پس از این جهت آسانی و پاکیزگی تسبیح و مهر سنگ نگاه می‌داریم و هر خاک که سنگ که داشته باشیم بس است و حاجت نیست از مهر سنگ. اما درست است که از برای عزّت و حرمت < ۲۶۲ > سجده می‌کنیم، همچنین که می‌گوید. اما اول فکر ما آن نیست.

پادری جوان گفت که در مذهب عیسویان طبقه ما کسی نیست که صورتهای را همچنین که خدا را می‌پرستند استغفرالله و نه قیامت و نه آخرت از صورتهای می‌خواهد. فاما همه

امید و ایمان و اعتقاد به خداست. یاری و مدد از خدا و از اولیاء و پیغمبران اوست و صورتهای ایشان مرآه و نشان طرفها دلالت به راهنما است از قدم مبارک اولیاء و پیغمبران. برای آنکه ما نیز به نیکها که کرده‌اند پیروی نمائیم و دیگر که ما بطلبیم از ایشان یاری و مدد نزد خدا از واسطهٔ اینکه ما را لطف و کرم می‌نماید. برای آنکه ما به مانند ایشان بندگی خدا کنیم و باز در آخرت نزد خدا به دائم رفیق باشیم. پس مدّعی ما این است که همچین که نَوّاب اشرف و دیگر محمدی نمی‌گویند که مهر و سنگ خدا باشد ما نیز نمی‌گوئیم که صورتهای اولیا خدا باشند استغفرالله، نه همچین که خدا سجده و پرستش می‌نمائیم. از این جواب نَوّاب اشرف و امراء که در آن مجلس حاضر بودند بسیار راضی شدند و قبول نمودند.

نَوّاب اشرف گفت که کرسستان نشان خاج را خوب نمی‌کنند چرا که سه عدد میخ بودند و ایشان در چهار جا نشان می‌کنند. نَوّاب اشرف برای دلیل و معلوم نمودن خود نشان خاج نمود در چهار جانب یعنی از سر تا سینه و از دوش چپ تا دوش راست. پادری وی سنت جواب داد که خاج از سبب میخها نمی‌کنیم. فاما برای بیان و خاطر نشان کردن تلافی مذکر <۲۶۳> و مجردی در یگانگی خدا به آدمیت گرفتن این آینه ازین جهت می‌گوئیم بستن مفرد نه جمع و به یک نام تنها نه بسیار. چرا که واحد یکی است. پدر و پسر و روح القدس که سه اقانیم الهی‌اند. نشان پدر در سر است و نمودن که اول اقانیم است. نشان پسر در سینه و دانستن که آدمیت گرفت از بطن حضرت بکر مریم. و نشان روح القدس در دو دوش و خاطر نشان نمودن روح القدس که اقانیم سیم است از پدر و پسر میلی محبت او حاصل می‌شود.

نَوّاب اشرف ازین بیان خوش آمد و گفت ما پنداشتیم که از واسطهٔ چهار میخ نشان خاج می‌کنید. دیگر پادری گفت که ما نیز نشان خاج می‌کنیم به خاطر نشان نمودن که عیسوی المسیح صاحب ما ابن الله و درست آدم مرد قربان شد در صلیب برای خلاصی و سلامتی از همه آدم.

نوّاب اشرف گفت ما قبول داریم که به حضرت عیسی روح الله علیه السلام یهودان در خاج میخ نزدند. اما وقتی که یهودان می خواستند که او را بکشند خدای تعالی چون که روی او بود پیش خود بر آسمان برداشت به صورت حضرت عیسی در یهودا که او را فروخت گذاشت و چون از شکل و مانند او بود گرفتند و در خاج کشتند. پادری جوان گفت که ما در انجیل نوشته داریم که عیسوی المسیح صاحب ما کلمه خداست و خودش که چون آدم در خاج مرد و قربان شد به سلامتی این آدم و دیگر به روز سیم از میان مردگان <۲۶۴> زنده برخاست. دیگر بعد از چهل روز بر آسمان رفت و همه شاگردان او حاضر بودند و می دیدند ازین حق و درستی شهادت و پیغام به جمیع عالم می دادند. نوّاب اشرف پرسید اگر انگلیس این اعتقاد دارند یا نه. پادری وی سنت گفت که بلی. پادشاه نوّاب نیز همین سخن را از یک طالب علم انگلیس پرسید. در جواب گفت که درین باب راست است که اعتقاد ایشان و رومانیان یکی است و سر این سخن نوّاب اشرف پیاله شراب گرفت و دعای خاج از پادری جوان طلبید و چون خودش خورد پر کرد و به دست پادریان داد و خاج بالای پیاله از هر یکی از هر پادری می کرد. قسم سیم گفته شد از اختیار.

نوّاب اشرف باز از پادری جوان پرسید که کدام بهتر عیسوی اند، انگلیس یا رومانیه. پادری مذکور در جواب گفتن که خاصیت به نیک و بد که در یک درخت باشد از میوه او می توان شناخت که اگر نوّاب اشرف او می رسد به معامله های انگلیس و معامله های رومانیه ما از آن معامله معلوم خواهد شد که کدام بهتر عیسویانند؟

کپیتان انگلیس گفت که ایشان بهتر کرسستیا[ن] اند و درست دین دارند. و به این سخن پادری جوان همچنین جواب داد. پادشاه به نوّاب اشرف [که] هیچ چیز دیگر نمی گویم غیر ازین هر اطقه یعنی ترسانند که در رنگ سنی که قبول نمی نمایند که آدم اختیار داشته باشد و اعتقاد دارند که هر بدی و گناه که آدم و شیطان می کند همه خدا می کند، استغفرالله.

ازین سخن، نوّاب اشرف و اهل <۲۶۵> مجلس که در آن جا حاضر بودند عجب

ماندند، خصوص نَوّاب اشرف خیر نداشت. اما درین باب بسیار سخن فرمود. دلیل آورد به نمودن این بد اعتقاد که هم از واسطه انگلیس و هم از واسطه تاتارکافه<sup>۱</sup>، و نَوّاب ازین صحبت حظ<sup>۲</sup> می‌کرد.

و چون سخن نَوّاب اشرف تمام شد پادری جوان گفت پادشاه ازین سبب است که هر کس که این اعتقاد دارد بی انصاف و بی ترس خدا را [ه] زدن و حرامی‌اند و بندگان خدا [را] ناحق به قتل درمی‌آورند و دنیا [را] خراب می‌کنند و هیچ اعتبار به سخن و اقرار ایشان که اختیار ندارند کسی نمی‌تواند کرد ایشان را. چرا که همچنین که نَوّاب اشرف حالا فرموده است کسی که می‌گوید که اختیار ندارد به مانند خرس و دیگر حیوانات است.

انگلیسیان هیچ جواب نداشتند و لال<sup>۳</sup> شدند. چرا که در سر این سخن سه چهار یک ساعت صحبت بود به نَوّاب اشرف و بسیار مثل و دلیل آورد به نمودن این خلاف ازین بد اعتقاد، مثل که اگر یک آدم دو راه ببیند اختیار دارد به رفتن هر کدام راه که می‌خواهد، و دیگر اگر نزدیک یک شخص آب و آتش پیش آورند اختیار دارد به دست دراز کردن و گرفتن هر کدام که می‌خواهد. اما می‌داند که اگر به آتش دست دراز می‌کند می‌سوزاند و اگر به آب دست دراز کند خنک می‌شود.

آخر نَوّاب اشرف درین باب فرمود که هرگاه که قبول از اختیار نکنند ازین غلط خلاف بسیار حاصل خواهد شد مثل که عبادت و دعا نمی‌باید کرد به یاری <۲۶۶> از خدا و اولیاء و پیغمبران او طلبیدن، چون که همه اختیار از خداست، ما چه کاره‌ایم. چون به زورکار کنیم نه به رضای خود همه این چنین نیست. چرا که خدا می‌گوید از تو حرکت و از من برکت. ما در اختیار حرکت داریم به عمل نمودن از نیک یا بد. نیک از خداست و بدی از ما.

باز قسم چهارم در وادی قدیمی مذهب رومانیه و بزرگی از حضرت ریم پاپا.

۱. کافه یا (کفه) بندر مشهور در دریای سیاه منظور است (۱.۱).

۲. اصل: حض.

۳. اصل: لار.

نوّاب اشرف پرسید که چه قدر وقت است که انگلیس جدا شدند از عیسویان رومانیه و از اعتقاد ریم پاپا. پادری وی سنت در جواب گفت که هفتاد یا هشتاد سال است. کپتان انگلیس گفت که ایشان قدیم‌تر کریستان انگلیسی و رومانیه یک بوده‌اند یا نه و در آن وقت هر انگلیسی اطاعت می‌نمودند به حضرت ریم پاپا یا نه. انگلیسیان گفتند که راست است که در اول یک بودند و اطاعت می‌نمودند به ریم پاپا. چون انگلیسیان قبول کردند کلمه‌چی ایشان به نوّاب اشرف عرض کرد و خاطر نشان نمود.

نوّاب اشرف گفت که همچنین که سُنی رومی اول خلیفه پیغمبر امیرالمؤمنین بود قبول نمی‌نمودند فاما عمر و عثمان و ابابکر علیه اللعنه نیز هم انگلیسیان قبول و اطاعت نمی‌کنند به خلیفه از حضرت عیسی که ریم پاپا است.

چون درین وقت محل ظهر شده بود و آفتاب که از اندرون روزنه حرارت بسیار به نوّاب اشرف می‌نمود برخاست و به مکان دیگر که درین مقام در حدّ اعتدال بود قرار گرفت و پادریان را همراه برد و نشسته بودند به ترتیب به دست راست اندک دور یک طالب علم از طبقه انگلیس، و در دست چپ به نزدیک پادری جوان و پادری وی سنت و دیگر نوّاب علیقلی خان و جماعت گرجیان و در یُرد نزدیک منزل نوّاب سیادت پناه میر ابوالمعالی و اسفندیار بیک و آقاجانی بعد از آن طالب علم انگلیس، نشسته بودند. آن جماعت تاتار کریم و دیگر جماعت انگلیس و در یُرد دیگر جماعت اهل طرب و شروع در نوازندگی نمودند.

جماعت انگلیس اراده داشتند که عرضه‌داشتی به نوّاب اشرف نمایند در باب رقم گرفتن به واسطه ابریشم طلب نمودن از شیروان و شماخی. «بعد از آن نوّاب اشرف اشاره فرمود که درین وقت محل این مقدمه نیست».

بعد از آن نوّاب اشرف از پادریان پرسید که به چند عدد میخ حضرت عیسی را بر صلیب قائم کردند سه عدد یا چهار عدد. پادریان در جواب گفتند که بعضی از پادریان قدوس می‌گویند که چهار عدد میخ. فاما جمله دیگر می‌گویند که سه عدد.

نَوَاب اشرف بر قول آن جماعت که بر سه میخ ببینند بسیار خوش آمد و هر دو پای مبارک بر بالای یکدیگر نهاد و گفت که یک میخ به هر دو پای زده است. و نَوَاب اشرف باز فرمود که من تصویر علامت حضرت عیسی مشاهده نموده‌ام که سه عدد میخ بود.

کپتان انگلیس میل داشت که از عیسویان رومانیه تمسخر کند، از پادریان پرسید که عیسوی المسیح صاحب ما در جسد او چند زخم داشت.

پادری وی سنت جواب داد که پنج زخم داشت. چهار زخم در دست و پایها <۲۶۸> که علامت میخ‌زدن بود و یک زخم نزدیک پهلوی راست که زخم نیزه بود. کپتان انگلیس به خنده درآمد و گفت که غیر از چهار زخم زیاده نبود. پادری وی سنت پرسید که چهار زخم که شما فرمودید در کدام موضع بود. یک‌یک به ما خاطر نشان نما. انگلیس گفت که در هر دو پا یک زخم تنها چرا که یک میخ از هر دو پا قرار یافته بود و هر دو دست دو زخم که سه زخم باشد و یک زخم که در جانب راست علامت نیزه بود مجموع چهار زخم.

پادری وی سنت به کپتان انگلیس گفت که معامله شما در باب سودا و معامله دنیا است و در وادی علم و دانش شما را وقوف نیست.

و پادری از طالب علم انگلیس پرسید مگر قبول داشته باشد یا نه. او گفت که بلی. پادری وی سنت باز از طالب علم مذکور پرسید که مگر زخمهای از هر دو پا با هم نزدیک یکدیگرند یا هر دو یکی‌اند. طالب علم انگلیس در جواب گفت که هر دو یک طولند، و از واسطه این زخم پادری مذکور گفتند که این خلاف در حکمت است. چرا که طول و عرض این است که یک از دو کرو تنها کنارش می‌بندد. فاما زخمهای از پای عیسوی المسیح در یک از دو کرو بستن نمیشود پس دو زخم‌اند به این دلیل. طالب علم انگلیس جواب نداد.

نَوَاب اشرف و امراء می‌خواستند که مفهوم این بحث بشوند که در میانه پادریان و

جماعت انگلیس در زبان فرنگی مذکور شد. پرسید که سبب مجادله و بحث چیست. مقدمات مذکور خاطر نشان اشرف نمودند. بعد از آن که نواب و امراء به حقیقت <۲۶۹> رسیدند جمیع در مقام تمسخر و تنظر و بی عقلی و نادانی جماعت انگلیس درآمدند، به واسطه آن که انگلیس فرموده بودند که یک میخ در دو پازده پس آن یک زخم است و آن دو زخم نیست.

بعد از آن نواب اشرف فرمود که یک شمشیر صد نفر را به قتل در می آورد ما بگوئیم که یک شمشیر است و یک کس را به قتل [در آورده باشد]. پس این خلاف است. چون نواب اشرف ملتفت به سازنده بود از پادری جوان پرسید که ساز نزد شما حلال است یا نه. پادری در جواب گفت که بیستی که از روی مجاز باشد حلال نیست و آنچه از روی حقیقت است مثل زبور داود علیه السلام حلال است که در نواختن آن ساز شکر فرشتگان می شود.

نواب اشرف به جماعت گرجیان گفت برویم به کلسیاء پادریان و از ساز ارغنون و ناقوس تماشا نمائیم. و باز نواب اشرف به شخصی از مردم از ناوور گرجی عیسائی گفت تو می روی به کلسیاء ارمنی و ما می رویم به کلسیاء فرنگی.

بعد از آن از ناوور در جواب گفت که سگ برود در کلسیاء ارمنی که ما همراه اشرف به کلسیاء فرنگی می رویم. همچنین دشمنی هست میانه از ناوور و ارمنی.

بعد از آن پادری جوان به نواب اشرف عرض کرد و گفت که ای پادشاه دین و دنیا، ما پادریان ترک دنیا ایم و به ما حلال نیست که در معامله چون حکیم و داروغه باشیم و نیز حلال نیست که ما از دست خود سیاست بکنیم گناهکاران را و چون همچنین واقع می شود که در هر طایفه <۲۷۰> و دین نیک و بد می باشد. پس واجب است که در میانه طایفه عیسویان ما نیز خطا کاران می باشند و همچنین گناه که گاهی از زدن و گاهی از گوش و بینی بریدن و در زندان کردن یا کشتن ضرور باشد. التماس فقیر این است که هرگاه که همچنین گناه واقع شود، کی حاکم خواهد شد؟

نوّاب اشرف در جواب دادن دست در گریبان کرده به پیراهن اشاره نمود و گفت خدا نکند که من در گناه فرنگی دخل نمایم، مرا با ایشان رجوعی نیست، اما شما می‌دانید در دین خود. فاما میل داریم که هر بی‌حسابی را تنبیه به جا آورید و تمیز کنید اهل خانه و مردمی که به شما تعلق دارند از واسطه گناه و دعوی که ضرورت زندان و خون داشته باشد که از دست پادریان برنیاید. یکی از جماعت فرنگیان که درین جانب می‌باشند یا خواهد آمد هر کدام که وقوف کلی داشته باشد و شما خوب دانید او را حاکم و کنسول نمایند و چون پادریان شرع از دین خود بهتر می‌دانند می‌توانند نصیحت و پند به کنسول دادن. چرا که رضای ما است که شما پادریان ریم‌پا حق و عادل هستید در میان مردم شما موافق شرع از حضرت عیسی و امری که از حضرت ریم‌پا دارید و همچنین قسم انگلیس بکنند در میان مردم ایشان.

بعد از آن که نوّاب اشرف این حکم و شفقت نمود جماعت امراء خصوص علیقلی خان و سارو خواجه دعا و ثنای پادشاه به آواز بلند نمودند که دولت نوّاب زیاده باشد و این حکم بسیار بسیار به جماعت پادریان نهایت < ۲۷۱ > شفقت است، و دیگر پادریان و جماعت انگلیس به دعا و ثنای پادشاه درآمده تعظیم نمودند.

نوّاب اشرف از انگلیس پرسید که انجیل شما و پادریان یکی است. کپیتان انگلیس جواب داد که تفاوت دارد. پادری وی سنت جواب داد که نوّاب ایشان راست می‌گویند چرا که در انجیل خلافی نیست و آنچه نازل شده درست است و از ایشان خلاف بسیار واقع است.

نوّاب اشرف به پادری وی سنت گفت که انگلیسان هنوز به نوّاب اعلیٰ دروغ نگفته بودند و آنچه اقرار نموده به جا آوردند و از تردّد ایشان به الکّه نوّاب اشرف نهایت نفع دارد. پادری وی سنت گفت که مگر من به نوّاب اشرف خلاف گفته‌ام.

نوّاب اشرف جواب داد که بلی. چرا که پادشاه پرتگال و اسپانیه به ما اقرار نمودند در باب محاربه روم و به جای نیاورد. پادری جوان جواب داد که پادشاه تقصیر از پادری چه

باشد که او شان اقرار خود را به جای نیاورده باشد.

پادری وی سنت از نَوّاب اشرف پرسید که چند سال است که نَوّاب اشرف با اهل روم محاربه می‌کند. جواب فرمود که مدت بیست سال است. پادری مذکور گفت پس اگر پادشاه نمچ و مجار درین مدت جنگ به تُرک نمی‌کردند و وزیر مراد پاشا در آن جانب نگاه نمی‌داشتند به واسطه خاطر ریم پاپا نگاه داشت در سال سنه هزار و سیزده و چهارده و پانزده و شانزده. چون نَوّاب اشرف می‌توانست <۲۷۲> که تبریز را نگاه داشتن و چون جلفا و ایروان و گنجه و شابرنا<sup>۱</sup> و شماخی و دمراقپی گرفتن و دیگر از یاری هفت سال تا سنه هزار و نوزده که مراد پاشا می‌آمد نَوّاب اشرف از دولت ریم پاپا و پادشاه مجار هر چه می‌خواست می‌کرد در الکّه روم و همچنین قایم کرد که چون سردار به روم آمد دولت نَوّاب اشرف زیاده بود شکست خورده و اگر سال هزار و سیزده حضرت ریم پاپا مرا پیش پادشاه نمچ نمی‌فرستاد آن سال در میان پادشاه نمچ و تُرک صلح شده بود و مراد پاشا سردار می‌آمد بر سر قزلباش<sup>۲</sup>. و فاما همچنین که قبل ازین گفته شد ریم پاپا به واسطه خاطر حسینعلی بیک و زینل خان بیک ایلچی نَوّاب اشرف نزد پادشاه نمچ صلح که تُرک بر طرف نمود. «درین سخن نَوّاب اشرف تغافل نموده جواب نداد.

باز پادری جوان عرضه داشت نمود و گفت که درین وقت که پادشاه له محاربه تُرک می‌کند از کیست. مگر پادشاه له عیسوی رومانیه نیست و پسر دوست داشتن از حضرت ریم پاپا.

نَوّاب اشرف به پادری گفت هر چه کسی دیگر می‌کند بگذارید. هر چه ریم پاپا به جا می‌آورد عرض نمائید باز پادریان در جواب گفت هرگاه که دست استاد صنعت خوب کرده باشد تعریف دست مریزاد می‌کند، تعریف از استاد است یا به کسی دیگر. اگر

۱. شابران در مآخذ ایرانی.

۲. اصل: غزلباش.

نَوَاب اللّٰه وردی خان یا امیرکونه خان یا سردار دیگر الکه به دست آورند یا فتاح از دشمن دارند معقول می‌باشد که آن تعریف و دولت <۲۷۳> از جانب او شان تنها باشد. مگر بیشتر نیست از نَوَاب اشرف که امر فرموده است. همچنین سلاطین پادشاهان رومانیه هر فتاح که دارند از دعای حضرت ریم پاپا می‌دانند. چرا که عزیز پدر ایشان است.

نَوَاب اشرف گفت که اگر در وقت که نَوَاب از این جانب جنگ نمود نیز از آن جانب می‌کرده بودند که حالا تُرک فنا شده بود. پادریان جواب دادند که بلی پادشاه چنین است. نَوَاب اشرف باز به پادری وی سنت گله نمود در باب آنکه که ازین جانب به سر اقرار نبودند و دروغ گفتند. پادری وی سنت به نَوَاب گفت که سه نوبت از روم به خدمت نَوَاب اشرف آمده‌ام هیچ خلافی نیست و خلاف واقع نشده. چرا که ریم پاپا هر اقرار که به مصحوب پادریان نمود به جای آورده است.

نَوَاب اشرف گفت چه اقرار به جای آورده است که چون سلاطین فرنگیه به روم جنگ نمی‌کند. پادری جوان به نَوَاب اشرف جواب داد که حضرت ریم پاپا بسیار رسول و رسالت فرستاده است به خدمت سلاطین فرنگیه که جمیع یک شوند و به سر تُرک محاربه نمایند و هر که می‌تواند و فرصت دارند می‌روند و دیگر مشغولند در جنگ یاغی<sup>۱</sup> و دشمنان دیگر.

باز نَوَاب اشرف گفت که اگر ریم پاپا خودش می‌رود و خزینه در جنگ به سر تُرک خرج کند همه سلاطین و پادشاهان فرنگیه و دیگر همه می‌رفتند با لشکر خود، چرا که هر ذات خوب عیسی اطاعت و قبول <۲۷۴> به ریم پاپا که خلیفه حضرت عیسی است می‌باید کرد و هر که قبول نکند و خوب عیسی نیست.

در آن وقت پادری جوان گفت پس این<sup>۲</sup> است دیگر ای پادشاه آن که می‌گویم که ازین سبب انگلیسان خوب کریستان نیستند. چرا که اعتقاد و اطاعت و قبول ریم پاپا نمی‌کنند.

۱. اصل: یاغی.

۲. اصل: یاغی.

دیگر از واسطه آنکه ایشان مانع اند برای آنکه سلاطین کریستان و رومانیه ما بیشتر جنگ نکنند و ترک چرا که این هراطقه و ترسا یاغی<sup>۱</sup> از پادشاه ایشان از همچنین که رعیت پادشاه فرنسیا از پادشاه خود یاغی اند والندیس از پادشاه اسپانیه و خصوص حالا داماد پادشاه انگلیس که هراطقه و ترسا است یاغی<sup>۲</sup> شده است از قیصر رومانیه که پادشاه نمچ است. فاما از لطف و کرم خدا پادشاه نمچ او را مغلوب نموده و فتاح داشت.

چون در آن مجلس دو نفر نقاش حاضر بودند یکی از مردم فارس که اسم آن آقا رضای نقاش بود و یک نفر دیگر از مردم ولندیس که جوان نام داشت چند تصویر آوردند که تماشا نمایند نواب اشرف، و دیگر چند تصویر که در کاغذ کشیده بود آوردند و در میان ایشان یک صورت بود از حضرت عیسی صاحب ما، وقتی که از خاج فرود می آورده بودند، و دیگر تصویر نیز از علامت ترکیب نواب جنت مکانی علیا آشیان شاه طهماسب و چون نواب اشرف ملاحظه می نمودند بر تارک سر جای داد و بعد از آن بوسید بر وی مبارک می مالید و به دست <۲۷۵> امراء داد و ایشان نیز تعظیم و تکریم به جای آوردند.

و چون این قسم مقدمات و وسیله افتاد پادری جوان عرض نمود و گفت همچنین که نواب اشرف به ما و دیگر امرا حالا تواضع و سجده می نمایند به صورت از بزرگان ایشان، ما کریستان نیز همچنین سجده می کنیم و می پرستیم صورتهای [ی] اولیاء و پیغمبران [را] به واسطه عزت و حرمت نه در باب پرستش مانند خدا، استغفرالله.

نواب اشرف را بسیار خوش افتاد و بعد از آن نواب اشرف تصویر حضرت عیسی را به پادریان داد و ایشان نیز تعظیم به جای آوردند به فرموده نواب اشرف.

بعد از آن جماعت مهمانان که حاضر بودند دستور گرفتند. پادریان رخصت گرفته دست نواب اشرف را بوسیدند. و انگلیس در بیرون عذر به پادریان نمودند و گفتند که گناهان ما را ببخشید از زیادتی سخنان که واقع شد. پادریان در جواب ایشان گفتند که در

مباحثهٔ دین و مذهب تواضع و تغافل و خوش آمدی نمی‌باشد که پادریان هر خوبی و نیکی که برای ایشان خودش می‌خواهند همچنین برای انگلیس دیگر، و درین دنیا نیکی و خوبی بهتر از آخرت نخواهد شد.

نوّاب اشرف به رفعت پناه له‌له‌بیک فرمود که به پادریان خبر کند که یک روز نوّاب مهمان ایشان خواهد شد. چون پادریان دائم در دعا مشغولند خصوص ازین شفقت دعا می‌کردند به خدا از برای تندرستی و دولت نوّاب اشرف. چون حکایت بدین منوال گذشته بود واجب بود که درین <۲۷۶> کتاب درج شود. و الله اعلم بالصواب و الیه مرجع و مآب<sup>۱</sup>.

#### □ ۱۴۸ □

عرضه داشت پادری جوان به نوّاب اشرف از جانب کپتان هرمز در باب جنگ جزیرهٔ کشم در تاریخ ۷ شهر اگوست سنهٔ ۱۶۲۲ و از عربیه شهر رمضان سنهٔ ۱۰۳۰

عرضه داشت بندهٔ کمترین پادری جوان - به ذروهٔ عرض بندگان نوّاب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلیٰ می‌رساند که: درین ولا کپتان هرمز کتابتی به فقیر نوشته و بعضی مدّعیات در مکتوب قید نموده که به عرض نوّاب اشرف برسانیم و احوالات بدین نوع است که رفتن لشکر پرتکس به جانب جزیرهٔ کشم نه از واسطهٔ آن است که خواهند به ملازمان نوّاب اشرف دشمنی نمایند و رعیت خود را در معرض تلف اندازند. سببش این است که چون پادشاه هرمز تابع پادشاه پرتگال است احیاناً مددی که خواهد واجب است که به او مدد برسانند، خصوص به پس‌گرفتن جزیرهٔ کشم که شاید آب به هرمز آورند و مدعای کل تمامی بر سر آن است و اگر این جنگ در میانه واقع شده اما عزّت تجار و متردّین نسبت به اول بیشتر است و مطلب همین است که به طریقی که در قدیم الایام صلح نموده باز به آن نوع بوده

۱. اصل: ... با اصواب و الخیر آلماب و الیه مرجع.

باشد. و چون رعیت نواب کامیاب بی حسابی می نمایند باید که منع کنند که ترک بی حسابی بکنند. چون مکتوب به این فقیر نوشته بود واجب بود که آنچه نیک و بدی که بوده باشد به عرض رسانیم. امرکم اعلیٰ. < ۲۷۷ >

□ ۱۴۹ □

مکتوب پادری جوان به نواب داودخان در باب سفارش به خان و حکام شیراز به جهت منزل دادن در شیراز در تاریخ ۲۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۲۱ و از عربیه ذی حجه سنه ۱۰۳۰

عالی حضرت بندگان نواب مستطاب، معلی القاب، فلک جناب، شوکت و عظمت قُباب، اُبّهت و معدلت دستگاه، منیع المکانی، خدایگانی داودخان را فنون دعوات و تحیات زاکیات ابلاغ و ارسال داشته همواره خواهان حضور شریف فایزالنورش بوده و می باشد. نیل سعادات ملاقات که ماورای آرزوهاست بر وجه احسن مقدر و محصل باد. بحق نبی و آله الامجاد.

و بعدما اینهای رأی شریف آن که شفقت نموده کتابتی به جانشین نواب مستطاب امیرالامرائی خانی عالی شانی<sup>۱</sup> بنویسید و سفارش بکنند از پادریان جماعت حضرت مریم از کوه کرملان که از جانب ریم پایا به خدمت نواب همایون آمده بودند و حالا مدتی است که پادریان داعیه دارند که در شیراز منزلی قرار دهند که در خدمت نواب خان بوده باشند و درین وقت روانه اند.

متوقع چنان است که آنچه سفارش که خود دانند که لایق دولت باشد به جانشین و کلانتر و حکام نمایند تا آنکه نواب خان به شیراز آید. و دیگر آنچه صلاح دولت باشد چنان نمایند. چون در میانه نهایت محبت و دوستی بود ازین واسطه این دو کلمه گستاخی شد. امره اعلیٰ.

۱. اصل: علیشانی.

□ ۱۵۰ □

کتابت نواب داود خان به واسطه حکام شیراز در باب سفارش پادریان < ۲۷۸ > در تاریخ ۲۸ شهر اکتوبره سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۰۳۰ من الهجرية

رفعت و معالی پناه عزت آثاری، نظاما بهرام بیکا را بعد از تبلیغ دعوات وافیات و اعلام آن که:

چون پادریان حضرت ریم پایا [ی] فرنگ متوجه شیراز می شوند که چند روز در آن صوب بوده باشند می باید که از احوال ایشان غافل نشده نوعی نمایند که از آن رفعت پناه راضی بوده شکوه نداشته باشند و آنچه لازم همراهی بوده باشد نسبت به ایشان به عمل آورده و تا زمان حضور مهمی که بوده باشد اعلام نمایند که فیصل داده شود. رفعت و عزت بماناد . بالئون و الصاد.

□ ۱۵۱ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب فتوحات پادشاه له که به رومی نموده و پادشاه نمج از یاغی<sup>۱</sup> ۸ شهر انرو سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر صفر سنه ۱۰۳۱

بر ضمیر منیز مهر تنویر بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس انفس اشجع اعلی همایون شاهی ظل الهی - آن که هزار جان فدای اسم مبارکش باد - پوشیده و مخفی نماند که:

درین چند یوم خبر مشخص آمده که پادشاه له که لشکر بی نهایت بر سر روم برده مرتبه اول بیگلربیگی که تعلق به پادشاه له داشته بی اذن صاحب خود لشکر به سر روم برده و هفت هزار نفر از مردم خود در معرض تلف درآورده. چون این خبر به پادشاه له می رسد لشکر به مدد فرستاده [هشت هزار تاتار را به قتل درآورده و آنچه توپ و اسلحه که اهل روم همراه داشته می گیرند و امر نموده که آنچه رعیتی که در سرحد بقدان بوده

---

۱. اصل: یاقی.

باشند داخل الکة خود نموده، و باز مرتبه دیگر در کنار دریا رودخانه طوما لشکرکشی نموده صدهزار نفر اهل روم و تاتار به قتل درآورده.

درین وقت خونگار داعیه می‌نماید که عنان مرکب را به جانب استنبیل بگرداند و از پیش لشکر در رود. سرداران سپاه مانع می‌شوند و می‌گویند که اگر درین وقت از جای خود حرکت می‌نماید استنبیل از دست ما می‌رود و چون خواندگار این مقدمه را از سرداران می‌شنود یک منزل دیگر به لشکر فرنگ نزدیک می‌شود.

درین وقت پسر پادشاه له با بیست هزار نفر به الکة مجار ریزند و هر سرحدی که قبل ازین اهل روم تصرف خود آورده بودند جمیع به دست در می‌آورند. و چون پادشاه نمچ با پسر پادشاه له خالوزاده بوده ازین فتوحات راضی شده و امر نموده که هر الکة که از دست رومی بگیرند تعلق به تو دارد.

و باز کنار دریای استنبیل لشکر قرفاق<sup>۱</sup> له تاخت و تالان نموده‌اند تا سر سه فرسخی استنبیل و باز در آن وقت علامت مرگی در میان روم به هم رسیده و احوال رومیة شومیه در نهایت ضعف است. امره اعلی.

دیگر مخفی نماند که پادشاه مجار پایتخت که در دست داماد پادشاه انگلیس باقی بود گرفت و باز آنچه ملکی که میراثی داماد پادشاه مذکور بوده گرفت و از خوشحالی <۲۸۰> که این فتح نموده بود چهل علم با تاجی که قیمت آن هزار تومان بوده به سبیل نذر به کلسیای حضرت ریم پاپا از کوه کرملان پابرهنه که در الکة رومانیه باشند فرستاده و مشخص شده که ریم پاپا و پادشاه اسپانیه فوت شده‌اند. امید که نواب همایون را عمر و دولت زیاده باشد.

و درین وقت ریم پاپا نو شده و امر نموده است که از خشکی به دریا لشکر بر سر روم برند. و پسر بزرگ پادشاه اسپانیه به جای پدر نشسته و لشکر عظیم تعیین نموده و عم‌زاده

۱. کذا، پیه مونتسه این کلمه را قرغان دانسته است (۱.۱).

خود را که با روم جنگ نمایند. چون خبر تازه بود واجب شد که به عرض رسانیده شود. امره اعلیٰ.

□ ۱۵۲ □

کتابت پادری پریور و پادری جوان که نوشته بودند به پادری بلتار ریش سفید از جماعت پادریان هرمز که نواب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده به خدمت نواب اشرف فرستاده در تاریخ ۱۲ شهر فبره سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر محرم الحرام سنه هزار و سی و [یک و] کتابت به اصفهان رسیدن در شهر ربیع الآخر سنه هزار سی و یک من الهجریه

یا عیسی مریم علیه السلام

یاری ایشان با شما باشد. بسیار روزگار گذشته که در میان یکدیگر ترددی واقع نشده و اطلاع از احوال ایشان نداریم که هر دو جانب را موجب تسلی بوده باشد و قبل ازین مکتوب دیگر نوشته بودند، چون پادری و ستیادوما به روما تشریف می برد و دیگر نوشتیم چون پادری پریورما به شما سفارش نمود برای راضی کردن به فرنسسکویی منزل در وادی <۲۸۱> پس دادن مبلغ هشت تومان که دانا وکیل او مرا داد به خدمت که سفارش می کرد و آن ملتفت نشد از واسطه راه بستن و خوب معقولیت نیست که چون خدمت نمی توانم کرد زراد را نگاه بداریم پادری پریور و همه امیدواریم که شما او را تمامی راضی خواهید نمود.

و این جماعت پادری می باشیم و نماز از قربان قدوس می گویند به نیت شما به آن خانه ما اگر در آن خانه ای قدر توقف نمی باشد که به این جانب برسد و جانشین میر مملکت ما. خبر کنید برای که آن واقف از قربان قدوس به هم رساند به این جماعت پادریان. چرا که این خانه اصفهان خرج سنگین دارد. به عهده و ضرورت بسیار پنج نفر عیسویان که من به آب تمیز کردم آورندگان این مکتوبند که اسم اول الیاس است که هفت سال خدمت بر این خانه کرد و بسیار ریاضت کشید در باب موستان نگاه داشتن و او را به

آب تمیز کردم در تاریخ بیست و یکم شهر سبتمبر سنه هزار و شصت و هجده. و زن و پسر خود کریستاند همراه او می‌روند. چهار نفر کریستان دیگر که به آب تمیز کردم در تاریخ هفتم شهر سبتمبر ازین سال سنه ۱۶۲۱ که اسم ایشان بدین موجب است. اسکندر یعنی الکساندر و یوسف و ابراهیم و اللهوردی یعنی خداداد.

و پادری پریور ما بسیار در حال ایشان به شما سفارش می‌کند <۲۸۲> و من چندان سفارش می‌نمایم و دیگر شما دانسته باشید که اینها اول میوه است و از ده تا یکی از حاصل بسیار که خدا برای او آراسته دارد. شما البته و ارسید که تعلیم یاد و پند و نصیحت خود در دین و شناخت خدا داشته باشند و دیگر در وادی و ارسیدن شما و هر ضرورت که ایشان به عمر گذرانیدن داشته باشند و از واسطه این ضرورت به شما التماس داریم که از وادی ایشان سفارش به هر دو کپتان دان فرنیسوکوره سوسا و روی فریره ده اندرادا. ازین چهار نفر یوسف و اللهوردی میل دارند که به خواندن و نوشتن کتابت پادری پریور ما و من التماس به شما داریم که شما در خانه خود نگاه بدارید به جهت تعلیم دادن و چیز خواندن، خصوص یوسف. در وادی دیگران می‌توانید در خانه نگاه داشتن تا یک جای خوب برای ایشان پیدا شود و الیاس روانه این جانب نمایند و اگر از آمدن جانشین هر مملکت با خبر باشد می‌تواند اندک صبر کردن تا همراه بیاید.

و اگر پادری مذکور ما درین زودی بیایند صلاح شما است. همچنین که بهتر در خدا یعنی در انصاف خود می‌دانید بکنید. آخر یک نوبت و یک سفارش در وادی ایشان می‌کنم و هر که درین خانه بزرگ باشد و اگر پادری ما آمده باشد التماس داریم که این کتابت به اسم او قبول کند و دانسته باشد که اگر <۲۸۳> بیشتر کتابت تا هنوز نوشته‌ام تقصیر از جانب ما نیست.

و دو کتابت مختصری را می‌نویسیم یکی به واسطه سینوردان فرنیسوکو و یکی به واسطه سینور روی فریره ده اندرادا و سفارش کردن این کریستان.

شما بگوئید که مرا ببخشید از نوشته کاغذ که کم است. چرا که درین راه بستگی وقت بسیار از کتابت نوشتن نیست. از روما خبر نداریم غیر از وفات شدن حضرت ریم پاپا از

این اسم پنجم، و از برگزیده به پایتخت گرگوریو حضرت ریم پاپا از این اسم پانزدهم، و فتاح نامه که قیصر رومانیه از سلاطین یعنی داماد پادشاه انگلیس داشته بود و فتاح نامه که پادشاه له از تُرک داشته بود که در یک جنگ هفتاد هزار تُرک به قتل درآمده بودند و امیدواریم فتاح از این بزرگتر خواهد شد، و از پادشاه اسپانیه هیچ خبر معلوم نداریم.

و در وادی معامله پانصد مارجیل از مانویلی ده آشوده که ما را می‌بایست در این جانب بگیریم و فرنسیس کوداکوستا هیچ کاری نکرد، چرا که تمسک در اینجا نداریم و اگر نمی‌فرستند کار مشکل خواهد شد. خود فلفل فروخته است و اگر راه هرمز و نمی‌شود اراده دارد که از راه لاهور برود تا شما دانسته باشید.

پادری وی سنت می‌آورد یک مکتوب از حضرت ریم پاپا برای سینوزدان فرسیسکو ده سوسا وقتی که راه <۲۸۴> و می‌شود می‌برد و یک پادری که خواهد رفت. چرا اگر بهترست خبر کردن از گذشتن و تا اینجا سخن من است و دیگر پادری پیورما است که به پادری میر مملکت ما از دست خود می‌نویسد تا نمود در شش یا هفت کتابت دیگر نوشته‌ام.

چون پادری وی سنت فرموده بود که اینجا دستور است به لباس پوشیدن از فرزندان جماعت فرنگی پُرتگس و ارمنی فرنگی، اما به صلاح از سه نفر پادریان که درین جماعت بیشتر ریش سفید باشند پادری جوان و من. چون شما دورید صلاح ما می‌دهیم که هر چه شما درین وادی لباس پوشیدن در آن جانب می‌کنید راضی هستیم و درین زودی دانسته باشید که زر به فایده خواهیم گرفت به واسطه خرجی مطبخ. چرا که به پادری ما خرجی بسیار کردیم.

درین وقت فرصت نیست برای دور و دراز شدن. شما کار کنید که با هم بینیم چرا که ضرور است و این قدر ضرور است که اگر راه و می‌شود من خود به دیدار می‌آیم. نوشته شد از جماعت عیسی مریم از پادریان کوه کرمیلان پا برهنه و از اصفهان در تاریخ سیزدهم شهر دیسیمره سنه هزار و شصت و بیست و یک.

□ ۱۵۳ □

کتابت پادری جوان به کپتان هرمز که نواب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده به خدمت نواب اشرف فرستاد در تاریخ سیزدهم شهر فبره‌ره < ۲۸۵ > سنه ۱۶۲۱ و از عربیه از کتابت به اصفهان رسیدن شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۰۳۱

یا عیسی مریم

یاری ایشان به شما باشد. در همین وقت که کتابت شما به ما رسید پادری وی سنت گفت که من خود بروم به اردوی نواب اشرف، و دیگر همین روز آنجا رسیده بودند نواب اشرف به اصفهان روانه شد و من دیگر مراجعت نمودم. اما درین مهم نواب اشرف میل نداشت که بشنو[د] و بگوید. همچنین که نیز به پادری نیکو او حرف نزد. من وقت دیگر طویل نوشتم اما قاصد نرسید و کتابت پس آورد و در وادی جواب از جانب ما تقصیر نشد.

امیدوار هستیم که همه چیز رو به بهترین خواهد داد، خصوص در آخر بهتر خواهد شد. من از واسطه امید از شفقت که شما همیشه به من دارید حالا نمی‌گذارم از سفارش کردن به یاری نمودن به این عیسویان که من به آب تمیز کردم و از کرم و شفقت که به ایشان نمایند همان است که به من کرده باشند.

و این سبب خواهد شد که دیگر بندگان خدا دلیلی و دلداری داشته باشند، برای آنکه غیر از آنها بسیار کس دیگر قبول کند به دین حضرت عیسی صاحب ما و خلاص کننده ما که او در پناه شما دائم باشد.

از جماعت عیسی مریم از پادریان کرمیلان پابره‌نه و از اصفهان در تاریخ سیزدهم شهر دیچمره سنه هزار و شصت و بیست و یک. < ۲۸۶ >

□ ۱۵۴ □

کتابت پادری جوان به روی فربره ده‌اندرا‌دا که نواب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده به جهت نواب اشرف فرستاده در تاریخ ۱۳ شهر فبره [ره] سنه ۱۶۲۳ و از کتابت رسیدن به اصفهان شهر ربیع‌الآخر سنه هزار و سی و یک.

یا عیسی مریم یاری ایشان به شما باشد. خدا از آزرده‌گی و پرشرومندی که به من داد در

وادی فرصت نیافتن برای [آن] که من به حضور شما مشرف شوم. اما اگر چه به حضور نرسیدم اما دل و راحتی من خاطر است. از برای تندرستی شما دعا کردم. به خدا که از او هر خیر به ما خواهد رسید و چون به درستی همچنین می باشد که چه قدر که خدمت بیشتر باشد شفقت موافق آن خواهد شد. از این جهت می خواهم شما وسیله دادن به بیشتر خدمت خدا به ثواب رسیدن یعنی در یاری و مدد نمودن به این کریستان و این است التماس که من به شما از نه دل داریم

و خبر فرنگستان درین جانب کم داریم از واسطه راه بستن. آن چپر که اول از پرتگال به این راه می آمدند حالا از راه بصره می روند و همچنین همه خبر درستتر پیش شما خواهد شد. یعنی از وفات یافتن حضرت ریم پایا برگزیدن گره گوریو پانزدهم. دیگر از فتاح که قیصر کرد بی نان دو (؟) از هر اطقه و ترسا داشته بود و از عظیم فتاح که پادشاه له از ترک داشته بود و ازین جهت بیشتر [خبر] دار نمی شوم. چرا که این فرصت کاغذ و وقت < ۲۸۷ > تنگ است، فاما نه برای همیشه.

دعا به خدا کردن برای تندرستی شما نوشته شد. این دو کلمه درین جماعت عیسوی المسیح از کرملان پابرهنه از اصفهان در تاریخ ۱۳ شهر دیجمره سنه هزار و شیصد و بیست و یک از تاریخ عیسویان.

### □ ۱۵۵ □

پرسش که نواب اشرف به جانشین حاکم دارالسلطنه اصفهان امر نمود که از پادری جوان اعلام گرداند در باب سه کتابت و پنج نفر از مردم عجم که عیسوی شده بودند و به جانب هرمز رفته، نواب امامقلی خان در راه گرفته به خدمت اشرف فرستاده و پادری مذکور جواب داده در تاریخ ۱۵ شهر فبره‌ره سنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر ربیع‌الآخر سنه [۱۰۳۲]

اولاً در وادی کتابت اول - نواب اشرف فرمود پرسیدن از پادری جوان اگر آن کتابت با دو نوشته مختصر خودش نوشته بود یا نه. پادری جوان در جواب فرمود که بلی کتابت با

دو نوشته مختصر تعلق به من دارد و خود نوشته‌ام.

و دیگر پرسید که اگر پادری آن پنج نفر عیسی نموده بود جواب داد که بلی که خودش عیسی به آب تمیز کرد.

دیگر که نواب اشرف امر نمود که از پادری جوان سؤال کنند که خودش از زبان خود بگوید عزت و حرمت که نواب اشرف نسبت به پادری نموده است. جواب داد که در باب عزت و حرمت و شفقت که در آن حساب قیمت و گرامی که معقولیت می‌طلبد همیشه داشته است <۲۸۸> فاما که این شفقت وسیله نخواهد شد از برای آنکه پادری در معامله او چیزی کند که به نقیضت خدای و دین و مذهب خود باشد و نیز به نقیضت سلاطین خود.

و دیگر که درین باب نواب اشرف ظاهر است هر چه پادری در وسیله دیگر گفته بوده است و جانشین و داروغه به پادری مذکور گفت به نواب اشرف عرض نماید که پادری از همین آزاده است که نواب اشرف او را شناخته باشد و در مدت چند سال این قدر عزت و شفقت کرده باشد، و حالا درین وقت به راستی دانستن نمی‌طلبد.

فاما اگر به تمام حقیقت میل دارد که برسد او را طلب نماید تا خاطر نشان کند. زیرا که خصوص به این خدمت پادری مذکور به این الکه نواب اشرف آمده است.

سؤال دیگر - مگر ازین عزت و نان و نمک از خوان نواب اشرف معقول می‌باشد که در عوض این عزت پادری به مردم مسلمان و رعیت اشرف عیسوی کند. امر نواب اشرف این است که خصوص درین باب پادری جواب بدهد.

و پادری در جواب جانشین گفت که بنویسد که پادری می‌پرسید که هرگاه عیسویان از گرجیان و ارمنی به پیش نواب اشرف می‌روند و می‌خواهند و می‌طلبند که بدین حضرت محمد در آیند نواب اشرف جماعت عیسویان را در دین افضل موجودات محمد در می‌آورد یا نه و اهل اسلام با شادی و عیش و به عزت تمام در شهر می‌گردانند. پس همین قسم بر محمدی که نزد پادری <۲۸۹> می‌آید و طلب دین عیسی صاحب ما می‌کند

یقین است که او را عیسوی خواهد کرد. زیرا که پادری جانشین و عبدالمسیح است و خودش از زبان مبارک او همچنین فرمود که هر توانایی عبد و قدرت که در آسمان و زمین می باشد مرا داده است. پس بروید و اهل مردم را تعلیم بدهید و ایشان را به آب تمیز بکنید به اسم اب و ابن و روح القدس، یعنی به نام پدر و پسر و جان پاک. می باید که این امر به جا برسانیم.

و دیگر پادری گفت شما بنویسید که نواب اشرف به کریستان دین محمدی در می آورند یا از ترس شمشیر یا از واسطه عزت به مال دنیا.

اما که من هیچ چیز غیر کلمه خدا حقانی تنها کار می کنم که به دین عیسوی المسیح صاحب ما گرویدگان باشند و هم دلگیرم که درین قدر سال که درین جانب می باشم کس نه به دین آوردم. فاما در وقت آینده هر چند که به دست می آیند عیسوی خواهم کرد و به جانشین و دیگر ملازمان حکام که حاضر بودند پادری مذکور گفت که اگر شما میل از گرفتن دین حضرت عیسی صاحب ما دارید حالا در آموختن کردن شما را به خدمت به جان منت دارم و آخر سخن درین جواب پادری گفت که تا نواب اشرف عیسی نکنند نان و نمک اشرف به او حلال نمی شود.

دیگر پرسش در وادی دو نوشته مختصر یکی به کپتان هرمز و یکی به جهت اوی فروده اندرادا.

سؤال اول - سبب چه بود که پادری فرستاده بود <۲۹۰> رعیت نواب اشرف به هرمز با کتابت.

جواب داد پادری که در وادی فرستادن رعیت نواب اشرف با مکتوب و هر جا باشد هرگز به ما مانع نشد، خصوص به ملازم خود که در خدمت خانه می باشند و دیگر پادری ایشان را نفرستاده.

فاما ایشان از رضای خود میل داشتند که بروند. همچنین که هر روز مردم نواب اشرف به جهت سیرکردن و تردد نمودن بر الکه میل دارند به واسطه سودا نمودن و

معیشت به هم رسانیدن و این کتابت سفارش همیشه به هر کس از من طلبیده‌اند داده‌ایم و از امر نَوّاب اشرف به سوداگر خود مکرّر داریم، چرا که از برای پنج نفر کتابت سفارش نمی‌دهد.

خصوص که به دین ما آمده بودید و ازین جهت بیشتر گرمی سفارش می‌بایست نمود.

سؤال دویم که کی در مهم کپتان هرمز پادری عرض نمود به نَوّاب اشرف و نمی‌خواست که جواب بدهد.

پادری گفت که خودش رفته بود به پریه برای دادن به نَوّاب اشرف عرضه داشت کپتان هرمز و در رسیدن پادری نَوّاب روانه این جانب شد و اینجا در اصفهان دو نوبت که پیش نَوّاب بود فرصت نشد به عرضه داشت نمودن ازین معامله.

همچنین دیگر که به پادری کلاو که نَوّاب اشرف به جانب هرمز فرستاد و مراجعت نمودن نَوّاب اشرف او را دید. اما نه حرف و نه جواب داد. پس چون ملاحظه نمودیم که به نَوّاب <۲۹۱> اشرف نمی‌توانم حرف زدن، عرضه کپتان را به سارو خواجه دادم. در مدّت چهار ماه به من همین جواب داد که از حرف زدن ازین مهم به نَوّاب اشرف فرصت نبود. پس ازین جواب معلوم شد که چون پادری کلاو جواب از کپتان و خبر خوش به مدعای نَوّاب اشرف نمی‌آورد ازین جهت نیز میل از حرف زدن درین مهم نمی‌داشت. سؤال سیم که چه معنی دارد آن سخن که پادری در حاشیه به کپتان نوشت، یعنی که کتابت از حضرت ریم پایا داشته بود و چون راه مفتوح می‌شود می‌برد، یک پادری، زیرا که بهتر است صبر کردن که گذاشتن او را در تشویش که گم شود.

پادری در جواب گفت که درین باب از جواب ضرورت سهل است. چرا که ازین مضمون ظاهر است که پادری مذکور رضا نداشت از رفتن آن پنج نفر، نه از سپردن به ایشان کتابت ریم پایا. چرا که خود می‌دانست که وقت خوب نبود، ازین جهت اراده داشت که راه مفتوح شود و به یک پادری با عزّت و حرمت که کتابت ریم پایا ببرد. و

همچنین که روش و قاعده از کتابت ریم پایا بردن می‌باشد. سؤال چهارم که چه معنی دارد این سخن که در آخر همه چیز خوب خواهد شد و آن سخن دیگر یعنی دیرتر بهتر. پادری جواب داد که این دیگر از خود به خود معلوم است. زیرا که هر صبر خیر دارد و همه خوبی در آخرت است، و از جهت همین پادری <۲۹۲> مذکور راضی نبود که پنج نفر در آن وقت اراده سفر نمایند تا آنکه راه مفتوح شود. پس حالا معلوم شد که اگر دیرتر می‌کردند این قرقشه<sup>۱</sup> روی نمی‌داد، بهتر می‌شد. اما هر چه امر خداست بهتر است و البته خیر درین است زیرا که بیشتر ریاضت در آخرت بیشتر خواهد بود.

### □ ۱۵۶ □

حکایت از پنج نفر عیسویان عجم که تازه تمام به دین رومانیه درآمده بودند و از قتل چهار نفر ایشان در تاریخ ۱۳ شهر فبره‌ره سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۰۳۲

غرض ازین نوشته آن که پنج نفر عیسویان از مردم عجم که تازه به دین حضرت عیسی صاحب ما درآمده بودند پنج نفر از پادریان کوه کرمیلان پابره‌نه به التماس بسیار طلب نمودند که کتابت از سفارش به جانب هر مز بدهند که برویم. چرا که چون کریستان شدند میل داشتند از سیر نمودن در الکئه عیسویان از واسطه آن که آنجا بی‌مانع و بی‌اندیشه می‌توانستند که دین خود را رواج دهند. دیگر عبادت خود گذرانیدن و از پادریان تعلیم گرفتن، خصوص دو جوان از ایشان از آرزوی دل بی‌نهایت می‌رفتند که در آن جانب تعلیم و تعلم بیاموزند که باز به الکئه عجم بیایند به تعلیم دادن، از واسطه دین حضرت عیسی صاحب ما زیاد کردن.

و این کتابت از سفارش پادری جوان به پادری بلیتار ریش سفید از پادریان کرمیلان که

۱. آنچه اکنون قشقره گفته می‌شود (۱.۱).

در هرمز می‌بودند نوشته بود و دیگر به کپتان <۲۹۳> هرمز و کپتان مورا روی فریره‌ده اندر دادا.

و پادری مذکور به آن پنج نفر خیر کرد که آن وقت محل رفتن نیست از واسطه جنگ و راه بستن. فاما چون هرچه می‌گفت علاج نمی‌شد. برای سفر برطرف کردن پند و نصیحت کردن می‌داد و ایشان را گفت که البته حاضر باشید نه افتید به آتش جنگ. فاما که هرگاه که خبر صلح که این جا آورده بود آنجا درست نمی‌شد که البته سفر بیشتر نکند. و در تاریخ ۱۳ شهر دی‌جمره سنه ۱۶۲۱ از اصفهان روانه شدند و همچنین وقت که قوم و خویش‌هایش ندیدند از رفتن خبردار شدند و به هر طرف سراغ و تفحص نمودند که به کدام جانب رفته. چون تحقیق [کردند] دانستند. یک نفر از قوم ابراهیم در پی و عقب ایشان رفت و هر دو یعنی ابراهیم و قوم خود بعد از یک ماه تمام مراجعت نمودند و به خانه پادریان آمدند.

و در تاریخ ۱۳ شهر انروسنه ۱۶۲۱ و از عربیه شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۳۱ به حضور پادری جوان می‌آمدند. و ابراهیم به خویش خود گفت چون پادری مذکور خوب نصیحت و پند داد که صبر می‌کردند و وقت بهتر ساعت برای رفتن که اگر صلاح او گرفته بود هیچ سرگردانی نمی‌کشیدند.

پادری جوان بسیار خوشحال شد از بازگشتن ایشان و تسلی و نصیحت و تعلیم ابراهیم را داد به قایم شدن در دین حضرت عیسی صاحب ما که گرفته بود و دیگر برای تردد <۲۹۴> نمودن و نماز گذرانیدن در کلیسا که به جا می‌آورد.

چون پادری از چهار نفر دیگر خبر نرسید در جواب گفت که الیاس که ریش سفید ایشان بود که به این رضا و فکر می‌رفت که دیگران تشویش و دغدغه نداشته باشند. اما که اگر پیش می‌رود راه بسته ایشان را در الکه می‌گذارد و خودش تنها طلب راه می‌نماید که بزودی برود و چون خبر به این جانب رسید آخر همچنین کرد که رفیقان گذاشت و خودش میل داشت که تنها برود.

و در تاریخ ۱۳ شهر فبره‌ره سنه هزار و ششصد و بیست و دو یک شاطریا مکتوب امامقلی خان به نواب اشرف رسید و در مضمون کتابت این است چون در راه گرفته شد الیاس با مکتوب پادری جوان و بعد از کتابت فارسی شد در آن یافته شد که پادری مذکور پنج نفر محمّدی را عیسی کرده که اسم اول الیاس است و دوّم اسکندر و سیّم یوسف و چهارم ابراهیم و پنجم اللّه‌وردی، و این مکتوب را فارسی نموده به خدمت نواب اشرف فرستاده. در دیوان نواب امامقلی خان به الیاس پرسیدند که تو چه مذهب داری؟ گفت که عیسی‌فرنگی، دیگر پرسیدند که مگر فرنگی می‌داند؟ گفت که نمی‌داند، اما چون عیسی شده از جهت همین می‌گویند که فرنگی است. بعد از آن او را شکنجه نمودند برای آنکه اقرار کند و بگوید در باب آنکه قوم خود و از رفیقان او چه نام داشت پیشتر که عیسی شدند و بعد از آنکه عیسی شدند چه نام قرار دادند <۲۹۵> و هر چه راست بود می‌گفت و اقرار نمود.

از چهار نفر ما پیشتر مکرّر گفتیم.

چون ابراهیم مراجعت نمود در تاریخ ۱۳ شهر انرو سنه ۱۶۲۲ و از عربیه یکم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۳۱ و همچنین است که الیاس با سه نفر ماندند و ازین سه نفر اسکندر و یوسف هم بازگشتند به اصفهان از جهت راه بسته، و از ترس تشویش و فتنه و دغدغه که مبادا یک بلا بر سر ایشان بیاید.

همچنین که مذکور شد از نفر چهارم که اللّه‌وردی نام داشت خبر نیست که کدام <جا> رفت یا زنده یا مرده. و از الیاس که ریش سفید ایشان بود همه کس خبر تحقیق می‌دهند که کشته شد.

و دیگر در وادی از دین عیسوی‌المسیح صاحب ما اقرار نمودن و شهادت از او دادن از اول تا آخر درست و قایم بود. از روش شکنجه و چطور او را کشتند هنوز معلوم نیست. چرا که یک روش غیر می‌گویند. بنابراین ازین روش قتل شده از الیاس، و از حال اللّه‌وردی تا دیگر خبر مشخص نباشد چیزی نخواهیم گفت.

پس حالا بر سر حال اسکندر و یوسف که آخر بازگشتند نقل نمائیم. اگر چه این دو نفر بسیار روز پیشتر از شاطر نواب امامقلی خان از آنجا روانه شدند. شاطر به اصفهان دو روز تنها بعد از ایشان با کتابت نواب امامقلی خان به خدمت نواب اشرف رسید در تاریخ مذکور ۱۳ شهر فبره‌ره سنه ۱۶۲۲ در روز یکشنبه از پرهیز <۲۹۶> بزرگ و آن چهل شبانه‌روز است. در همین روز یکشنبه که شیطان در بیابان سه نوبت با عیسوی المسیح صاحب ما آزمایش کرد. پس درین خوش ساعت برای شیطنت و آزمایش نمودن شاطر نواب امامقلی خان به خدمت اشرف رسید و از عربیه در تاریخ ۲ شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۰۳۲ و در ۱۳ شهر فبره‌ره در عید اسفند به روز دوشنبه نیمروز نواب اشرف به جانب سفر قندهار از اصفهان روانه شد و نشسته بود در قریه خراسگان همین روز پیشین گذشته حکومت پناه خسرو میرزا داروغه دارالسلطنه اصفهان و شجاعا پهلوان قاسم احداث به فرموده نواب اشرف به خانه پادریان آمدند و پادری میل داشت که ایشان را ضیافت نماید. قبول نکردند و می‌گفتند که حالا وقت ضیافت و تواضع نیست. فاما به جای رسانیدن آنچه امر نواب اشرف است. پادریان مذکور گفت که به امر شاه بجای آوردن هیچ قصوری نیست.

به مهمان حاضری پیش آوردند و نان و نمک ما خوردند و همچنین قبول نمودند و رفتیم به سفره‌خانه و آنجا نام از همه پادریان و از ملازم و جماعت و پادری جوان از امر نواب اشرف پرسیدند که مگر معقول می‌باشد که عوض نان و نمک و عزت که نسبت به پادری همیشه کرده است.

حالا پادری مسلمان و رعیت اشرف عیسوی می‌کند، و دیگر که نواب اشرف از آن پنج نفر <۲۹۷> می‌خواهد که پادری جواب بدهد، و دیگر فرموده که تا دیگر نواب اشرف شده که پادریان نماز نکند و در کلیسا را ببندند و مهر کنند، و دیگر همه پادریان در

یک یورد<sup>۱</sup> محبوس باشند.

و پادری جوان ایشان را جواب داد که در وادی جواب دادن به نواب اشرف به جان منت عظیم است و ایستادگی داریم، و دیگر اطاعت و قبول نمودند امر نواب اشرف و در همین ساعت در کلیسا را بستند و مهر کردند، و دیگر از همه یوردها<sup>۲</sup> و پادریان را محبوس نموده گماشته نمودند و به دست ملازم آن حکومت پناه خسرو میرزا و شجاعا پهلوان قاسم احداث و دیوانخانه که پادریان قرار داده بودند کلهم در آن منزل جا می دادند و چهار صفه<sup>۳</sup> و سفره خانه و مطبخ را بر پادریان وا گذاشتند، الا کلید دروازه گماشتگان نگاه داشتند.

و این مقدمه واقع شد به روز دوشنبه مذکور در تاریخ ۱۴ شهر فبره سنه ۱۶۲۲ در وقت شب نماز، و در همان ساعت حاکم و احداث به خدمت نواب اشرف روانه شدند در قریه خراسکان.

روز دیگر از تاریخ مذکور در روز سه شنبه نواب اشرف به وزارت پناه میرزا نعیمه جانشین حاکم و میرزا مقیم ناظر کلانتر ایشان را نزد پادری جوان فرستاد با کتابت که پادری خود نوشته بود و پادریان ما که در جانب هر مز می بودند نواب امامقلی خان در راه گرفته فارسی نموده <۲۹۸> فرستاد. جانشین به پادری مذکور گفت که امر اشرف شده که از پادری جوان سؤال کند و خود به زبان خود بگوید عزت و حرمت که نواب اشرف نسبت به پادری مذکور کرده است.

و دیگر معقول می باشد که در عوض این همه نیکیها و عزت و حرمت و نان و نمک از خوان نواب اشرف پادری مردم مسلمان و رعیت اشرف را عیسی نماید، و دیگر امر نواب اشرف است که خصوص درین باب جواب بدهد و اقرار نماید مگر این کتابت با دو نوشته مختصر خود نوشت یا نه.

۱. اصل: بورد.

۲. اصل: بورد.

۳. چهار صفه نوعی بناست که چهار اطاق در چهار ضلع است و حیاطی در وسط قرار دارد. در نائین و اردستان هنوز از آن گونه موجود است (۱.۱).

و این چهار سؤال به این مضمون و ترتیب پادری مذکور اقرار نمود و بر اول که پلی کتابت به او و نوشته مختصر تعلق به من داد و خود نوشتم.

و دیگر آن است که آن پنج نفر را پادری مذکور به آب تمیز عیسی نمود و دیگر جواب داد که در باب عزت و حرمت که همیشه در آن جناب که قیمت و کرابی(?) و معقولیت می طلبند داشته است.

فاما که این شفقت وسیله نخواهد شدن از برای آن که پادری در معامله او چیزی کند که به نقیضت خدا و مذهب و دین خود باشد و نیز نه به نقیضت سلاطین و بزرگان خود و در این باب نواب اشرف خود می داند هر چه که پادری در وسیله دیگر گفته بوده است به جانشین داروغه گفت که به نواب اشرف ظاهر نمایند که پادری از همین آزرده است که نواب اشرف او را شناخته باشد و در مدت چند سال این قدر عزت و شفقت <۲۹۹> کرده باشد، و حالا درین وقت به واسطه راستی و دانستن نه می طلبد. فاما که اگر به تمامی حقیقی می خواهد وارسیدن او را بطلبند تا بگوید و خاطر نشان کند. چرا که پادری مذکور به آن که نواب اشرف خصوص به این خدمت آمده است. در باب سؤال که چرا پادری به مردم مسلمان و رعیت نواب اشرف عیسی کرد پادری در جواب به جانشین گفت که بنویسند که پادری سؤال می نماید که هرگاه حال عیسویان گاهی از گرجیان و گاهی ارمنیان و غیره که می آیند نزد نواب اشرف می روند و می خواهند و می طلبند که به دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آیند نواب اشرف جماعت عیسویان را به دین حضرت محمد صلعم در می آورد و اهل اسلام به عیش [و] نشاط، به احترام و اعزاز تمام در شهر می گردانند

و پس به همین نوع هر محمدی که نزد پادری می آید و طلب دین حضرت عیسی می کند یقین است که او را عیسی خواهد کرد. زیرا که پادری جانشین و عبدالمسیح است و خودش از زبان مبارک او همچین فرمود که هر توانایی و عهد و قدرت که در آسمان و زمین می باشد ما را داده شده است. پس بروید و اهل مردم را تعلیم بدهید و ایشان را به

آب تمییز بکنید به اسم الاب و الابن و الروح القدس - معنی: به نام پدر و پسر و جان پاک - و من می‌باید که این امر به جایی برسانم.

و دیگر پادری گفت شما بنویسید که نواب اشرف کریستان را به دین <۳۰۰> حضرت ختمی پناه محمد در می‌آورد، یا از ترس شمشیر یا از واسطه عزت و مال دنیا. اما من به هیچ چیز غیر از کلمه خدا حقانی شاکر می‌نمایم که به دین عیسوی المسیح صاحب ماگرویدگان باشند. و هم دلگیرم که درین قدر سال که درین جانب می‌باشم کم کس به دین آوردم. اما در سال آینده هر چند که به دست می‌آیند عیسی خواهم کرد و جانشین و دیگر ملازمان حکام که حاضر بودند.

پادری مذکور گفت که اگر شما میل از گرفتن دین حضرت عیسی صاحب ما دارید حالا در آموختن و عیسی کردن شما را به خدمت و به جان منت دارم. و آخر سخن درین جواب پادری گفت که تا نواب اشرف عیسی نکنند، نان و نمک اشرف با او حلال نمی‌باشد.

در همین روز و در ساعت آفتاب زرد از جهت آنکه قدغن بسیار بود به تعجیل تمام به نزد نواب اشرف رفتند و نواب اشرف بسیار راضی شد از جواب پادری. و اهل امر که در مجلس می‌بودند به ایشان گفت که پادری جواب بسیار معقول می‌گوید و حق به جانب اوست. و دیگر فرمود که ما چند هزار عیسی را به دین حضرت محمد صلعم در آوردیم، اما پادری چند نفر بدین خود درآورده است؟ از روی تمسخر گفت پنج نفر بیشتر نیست. اما گناه از او صادر نشده زیرا که آنچه واقع شده در عهده منصف خود به جای آورده و به عنف نکرده است. گناه از ایشان است که در نزد پادری طلب دین کرده‌اند و ایشان را می‌باید سیاست کردن.<sup>۱</sup>

در همان روز <۳۰۱> و در آن ساعت که به پادری جوان جانشین داروغه پرسش

---

۱. این قسمت تکرار شده است.

می‌کرد در خانه پادریان، نواب اشرف در قریه خراسگان امر نمود که اسکندر را سنگ‌باران کنند و بسوزانند. فی الحال مشا‌الیه را از سنگ‌باران به قتل درآوردند. اما چون همیشه حاضر نبود سوختن را موقوف نمودند و جمیع مردم از عیسویان و محمدی که حاضر بودند گواهی دادند که اگر چه در اول از ترس جان عذر و حاشا می‌نمود اما آخر دید که نواب اشرف فرمود که او را به قتل درآورند به روشی که مذکور شد. چون لا علاج شد که می‌باید در معرض تلف آمد به آواز بلند در حضور نواب اشرف گفت پادشاه راستی این است که من عیسی شده‌ام. دیگر امر از شاه است یا ببخشد یا بکشد. نواب اشرف ازین سخن بیشتر آزرده شد و فرمود که زود بروند و سنگ‌باران کنند و آخر کشته شد، و شهادت دادن از دین عیسی‌المسیح صاحب ما و اسکندر پیش از آنکه عیسی شود سه سال تعلیم عیسویان یاد گرفته بود.

و دیگر در باب ابراهیم و یوسف، نواب اشرف فرمود که ایشان را سنگ‌باران کنند و بسوزانند در موضعی که نزدیک درست.

درین وقت چون روانه یساق قندهار می‌شد جمعی از طالب علمان به دیدن نواب اشرف رفته بودند که پادشاه را دعا نمایند. سارو خواجه نواب اشرف را اطلاع نمود که جماعت طالب علمان از پادری مذکور <۳۰۲> شکایت دارند که بیشتر از پنج نفر عیسی نموده است و شخصی بود که گفت هفت نفر. و پادری جوان و پادریان دیگر ازین مقدمه آزرده بودند که راست نگفتند. و اهل علوم آزرده بودند و شکایت به خدمت پادشاه نمودند از یک رساله که بیک‌زاده رومانیه نوشته بود در باب ردّ دین. وسیله از نوشتن این رساله این بود که چون یکی از پادریان پرتگس به اتفاق بیک‌زاده در خانه میر زهگیر تراش مباحثه می‌نمودند. و فارسی درست نمی‌توانستند گفت. بیک‌زاده فارسی نموده به خدمت میر مذکور فرستاد. در تاریخ ۱۴ شهر سبتمبر سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر شوال سنه ۱۰۳۰. و این رساله جمیع طالب علمان و اهل اسلام را آزرده نمود.

همچنین دیگر کتاب به جواب رساله بیک‌زاده کردند به درستی، و بسیار شکایت به

نوّاب اشرف نمودند. و هر چه مذکور می شد تغافل می نمود. تا آنکه وسیله کتابت امامقلی خان، که درین وقت نوّاب اشرف نتوانست دیگر تغافل نماید. خصوص که ازین وسیله شکایت بیشتر گرمی می شد و گواهی می دادند که پادریان جوان چند هزار اسلام را به دین عیسی درآورده. همچنین که مذکور شد این شکایت مکرّر مذکور می کردند و چون نوّاب اشرف یقین می دانست که آن شکایت باطل بود یعنی پادری پنج یا هفت هزار محمّدی را عیسی کرده باشد، از واسطه <۳۰۳> این بسیار آزرده شد که شکایت که جماعت نموده که پادری پنج هزار یا هفت هزار عیسی کرده دروغ است.

ازین آزردهگی نوّاب اشرف به یوسف آقا امر نمود که این جماعت از ما چه می خواهند و چه تزویر می گویند. سبب ایشان آن است که در میانه ما و سلاطین پادشاهان فرنگیه دشمنی باشد چرا که برای سخن ایشان تابستان گذشته چند ارمنی مسلمان کردیم و حالا ازین سبب جنگ واقع می شود و هفتاد و دو ملت و طایفه از عیسویان می باشد، من کار به دین ایشان ندارم. هرکس در مذهب و دین خود باشد و هر چه می گوید که پادری جوان این قدر عیسی نموده غلط و دروغ است.

چرا که پادری جوان به ما دروغ نمی گوید، و در میان ما و پادری مذکور سخن یکی است. و از اسفندیار بیک نوّاب اشرف پرسید که تو چه می گوئی اسفندیار بیک در جواب گفت که بلی پادشاه، پادری جوان همیشه به نوّاب اشرف راست گفته است.

و در همان وقت نوّاب اشرف روی شفقت به حکام که هر کس از واسطه این معامله گردانیده و در زنجیر بند باشد همه را پیش پادری جوان ببرند، و غیر از دو نفر یعنی ابراهیم و یوسف که فرمود سنگ باران کنند و بسوزانند، همه را دیگر که پادری جوان می گوید که عیسی نشده اند از بند مرخص سازند. چرا که پادریان مذکور به من دروغ نگفته <۳۰۴> و نمی گویند و هر چه او می گوید راست است، و دیگر پادری جوان و پادریان دیگر باتمام عزّت و حرمت نگاه بدارند به نماز و به روش و قاعده خود بکنند و

هیچ کس مانع و آزدگی به ایشان ننماید. فاما سر حساب ایشان باشند. و معنی ازین یادداشتن به کلمه آخر نیست که کسی بگمارند. اما که آگاه باشند، مبادا پادریان فرار نمایند، و این یادداشتن از واسطه آن که چون هفت سال قبل ازین در وسیله بعضی از ایشان فرار نموده بودند حالا که مقدمه بیشتر شد مبادا فرار نمایند. و دیگر چون این مقدمه روی داد کسی بی حسابی به پادریان نکند. همین سه شنبه ۱۵ شهر فبره‌ره و شب چهارشنبه یک ساعت و نیم گذشته بود و پادریان در دیوان نماز از قاعده قانون می خواندند و خصوص زبور شصت و پنجم یعنی آوازه خوشحالی گویند به ربّ جمله زمین، زبور بگویند به نام او، بدهید بزرگواری به تعریف او.

بگویند به ربّ، چه سهم مندند معامله‌های تو ای ربّ.  
 در بسیاری نیکی تو و مرد همگان درمی آیند دشمنان تو.  
 جمله زمین پرستد ترا، و زبور گوید ترا زبور بگویند به نام تو.  
 بیایید و ببینید معامله‌های حد  
 سهمند در مشورت‌های بر اهل مردم  
 آن که گردانید دریا به خشکی، و رودخانه بگذاشتند به پا،  
 آنجا شاد خواهیم شدن در خود،  
 آن که صاحبی می کند در نیکویی او،  
 به دایم چشمان او بالای <۳۰۵> امتان نگاه می کنند،  
 آنان که آزدگی می کنند نه بلند شوند در خودشان،  
 دعا گویند امتان به خدای ما،  
 و شنیده کنید آوازه تعریف او، آن که بنهاد جان من در زندگی.  
 و نداد پایهای مرا به جنیدن،

زیرا که ما را آزمایش کردی ای خدا،  
با آتش مرا صاف کردی چون صاف می‌کنند نقره، در تله مرا به یآوری بلاهای برآستی  
ما بگذاشتی،  
بالای سرهای ما مردم بگماشتی.

در همین وقت چون با غوغای و ضربه در را کوبیدند صدا که پادریان شنیدند، نماز  
گذاشته از دیوان‌خانه به چهار صَفَه آمدند برای آنکه از مردم که بر سرهای ایشان گماشته  
بودند پرسیدند که از تله به بالا بلاهایی که بر سرهای ایشان بگذاشته‌اند چه چیز است.  
و می‌دیدند که جانشین دارند با ملازم خود، و از احداث می‌آورند. هفت نفر در زنجیر،  
دو نفر از ایشان ابراهیم و یوسف و بستیان و یاس کریستان هندستانی که در هر مز کدخدا  
می‌شد و پانزده سال پیشتر به خدمت پادریان آمده بود. دیگر جماعت از طایفه لران  
بودند، خویش و قوم یارانی که عیسی شده بودند. اول که جانشین اندرون می‌آمد در یک  
کنار. هر چه نواب اشرف گذشته بود خلوت، به پادری جوان می‌گفت

و چون امر نواب اشرف شده بود که آن دو نفر را بکشند به صدای بلند پیش همه  
گفت <۳۰۶> که نواب اشرف فرموده که چون پادری جوان خلاف نمی‌گوید به هرکس  
که پادری مذکور می‌گوید که عیسی نیست سر بدهند و خلاص کنند غیر از دو نفر، که از  
کتابت پادری جوان که ایشان بردند. و از گواهی الیاس و مردم از قریه قینان ظاهر و معلوم  
شد که عیسی شدند. بعد از آن پادری جوان و همه عیسی و همه محمّدی گفت که  
خاموش باشید و بشنوند و چون خاموش نمودند پادری مذکور گفت ای بندگان خدا  
گاهی عیسی، گاهی محمّدی می‌باید که دانسته باشید که دین حضرت عیسی صاحب ما  
تنها حقّ است که او ابن الله و تمام حقیقت و راستی است و هرکس که پیش مردم درین  
جهان از او اقرار و شهادت نمی‌دهند، نیز در آن جهان حضرت عیسی نزد پدر خود که  
بی‌اول و بی‌آخر است نخواهند شناخت. بنابراین آگاه باشید که هر که عیسی است  
همچنین که به شما تعلیم دادم که هرگاه که پیش پادشاه و حکیمان می‌پرسند که چه دین

دارید شما می‌باید که راست بگوئید و اقرار کنید که عیسی هستید بی‌اندیشه و بی‌ترس از مردن. و دیگر آگاه باشید که اگر چه بر محمدی از ترس در خاطر و تشویش جان انکار دین حلال باشد، اما به عیسویان هرگز حلال نمی‌باشد که در دین خود انکار نمایند، پس حالا هر کریستان که درین زنجیر است می‌باید از روی خوشحالی اقرار نماید و بگوید که من کریستانم.

همه تغافل زدند و هیچ حرف نگفتند غیر بستیان که او تنها گفت من از عنایت خدا کریستانم.

پادری مذکور این نصیحت و تعلیم داد از جهت این که ابراهیم و یوسف اقرار فاش بگویند و ایشان چو شنیده بودند امر نواب اشرف را که هرکسی را که پادری جوان می‌گوید که عیسی نشد او را سر بدهد. همه امیدوار بودند که پادری مذکور بگوید که کریستان نیستند. بنابراین از ترس مردن از دین حضرت عیسی صاحب ما اقرار فاش نکردند، اما تغافل زدند. پنهان در دل نگاه بداشتند و ایشان نمی‌دانستند که امر نواب اشرف شد که البته بکشند، همچنین که مکرر گفته شد.

اما پادری جوان چون یقین می‌دانست که از زندگی بردن علاج نمی‌شد دیگر که اگر پادری می‌گفت که کریستان نیستند هم دروغ بود هم در دین انکار نمودن. پادری با ایشان رفیق می‌بود و این گناه بزرگ هرگز نتوانست کرد و اگر چه گفته می‌بود که خدا نکند به ایشان هیچ فایده نمی‌بود. زیرا که بر راستی به نواب اشرف خوب ظاهر شده بود.

و هرگاه پادری می‌گفت که کریستان نبودند نه تنها ابراهیم و یوسف را می‌کشتند، فاما همه را به قتل می‌آوردند. زیرا که دروغ معلوم شد و هیچ اعتقاد نماند و سخن پادری برای گفتن که آن نفر دیگر که درین معامله گرفته بودند کریستان نشده بودند. پس مدعای پادری همین بود که با سخن راستی و حقانی <۳۰۸> جان از آنان که عیسی شدند در روز قیامت و در آخرت نزد خدا به دایم خلاص کنند. هم فکر دیگر می‌کرد. هرگاه که پادری یک یک می‌گفت که فلان و فلان عیسی نشدند و ازین دو نفر تغافل می‌زد این

تغافل معلوم می شد که عیسی بودند و اگر نه سبب، چه چون از همه دیگر اقرار نمود که عیسی نبودند ازین دو نفر که ضرورت بیشتری داشتند تغافل می زد و اقرار نمی نماید. پس به هر روش که می خواهم پیش خدا و نزد نواب اشرف همه اهل عالم فاش و معلوم شد که این دو نفر مذکور عیسی بودند.

بنابراین مدّعی پادری مذکور این بود که چون البتّه بی علاج می باید مرد سلامتی جان ایشان در آخرت داشته باشند.

و ازین واسطه به ابراهیم و یوسف گفت ای برادران ما این است وقت و ساعت که می باید شما اقرار کنید از دین حضرت عیسی صاحب ما پیش پادشاه و پیش حاکمان او، که سر و مال شما می توانید برداشتن، امّا نه سلامتی در آخرت. تسلّی شوید که شما را نمی کشند از سبب دزدی و گناه دیگر، الاّ از برای دین حضرت عیسی صاحب ما. این دین که گرفته بودید حاشا و انکار نکنید. امّا در دل شما ثبات و اقام داشته باشید و در وادی اعتراف دین نمودن اعتباری و قایم باشید.

و پادری مذکور زنجیر و حلقه آهن را که در گردن داشته بودند می بوسید و گفت ای برادران کاشکی من این نصیب داشته بودم که من در جای شما <۳۰۹> می بودم. از خدا می خواهم که این زنجیر در گردن من باشد. از واسطه دین عیسی المسیح صاحب ما شهادت نمودند. ای برادران من مترسید از آنان که می توانند سر بریدن و مال بردن، الاّ از آن که هم جان و هم جسم را می توانید در دوزخ جهنم انداخت.

و اگر چه همه این سخنان، ابراهیم حرف نزد امّا با سر و چشم نشان داد از قبولی کردن و به هرچه گفته شد زیرا که پادری به او بیشتر تعلیم می داد.

امّا یوسف که جوان تر و از طبیعت که مرارت بیشتر بود اندک آزرده می شد، و مردم محمّدی که حاضر بودند آهسته می گفت ملاحظه نمائید به این قسم سخنان: مرا گفتند که بدین عیسی درآئید مرا و یک پادری دیگر دست کرده زنجیر به گردن خود گذاشت و دلداری می کرد برای آنکه قایم می باشند در باب اعتراف از دین عیسوی المسیح صاحب

نمودن، و دیگر قربان شدن از برای دین او. زیرا که خود از برای محبت و سلامتی از جان ما در صلیب قربان شد.

یوسف به آن پادری گفت خانه خراب حالا این سخن مگوئید. و دیگر برادر یوسف گفت. ای برادر بدانید که زود یا دیر البته می‌باید که بمیری و همه محمدی می‌دانند که حضرت عیسی صاحب ما بر آسمان زنده رفت و حضرت محمد فوت شد. به این سخن یوسف بسیار تسلی شد و در روی خوشحالی نمود.

و این دلداری که آن پادری <۳۱۰> به برادر دادند در یک وقتی بود که پادری جوان به جانشین حرف می‌زد و در وادی التماس کردن که به هر روش کار می‌کنند برای آنکه این دو نفر کشته نشوند که اگر زر می‌باید برای واخریدن همه چیز، هر چه خونبها قطع می‌کند ما قبول می‌کنیم. جانشین جواب داد که هر چه از دست ما برمی‌آید تقصیر نخواهیم نمود. اما چون امر نواب اشرف شده کار مشکل است و عجب که خلاص شوند. باز پادری جوان می‌آمد پیش یوسف. او دید که بیشتر قایم و دلیر شد و به پادری مذکور او را جواب داد راست است که شما کتابت نبردید. فاما در وادی آمدن این جا چند نوبت بودند. حالا شما خود می‌دانید این که من به شما می‌گویم این است که حالا وقت راستی گفتن است و از اعتراف کردن از دینی که خود گرفتی.

درین وقت جانشین و همه مردم حکیمان که حاضر بودند بلند با یک زبان به این دو نفر می‌گفتند که انکار نکنند از دین عیسی که گرفته بودند. نه از مردن بترسید به واسطه خاطر دین. اما او بعد از هر یک نصیحت و دلداری می‌دادند. یکی به آواز بلند می‌گفت که ازین دنیا غیر از حق و نیکی به آخرت نخواهد شد برد، زیرا که مزد در روز آخرت و قیامت خواهد شد. دیگر گفت که از مردن خاطر حضرت عیسی بسرشتند، زیرا که او در فلک چهارم از آفتاب می‌باشد.

اما پادری جوان به این سخن گفت که غلط است. زیرا که اعتقاد درست از عیسوی المسیح صاحب <۳۱۱> ما این است که درست خداست و درست آدم، از جهت این که

درست انسان است که بالاتر از همه فلک است و از جهت این که کلمه خداست مقام ندارد. زیرا در خودش است و در همه جا. یکی دیگر گفت که پیغمبر ایشان فوت شد، اما حضرت عیسی نمرد فاما که زنده در آسمان رفت،

پادری به ایشان خاطر نشان کرد که عیسوی المسیح صاحب ما در صلیب قربان شد برای سلامتی از تمام فرزندان آدم که مدفون گشت، و به روز سیم از میان مردگان برخاست و بعد از چهل روز بر آسمان رفت.

آخر یک<sup>۱</sup> دیگر از ملازمان گفت به درستی بدانید که میراث بابا آدم مرا گذاشته است مرگی است و هیچ کس زنده نخواهد ماند. این بود نصیحت و دلداری که دادند و رضای خدا کریم و رحیم همچنین بود که نه از عیسویان تنها، فاما از جماعت محمدی این دو نفر ابراهیم و یوسف دلداری نصیحت و تعلیم بگیرند برای قربان از دین حضرت عیسی شدن. همچنین که در آخر شهادت او دادند. زیرا که با این با دو نصیحت در دل بسیار قایم رفتند و تخم از کلمه خدا در ته دل رفت و ریشه انداخت و ما دیگر راضی بودیم از دیدن که برادران ما ابراهیم و یوسف دارد قایم تر رفتند. و هر که همه سخن خدا که درین خانه شنیدند نگاه می داشتند.

و چون این حکایت تمام شد همین روز سه شنبه جانشین و ملازمان حاکمان ابراهیم و یوسف همراه جمعی که در زنجیر بودند به زندان حاکم و پادریان باز رفتند به نماز و قانون خود <۳۱۲> تمام کردند و بیت از زبور که مذکور شد و رسیدن آنکه از عقب می آمد یعنی:

گذشتم از آتش و آب،  
و در آوردی ما را به خشکی،  
اندرون بیایم به خانه تو در قربانها،

---

۱. = یکی دیگر.

پس بدهم ترا نذرهای آنان که جدا کردند لبان ما  
و گفته است دهن من - در عذاب من،  
قربانها مغزدار طفیل بکنم ترا و بخور بر آن،  
طفیل بکنم ترا گاو و بزغالیان،  
بیائید و بشنوید و حکایت بکنم به جمله که ترسیدگان خدا هستید،  
چه قدرها کرد به جان من به خود آن،  
با دهن من فریاد کردم و بلند برداشتم در زیر زبان من،  
کجی اگر می دیدم در دل،  
نه بشنود رب،  
از واسطه آن شنید خدا،  
و ملتفت شد به آواز التماس من.  
آفرین باد خدا که از چشم نه انداخت نماز من،  
و بخشش او از من.

آن شب حاکمان و جانشین هر چه در دست ایشان برآمد تقصیر نکردند برای خلاص کردن دو نفر. اما هر چه کردند فایده نشد. چرا که چون امر نواب اشرف شد کسی حد و قدرت نداشت که حرف بزند.

روز چهارشنبه در محل صبح باز زنجیر دوستاق آوردند و در خانه پادریان برای آن که جماعت لران را ببیند مگر عیسی بودند یا نه و پادری جوان و ملازم که ایشان را می آورد می پرسید که چه می کردند در وادی خلاص کردن این دو کریستان گفت که هر چه فکر و تردّد کردند نمی شد که خلاص شوند. اما همین علاج است.

و دیگر خبر کردند به نواب اشرف. بلکه خدا کریم است که بیخشند. <۳۱۳> پادری بسیار سفارش کرد و اقرار نمود که حق از خدمت خواهد داد. درین میانه که پادری جوان با ملازم حرف می زد پادری پرهز نان داد به همه که در بند بودند و ابراهیم و یوسف و

بستیان چون عیسی بودند گرفتند. دیگر نه در وقت ابراهیم و یوسف بیشتر تسلی داشتند و قایم تر رفتند. اما نمی شد که بی ترس جان نمی بردند. همچنین است که زنجیر از دو ستاق دوبار آوردند به خانه پادریان: یکی در روز سه شنبه شب و دیگر صبح چهارشنبه و همین روز بردند پیش نواب اشرف، هشت فرسخ از رفتن و آمدن و هر چه کردند در وادی خلاص نمودن دو نفر از هیچ کار نساختند.

آن روز چهارشنبه باز آوردند به زندان حاکم. روز دیگر پنجشنبه بود. محل صبح در تاریخ ۱۷ شهر مذکور ابراهیم و یوسف از میان دیگر دو ستاقان بیرون آوردند به خانه دیگر و آنجا سر برهنه کردند و رخت ایشان که خوب بود برداشتند. درین وقت دیگر امید از حیات نداشتند، زیرا که به حقیقت دانستند که البته به قتل درخواهند آمد و چون تشویش از اندیشه اجل دل ایشان را سوزانید در فی الحال چشمان عرق از اشک تلخ کشیدند و زاری کردند. باز جان گرفتند و به حضور بسیار جماعت گفتند راستی این است که ما عیسی هستیم.

همین وقت ملازمان حاکم با جارچی سوار شدند و به تمام شهر گردانید و جارچی به آواز بلند جار زد که امر شاه است که هر مسلمان که دین حضرت محمد را دوست دارد سنگ بردارند و برند در محل قتلگاه به واسطه <۳۱۴> سنگ باران کردن و سوزانیدن دو نفر که از دین در رفتند و عیسی شدند.

و چون جماعت بسیار از تمام شهر گرد می شد داروغه و احداث سوار می شدند و ملازمان بردند ابراهیم و یوسف را در محل دار. و چون رسیدند چند سوار مردم حاکم پائین آمدند و ابراهیم و یوسف را گفتند که شهادت دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم کنید و هر چه که کرده اند شهادت ندادند. اما ابراهیم که جوان بود از کم سخن معقول و پخته بود. گفت بلی که دین عیسی گرفته ام، راست است. حالا هر چه می خواهید بکنید و آخر سخن به جلالد گفت خون خود به تو حلال باشد. گردن ما بزن و مرا بسوزان. یوسف از حرارت مزاج چون می گفتند به او که شهادت بدهد در جواب گفت تا این

وقت هر چه کرده‌ام و گفته‌ام برای سر خود نگاه داشتن کردم. حالا که امید ندارم و به قتل می‌رسانند زندگی جان در آخرت می‌خواهم، چه شهادت از من می‌خواهید. شهادت من از دین حضرت عیسی که گفته‌ام است. هر چه می‌خواهید بکنید. و در همین وقت سنگ‌باران کردند و هر دو دست و پا بسته بودند و یک دست در روی زمین خوابانیدند و پشت بر پشت با یک ریسمان مانند سینه بند. تنگ هر دو را بستند و در اول که سنگ که یوسف را زدند گفت بزنید که بر من اثر نمی‌کند، و این مکرر گفت و اگر چه سرش شکسته بود حرف می‌زد. تا آخر جان سپرد یا خدا و یا عیسی می‌گفت. و ازین بسیار مردم از عیسویان و محمدی <۳۱۵> که حاضر بودند گواهی می‌دادند.

چون ابراهیم و یوسف در راه دین حضرت عیسی صاحب ما به قتل درآوردند و شهادت او دادند آنجا دیگر حاضر می‌بود یکی پادری از سناکستین. اما نزدیک نتوانست رسید.

این مقدمات واقع شد در تاریخ ۱۷ شهر فبره در روزی که کلیسیا و رومانیه یاد می‌کند از عید قدوس پل کورسپو از بغداد یعنی خلیفه بغداد که در دو ردسیو قیصر روم در بلاد محنت که به عیسویان می‌کرد سنگ‌باران می‌کرده و دهن او زخم شده و چشم بر آسمان گذاشته در دعا جان خود به خدا سپرد.

این روز پنجشنبه وقت نماز پسین ملازمان حاکم آمدند و مهر از در کلیسا و خانه‌های دیگر برداشتند و همه خانه واگذاشتند و ملازمان که گماشته بودند در کردند. پادریان چون بسیار انتظار می‌کشیدند از هر دو لاش آوردن کس فرستادند نزد احداث، چرا که امر کرده بود که آدم خود آنجا باشد برای نگاه داشتن که هیچ‌کس لاش ایشان نبرند، اما چون که کافر مردند باشند آنجا تا سگان گوشت ایشان بخورند.

پس بنابرین، فرستادند که به احداث بگویند که اگر آن دو نفر در وقت مردن شهادت از دین محمد دادند که پادری لاشه‌های ایشان نمی‌خواهند هرگاه شهادت دین حضرت عیسی داده باشند و در راه او به قتل درآمده باشند دستور می‌طلبند که لاشه‌های بگیرند

و به خاک بسپارند. چون احداث این طلب شنید حیران ماند <۳۱۶> و گفت به جماعت که نزد او می‌بودند تماشا کنید درستی و قایمی پادریان و غیرت که از دین خود دارند که ازین مقدمه گذشته اندیشه ندارند. اما حالا لاشه‌ها می‌طلبند.

بعد به مرد پادریان جواب داد که به پادریان بگوید که راست است که عیسی مردند فاما که همچین که کافر می‌باید که لاش ایشان آنجا باشند تا سگان بخورند. بعد از آن در خلوت جواب معقول‌تر داد که بگوید به پادریان جوان که در خدمت تقصیر ندارم که حالا چون این کار تازه است هنوز وقت نیست، باید که اندک صبر نمایند تا مطلب ایشان را به جای برسانیم.

چون درین وقت غوغا و جنگ در هر مز بیشتر شد در خانه پادریان از سناکستین که در محله حسینیّه می‌باشند آدم گماشته و پادریان ما گفتند که سیر شهر کنند و همچین روز شنبه ۱۹ شهر مذکور به سیر رفتند و اول به کلیسا پادریان از سناکستین بعد از آن رفتند به دیدار حاکم و احداث و در شهر بسیار مردم خوشحال بودند از دیدار پادریان که پنداشتند که دیگر ایشان به قتل رسانیده بودند و دعا می‌کردند که بدی به خیر گذشت. درین وقت در خانه پادریان سناکستین جنگ واقع شد به ملازم داروغه که گماشته بود و می‌گفتند که چون است که پادریان سیر می‌کنند که محمّدی عیسی کرده، و ما که هیچ نکرده‌ایم بند می‌کنند. ملازم رفت به نزد داروغه و شکایت از پادریان کرد و ازین وسیله به هر دو خانه مردم گماشتند.

اما روز <۳۱۷> حاکم فرستاد که دو اسیر از پادریان اول گرفتند پس بدهد. اما چون مقرر است که سبب خدمت اندک انسانیت می‌باید کرد پادریان درستی می‌نمودند و هیچ نمی‌خواستند که بدهند. ازین سبب دیگر که نواب اشرف اینجا تشریف نداشتند روز به روز خبر بد از هر مز می‌بود. پادریان روز از دست مردم که گماشته بودند خلاص نشدند از لاشه‌ها استخوان تنها آوردند. چرا که گوشت سگان خوردند. برای آن که به کمال درستی رسیده باشد گفتار زبور هفتاد و هشتم که حضرت داود گفت.

ای خدا آمدند امتان به میراث تو، نجس کردند بیت المقدس تو، بگذاشتند لاشه‌هایی از اولیای تو به خوردن از پرندۀ آسمان و گوشتها [ی] اولیای تو به حیوانات خواران<sup>۱</sup> در روی زمین.

همچنین که حالا بینم گوشت شاهدان و مؤمنان خدا و از پسر یگانه او عیسوی المسیح ما که داده شد برای تمام و خوردنی سگان همچنین چیزی در عجبم نیست. عجب چرا که در همین روز یعنی در تاریخ بیستم از شهر مذکور قدوس شهادت ابسپو یعنی شهادت خلیفه از الکۀ فارس همراه صد و بیست و هشت اولیا و شاهدان دیگر در راه دین حضرت عیسی صاحب ما به قتل آورده شده بودند از امر شاهپور پادشاه که آفتاب پرست بود، و ازین سبب که این اولیا نمی‌خواستند که به آفتاب پرستش نمایند، درین روی زمین جسم کشته شدند. اما جان ایشان بالاتر از همه آسمان و فلکها <۳۱۸> رفتند به مرتبۀ اعلیٰ، به محلّ خدا که آخرت است و دیگر این چهار نفر هم دیار ایشان یعنی الیاس و اسکندر و ابراهیم و یوسف در ریاضت رفیق شدند و درین جهان برای که در آخرت دایم رفیق باشند به جاوید الجاویدان آمین یا ربّ العالمین.

### □ ۱۵۷ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف با دلیل از راستی که حکومت پناه خسرو میرزا برد در تاریخ ۱۲ شهر مارسو سنۀ ۱۶۲۲ و از عربیۀ شهر ربیع الآخر سنۀ ۱۰۳۱

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلیٰ می‌رساند که:  
این فقیر مدّت مدید است که در زیر سایه نواب به سر می‌برم و درین مدّت هرگز بدی و خلافی ظاهر نشد که موجب ملال نواب بوده باشد، و درین مقدمه روداد او نیز به

حکم حضرت عیسی صاحب ما بود و چون همیشه شفقت پادشاهانه نسبت به حال این فقیران بوده التماس دارد که نظر مرحمت دریغ ندارند.

و چون این فقیران شال پوشیم توقع دارد که هر پادری را به خلعت قماش سرفراز سازد که لباس نماز خود نموده، در عبادت خانه به لوازم دعاگوئی دوام دولت روزافزون مشغول گردیم.

و رقمی شفقت نمایند که احدی مزاحمت به حال این فقیران نرسانند و به نوعی که در اوایل به حال خود بوده باز به آن طریق به سر بریم، چون واجب بود که شرح حال به عرض رسانیم امره اعلیٰ <۳۱۹>.

□

<sup>۱</sup>دلیل راستی، یک زن مقبول برهنه که دارد در دست راست آفتاب که نظر با او دارد و در دست دیگر یک کتاب گشاده شاخی از نخل خرما و در زیر قدم راست کره زمین، راستی این است که عادت کسی داشته باشد برای زنان که کجی بیرون هرگز نمی‌نماید که در حرف زدن و نوشتن و هر چه که راست است گواهی بدهد، و از هر چه هست و نیست و اقرار کردن آن که هست و انکار نموده. آنچه نیست نشان برهنه است به نمودن مجردی که طبیعت او مجرد است، بواسطه آن که سخن راستی یکی است و حاجت کلی نیست. چرا که در آن پوشیدنی از بسیار سخنان نمی‌باشد، و آفتاب در دست دارد برای نمودن که راستی دوست می‌دارد. نور خودش نور به روشنائی است که می‌نماید. همه دیگر چیزهای دیگر نگاه می‌کنند به آفتاب که دلیل خداست که بی‌نور او هیچ راستی نمی‌باشد و خودش هست راستی و زندگی، و کتاب گشاده می‌نماید که در کتاب می‌یابیم راستی از همه چیز و دیگر که آنجا مطالعه است از همه علمها و شاخی خرما خاطر نشان است که همچنین که بار دارد سر او در زیر نیست، اما درست می‌باشد

---

۱. این مطلب در نسخه متصل است به مطلب پیشین و زیر صفحه دست راست کلمه رکابه «دلیل» نوشته است

زیرا همین کلمه مذکور در صفحه بعدست. ولی مطلب پیوستگی موضوعی ندارد. (۱.۱).

مانند راستی، که اگر بر سر او دشمنی و نقیضت بیاید که باد را سنگین نماید خودش فرو نمی‌افتد، اما در دشت وا می‌ایستد، و سر می‌زد. هر کسی فتاح دارد. این نشان در دست هست درز[زمین] بابل <۳۲۰> به داراب. پادشاه گفت که راستی بالای همه چیزهاست.

### □ ۱۵۸ □

حکایت از گرفتن و قتل رسانیدن الیاس که یعقوب ارامنه کلمچی انگلیس حاضر مذکور

نمود در تاریخ شهر جانیو سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۰۳۱

بر ضمیر منیر اهل دانش پوشیده نماند که:

چون الیاس از دارالسلطنه اصفهان از خدمت پادریان کوه کرملان مرخص شده داعیه هرگز داشته چون به بندر رسیده درین هنگام میانه لشکر نواب امامقلی خان و انگلیس با جماعت هرگز جنگ واقع شده بود. درین وقت الیاس مذکور را اراده نمود که خود را به هرگز رساند و چون در رفتن سرعت تمام داشت و دید که محل خوب نیست رفیقان خود را رخصت داده که شما روانه اصفهان شوید که من به هر نوع که هست خود را به هرگز خواهم رسانید.

قضای تقدیر فلکی چنین بود که قسمت نشده بود که الیاس به هرگز رفته دینی که گرفته رواج دهد.

در این ساعت ملازمان نواب خان به الیاس مذکور در بندر برمی‌خیزند و احوال می‌پرسند که تو چه کسی و از مردم کیستی و به کجا می‌روی؟ بعد از آن الیاس جواب داد که اراده دارم که همراه لشکر نواب خان به جانب کشم روم. چون ملاحظه نمود که آن تنهاست و درین وقت میانه دو لشکر مناقشه واقع شده، به خاطر ایشان رسیده که مگر او جاسوس است <۳۲۱> او را کاویده کتاب فرنگ ازو بیرون آمده که اراده هرگز داشته. بعد از آن الیاس را محبوس نموده به خدمت نواب خان آورده.

درین اثنا مستر موس انگلیس حاضر بود کتابت را گرفته مطالعه نمود. دید که از معامله جاسوسی مهمی ندارد و در معامله جنگ در مکتوب قید نشده. به خان عرض نمودند که این شخص گناهی ندارد نواب خان الیاس را مرخص نمود.

دیگر مرتبه مستر موس انگلیس کتابت را مطالعه می‌نماید. در تحت کتابت نوشته که چهار نفر رفیق همراه مشاراًلیه است که تازه به دین حضرت عیسی در آمده. ایشان را به خاطر رسید که شاید آن رفقا کتابتی داشته باشند که محلّ دغدغه بوده باشد. و باز تازه به دین عیسی در آمده.

دیگر باره الیاس را گرفتند سؤال نمودند که تو عیسی شده‌ای. چون صرفه آن نبود جواب داد که من رعیت نواب اشرفم. بعد از آن مستر موس انگلیس به الیاس گفت که من مکرّر ترا دیده‌ام در اصفهان در خدمت پادریان بوده. ظاهر است که تو عیسی شده. چون الیاس ملاحظه نمود که مستر موس این حرف مذکور نمود جواب داد که من دین درست دارم و عیسی‌ام، اما شما عیسی درست نیستید. بعد از آن آشکار نمود که من فرنگی‌ام، بعد از آن ملازمان خان فرمودند که تو فرنگی‌ای! چون است که زبان فرنگ نداری. جواب داد که زبان فرنگی نمی‌دانم، اما دین عیسی گرفته‌ام.

چون دید که این مقدمه طرز دیگر رو داد <۳۲۲> سیاست و اشکنجه نموده که رفیقان خود را دست بده. الیاس مذکور چون سیاست و اشکنجه را دید آنچه راستی بود جمیع را گفته که از چه طایفه بوده‌ام، رفقا چه اسم دارند، جمیع را عرض نمود. چون راستی او بر ملازمان نواب ظاهر شد فرمودند که شهادت بگو و کلمه عرضه کن. چون الیاس مذکور در دین حضرت عیسی قایم بود کلمه نگفت. به جانب بندر برده در میان چرم گذاشته و محکم پیچیده در چوبی که برابر هر رمز است غولفه<sup>۱</sup> نمودند، و در آن زیر شکنجه، خدا و حضرت عیسی را ثنا می‌کرد.

## □ ۱۵۹ □

کتابت امامقلی خان به پادری جوان در باب خانه گرفتن در شیراز در تاریخ ۱۵ شهر

اقتوبره سنه ۱۶۲۲، از عربیه شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۰۳۱

قدوه آل مسیح مریم و پادری مکرم زبده القسیسین و الرهبانین پادری جوان بعد از

۱. ظاهراً تلفظی از قفل است.

رفع سلام خیرانجام اعلام آن که:

شرحی که در این ولا نوشته ارسال داشته بودند که جماعت پادریان که به ریم پاپا تعلق دارند اراده نموده‌اند که در شیراز ساکن باشند رسید و مضمون معلوم شد. مخفی نماند که این مقدمه موقوف به عرض بندگان اشرف اقدس همایون اعلی است. چه احتمالی دارد که بندگان اشرف در دارالسلطنه اصفهان محل نشیمنی جهت ایشان تعیین نموده باشد. در این صورت بدون آن حکم <۳۲۳> همایون در باب توطن ایشان در شیراز موافق صواب نیست. طایفه مذکور خدمتی را باشد اشاره نمایند. والسلام

□ ۱۶۰ □

عرضه داشت پادری جوان به وزارت پناه میر معین و نیز به این مضمون به رفعت [پناه] لهله بیک و جواب از لهله بیک در تاریخ ۳۰ شهریوریم بره سنه ۱۶۲۳ و از عربیه محرم سنه ۱۰۳۲

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان به - ذروه عرض وزارت و اقبال پناه آصف جاهی می‌رساند که:

این فقیر مکرر احوال خود را به عرض رسانیدم. به هیچ وجه ملتفت احوال این بیچاره نشدند و از آن تاریخ که خسرو میرزا گماشته بر سر فقیر باز داشته تا حال آنچه دست برآمد مومنا<sup>۱</sup> معاف نبودیم. حال راهها مسدود شده و احدی تردد نمی‌نمایند و کمال افلاس به هم رسانیده‌ایم. دیگر در دست چیزی نمانده و همه روزه ملازم تعدی می‌نماید و خرج طلب می‌کند. چون ما را افلاس است از غایت پریشانی خرج نمی‌دهم هم ساعت ملازم از شما می‌آورد و به زبان خدام حرف چند مذکور می‌نماید. اگر فقیر مهمانم می‌باید که از سرکار اشرف خرج بگیرم و اگر دوستاق پادشاهام پس

ایشان را واجب است که به ما علوفه بدهند. التماس از جانب خدّام چنان است که به حقیقت حال این فقیران برسند.

واگر ملازم خود را نزد بنده فرستند نشانه <۳۲۴> از خود شفقت نمایند تا فقیر را خاطر جمع شود و نوعی گردد که دست تعدّی ملازم حکومت پناه خسرو میرزا از سر فقیر کوتاه گردد و هر چند این بیچاره ریاضت می کشم پیش خدا و در نزد پادشاه ضایع نخواهد شد.

اما بر ضمیر پادشاه روشن است که هر کس آبی می خورد می داند که به چه نوع آب خورده و فقیر از نزد ریم پایا و پادشاه که ما را به طریق دیگران اخذ نکند پس واجب بود که احوال خود را به عرض برسانم که احياناً فردا احوال فقیر به پادشاه واضح شود نگوید که چرا احوال خود را به حکام عرض نکردید. امره اعلی.

#### جواب از لاله بیک

عمدة المسيحية پادری جوان را معلوم باشد که:

اولاً هر ریاضتی که شما کشیده اید تقصیر از ایشان است که بنده را مخبر نساختند که رفع آن بکنم.

دوم آن که بر فقیر ظاهر آن است که نواب اشرف امر نموده و رضا ندارد که احدی به شما آزاری رساند.

سیم آن که آنچه اخراجاتی که از شما واقع می شود و جمیع را یادداشت نموده تا در محل فرصت به عرض نواب اشرف رسانده شود و ملازمان حکام را در خانه خود جای ندهند احياناً امر اشرف بنمایند فبها المراد، و دیگر به خانه خود راه ندهند. زیاده رفت. والسلام.

□ ۱۶۱ □

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف در باب کتابت دان لبرتو شیرلی و آمدن  
مشارالیه از راه اروس در ۲۳ شهر آبریل سنه ۱۶۲۳، از عربیه جمادی الاول سنه  
< ۳۲۵ > ۱۰۳۲

عرضه داشت پادری جوان به نواب اشرف. بعد از وظایف دعاگویی به عرض  
می‌رساند که:

چند سال قبل از این که نواب دان لبرتو شیرلی را همراه برادر فقیر پادری ردنتو به امر  
ایلچیگری به خدمت پادشاه له فرستاده بودند در این وقت خبر ارسال نموده که آن چه  
مدعیات نواب بود به حسب‌المدعا صورت داده و سفارش نموده که عرضه نواب را  
سوای بنده کسی دیگر مطالعه‌اش نرساند

و باز بیکزاده وعده مشخص نموده که در ماه رجب سنه ۱۰۳۳ داخل دمرقابی  
می‌شود و جماعت کثیر همراه دارد و استدعا از نواب بوده که رقمی شفقت نمایند که  
حکام آن ولایت عزت و حرمت بدارند، چرا که آمدن بیکزاده مذکور صحت تمام دارد.  
واجب بود که به عرض رسانیم. امره اعلی.

□ ۱۶۲ □

کتابت امامقلی خان به جانب پادری جوان به مصحوب پادری مانول در تاریخ شهر  
خولیو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه هزار و سی و دو

سعادت و رفعت پناه عمده القسیسین و الرهبانین کمالا للسعادة و الرفعة پادری  
جوان را بعد از رفع سلام مالا کلام اعلام آن که:

چون قبل از این دو کلمه در باب توجه خود به جانب شیراز نوشته بودند و در جواب  
ایشان نوشته بود که آمدن ایشان به شیراز موقوف به حکم جهان مطاع آفتاب ارتفاع  
ناخدائی الاقطاع و الارباع است < ۳۲۶ >. چون در این ولافرمان واجب الاذعان عز  
صدور یافته که ایشان به شیراز آیند طریقه آن که از روی اطمینان خاطر متوجه حضور

شوند که آن چه مطلب و مدعای ایشان آن است به عزّ حصول<sup>۱</sup> است. ایام سعادت و رفعت بماناد.

□ ۱۶۳ □

رقم نواب امامقلی خان به داروغه شیراز در باب خانه دادن به پادریان در تاریخ ۲۰ شهر خولیو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۳۲

مقرر است که رفعت و معالی پناه نظاما بهرام بیکا اشکی آقاسی داروغه شیراز به همه ابواب مستظهر و مستمال بوده، چون پادریها وارد شیراز گردند از منازل ملکی سرکار عالی که در محلات آن جا واقع است ایشان را گردانیده مکانی که ایشان به جهت نشیمن خود پسند نمایند مخصوص ایشان گرداند که تا ورود اردوی عالی به شیراز در آن جا ساکن باشد.

در این باب قدغن دانسته. تحریراً فی شهر رمضان سنه ۱۰۳۲

□

مقرر است که پادریها [ی] فرنگ دو منزل می خواهند که در آن جا ساکن شوند. بعضی خانه‌های ملکی سرکار عالی که در شیراز است تمامی را به ایشان نماید و دو خانه که پسند نمایند به جهت نشیمن ایشان مقرر دارد که در خانه‌های مذکور ساکن گردند و تقصیر ننمایند.

□ ۱۶۴ □

دو کتابت که نواب امامقلی بیک و سیادت پناه میر ابوالحسن نوشته به داروغه <۳۲۷> در باب سفارش پادریان کرمیلان در تاریخ ۲ شهر<sup>۲</sup> سنه ۱۶۲۲ و از عربیه شهر رمضان سنه ۱۰۳۲

رفعت و عطوفت پناه محبت و مودت انتباه عاطفت و احسان شعاری عوالی آثاری

---

۱. اصل: حضور.

۲. نام ماه قید نشده.

تاجا للامارة و الحكومة و المحبة و المودة و العزة والدين امامقلي بهرام بيكا را دعوات محبت آیات رسانیده مشتاق است.

بعد از طی تکلفات رسمی انهای رای شریف آن که چون عمدة المسيحية پادری جوان و پادریان حسب الامر نواب مستطاب معلى القاب به ملازمت رسند به اتفاق رفعت پناه علیقلی بیکا وارد شیراز شوند، طریقه و دود آن که ملتفت و متوجه احوال ایشان شده اعزاز و احترام ایشان به جای آورند و در هر باب نوعی که رقم نواب مستطاب عالی داده گشته به عمل درآورده مهمات ایشان را مقرر دانند که به زودی فیصل دهند و تا هنگام حضور سامی نامی مهمی که بوده باشد اشاره نمایند که به تقدیم رسانیده شود. زیاده نرفت. ایام حکومت رفعت بماناد.

□

#### میر ابوالحسننا

حضرت حکومت و رفعت پناه عزت و معالی دستگاه محبت و مودت شعار ملاطفت آثاری نظاما للحكومة و الرفعة و العطفة و المحبة و المودة و العزة و المعالی بهرام بيكا را بعد از تبلیغ دعوات وافیات مصادقت آیات عزّ انهای رأی شریف آن که چون بندگان کامیاب اشرف اقدس ارفع اعلى و نواب مستطاب عالی را نسبت به افادت پناه زبده آل مسیح پادری جوان کمال شفقت و التفات است و در این ولا حسب الامر نواب عالی متوجه شیراز است <۳۲۸> طریقه آن که چون مشارالیه وارد آن صوب می گردد و منازل سرکار عالی را تمامی به مشار الیه بنمایند که ملاحظه نماید هر کدام را که پسند نمایند در آنجا ساکن بوده باشند و تا هنگام سعادت ملاقات شریف هر گونه مهمی که بوده باشد رجوع نمایند که به فیصل داده شود. زیاده نرفت. ایام حکومت و رفعت بماناد.

□ ۱۶۵ □

قیمت نامه خانه که در شیراز خریداری نموده‌اند جماعت پادریان کرمیلان حضرت  
ریم پایا به وقوف معمار در تاریخ ۹ شهر اگستو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه ۱۲ شوال سنه  
۱۰۳۲

**بایع:** عالی حضرت رفعت سامی منزلت و امارت و حکومت پناه شوکت و عظمت  
دستگاه رفعت و معالی انتباه، عزت و اقبال دستگاه عالیجاهی مملکت مداری معزا  
للامارة و الحكومة و الشوكة و العظمة و العزة و الاقبال بهرام بیک داروغه به وکالت رفعت  
و...<sup>۱</sup> پناه عزت و اقبال دستگاه عمده الاکابر و الاعالی صفی قلی بیک خلف صدق رفعت  
پناه عزت دستگاه مغفرت و غفران انتباه مرحومی و جهاً للغفران پیر قلی بیکا عزالدین.  
**مشتری:** رفعت و عزت دستگاه فضیلت و صلاحیت انتباه پادری جوان به اصالت  
خود و به وکالت رفعت و عزت دستگاه صلاحیت آثار و جهاً پادری پطروس بالمنصفه و  
به اصالت و وکالت از جماعت پادریان از حضرت مریم علیه السلام از <۳۲۹> از کوه  
کرمیلان که از جانب ریم پایا.

**مبیع:** تمام خانه‌ای است معینه معلومه مشتمله به یک باب چندی تحتانی و فوقانی و  
ایوان طولانی شمالی آن و چندی دیگر شمالی مذکورات و دهلیز طولانی در طبقه قبلی  
مذکورات و سلالیم معقوده در آن و ایوان فوقانی شمالی و دهلیز مذکور و چندی کوچک  
قبلی بعضی دهلیز مذکور، و یک اندرون جنوبی آن، و فضای کوچک جنوبی مذکورات و  
مستحم جنوبی آن، و فضای شمالی مذکورات و دو اندرون تحتانی طولانی چندی فضای  
مزبور، و صغه میان اندرون‌های مذکور، و دو اندرون کوچک شمالی اندرون‌های مزبور و  
خرابه‌های جنوبی اندرون‌های مذکور و اندرون و صغه قبلی بعضی چندینها و زمین راهرو  
قبلی آن و فضای قبلی آن و باغچه جهات معینه معلومه...<sup>۲</sup> قبلی مذکورات و اشجار قایمه  
در آن و گاو چاه و گورچه و حوضک پیش چاه و حوض بزرگ ساروجی گاو چاه مذکور و

۱. یک کلمه در عکس نیامده.

۲. یک کلمه ناخوانا.

چندی تحتانی طولانی صبوی<sup>۱</sup> و جنوبی بعضی باغچه مدعو به دیوانخانه و ایوان طولانی شمالی چندی مذکور و چندی کوچک و قبلی ایوان مزبور و اندرون دیگر جنوبی چندی مذکور و مستحکم و خلف الباب قبلی بعضی جهات مذکور و در و درگاه قبلی مجموعاً واقعه در قریه شیادان از توابع دارالملک شیراز مخدومه از قبله. بعضی بعد از جدار به خانه درویش و بعضی به زمین راهرو...<sup>۲</sup> از آن جا <۳۳۰>، و از شمال بعضی بعد از جدار مقبره مسلمین و بعضی به شارع، و از صبا بعضی از جدار به خانه پهلوان ابراهیم و بعضی بعد از جدار به خانه رئیس یوسف و از جنوب بعضی بعد از جدار به خانه ورثه مغفرت مآب مرحومی نفس خلیفه و بعضی به شارع، با جمیع توابع شرعیه و لواحق ملیه و مایتعلق بها

و اصل جنوبی باغچه جهات مذکور مسقف به یازده چشمه وده طاق بسته در آن و دو اندرون کوچک شمالی اصطلب مزبور و به ثمن مبلغ شصت تومان رایج تبریزی به تاریخ دوازدهم شهر شوال ختم بالخیر و الاقبال سنه اثنی و ثلاثین و الف.

### □ ۱۶۶ □

قباله نامه خانه شیراز که پادریان کرملان حضرت ریم پاپا خریداری نموده‌اند در تاریخ دوازدهم شهر اگستو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه فی ۱۵ شهر شوال سنه ۱۰۳۲<sup>۳</sup>

۱. اصل: ضوی.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۳. به علت ناخوانا بودن، تصویر نسخه بعینه درج شد.

بعد از وفات غفران پناه عمده الاعیان فی عصه العرفی<sup>۱</sup> نور حمد الله اللهقلی بیکا وزراء عزالدین لوای و آن [از] رفعت پناه عزت و معالی دستگاه عمده الاعیان صفی قلی بیکا که از جمله مخلفات اوست تمامی خانه آتیه ذکرها و حدودها متصدی شد و بیع کرد و فروخت عالی حضرت رفعت پناه امارت و حکومت پناه نصفت و اقبال دستگاه مملکت مدار عدالت شعار اجلال آثاری نظاماً للامارة و الحكومة و النصفه و الاقبال بهرام بیکا رفع الله قدره به وکالت رفعت پناه صفی قلی بیکا مشارالیه به عمده الاماثل و علما و نحلته<sup>۲</sup> و زبده عرفا دینیه و ملیه پدروی جان و پادری بطروس و ایشان خریداری نمودند از آن عالیشان اصالةً لنفسها و وكالةً عن قبل الجماعة المعلومین که پادریان از حضرت مریم علیها السلام از کوی کرمیلان از جانب حضرت ریم پایاوند آن چه او را بود سلطه بیع آن وکالت ادعایی.

و آن تمامی یک باب خانه‌ای است معینه معلومه مشتمله بر یک باب چندی تحتانی طولانی و ایوان طولانی شمالی آن، و چندی دیگر شمالی مذکورات دهلیز طولانی دو طبقه قبل مزبور است و سلالیم معقوده در آن و سرمابه و ایوان فوقانی شمالی دهلیز مزبور و یک اندرون جنوبی چندی کوچک قبل بعضی دهلیز مزبور و چندی مذکور فضای <۳۳۲> کوچک جنوبی مذکورات و مستحم جنوبی آن فضای شمالی مذکورات دو اندرون تحتانی طولانی صبوی فضای مذکور صفة میان اندرونهای مزبور و دو اندرون کوچک شمالی اندرونهای مذکور خرابه‌های جنوبی اندرونهای مذکور اندرون و صفة قبلی بعضی چندیها و زمین و راه و قبل آن و فضای قبل آن و باغچه‌جات معینه معلومه مشجره قبلی مذکورات و اشجار قائمه در آن و گاوچاه و گوره و حوضک پیش چاه و حوض بزرگ صاروجی و چندی تحتانی طولانی صبوی چندی بعضی باغچه مدعو به یوانخانه ایوان طولانی شمالی چندی مزبور و مستحم و خلف باب قبلی بعضی جهات مذکور و درو درگاه قبلی.

مجموعاً واقعه در قریه شیادان محدود از قبله و بعضی بعد از جدارخانه درویش و

بعضی به زمین راهرو در ممر از آنجا و از شمال، و بعضی بعد از جدار به مقبرهٔ مسلمین و بعضی بعد از جدار به خانهٔ رئیس یوسف و از جنوب بعضی بعد از جدار به خانهٔ ورثهٔ نفس خلیفه و بعضی به شارع

و با جمیع توابع شرعیه و اصطبل صبوی باغچهٔ مذکور مسقف به یازده چشمه و ده طاق بسته در آن و در اندرون کوچک شمالی آن و گاو[چاه] و ملحقات و عامهٔ منسوبات بثمان معین قدره به مبلغ شصت تومان تبریزی فضی پنجاه یکی نصفه تأکید سی تومان ...<sup>۱</sup> در عقد مبیعتی صحیحهٔ شریفهٔ لازمهٔ جامعهٔ شرایط صحت از آنجا هم قبول و تسلیم و تسلیم مشارالیه<sup>۲</sup> معرفه و قبض و اقباض <۳۳۳>...<sup>۳</sup> در تمامی به ثمن و مثنی موصوف.

اما ضمانین الخلاص عن...<sup>۴</sup> فعل من اوجب علیه الدرک.

و معترف شد عالی حضرت بایع وکیل و رؤیت به قبض کل ثمن معقود بر موصوف از خالص مال مشتریان و آن که اسقاط سایر خیارات سیما منازعین درین بیع نموده‌اند و خانهٔ مذکور حق ایشان است و ضامن جواب رفعت پناه صفی قلی بیک مشارالیه شدند و بما فیہ کله وقع لاشهاد و حرره ذلک فی ۱۵ شهر شوال با اقبال سنهٔ اثنی و ثلاثین و الف. سواد قباله نامه مطابق اصل است و اصل نزد جماعت پادریان کوه کرملان حضرت ریم پایا است.

### □ ۱۶۷ □

عرضه داشت پادری جوان که در شیراز به جانب نواب خان نوشته در تاریخ ۲۸

آگست<sup>۵</sup> سنهٔ ۱۶۲۳ و از عربیه فی دویم شهر ذی قعدة سنهٔ ۱۰۳۲

عرضه داشت بندهٔ کمترین پادری جوان - به ذروهٔ عرض بندگان نواب مستطاب معلی القاب عدالت شعار گردون وقار کشورگشایی مقرب الحضرة الخاقانی خانی عالیشانی

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. اصل: مثلثیه.

۳. یک کلمه ناخوانا.

۴. یک کلمه ناخوانا.

۵. = اگوست.

می‌رساند که:

چون حسب الامر نواب مستطاب معلی القاب داخل شیراز شد و رقم نواب مستطاب عالی که به اسم رفعت و معالی دستگاه نظاما بهرام بیکا شفقت فرموده بودند در وادی منازل <۳۳۴> گذرانیدن. و رفعت پناه مذکور حسب الامر نواب عالی آنچه کمال شفقت و مرحمت بود نسبت به این کمینه به جای آورد خدا از و راضی باشد و سایه نواب عالی از فرق رفعت پناه مذکور و درویشان دارالملک فارس کم نشود،

و چون حسب الامر نواب منازلهای سرکار عالی را به کمینه نمود چون این خاکسار نماز می‌گزارد<sup>۱</sup> التماس به رفعت پناه بهرام بیکا نمود که خانه [ای] از جهت بنده می‌باید که نمازی که در آنجا می‌گزارد حلال بوده باشد.

حسب‌الاصلاح و رضای بنده خانه رفعت پناه محمدقلی بیک را جهت کمینه خریداری نموده کمینه اراده داشت که روانه اصفهان شود و رفیق بنده بیماری به هم رسانیده انشاءالله تعالی که به صحت مبدل شده روانه اصفهان می‌شود و باز به زودی متوجه دارالملک شیراز خواهد شد

#### جهانت به کام و فلک یار باد جهان آفرینت نگهدار باد

دیگر به عرض می‌رساند که رفیق بنده در روز چهاردهم بیمار شد و در غره شهر ذوالقعدة به صدقه فرق مبارک نواب عالی شد و فقیر ملازمی در سر خانه تعیین نمود متوجه دارالسلطنه اصفهان شد. امره الاعلی

#### □ ۱۶۸ و ۱۶۹ □

دو کتابت پادری جوان یکی به واسطه امامقلی بیکا و یکی به واسطه سعادت پناه میر

ابوالحسن در تاریخ ۱۸ شهر اگستو سنه ۱۶۲۳ و از عربیه فی دویم ذی‌القعدة سنه

۱۰۳۲

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان عالی حضرت رفعت

۱. اصل: گذارد.

و معالی پناه <۳۳۵> عظمت و شوکت دستگاه، توفیق و اجلال همراه عالیجاه نظاماً للامارة و الایالة و الحكومة و النصفة و الشوكة و الحشمة و الاجلال امام قلی بیکا می‌رساند که:

چون فقیر داخل دارالملک شیراز شد و کتابتی که نواب آقایی به اسم رفعت پناه نظاماً بهرام بیکا قلمی فرموده بودند در وادی بنده نوازی و خاکسار[ی] به مطالعه رفعت پناه مشارالیه رسید و از یمن همت آقایی آنچه کمال شفقت و مرحمت بود نسبت با این کمینه به جای آورده

و حسب الامر نواب عالی منازلهای سرکار علیه را به مخلص نمود. چون بنده نماز می‌گزارد التماس به رفعت پناه بهرام بیکا نمود که خانه[ی] از جهت بنده می‌باید که به هم رسانند تا خریداری نماید حسب الصلاح بنده خانه رفعت پناه محمد قلی بیک را از جهت مخلص خریداری نمود و بنده اراده داشت که روانه اصفهان شود. رفیق بنده بیمار شد. انشاء الله که به صحت مبدل گشت روانه اصفهان می‌شود و باز به زودی متوجه شیراز می‌شود. زیاده گستاخی حد خود ندانست. ایام دولت و حکومت مستدام باد. دیگر معروض می‌دارد که رفیق این جانب در روز چهاردهم بیماری به هم رسانید و در غره شهر ذوالقعدة الحرام به صدقه فرق نواب اشرف شد و این فقیر ملازمی را در سر خانه گذاشته متوجه اصفهان شد.

□

عرضه داشت کمترین بندگان پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب سعادت پناه هدایت <۳۳۶> و نجابت دستگاه تاجاً للسیادة و العزة و الدولة و الاقبال میر ابوالحسن می‌رساند که:

چون این کمینه داخل دارالملک شیراز شده و کتابتی که نواب میرزایی به رفعت پناه نظاماً بهرام بیکا در وادی بنده نوازی مخلص قلمی فرموده بودند به مطالعه شریف بندگان رفعت پناه مذکور رسید و از یمن همت ایشان آنچه کمال شفقت و مرحمت بود نسبت به کمینه به جای آوردند

و منازلهای سرکار بندگان نواب عالی را به مخلص نموده و چون بنده نماز می‌گزارد التماس به رفعت پناه مذکور نمود که خانه[ی] از جهت بنده به هم می‌باید رسانید که

خریداری نماید که چون نماز می‌گزارد حلال بوده باشد. حسب الصلاح و رضای بنده خانه رفعت پناه محمد قلی بیگ را جهت بنده خریداری نمود. بنده اراده داشت که روانه اصفهان شود رفیق بنده بیمار شد. انشاء الله به صحّت مبدل گردد متوجه اصفهان می‌شود و به زودی روانه دارا الملک شیراز خواهد شد. زیاده حدّ خود ندانست. ایام دولت بماناد.

□ ۱۷۰ □

کتابت پادری جوان به نواب امام قلی خان در باب موقوف نمودن چند روزی به واسطه رفتن شیراز در تاریخ ۱۴ شهر نویم‌بره سنه ۱۶۲۳ و از عربیه شهر محرم الحرام سنه ۱۰۳۳

عرضه داشت بنده کمترین پادری جوان - به ذروه عرض بندگان نواب مستطاب معلی القاب فلک جناب خانی عالیشانی منبع المکانی می‌رساند که: فقیر درین وقت یراق <۳۳۷> خود را گرفته داعیه آمدن شیراز داشتم. در این اثنا خبر از جانب بیکزاده اعظم دان لبرتو شیرلی انگلیس الچی نواب اشرف رسید و مکتوب چند که از خدمت سلاطین فرنگیه مرخص شده از راه اروس روانه درگاه عرش اشتباه می‌شود و درین زودی به خدمت می‌رسیم چون فقیر از این مقدمه مخبر شد چند روزی موقوف نمود که مبادا مهمی واقع شود و فقیر حاضر نباشم و مهمات اشرف معطل بماند و سفارشی که در باب تورایت<sup>۱</sup> نموده بودند نوشته شده موقوف به جلد مانده. انشاء الله چون خود بدان صوب می‌آید خواهم آورد و تا هنگام ملاقات هر گونه کاری و خدمتی که بوده باشد اشاره نماید که به جان منت داشته به فیصل رسانیده شود. زیاده حد خود ندانست. ایام دولت مستدام و باقی باد، بمنه

تمت

۱. کذا (= توریت = تورات).



# پیوستها

۱. تصویر نسخه خطی اساس
۲. فهرست مجموعه‌ای که آنجلو پیه مونته به ایتالیایی نوشته
۳. چند سند چاپ نشده درباره امتیازهایی که شاهان صفوی برای مبلغان کاتولیک قائل شدند



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فہرست مکاتبات حضرت ریم بابا و دیگر پادشاهان سلاطین عیسویان کہ  
بنواب کا بیاب سپہر کاب اشرف اکرم ارفع اعلیٰ ابوالمظفر مغرالدولہ  
عباسی شاہ زینتادہ و از جانب پادشاہ حجاز بہ پادشاهان زمین  
کلام ارسال کروانیدہ و مکاتبات چند کہ طبقہ فرکیہ بہ بنواب و امرا روانہ  
کرہ و تاریخ سنہ ۱۰۲۸ از نیویان تا لغات سنہ ۱۰۶۳ و از ابتدا ہی سنہ  
تا لغات سنہ ۱۰۷۱ از و سی و پہ فی پھر بہ النبویہ المصطفویہ

کتابت از حضرت کلنت ریم بابا ششم بہ بنواب اشرف کے پادریان  
در مرتبہ اول کہ بنواب اشرف پادریہ اطلبہ بود در دارالسلطنہ  
و تاریخ ابہم شہر و پھر سنہ ۱۰۲۷ و از حساب عربہ در تاریخ شہر رمضان  
المبارک سنہ ۱۰۲۷ در میان روز و تاریخ بہشت مکتوب و دیگر دادہ بودند

حوزا گرفتار آمدن شیراز هشتم در این اثنا خبر از جانب پسرزاده با عظمی و ان لیر تو  
 شیراز انجلس الملی نواب اشرف رسید و مکتوب چند که از خدمت پهلایین روزگاری  
 مرخص شده از زاد ارو پس روانه درگاه عرش استقامت شود و مدتی رودی  
 نجات پریم چون بیغرازی نموده مجرب شد چند روزی موقوف نمود که بعدا  
 همی واقع شود و بیغرازی مناسبت و مهات اشرف معطل ماند و در شهری  
 که در باب تودیهت نوزده بودند نوشته شد موقوف به جلد مانده است  
 چون حوزه بران خوب می آید خرام آورد و تا هنگام طاقات هرگونه کاری  
 و مدتی که بود بهشت است و نمایندگی کی نیست همیشه بر فضل رسیده  
 زیاده در حوز نیست ایام دولت مستدام و باقی باد عینه

ک

۲۴

۲. فهرست مجموعه‌ای که آنجلو پیه مونتسه به ایتالیایی نوشته

235. Ms. III.F.30

*Mukātibāt i Rīm-Pāpā va digar pādšāhān* مکاتبات ریم‌پاپا و دیگر پادشاهان

Registro copialettere della corrispondenza scambiata fra la S. Sede, regni e principati europei, particolarmente la Spagna, e la Persia di scià 'Abbās I (989-1038 H./1581-1629), negli anni 1607-1623. Sono copie persiane di 167 documenti, che concernono in special modo l'attività dei padri Carmelitani della Missione d'Işfahān, all'epoca capitale del regno safavide di Persia, e l'azione diplomatico-pastorale dello spagnolo p. Giovanni Taddeo di S. Eliseo C.D. (1597-1633), su cui cfr. Rossi pp. 72-73 e Gulbenkian pp. 61-68.

Indice analitico ff. 1<sup>v</sup>-20<sup>r</sup>, introdotto dalla didascalia f. 1<sup>v</sup>, ripetuta f. 22<sup>v</sup> al principio dei testi:

' basmala ': « fihrist i Mukātibāt i ḥaḍrat i Rīm-Pāpā va digar pādšāhān [u] salāṭin i 'isaviyān ki ba-navvāb [...] 'Abbās pādšāh firistāda » etc.

Le singole copie dei documenti sono intitolate da una didascalia che ne specifica mittente e destinatario, tramite, data, genere. Le dizioni delle didascalie presentano qualche discrepanza (date e forme di nomi) rispetto a quelle dell'indice, e sono inoltre scorrette in numerosi luoghi, si da porre problemi di collazione. Sommario dei documenti, seguendo la numerazione a punzone dei ff., e con beneficio d'inventario:

1. Papa Clemente VIII (1592-1605) allo Scià, circa la missione dei Carmelitani a Işfahān, registrata (?) 30 dicembre 1607, ramaḍān 1016 H., ff. 22<sup>v</sup>-23<sup>v</sup>.
2. Altra lettera simile, stessa data, ff. 23<sup>v</sup>-25<sup>r</sup>.
3. Papa Paolo V (1605-1621) allo Scià, dicembre 1607, ramaḍān 1016 H., ff. 25<sup>r</sup>-26<sup>r</sup>.
4. Rodolfo II « qayṣar i rūmāniyān », imperatore (1576-1611), allo Scià, stessa data, f. 26<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
5. Sigismondo III, re di « Lih » Polonia (1587-1632), allo Scià, stessa data, ff. 26<sup>v</sup>-27<sup>r</sup>.
6. Lettera del card. Pietro (Borghese?) ' nipote ' « 'amūzāda » (del Papa?) f. 27<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
7. Il card. di S. Giorgio (Cinzio Aldobrandini) allo Scià, stessa data, ff. 27<sup>v</sup>-28<sup>v</sup>.
8. Il superiore dei Carmelitani allo Scià, stessa data, ff. 28<sup>v</sup>-29<sup>v</sup>.
9. L'ambasciatore di Spagna presso la S. Sede, Marchese De Villena, alla corte dello Scià, stessa data, ff. 29<sup>v</sup>-30<sup>r</sup>.
10. Richieste di Paolo V allo Scià, esposte da p. Paolo (Simone di Gesù Maria C.D.), gennaio 1608, ramaḍān 1016, ff. 30<sup>r</sup>-31<sup>v</sup>.
11. Risposta dello Scià al Papa, recata da p. Paolo predetto, stessa data, ff. 31<sup>v</sup>-32<sup>v</sup>.
12. Prima lettera dello Scià, idem, ff. 32<sup>v</sup>-33<sup>v</sup>.
13. Risposta dello Scià a Sigismondo III, recata da p. Paolo Simone, 15 gennaio 1608, ff. 33<sup>v</sup>-34<sup>v</sup>.
14. Lo Scià al Marchese De Villena, idem, ff. 34<sup>v</sup>-35<sup>v</sup>.

15. Salvacondotto dello Scià per p. Paolo Simone, stessa data, f. 35<sup>r</sup>.
16. Istruzioni dello Scià a Qāsim Sulṭān per la scorta di p. Paolo Simone, stessa data, ff. 35<sup>r</sup>-36<sup>r</sup>.
17. Lo Scià al Papa, 12 luglio 1608 e rabi' II 1017, lettera recata dal veneziano Domenico Stoppani, partito da Iṣfahān 14 febbraio 1609 e ḡū'l-qa'da H./1018, ff. 36<sup>r</sup>-37<sup>r</sup>.
18. Lo Scià al card. Pietro (Borghese?), idem, ff. 37<sup>r</sup>-38<sup>r</sup>.
19. Lo Scià al card. di S. Giorgio, idem, ff. 38<sup>r</sup>-39<sup>r</sup>.
20. Lo Scià al superiore dei Carmelitani, idem, f. 39<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
21. Anthony Shirley allo Scià, 29 agosto 1608 e jumādā II 1017 H., circa il trasporto della seta via Hormuz, giusta la richiesta del Viceré di Spagna a Napoli, lettera recata da D. Stoppani, f. 40<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
22. Lo Scià al Viceré di Spagna, 14 settembre 1608, in assenso alla richiesta predetta, tramite D. Stoppani febbraio 1609, ff. 40<sup>r</sup>-42<sup>r</sup>.
23. Lo Scià ad A. Shirley, stesso oggetto, ff. 42<sup>r</sup>-43<sup>v</sup>.
24. Lo Scià a Paolo V, tramite Xwāja Šafar, partito da Iṣfahān aprile 1609, ff. 43<sup>v</sup>-44<sup>v</sup>.
25. Lo Scià al superiore dei Carmelitani, idem, ff. 44<sup>v</sup>-45<sup>r</sup>.
26. Lo Scià a Robert Shirley, idem, ff. 45<sup>r</sup>-46<sup>r</sup>.
27. Paolo V allo Scià, tramite p. D'Amato e p. Benigno (C.D.), in Iṣfahān 12 giugno 1609, ff. 46<sup>r</sup>-47<sup>v</sup>.
28. Paolo V allo Scià circa la chiesa armena, giugno 1609, f. 48<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
29. Relazione di p. Benigno (C.D., vice-priore a Iṣfahān) al superiore dei Carmelitani, circa il colloquio con lo Scià, stessa data, ff. 48<sup>v</sup>-52<sup>r</sup>.
30. Rescritto dello Scià per l'assegnazione di due case ai Carmelitani, emesso 1608, attuato 1609, f. 52<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
31. Lo Scià a Paolo V, jumādā I 1018 H. [2-31 agosto 1609], tramite p. Vincenzo di S. Francesco C.D. il 16 agosto 1609, ff. 52<sup>v</sup>-53<sup>v</sup>.
32. - Lo Scià a Filippo III, re di Spagna (1598-1621), idem, ff. 53<sup>v</sup>-54<sup>r</sup>.
33. Lo Scià a Paolo V, tramite p. Giovanni Taddeo di S. Eliseo C.D., 2 luglio 1610 e jumādā I 1019 H., ff. 54<sup>r</sup>-55<sup>r</sup>.
34. Lo Scià a Sigismondo III, idem, ff. 55<sup>r</sup>-56<sup>r</sup>.
35. Lo Scià al «pādšāh i Urūs», zar di Moscovia, idem, f. 56<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
36. Lo Scià al Khan di Astrakhan circa la restituzione delle fortezze di Tarxū e Kūy, prese dal Turco, idem, ff. 56<sup>v</sup>-57<sup>v</sup>.
37. Lo Scià al Qarāqān (Taimuraz Khan di Georgia?), idem, f. 57<sup>r</sup>.
38. Trattato fra il Turco e Francia, Polonia, Spagna, Inghilterra, Venezia, presentato allo Scià da p. Giovanni Taddeo, 2 luglio 1610 e rabi' II 1019 H., ff. 58<sup>r</sup>-60<sup>r</sup>.
39. Nota dello Scià dettata al predetto, stessa data, f. 60<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
40. Lo Scià al Console veneto ad Aleppo, tramite il predetto, stessa data, f. 61<sup>r</sup>.
41. Rescritto dello Scià per la comunità armena, stessa data, f. 61<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
42. Lo Scià ad Amīr Gūna Xān per la protezione degli armeni, stessa data, ff. 61<sup>v</sup>-62<sup>r</sup>.
43. Lo Scià al governatore d'Iṣfahān per il restauro della casa carmelitana e il permesso di pesca al fiume, f. 62<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
44. Lo Scià a Muḥammad Ḥusayn Sulṭān di Darband, per la scorta di p. Giovanni Taddeo fino alla frontiera sull'Arasse, 13 dicembre 1610, ff. 62<sup>v</sup>-63<sup>r</sup>.
45. Licenza di costruzione della chiesa carmelitana in Darband, secondo disposizione di Nazar Xān e Muḥammad Ḥusayn Xān, 22 marzo 1611, f. 63<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.

46. Licenza di costruzione accordata ai padri Agostiniani, 25 marzo 1611, ff. 63<sup>v</sup>-64<sup>v</sup>.
47. Autorizzazione per la comunità cristiana, stessa data, ff. 64<sup>v</sup>-65<sup>v</sup>.
48. Autorizzazione del Re di Spagna, stessa data, ff. 65<sup>v</sup>-66<sup>r</sup>.
49. Supplica di p. Giovanni Taddeo allo Scià, da Astrakhan 22 ottobre 1611, recata tramite Bār B. lūkā (mercante armeno Luca: Gulbenkian p. 64), ff. 66<sup>r</sup>-67<sup>r</sup>.
50. Risposta di Yūsuf Xān a p. Giovanni Taddeo, 23 luglio 1612, tramite il predetto, f. 67<sup>r/v</sup>.
51. Salvacondotto dello Scià per p. Redento della Croce C.D. e i padri carmelitani f. 67<sup>r</sup>.
52. La granduchessa Marina Georgina allo Scià circa la prigionia di p. Giovanni Taddeo in Astrakhan, 25 ottobre 1613, ff. 67<sup>v</sup>-68<sup>r</sup>.
53. Salvacondotto dello Scià per p. Giovanni Taddeo e istruzioni per la sua scorta dalla Georgia a Iṣfahān, 27 marzo 1614, f. 68<sup>r/v</sup>.
54. P. Giovanni Taddeo allo Scià circa le relazioni con la Moscovia, stessa data, f. 68<sup>v</sup>.
55. Salvacondotto di Lāla Beg per i mercanti europei ed armeni diretti in Persia, 21 marzo 1614, f. 69<sup>r/v</sup>.
56. P. Giovanni Taddeo a Imām Qulī Xān, governatore di Šīrāz, circa i beni di un veneziano morto in quella città, 27 luglio 1614, ff. 69<sup>v</sup>-70<sup>r</sup>.
57. Autorizzazione di Mir Šams e Mirzā Šāliḥ circa il cimitero dei Carmelitani, 2 settembre 1614, f. 70<sup>r</sup>.
58. P. Giovanni Taddeo allo Scià circa il commercio della seta e la missione dello spagnolo p. Melchiorre degli Angeli O.S.A., 26 settembre 1614, ff. 70<sup>v</sup>-71<sup>r</sup>.
59. Autorizzazione dello Scià per la costruzione della chiesa carmelitana nei pressi di Bāg i Sirišk, 8 dicembre 1614, ff. 71<sup>r</sup>-72<sup>r</sup>.
60. Darviš Beg İlci a p. Di Santo per l'instradamento di p. Leandro dell'Annunciazione C.D. e p. Luigi Francesco della Madre di Dio C.D. da Šīrāz a Hormuz, 9 marzo 1615, ff. 72<sup>r</sup>-73<sup>v</sup>.
61. Mir Šams « dārūga » prefetto di Kāšān, 9 maggio 1615, circa un veneziano in procinto di essere venduto come schiavo da un armeno di Julfa, ff. 73<sup>v</sup>-74<sup>v</sup>.
62. Attestazione della comunità armena di Julfa circa lo stato di uomo libero del veneziano predetto, stessa data, ff. 74<sup>v</sup>-75<sup>r</sup>.
63. P. Giovanni Taddeo a Imām Qulī Xān sulla liberazione del veneziano, 10 luglio 1615, f. 75<sup>r/v</sup>.
64. Supplica di p. Giovanni Taddeo per il veneziano ed altri europei prigionieri, ff. 75<sup>v</sup>-76<sup>r</sup>.
65. P. Giovanni Taddeo a Imām Qulī Xān per il felice arrivo dei padri carmelitani a Hormuz, 15 luglio 1615, f. 76<sup>r/v</sup>.
66. Esposto di p. Melchiorre degli Angeli, da parte del Re di Spagna allo Scià, circa Šukūḥ Ilāhī Beg, 5 agosto 1615, ff. 76<sup>v</sup>-77<sup>r</sup>.
67. Paolo V alla Missione carmelitana in Iṣfahān, circa la sua protezione, f. 77<sup>r/v</sup>.
68. Il Viceré di Spagna in Napoli a p. Giovanni Taddeo, 5 agosto 1615, ff. 77<sup>v</sup>-78<sup>r</sup>.
69. P. Giovanni Taddeo allo Scià, 6 agosto 1615, ff. 78<sup>r</sup>-79<sup>v</sup>.
70. Il capitano di Hormuz allo Scià, circa rimostranze di p. Antonio Pessa (?), 20 agosto 1615, ff. 79<sup>v</sup>-80<sup>r</sup>.
71. Due esposti di p. Melchiorre degli Angeli, in arrivo dalla Spagna, allo Scià, 22 agosto 1615, f. 80<sup>r/v</sup>.
72. Imām Qulī Xān a Robert Shirley su questioni di pace, alleanza e mercatura, 15 agosto 1615, ff. 80<sup>v</sup>-81<sup>r</sup>.

73. P. Giovanni Taddeo allo Scià su p. Benigno di S. Michele C.D., 25 settembre 1615, ff. 81<sup>r</sup>-82<sup>r</sup>.
74. Paolo V allo Scià, 6 ottobre 1615, sull'ambasciata di R. Shirley, ff. 82<sup>r</sup>-83<sup>r</sup>.
75. Risposta di Filippo III alle proposte di R. Shirley, stessa data, ff. 83<sup>r</sup>-84<sup>r</sup>.
76. Filippo III alla corte dello Scià, tramite R. Shirley, stessa data, ff. 84<sup>r</sup>-85<sup>r</sup>.
77. Sigismondo III allo Scià, idem, f. 85<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
78. Cosimo II, granduca di Toscana (1609-1621), allo Scià, 6 ottobre 1615, f. 86<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
79. Altra lettera di Cosimo II, idem, ff. 86<sup>v</sup>-87<sup>v</sup>.
80. Il Marchese De Villena allo Scià, tramite R. Shirley, stessa data, f. 87<sup>v</sup>.
81. Giacomo I, re d'Inghilterra (1603-1625), allo Scià, idem, ff. 87<sup>v</sup>-88<sup>v</sup>.
82. Lo Scià a Paolo V, 6 ottobre 1615 e ramadân 1024 H., tramite p. Redento della Croce C.D., ff. 88<sup>v</sup>-89<sup>r</sup>.
83. Lo scià a Filippo III, idem, ff. 89<sup>r</sup>-90<sup>r</sup>.
84. Lo Scià al superiore dei Carmelitani, idem, f. 90<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
85. Lo Scià a Sigismondo III, idem, f. 91<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
86. Lo Scià per l'assegnazione di 600 tumani a R. Shirley, stessa data, ff. 91<sup>v</sup>-92<sup>r</sup>.
87. Filippo III allo Scià, 28 ottobre 1615, f. 92<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
88. P. Giovanni Taddeo allo Scià sull'arrivo dell'ambasciatore spagnolo Don Garcia de Silva y Figueroa, 9 dicembre 1615, ff. 92<sup>v</sup>-93<sup>r</sup>.
89. Risposta dello Scià, 6 gennaio 1616, f. 93<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
90. P. Giovanni Taddeo a Imâm Qulî Beg per l'invio di un corriere a Don Garcia, stessa data, ff. 93<sup>v</sup>-94<sup>r</sup>.
91. P. Giovanni Taddeo allo Scià sull'arrivo di R. Shirley a Hormuz, 2 febbraio 1616, f. 94<sup>r</sup>.
92. P. Giovanni Taddeo a Imâm Qulî Xân sull'arrivo di veneziani presso Lâla Beg a Isfahân, 21 febbraio 1616, ff. 94<sup>v</sup>-95<sup>r</sup>.
93. Imâm Qulî Xân a p. Giovanni Taddeo sull'ambasciata di Don Garcia, stessa data, f. 95<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
94. P. Giovanni Taddeo allo Scià, 5 aprile 1616, sull'arrivo di R. Shirley, ff. 95<sup>v</sup>-96<sup>r</sup>.
95. P. Giovanni Taddeo vicario nel territorio d'Oriente: atto di nomina emesso dal superiore dei Carmelitani, 5 giugno 1616, f. 96<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
96. Lettera di presentazione di p. Giovanni Taddeo per quattro portoghesi, 4 agosto 1616, ff. 96<sup>v</sup>-97<sup>r</sup>.
97. P. Giovanni Taddeo allo Scià circa la risposta di Filippo III alle proposte di R. Shirley, 24 giugno 1618, f. 97<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
98. Due lettere di p. Giovanni Taddeo allo Scià, 19 settembre 1618, sull'arrivo di corrieri di R. Shirley dalla Spagna, ff. 97<sup>v</sup>-98<sup>r</sup>.
99. P. Giovanni Taddeo a Husayn Beg Mihmândâr, idem, ff. 98<sup>r</sup>-99<sup>r</sup>.
100. Ordinanza per la conduzione dell'acqua al cimitero dei Carmelitani, 5 novembre 1619, f. 99<sup>r</sup>.
101. Filippo III allo Scià, 30 maggio 1619, tramite p. Bernardo (?), ff. 99<sup>v</sup>-100<sup>r</sup>.
102. R. Shirley a Husayn Beg Mihmândâr, 11 giugno 1619, f. 100<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
103. R. Shirley allo Scià, da Tâjâbâd, stessa data, ff. 100<sup>v</sup>-101<sup>v</sup>.
104. R. Shirley allo Scià, sulla propria missione diplomatica in Europa, stessa data, ff. 101<sup>v</sup>-104<sup>r</sup>.
105. P. Redento della Croce allo Scià, stesso oggetto, stessa data, ff. 104<sup>v</sup>-105<sup>r</sup>.

106. Xwāja Šafar allo Scià, 10 luglio 1619, sulla propria missione diplomatica a Roma, ff. 105<sup>r</sup>-106<sup>v</sup>.
107. Paolo V allo Scià, tramite Xwāja Šafar, stessa data, ff. 106<sup>v</sup>-107<sup>r</sup>.
108. Cosimo II di Toscana allo Scià, idem, f. 107<sup>r</sup>.
109. Risposta della Repubblica di Venezia, 11 luglio 1619, f. 107<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
110. Risposta di Cosimo II, stessa data, ff. 107<sup>v</sup>-108<sup>r</sup>.
111. Cosimo II su R. Shirley (?), stessa data, f. 108<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
112. Risposta della Repubblica di Lucca, stessa data, ff. 108<sup>v</sup>-109<sup>r</sup>.
113. Lettera del card. Borromeo, stessa data, f. 109<sup>r</sup>.
114. Risposta del Duca di Parma, stessa data, ff. 109<sup>v</sup>-110<sup>r</sup>.
115. Risposta del superiore dei Carmelitani, stessa data, f. 110<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
116. Salvacondotto dello Scià per p. Leandro dell'Annunciazione C.D. in partenza per Hormuz, 30 luglio 1619, ff. 110<sup>v</sup>-111<sup>r</sup>.
117. Autorizzazione dello Scià al predetto per l'uso di cavalli di posta, stessa data, f. 111<sup>v</sup>.
118. Imām Qulī Xān al governatore di Darband per la protezione del predetto, stessa data, f. 112<sup>r</sup>.
119. Idem, all'intendente di Bandar 'Abbās e al « dārūga » di Šīrāz, f. 112<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
120. Idem, ad Aḥmad Beg, f. 112<sup>v</sup>.
121. P. Giovanni Taddeo a Imām Qulī Xān sulla missione di p. Leandro, stessa data, ff. 112<sup>v</sup>-113<sup>r</sup>.
122. Idem, f. 113<sup>v</sup>.
123. P. Redento della Croce allo Scià, 9 settembre 1619, per l'acquisto della casa carmelitana, ff. 113<sup>v</sup>-114<sup>r</sup>.
124. Il Nunzio apostolico sull'arrivo di R. Shirley e P. Redento in Portogallo, 14 novembre 1619, f. 114<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
125. Filippo III allo Scià tramite p. Redento, stessa data, ff. 114<sup>v</sup>-116<sup>r</sup>.
126. R. Shirley allo Scià, stessa data, f. 116<sup>r</sup>/<sup>v</sup>.
127. Don Garcia allo Scià, stessa data, ff. 116<sup>v</sup>-117<sup>r</sup>.
128. Proposta di trattato di Filippo III allo Scià, spedita da Don Garcia tramite p. Redento, stessa data, ff. 117<sup>v</sup>-119<sup>r</sup>.
129. Filippo III sulle proposte di R. Shirley, 15 settembre 1619, ff. 119<sup>v</sup>-120<sup>r</sup>.
130. Due editti di Imām Qulī Xān per i portoghesi e il vice-capitano di Hormuz, 8 ottobre 1619, f. 120<sup>v</sup>.
131. P. Leandro dell'Annunciazione a Imām Qulī Xān, stesso oggetto, ff. 121<sup>v</sup>-122<sup>r</sup>.
132. Motto d'ordine « nišāna » dei comandanti europei inviati allo Scià, via Polonia, per combattere contro il Turco, 22 ottobre 1619, in italiano, persiano, turco, f. 122<sup>r</sup>: « Andiamo presto volando e siamo sempre amici ».
133. Don Garcia allo Scià, da Hormuz, e a p. Giovanni Taddeo, 30 marzo 1620, ff. 123<sup>r</sup>-124<sup>v</sup>.
134. P. Giovanni Taddeo allo Scià su Bartolo veneto e Xwāja Iskandar, 12 settembre 1620, ff. 123<sup>v</sup>-124<sup>r</sup>.
135. Raccomandazioni di P. Giovanni Taddeo allo Scià, 16 settembre 1620, f. 124<sup>v</sup>.
136. Paolo V allo Scià, 5 luglio 1621, tramite p. Vincenzo di S. Francesco C.D., f. 124<sup>v</sup>-125<sup>r</sup>.
137. Paolo V in risposta al messaggio dello Scià, tramite p. Redento della Croce, stessa data, ff. 125<sup>r</sup>-126<sup>v</sup>.

138. Il superiore dei Carmelitani allo Scià, 15 luglio 1621, tramite p. Vincenzo di S. Francesco, f. 126<sup>r</sup>/v.
139. Lettera del generale delle truppe a Gerusalemme (?), idem, ff. 126<sup>v</sup>-127<sup>r</sup>.
140. Bollettino di vittoria dello stesso, f. 127<sup>r</sup>/v.
141. Paolo V ai Carmelitani d'Işfahān, luglio 1621, ff. 127<sup>v</sup>-128<sup>r</sup>.
142. Paolo V a p. Giovanni Taddeo sull'osservanza della regola, 5 luglio 1621, ff. 128<sup>r</sup>-129<sup>v</sup>.
143. L'ambasciatore di Francia in Polonia allo Scià per il proprio arrivo a Işfahān, stessa data, ff. 129<sup>v</sup>-130<sup>r</sup>.
144. Il predetto a p. Giovanni Taddeo, stessa data, f. 130<sup>r</sup>/v.
145. Relazione di p. Vincenzo di S. Francesco C.D. sull'udienza alla corte dello Scià, in presenza degl'inglesi, 5 luglio 1621, ff. 130<sup>v</sup>-141<sup>v</sup>.
146. P. Giovanni Taddeo allo Scià, da parte del capitano di Hormuz, sulla guerra di Kişm, 7 agosto 1621, f. 141<sup>v</sup>.
147. P. Giovanni Taddeo a Dāvūd Xān per la casa carmelitana a Širāz, 28 ottobre 1621, f. 142<sup>r</sup>.
148. Risposta di Dāvūd Xān, stessa data, f. 142<sup>r</sup>/v.
149. P. Giovanni Taddeo allo Scià sui successi di Sigismondo III, 8 gennaio 1622, ff. 142<sup>v</sup>-143<sup>v</sup>.
150. Lettera di p. Giovanni Taddeo e del p. priore dei Carmelitani a p. Baldassarre di S. Maria C.D. a Hormuz, intercettata da Imām Qulī Xān, tradotta in persiano e spedita allo Scià, 13 febbraio 1622, ff. 143<sup>v</sup>-145<sup>v</sup>.
151. P. Giovanni Taddeo al capitano di Hormuz, idem, ff. 145<sup>v</sup>-146<sup>r</sup>.
152. Il predetto a Ruy Freire d'Andrade, idem, ff. 146<sup>v</sup>-147<sup>r</sup>.
153. Richiesta di spiegazioni dello Scià al vice-governatore d'Işfahān circa le tre lettere intercettate e la cattura di cinque neoconvertiti cristiani diretti a Hormuz, 15 febbraio 1622, ff. 147<sup>v</sup>-149<sup>v</sup>.
154. Relazione sui cinque neoconvertiti e sull'uccisione di quattro di loro, 13 febbraio 1622, ff. 149<sup>v</sup>-162<sup>v</sup>.
155. P. Giovanni Taddeo allo Scià, 13 marzo 1622, circa Xusrau Mīrzā governatore d'Işfahān, ff. 162<sup>v</sup>-163<sup>v</sup>.
156. Relazione su arresto e uccisione del convertito Ilyās, giardiniere dei Carmelitani a Işfahān, 5 giugno 1622, ff. 163<sup>v</sup>-164<sup>v</sup>.
157. Imām Qulī Xān a p. Giovanni Taddeo, 17 ottobre 1622, per l'acquisto della casa carmelitana a Širāz, ff. 164<sup>v</sup>-165<sup>r</sup>.
158. P. Giovanni Taddeo a Mir Mu'in, ministro, tramite Lāla Beg, e risposta, 30 novembre 1622, f. 165<sup>r</sup>/v.
159. P. Giovanni Taddeo allo Scià sul ritorno di R. Shirley dalla Russia, 23 aprile 1623, ff. 165<sup>v</sup>-166<sup>r</sup>.
160. Imām Qulī Xān a p. Giovanni Taddeo, 1<sup>o</sup> agosto 1623, f. 166<sup>r</sup>/v.
161. Il « dārūga » di Širāz a Imām Qulī Xān circa la casa dei Carmelitani, 20 luglio 1623, f. 166<sup>v</sup>.
162. Due lettere di Imām Qulī Xān a Mir Abū'l-Ḥasan, idem, ff. 166<sup>v</sup>-167<sup>v</sup>.
163. Stima « qaymatnāma » per l'acquisto della casa carmelitana a Širāz, 9 ottobre 1623, ff. 167<sup>v</sup>-168<sup>v</sup>.
164. Contratto d'acquisto « qabālanāma », 12 ottobre 1623, ff. 168<sup>v</sup>-170<sup>r</sup>.

165. P. Giovanni Taddeo a Imām Qulī Xān, 20 agosto 1623, f. 170<sup>v</sup> / r.

166. Idem, e a Mir Abū'l-Ḥasan, 18 agosto 1623, ff. 170<sup>v</sup>-171<sup>v</sup>.

167. P. Giovanni Taddeo a Imām Qulī Xān circa l'indugio nella partenza da Šīrāz, 14 dicembre 1623, ff. 171<sup>v</sup>-172<sup>r</sup>.

Le date sono, in generale, quelle di registrazione. Molti di tali documenti sono da confrontare con quanto pubblicato, sulla base di altre fonti in: *A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth Centuries*, London 1939, 2 voll., i cui curatori non hanno fatto ricorso a questo copialettere.

Le lettere 78, 79, 108, 110, furono pubblicate e tradotte da V. Pontecorvo (doc. 6, 7, 10, 11), cfr. 161. Vedi anche 132 I e 276.

Documenti persiani relativi alla corrispondenza fra lo scià 'Abbās e gli Stati europei furono editi da 'Abd al-Ḥusayn Navā'i, Teheran 1357/1978; cfr. *Abst. Ir.*, 3 (1980), n. 319, p. 82.

Cfr. anche EUGENIO GALDIERI, «Una inedita pianta del Convento Carmelitano di Esfahan (XVII secolo)», in *Studi e restauri di Architettura Italia-Iran*, Roma, IsMEO, 1980, pp. 39-56; EJUSDEM, «Le residenze dei missionari cattolici presso la corte safavide: nuovi dati sulle case di Esfahan», in *Orientalia Iosephi Tucci memoriae dicata*, edenda curaverunt G. Gnoli et L. Lanciotti, Roma, II, 1987, pp. 459-474.

Legatura orientale in pelle rossa, con risvolto, e fregi floreali impressi sui piatti; cm 21 × 15; carta orientale bianca levigata; ff. 172 numerati a stampigliatura (bianchi 20<sup>v</sup>-22<sup>r</sup>), 180 a matita (bianchi 1<sup>r</sup>-9<sup>r</sup>) + 66 f. nali numerati in cifre latine, vuoti; linee 14; buona scrittura *nasta'liq* nera, didascalie in rosso.

Codice di fattura persiana, coevo. La segnalazione di vari documenti è saltata nell'indice dei ff. 9<sup>v</sup>-20<sup>r</sup>. Da notare che nei testi lo scià 'Abbās è designato normalmente con l'epiteto «Navvāb i āstraf», Imām Qulī Xān talora con «Navvāb Xān», e Robert Shirley con «Bayzāda».

Esposto in occasione del IV Congresso Internazionale degli Orientalisti (Firenze, settembre 1878); cfr. *BJSO* n.s. (1877-1882), p. 214, n. 26.



### ۳. چند سند چاپ نشده درباره امتیازهایی که شاهان صفوی

#### برای مبلغان کاتولیک قائل شدند<sup>۱</sup>

نوشته: فرانسیس ریشارد

ترجمه: ع. روح‌بخشان

نخستین مبلغان کاتولیکی که از کشورهای فرنگ به ایران آمدند و به سال ۱۰۱۲ ق/ ۱۶۰۳ م به روزگار شاه عباس در اصفهان مستقر شدند، اوگوستینی‌های پرتغالی هستند که از چشمگیرترین عناصر حضور اروپائیان در ایران به‌شمار می‌روند. این کشیشان - که در فارسی چنان که در پرتغالی به آنان «پادری» (یعنی پدر / کشیش) می‌گفتند، و از فرنگستان آمده بودند - نقشی غیر قابل انکار در نزدیک شدن صفویان به اروپا که پس از آن تحقق یافت، ایفا کرده‌اند. البته در زمینه وضع اجتماعی و سیاسی آنان در مقام سفیران و نمایندگان دائمی شهریاران کاتولیک اروپایی و نقش تبلیغی آنان که

---

۱. مشخصات اصل مقاله چنین است:

Francis Richard "Les privilèges accordés aux religieux catholiques par les Safavides, quelques documents inédits", *Dabireh* (Paris), no 6, automne 1989, PP.167-182.

علاقه مند بودند پادشاه و مردم کشور میزبان را به آیین کاتولیک درآوردند ابهاماتی وجود دارد.

در اینجا می توان مهمترین نهادهای مذهبی کاتولیک را که در روزگار صفویان در ایران به سر برده اند، به شرح زیر به اختصار معرفی کرد.

قبل از همه باید مخصوصاً از ارمنیان قلمرو اسقف نشین نخجوان یاد کنیم که از سال ۱۳۳۰/۷۳۱ وابسته به کلیسای کاتولیک شده بود و کشیشان آن پیرو طریقه دو مینیکن ها بودند. اینان اتباع شاه صفوی به شمار می رفتند. [زیرا نخجوان و قفقاز جزء خاک ایران بود] و لذا از کوچیدنهای اجباری گوناگون [که در مورد همه اقوام اعمال می شد] بس آسیب دیدند و رنج بردند. این کوچیدن در زمان شاه عباس صورت جدی تر و وسیع تر به خود گرفت. این ارمنیان قربانی مالیاتهای بس سنگین بودند و در قرن هفدهم / یازدهم هیئتهای سیاسی بسیار از سوی شهریاران اروپایی به ایران فرستاده شدند تا از شاهان صفوی بخواهند که رفتارشان را ملایم کنند. به همین دلیل در طی آن قرن شمار پیروان آن جامعه هر روز کاسته شد. با وجود اینها یک کشمیش دو مینیکن به نام دوک دابرانه Duc d'Abraner/ در سال ۱۰۹۷ ق یک نمازخانه (کلیسای کوچک) در جلفای اصفهان بنیان نهاد، در حالی که بسیاری از ارامنه جلفا به بیرون از ایران، مخصوصاً از میر مهاجرت کردند.

جوامع مسیحی دیگر متشکل از مبلغانی بودند که از اروپا یا از هند پرتغال به ایران و اصفهان آمده بودند. ارامنه نخجوان برای انجام امور آیینی از اسقف نخجوان پیروی می کردند، اما کاتولیکهای پیرو کلیسای لاتین (رُم) فقط از سال ۱۰۵۰ به بعد، آن هم به صورت متناوب، دارای اسقف (خلیفه) شدند؛ و آن در زمانی بود که نخستین اسقف کاتولیک به نام برناردو سنت ترز / Bernard de Sainte Thérèse به اصفهان رسید، اما بیشتر از دو سال در آنجا نماند. جانشین او که فرانسوئا پیکه / F.Picquet نام داشت، چهل سال بعد به اصفهان آمد. پس از او هم کاتولیکهای ایران دیگر اسقف نداشتند تا

زمان نادر شاه که اسقفی که به ایران آمد در عین حال سفیر پادشاه فرانسه هم بود. اوگوستینی‌ها [پیرامون سن اوگوستن یا اوگوستن قدیس که در سالهای ۳۵۴ تا ۴۳۰ م می‌زیسته است] در سال ۱۰۱۲ق در اوج قدرت پرتغال در آسیا به اصفهان رسیدند و به فرمان شاه خانه‌ای بزرگ و زیبا در نزدیکی مسجد جامع اصفهان در محله حسینیّه در اختیارشان نهاده شد. آنان، به استثنای دوره‌هایی که میان ایران و پرتغال دشمنی درمی‌گرفت، از حمایت صمیمانه و خیرخواهانه پادشاه صفوی - که یکی از خانه‌های خود را به آنان واگذار می‌کرد - برخوردار بودند. هیئت تبلیغی پرتغال در آغاز کار خوش درخشید، اما این درخشش از نیمه قرن یازدهم رو به افول و کاهش نهاد تا در نیمه قرن بعد به کلی از میان رفت و در این مدت متشکل از شماری اندک مذهب‌یانی بود که غالباً در سطح پایین سلسله مراتب آیینی جای داشتند. در این میان یکی از آنان با گرویدن به اسلام در اواخر قرن یازدهم و نوشتن دو رساله جدلی به زبان فارسی در ستایش اسلام شیعی و ردّ آیین کاتولیکی شهرتی یافته است. او چون تغییر مذهب داد نام علی قلی بر خود نهاد و به سمت مترجمی شاه نصب شد. این سمت پیش از آن به کشیش رافائل دومنس / R. du Mans تعلق داشت و پیش از رافائل از آن کشیش‌های دیگری بود که شاه صفوی به هنگام رسیدن هیئتهای نمایندگی اروپایی در مقام مترجم به کار می‌گرفت. افول بخت هیئت تبلیغی اوگوستن‌ها در ایران با افول اقبال امپراتوری پرتغال در خاور دور همزمان بود.

کارم / Carme‌های پا برهنه کمی پس از اوگوستینی‌ها یعنی در سال ۱۰۱۶ق در مقام فرستادگان پاپ به اصفهان رسیدند و در یکی از خانه‌های سلطنتی در میدان میر اسکان داده شدند. این جماعت صورت یک هیئت بین‌المللی را داشتند. زیرا اعضای آن از همه ملت‌های اروپا بودند و پس از گذراندن دوره‌های تحصیل و تعلّم در مدرسه سانتاماریا دلّا سکالا - که در آنجا برای همین منظور تعلیم دیده بودند - به ایران آمدند. کارمها در آغاز به مأموریت خود در اصفهان خیلی امید بسته بودند و مخصوصاً امیدوار

بودند که یک همبستگی کارآمد و پایدار میان ایرانیان و اروپاییان بر ضد عثمانیها پدید آورند تا به پیروزی قاطع بر آنان دست یابند. آنان همچنین امیدوار بودند که شاه عباس را به کیش کاتولیکی (مسیحیت) درآورند. اما خیلی زود دریافتند که شاه عباس پیمان اتحاد با اروپا را می‌پذیرد و حتی آرزومند بسته شدن چنان پیمانی است، اما به فعالیت‌های مبلغان پابرهنه در زمینه تغییر کیش مسلمانان به چشم بد می‌نگرد، و به هیچ وجه نمی‌پسندد که ارمنیان ایران با کلیسای رم پیمان همبستگی ببندند و بیشتر علاقه‌مند است که خلیفه ارمنه را خودش تعیین و نصب کند و خلیفه‌گری ارمنه‌گوش به فرمان دربار ایران باشد. کارمها تا لحظه‌ای که در نیمه قرن دوازدهم مأموریت خود را در اصفهان و شیراز (که امامقلی خان در آنجا به خوبی از آنان استقبال و پذیرایی کرده بود) رها کردند، به طور کلی همواره مورد توجه و احترام پادشاهان صفوی بودند. چنین می‌نماید که در قرن یازدهم دو نماینده فوق‌العاده و نامدار در ایران داشته‌اند که یکی از آنان ژاک چهارم، اسقف آینده ارمنه جلفا بود و کشیش آنژدوسن ژوزف / Ange de Saint Joseph مؤکداً معتقد است که شاگرد و دست پرورده کارمها بوده است. نماینده معروف دیگر کارمها محمد پائولو زمان فرنگی خان است که بر اساس سندی که در بایگانی «پروپاگاندا فیده» / Propaganda Fide (پاران مبلغ) محفوظ است، شاه صفوی در حدود سال ۱۰۴۵ق او را برای آموختن زبان ایتالیایی به نزد کارمها فرستاد، و او که مورد علاقه و توجه شاه بود آن زبان را چنان خوب فراگرفت که از سال ۱۰۵۰ به بعد می‌توانست متون ایتالیایی را برای شاه صفی بخواند و ترجمه کند. از جمله متونی که برای شاه خواند و بسیار مورد توجه قرار گرفت و شاه صفی از آنها لذت برد روایتی از زندگی توماس دکن قدیس و نیز زندگینامه قدیسه ماریای مصری بودند. یکبار هم ترجمه «راهنمای گناهکار» نوشته لویی غرناطیه‌یی (لویی دوگزناد) را برای شاه خواند. محمد زمان که در این میان به مسیحیت گرویده بود، در سال ۱۰۴۱ غسل تعمید گرفت و به هند مهاجرت کرد. او پس از آن کتابی را از توماسو تومای / Tomaso Tomai و نیز تاریخ لشکر کشی به

چین تألیف کشیش ماتئوریچی را به فارسی ترجمه کرد. کارمها در فاصله سالهای ۱۰۳۵ تا ۱۰۴۰ ق کوشیدند تا نخستین چاپخانه فارسی را در اصفهان به راه بیندازند، اما اقدامشان دنباله نیافت.

برخی از کارمها در زمینه‌های پژوهشی کوششهایی کردند و شهرت یافتند. در این میان زبانشناسی سهمی ارزنده دارد و کسانی که در این زمینه پیشگام شدند عبارتند از کشیش بالتازار سانتاماریایی، ایگناس دوززو، آنژدوسن ژوزف. برخی دیگر انجیل و کتابهای دیگر تورات را به فارسی ترجمه کردند، و پاره‌ای از آنان مواعظی به زبان فارسی تدوین نمودند. کشیش پی‌یر دو لامیز دو دی‌یو / P. de La Mère de Dieu «مجموعه الهیات» توماس قدیس را به فارسی درآورد، و یک کشیش به نام دنیس دولاکورون دپین / D. de Ld Couronne d'Epines کتابی به فارسی بر ضد اسلام تألیف کرد که واتیکان در سال ۱۰۵۰ آن را تحریم و قدغن کرد. در حالی که کمی پیش از آن کشیش بالتازار کتابی به عربی و فارسی در تجلیل شاه صفی تألیف کرده بود.

از سال ۱۰۷۰ ق به بعد این نوع از فعالیتها کم و نادر شدند. از این زمان به بعد هیئت تبلیغی بیش از پیش به ارمنیان و کوشش در راه کاتولیک کردن آنان توجه یافت و کشیش الهی سن آلبرتی توانست سرانجام از اواخر قرن در جلفا استقرار یابد.

یک هیئت تبلیغی دیگر که در ایران مستقر شدند، کاپوسن / Capucinها هستند که ریشلیو، صدراعظم فرانسه آنان را به دو منظور سیاسی و دینی گسیل داشت. کاپوسن / کپوسن‌ها در سال ۱۰۳۸ ق به اصفهان رسیدند و در حدود یک قرن و نیم در آنجا ماندند. از سال ۱۰۶۶ به بعد هم شعبه‌ای در تبریز بر پا کردند. نخستین کشیشان کاپوسن شما درخور توجهی کتاب به فارسی ترجمه و تألیف کردند که بسیاری از آنها هنوز باقی هستند. پاره‌ای از محافل ادبی پایتخت ایران از آنان به خوبی و گرمی استقبال کردند. یکی از آنان به نام گابریل دو پاری یک فرهنگ لغت و چندین کتاب احتجاجی در دفاع از مسیحیت و خطاب به مسلمانان به فارسی تألیف کرد. بلز دونانت یک دایرةالمعارف

آموزشی تألیف نمود. گابریل دوشینون در سال ۱۰۷۷ کتابی به زبان عربی در دفاع از مسیحیت خطاب به میرزا ابراهیم وزیر به نگارش درآورد که ظهیرالدین تفرشی ردیه‌ای به عربی و فارسی بر آن نوشت. رافائل دومنس، که منجم و ریاضیدان بود، به مدت پنجاه سال به دربار اصفهان رفت و آمد داشت و مورد وثوق و اطمینان بود. (او در سال ۱۱۰۸ در اصفهان مرد و در همان‌جا به خاک سپرده شد).

کاپوسنها که نمایندگان پادشاه فرانسه بودند، به رغم سیاست این کشور که گهگاه جانب عثمانیها را می‌گرفت، سخت مورد احترام بودند و کوشیدند تا این باور را جا بیندازند که «پادشاه فرانسه نیرومندترین شهریار فرنگ است.»

یسوعیها (Jésuites) خیلی دیرتر از مبلغان دیگر به ایران رسیدند، ولی از همان آغاز به تبلیغ در میان ارمنیان پرداختند. البته نخستین کوشش آنان در سال ۱۰۵۶ برای استقرار در اصفهان به شکست انجامید، اما سرانجام در سال ۱۰۶۳ با برخورداری از حمایت پادشاه لهستان توانستند به‌طور جدی مستقر شوند و نخستین کشیش مافوقشان شخصی به نام الکساندر رودسی بود. پس از او ای‌مه شزو / Aimé Chézaud عهده‌دار سرپرستی آنان شد. او مؤلف کتابی حجیم در سال ۱۰۶۶ در رد کتاب سیداحمد علوی است. سالها پیش از آن کشیش ژروم گزروی به / Jérôme Xavier که به دربار مغولان راه یافته بود آرا و اعتقادات مسیحی را به مغولان عرضه کرده بود. سیداحمد علوی که در روزگار صفویان به متن آن آرا و اعتقادات دست یافته بود، کتابی در رد آنها تألیف کرده بود که مورد اعتراض و ردیه‌نویسی ای‌مه شزو قرار گرفت. هیئت تبلیغی یسوعیها که برای تبلیغ و تبشیر ارمنیان تأسیس شده بود، افزون بر این، قرار بود که به صورت منزلگاهی در راه رفتن مبلغان به خاور دور عمل کند و پل ارتباطی مسیحیت برای رسیدن به چین از طریق راه ابریشم باشد.

در اینجا می‌توان از دو مبلغ که پیرو فرقه‌های دیگر بودند و کتابهایی به فارسی تألیف کردند یاد کرد. یکی به نام دومینیکوس ژرمانوس که پیرو فرقه فرانسیسکن سیلزیایی بود

و در ۱۰۵۷ کتابی در دفاع از مسیحیت تألیف کرد؛ دوم کشیش پیرومالی / Piromalli اسقف دومینیکن نخجوان که در سال ۱۰۶۳ دفاعیه‌ای مسیحیانه به دربار ایران هدیه کرد که منحصراً بر پایه نوشته‌های تورات و انجیل تألیف کرده بود.

### اسناد بازیافته

تا کنون شمار قابل توجهی اسناد دیپلماتیک از جمله نامه‌های پادشاهانه یافته و شناسایی شده‌اند که همگی آنها به هیئتهای مذهبی مأمور در ایران مربوط هستند. به رغم موفقیت بس ناچیز طرحهای پیشنهادی در زمینه اتحاد نظامی - که حقیقتاً بیشترشان دور از واقع و غیرعملی بودند - مبلغان مسیحی به طور کلی با محبت و احترام مورد استقبال قرار گرفته‌اند و این امر در سراسر ایران مخصوصاً اصفهان و شیراز و تبریز مشهود بوده است. وضع آنان در مقام کشیشان مسیحی و هیئت ظاهر و پوشاکشان حالت و موقعیتی خاص به ایشان می‌داد. آنان سفیران مسیحیت و در عین حال نمایندگان پاپ «صدر همه شهریاران مسیحی» و نیز پادشاهان لهستان، فرانسه، پرتغال و غیره بودند. البته این وضع خالی از ابهام نبود. اما به احتمال قوی مقامات ایرانی خیلی خوب این نکته را دریافته بودند که به هر حال امکانات و امتیازهای بسیار و درخور توجه برای اجرای آیینها و تبلیغ مواعظشان به آنان می‌دادند.

آنان با برخورداری از این مهمان‌نوازی توانستند در میان کاتولیکها به تبلیغ و تبشیر پردازند. در میان فرودست‌ترین لایه‌های جامعه ایران پیروانی بیابند و همه مسافران مسیحی و فرنگی را که از ایران می‌گذشتند از مهمان‌نوازی و یاری خود بهره‌مند کنند. آن دسته از مسافران اروپایی که یادداشتها یا سفرنامه‌هایی از خود به جا گذاشته‌اند کاملاً مرهون اطلاعات دقیق و دست‌اولی هستند که از این مبلغان کسب کرده‌اند. برخی از آنان که توانسته بودند خیلی خوب فرهنگ ایران را بشناسند و جذب کنند، توانستند روابط دوستی با این یا آن ادیب و دانشمند ایرانی آن روز برقرار کنند و بر دانش و اطلاعات

خود بیفزایند. بخش عمده اطلاعات ما درباره ایران روزگار صفوی مرهون همین کسان است.

بدیهی است که پوشاک آنان ممکن بود که پوشاک درویشان مسلمان را به ذهن متبادر کند و نیز بخشی از موفقیت‌هایشان ناشی از نسبت‌های حکیمانه و عارفانه‌ای است که به آنان داده می‌شد. در واقع آنان دست به کارهایی می‌زدند که گاه مثلاً در درمان بیماران مؤثر می‌افتادند مثل گذاشتن انجیل بر بالای سر بیماران که نوعی فضیلت درمانی دانسته می‌شد. اما افزون بر این، صومعه‌های کارمها و کاپوسنها محل رفت و آمد آزادانه ایرانیان با سواد یا ملای دواستدار کتابهای مذهبی و علاقه‌مند به آگاهی از تازه‌ترین خبرهای اروپا بودند. آنان با آنکه مسیحی یعنی کافر و در نتیجه نجس شمرده می‌شدند، در عین حال بهتر از آرامنه به حساب می‌آمدند.

هدف ما در این گزارش ارائه و معرفی متن همه فرمانهایی است که به این دسته از مسیحیان مربوط می‌شوند و تاکنون موفق به بازیابی و بررسی آنها شده‌ایم. این متون وضعیت رسمی‌ای را که شاهان صفوی برای این مسیحیان در نظر گرفته بودند، نشان می‌دهند. این فرمانها مربوط به آن دسته از مبلغان فرنگی می‌شوند که می‌خواستند در ایران اقامت کنند و حاوی امتیازهایی هستند که برای آنان در نظر گرفته می‌شدند: آزادی کامل در رفت و آمد و نقل و انتقال و در اجرای امور دینی و آیینی، محافظت از آنان در برابر هرگونه تندروی و خشونت، معافیت‌های مالیاتی و قضایی. ما توانسته‌ایم در مورد کارمها، که مهمانان ممتاز شاه صفوی بودند، تقریباً تمام اسناد موجود را گرد بیاوریم. در مورد کاپوسنهای فرانسوی فقط ترجمه نخستین فرمانی که در تأیید و حفاظت آنان صادر شده است، در دست است. در مورد یسوعیها هم فقط ترجمه متن دو فرمان نخستین را که خطاب به آنان صادر شده‌اند و متن یک فرمان دیگر را که بعدها کسب کرده‌اند، در اختیار داریم. با وجود اینها چنین می‌نماید که این مجموعه به اضافه فرمانی که گاردان، کنسول آن زمانه فرانسه در اصفهان، به دست آورد، می‌تواند مقدمه مجموعه کاملی باشد

که در حال حاضر هم درخور استفاده مورخان تواند بود. اکنون به معرفی فرمانها بر حسب تاریخ صدور آنها و بر اساس دسته‌بندی مخاطبانشان می‌پردازیم.

### فهرست اسناد مربوط به کارمها (کشیش‌ها)ی پابره‌نه

۱. حکم جمادی‌الثانی ۱۰۱۷ق، خطاب شاه عباس به وزیر اصفهان مبنی بر اینکه خانه‌ای در اختیار کشیشان بگذارد. رونوشتی دیگر از همین سند در کتابخانه ملی ناپل موجود است<sup>۱</sup> این حکم را عبدالحسین نوایی در شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات...، ج ۳، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۴۸ چاپ کرده است. ما در این جا رونوشت این سند را که در ورق ۱۴۷ نسخه خطی فارسی شماره ۱۱۳۵ کتابخانه ملی فرانسه درج شده است، نقل می‌کنیم که اختلافهای ناچیزی با نسخه ناپل دارد و امکان می‌دهد تا همان‌گونه که نوایی عمل کرده است، تاریخ کتابت سند را یک سال اصلاح کنیم. (نسخه شماره ۱۱۳۵ مجموعه‌ای است که خود زکو در قرن گذشته ترتیب داده است).
۲. حکم مورخ ۲۸ محرم ۱۰۴۷ در تأیید امتیازهایی که به کارمها داده شده است. بر حسب آنچه در کتاب *A Chronicle* (وقایعنامه)، جلد ۱، صفحه ۳۱۵ و جلد ۲، صفحه ۱۰۳۳ آمده است، کارمها در اوایل تابستان ۱۰۴۷ق به حضور شاه صفی رسیدند و در این دیدار کتابی درباره «چگونگی خوب فرمان راندن شاهان» به زبان فارسی به او تقدیم کردند که بسیار مورد توجه شاه صفوی قرار گرفت. دیما دولاکروئا / *Dimas de la Croix* سرپرست کشیشان کارم در نامه‌یی به تاریخ اوایل زمستان همان سال متذکر شده است که شاه به تازگی «فرمانی بس مطلوب در حق ایشان صادر کرده است». آن فرمان قطعاً همان است که رونوشتش در نسخه شماره ۱۱۳۵ مخزن فارسی

۱. (ر.ک: آنجلو - میکله پی‌یه مونتسه، فهرست نسخه‌های خطی فارسی در ایتالیا، رم، ۱۹۸۹، شماره ۲۳۵، ص ۲۰۵).

کتابخانه ملی فرانسه، ورق ۳۷ محفوظ مانده است، و احتمالاً مدت کمی پس از آن شرفیابی صادر شده است.

۳. حکم صادر شده در ربیع‌الثانی ۱۰۵۲ در تأیید امتیازهایی که برای کارمها در نظر گرفته شده بودند و در آن تأکید شده است که این کشیشان از جانب پاپ به دربار اصفهان آمده‌اند. رونوشت این فرمان هم در ورق ۳ همان نسخه شماره ۱۱۳۵ یافت می‌شود و چنین می‌نماید که بدون تردید همان است که به کشیشان شارل دوزو - ماری و فلیکس دو سن آنتوان / Felix de St. Antoine داده شده است. این دو تن کمی پس از برتخت نشستن شاه عباس دوم، در سال ۱۰۵۲ به قزوین رفته بودند تا از شاه جدید تأییدیه امتیازهای قبلی را بگیرند.

اصل این سند در کتابخانه بریتانیا در لندن به شماره ۴۹۳۵ در مجموعه شرقی موجود است و ما رونوشت سند را با اصل آن مقابله کرده‌ایم. اصل سند متعلق به مجموعه سیدنی چرچیل بوده که آن را در سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ ق در ایران به دست آورده بوده است. این سند تذهیب شده است و مهر مستطیل شکل شاه عباس دوم در آن دیده می‌شود. پشت سند هم حاوی نوشته‌ای است که البته در رونوشت (پاریسی) آن وجود ندارد. ما برای چاپ این حکم از سند اصلی استفاده کرده‌ایم و از رونوشت آن برای اصلاح پاره‌ای از کلمات بهره گرفته‌ایم.

۴. حکم صادر شده در صفر ۱۰۸۰ در حمایت از کارمها که رونوشتی از آن در همان نسخه شماره ۱۱۳۵ در ورق ۳۵ نقل شده است. می‌دانیم که کارمها چگونه این حکم را از شاه سلیمان گرفتند.<sup>۱</sup>

یک کشیش کارم مهستانی الاصل به نام ژروم دو ژزو - ماری از جمله کسانی است که برای کسب این حکم کوشیده است. خود او در این زمینه در تابستان ۱۰۸۰ چنین نوشته

۱. (برای آگاهی مراجعه شود به: A Chronicle, ج ۲، ص ۹۰۵ و لئونارد کوفالووکا / Leonard Kowafowka od

Meki Panskiej, Rome, Z naszej prezesz fosci misyjnej, 1975 (P. 369-372).

است: «من اعتمادالدوله (شیخعلی خان زنگنه) را از مضمون نامه پادشاه لهستان آگاه کردم و او به من خواهد گفت که کی نامه را به شاه عرضه بدارم ... من چندان از او خواهش کردم تا سرانجام ناگزیر شد که به نام پادشاه کنونی امتیازهای ما را تأیید کند و تقریباً بیدرنگ در همان زمان به دیوانخانه دستورهایی در این زمینه داد.»

۵. حکم ذوالقعدة ۱۱۰۸ که رونوشت آن در همان نسخه شماره ۱۱۳۵ در ورق ۳۶ موجود است. در مورد موضوع آن به *A Chronicle*، جلد دوم، ص ۸۳۵ تا ۸۳۷ مراجعه شود که عبارت از فرمانی خطاب به کشیش گنراد دو اسوفیون / Conrad de P<sup>e</sup> Assomption است. این کشیش از جانب رُم به اصفهان فرستاده شد و او در نیمه زمستان ۱۱۰۸ به آنجا رسید و دو سه هفته بعد به حضور شاه سلطان حسین بار یافت. در آن هنگام محمد طاهر وحید وزیراعظم یعنی اعتمادالدوله بود.

۶. فرمانی که در شعبان ۱۱۳۰ صادر شده است و نه فقط شامل کارمهاست که همه مبلغان کاتولیک حاضر در ایران را دربر می‌گیرد. در این فرمان مفاد ماده بیست و پنجم قرارداد ایران و فرانسه که در سال ۱۱۲۰ ق به امضای شاه ایران و سفیر فرانسه به نام میشل (در فارسی: میکائیل) رسیده بود، مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که این فرمان بر اثر سعی یک فرانسوی به نام گاردان که در همان زمان به ایران آمده بود، صادر شده است. مأموریت گاردان اجرای مفاد قرارداد ۱۱۲۰ بود. رونوشت این سند در ورق یکم نسخه شماره ۱۱۳۵ جای دارد و چون روی کاغذ اروپایی ثبت شده است، می‌توان تاریخ صدور آن را کما بیش تعیین کرد.

به درستی نمی‌دانیم که خود زکو این اسناد از کجا و چگونه به دست آورده بوده است، بویژه که اصل آنها، جز در یک مورد، تاکنون پیدا نشده است. می‌توان تصور کرد که آنها را آگاهانه و برای منظوری خاص گرد آورده بوده‌اند. در واقع هیئتهای تبلیغی کاتولیک در اوایل قرن گذشته (اواسط قرن نوزدهم) بار دیگر برای مأموریت‌های تبشیری سازماندهی شدند و به سوابق امر نیاز داشتند. در حقیقت در ورق ۳۸ مجموعه خودزکو

رونوشت حکمی دیده می‌شود که به همان خط است و در ذوالقعدة ۱۲۴۳ صادر شده است. در این حکم به کشیش ژان یا «اوانس» در دریان خلیفه مسیحی و «فرستاده پاپ» اجازه داده شده است که آزادانه در تهران و اصفهان اقامت کند. کشیش در دریان که در سال ۱۲۶۹ق درگذشت کوشید تا اموال و اثاثیه کشیشان پیشین را بیابد و گرد بیاورد و امتیازهای قدیمی را دوباره زنده کند.

#### سند یکم

حکم جهانمطاع شد آنکه وزارت و رفعت و پناه شمس الوزارة و الرفعة میرزا محمدا وزیر دارالسلطنه اصفهان بداند که پادریان فرنگ از ما خانه که آب روان داشته باشد می‌خواهند. باید که دو خانه که در جوار یکدیگر که آب روان داشته باشد از خانمهای نویسنده بجهت ایشان خالی نمایند که چون بدانجا آیند در باب قدغن جای و در عهده شناسند.

تحریراً در شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۱۷

#### سند دوم

پشت ورق:

هو

از قرار نوشته وزارت و اقبال پناه عظمت و اجلال دستگاه عالیجاه توفیق ایالت اعتمادالدولة العلیة العالیة الخاقانیة باشد.

روی ورق:

حضرت عیسی علیه السلام

[موضع مهر و خاتم خاقان خلد آشیان شاه صفی انارالله برهانه]

حکم جهانمطاع شد آنکه چون جماعت پادریان کوه کارملوی سفیدپوش فرستادگان عالیجناب سلطنت و شوکت و عظمت قباب مقدم و پیشوای پادشاهان عظیم‌القدر

مسیحیه و بزرگترین فرمان‌روایان عالیشان عیسویه حضرت [ ... ] از روی اخلاص در سایه مرحمت آفتاب تأثیر نواب همایون قادرالسلطنه اصفهان ساکن‌اند، بنابراین مقرر فرمودیم که حکام کرام و وزراء و عمال دارالسلطنه مذکور چون ایشان مهمان سرکار خاصه شریفه‌اند، در اعزاز و احترام و توقیر و اکرام ایشان خود را معاف ندارند و مهم حسابی که داشته باشند در امداد حسابی ایشان تقصیری بنمایند و اگر محتاج بعرض بوده باشد عرض نموده در این باب قدغن دانند و در عهد شناسند. حکم والا.

۲۸ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۳۷

سند سوم

پشت ورق:

هو

اول از نوشته در ادب و اقبال پناه عظمت و اجلال درگاه عالیجاه توفیق آثاری اعتمادالدولة الولیة العالیة الخاقانیة بر طبق رقم سابق شریف پادریان است.  
[مهر محمد تقی با تاریخ ۱۰۲۸ هـ]

روی ورق:

[خاتم شاه عباس ثانی با تاریخ ۱۰۵۲ هـ]

حکم جهانمطاع شد آنکه چون حکم شریف نواب گیتی ستان علین آشیان و رقم نواب فردوس جایگاه رضوان آرامگاه [در حاشیه: جد بزرگوaram - طاب ثراه و جعل الجنة مثواه - شاه بابام - انار الله برهانه -] به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۳۹ در باب پادریان عظام فرنگستان که از جانب سلاطین عالیشان فرنگیه به درگاه معلی آمد [و] شد منماند، صادر گشته که از هر راه و هر طرف که می‌روند همگی حکام کرام و امراء ذوی الاحترام و داروغگان و عمال قلمرو همایون اعزاز و احترام جسمانی تمام بجای آورده بسلامت گذرانند و از هر راهی که روند هیچ آفریده مانع و مزاحم نشده، گذارند که مرفه الحال

روانه شوند و دقیقه از دقایق حرمت و عزت رسمی فرو گذاشت نکنند. و درینولا پادریان پابرهنه کوه کرملو که از جانب عالیجناب سلطنت و جلالت ماب سرور سلاطین حشمت و نصفت آئین فرنگیه مقدم و مقتدای تابعان ملت مسیحیه حضرت [در حاشیه: حضرت ریم پاپا] آمده در دارالسلطنه اصفهان توطن دارند، رقم نوای خاقان فردوس جایگاه را به نظر آورده استدعای امضاء نواب همایون که نمودند چون فیما بین حضرات پادشاهان عالیشان فرنگیه و این دودمان مقدس طریقه دوستی و محبت مرعی و مسلوک است و شفقت و مرحمت درباره فرستادگان ایشان خصوصاً پادریان منسوبان پادشاه والاجاه مشارالیه درجه اعلی دارد، می باید به همان قاعده مقرر دانسته به هر طریق که در زمان نواب خاقان رضوان جایگاه عالی شان سلوک می نموده اند حالا نیز سلوک [جلیه ئی] نموده کمال عزت و حرمت چربی به ظهور آورند و در عهد [شناسند].

تحریراً [در] شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۵۲

#### سند چهارم

پشت ورق:

هو

از قرار وزارت نوشته و شوکت و اقبال پناه عظمت و اجلال دستگاه عالیجاهی اعتضاد السلطنة ابهية السلطانية اعتماد [الدولة] العلية العالیة الخاقانية بر طبق رقم سابق [ ... ]

[موضع مهر میرزا محمد علی]

روی ورق:

[موضع خاتم خاقان جنت مکان، شاه سلیمان انارالله برهانه]  
حکم جهانمطاع شد آنکه چون رقم نواب خاقان خلد آشیان صاحب قران [بالا در حاشیه نوشته: جد امجد اعلی ام - نورالله رضوه - جد بزرگوارم - انارالله برهانه - شاه بابام

- آنارالله برهانه - [ به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۵۲ صادر شده، مضمون آنکه چون به موجب رقم نواب گیتی ستان علیین آشیان به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۱۷ به اسم مرحوم میرزا محمد، وزیر سابق دارالسلطنه اصفهان در باب پادریان فرنگی به صدور پیوسته که چون پادریان مذکور خانه [ای] که آب روان داشته باشد می خواهند، باید دو خانه که در جوار یکدیگر بوده باشد جهت ایشان تعیین نمایند که در آنجا ساکن بوده باشند و درینولا پادریان پابرهنه کرملو عیسویان عالیجناب سلطنت و جلالت نصاب سرور سلاطین فرنگیه معتدی دین حضرت [در حاشیه: عیسی علیه السلام] فرمان فرمای ملوک ملت مسیحی رقم نواب خاقان فردوس جایگاه رضوان آرامگاه که سروری مآب شهر رجب سنه ۱۰۳۸، عزّ صدور یافته، به نظر آورده استدعاء امضاء نواب همایون ما بودند. بنابراین مقرر فرمودیم که وزیر و عمال دارالسلطنه اصفهان به همان قاعده عمل نموده جا و مقامی که وزیر و عمال سابق جهت ایشان تعیین کرده و از آن تاریخ تا حال در آنجا ساکن بوده اند به همان دستور به دین و آئین خود در سعیدی که دارند به عبادت مشغول بوده، احدی مزاحمت بجای ایشان نرساند، موتی خود را در ارض موات بی صاحب حوالی آرامنه که دفن می نمودند به دستور دفن نمایند و استدعاء رقم امضا نواب کامیاب همایون نموده. بنابراین مقرر فرمودیم که رقم مزبور را من اوله الی آخره به امضاء نواب همایون ممضی داشته از مضمون آن تخلف جایز ندارند که موجب بازخواست خواهد شد.

تحریراً فی شهر صفر ختم السرور بظفر سنه ۱۰۸۰.

سند پنجم

پشت ورق:

حسب الامر الاعلی

هو

از قرار نوشته شرافت و فتوت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه عالیجاهی وحید الزمانی اعتضاد السلطنة البهية السلطانية آصف جاهی اعتماد الدولة العلیة الولیة العالیة الخاقانية.

[موضع مهر میرزا محمد طاهر]

[موضع مهر و خاتم شاه سلطان حسین آنارالله برهانه]

روی ورق:

حکم جهانمطاع شد آنکه چون رقم اعلیحضرت خاقان طوبی آشیان قدس مکان [در حاشیه: شاه بابام - آنارالله برهانه -] که به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۹۵ عزّ اصدار یافته مضمون آنکه بیکلربیکان عظام و امرا و حکام و وزراء و عمال بدانند که پادریان کرملیت سفیدپوش را مرخص فرموده‌ایم که در هر جا اراده داشته باشند توقف و توطن و با آئین خود به مراسم عبادی قیام و اقدام نمایند. چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردند مانع و مزاحم ایشان نشده بهیچوجه من الوجوه مزاحمت نرسانند و گذارند که در هر جا که خواهند توقف و توطن نموده، مرفه‌الحال به رسم و آئین خود به عبادت و دعای دوام دولت بی‌زوال اشتغال نمایند و رعایت و مراقبت کنند.

و درین وقت پادری کنراد ایلچی پادشاهان فرنگ استدعاء نموده که امضاء شرف صادر و مقرر گردد که پادریان مزبوره را احترام نموده، احدی مانع تردد عیسویان نزد ایشان نگردد. بنابراین مقرر فرمودیم که رقم مطاع مزبور را من اوله الی آخره درباره جماعت مزبوره ممضی و متنفذ داشته از مدلول و مضمون آن عدول و انحراف نورزند و پادریان مزبوره را احترام نمایند و از فرموده تخلف نورزند و در عهد شناسند. حکم والا. ذیقعدة الحرام سنه ۱۱۰۸

سند ششم

پشت ورق:

حسب الامر الاعلی

هو

از قرار نوشته وزارت و شوکت و اقبال پناه حشمت و عظمت والاجلال دستگاه مصاحب زیب قبه خورشید قباب پادشاهی اعتضاد السلطنة البهية السلطانية آصف جاهی اعتماد الدولة العلیة العالیة.

[محل مهر]

[موضع مهر مبارک اشرف]

روی ورق:

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون قبل از اینکه میکائیل ایلچی معتمد و معتبر از ولایت فرنسه به درگاه جهان پناه آمده بود به تاریخ سنه [ ... ] بر طبق استدعای مشارالیه عهدنامه همایون مشتمل بر بیست و نه فصل مرقوم گردید که ابدالدهر فیما بین سلاطین طرفین مستند اول بوده، خلاف آن از سپاهی و رعیت و تجار و سوداگران و سایر منسوبان جانبین به عمل بیاید و فصل بیست و پنجم عهدنامه مزبور به این شرح نوشته شده که از عهد سلاطین آباء و اجداد همایون - انار [الله] براهنهم - که پادریان فرنگیان در ممالک محروسه می باشند در مراعات جانب ایشان ارقام مطاعه صادر شده و نیز پادشاه والجاه فرنسیه به وساطت ایلچی مزکور خواهش رفاهیت ایشان نموده. بنابراین مقرر فرمودیم که خلیفه ها و پادریان فرنگی که در ممالک محروسه سکنی نمایند در مکان سکنی و خانهای خود به رسم و آئین خویش به عبادت مشغول بوده - احدی مانع و مزاحم نشود مشروط بر آنکه مرتکب امری که خلاف مذهب و طریقه اثنی عشری بوده باشد بحسب ظاهر نگردد.

و در باب جمعی از جماعت فرنگیان که در نخچوان و سایر ممالک محروسه می باشند احدی در مخالفت ارقامی که به ایشان مرحمت شده عمل نموده مزاحمت نرساند و نیز مقرر فرمودیم که ارقامی که از سلاطین سلف دارند به امضای همایون رسد و اگر جماعت ارامنه به ایشان ضرر و نقصانی رسانیده بخلاف حق و حساب متعرض احوال ایشان می شده باشند بعد از ثبوت و لزوم، مبلغ پنجاه تومان تبریزی بجهت سرکار دیوان به صیغه ترجمان از ایشان بازیافت نمایند و پادریان کرملیان و دومنیکان و جزویت و کپوچین و آگوستین و غیرهم در ولایت شیروان و قلمرو علیشکر و قراباغ و آذربایجان و

اصفهان و تبریز و تفلیس و گنجه و ایروان و نخچوان و شیراز و بندرعباس و سایر ممالک محروسه در هر جا که خواسته باشند توقف نموده، هر یک از ارامنه و عیسویان و اولاد ایشان که خواسته باشند نزد ایشان آمد و شد کرده درس بخوانند و تعلیم بگیرند، احدی مانع و مزاحم ایشان نگردد و جماعت مزبوره اموات خود را در مقابری که بهجت دفن ایشان تعیین شده به طور و آئین خود دفن نموده، احدی ممانعت ننماید و شکوه و شکایت ایشان را مؤثر دانسته امداد و اعانت حسابی که لازم باشد به عمل آورند و اگر ظاهر شود که بخلاف حساب احدی به ایشان ستم و زیادتی نموده بود از تحقیق جریمه پافا یافت نمایند و پیشه به عمل آورند و درین وقت عمده‌الاشباه المسیحیه موسو دو دکردن قونسل فرنیسیه به عرض رسانید که جماعت ارامنه به قیود ارقامی که خود در لباس صادر نموده‌اند مستند شده مخالفت مضامین مسطوره فوق می‌نمایند و به همان دستور خواهش رفاهیت فرنگیان مزبوره و استدعاء صدور حکم تأکید نمود که جماعت مذکوره مخالفت نتوانند کرد. بنابراین، مقرر فرمودیم که خلیفه‌گان و کشیشان و سایر جماعت ارامنه مضامین عهدنامه مزبور را من اوله الی آخره معمول داشته از مخالفت آن احتراز و اجتناب لازم دانند و به هیچ وجه من الوجوه مزاحمت و ایذاء و اضرار به حال پادریان و فرنگیان مزبوره و جماعت کتلیکوس تبعه ایشان نرسانند و به ارقامی که خلیفه‌گان و سایر جماعت ارامنه به تنقیص فصل مذکوره و سایر فصول عهدنامه مزبور صادر نموده باشند، مستند نشده مخالفت عهدنامه نمایند و پادریان و فرنگیان به نحوی که در عهدنامه مزبور قید شده بحسب ظاهر مخالفت شرع انور نمایند.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۰

[در حاشیه نوشته: هو - مضامین معدلت آئین سواد مسطوره مطابق و موافق اصل اصیل رقم [ ... ] مبارک اشرف است که بنده درگاه جهان پناه به ملاحظه و امارت آن سرفراز فرو نگاشته]

[محل خاتم میرزا محمد قلی - غفر له -]

### اسناد مربوط به کاپوسنها

در مورد این دسته از کشیشان فقط ترجمه فرانسوی دو سند باقی مانده است که آنها را کشیش پاسیفیک دو پرووونس / *Pacifique de Provins* در کتاب خود به نام گزارش سفر به ایران ضبط کرده است. این کتاب در سال ۱۶۳۱ (۱۰۴۱ق) در پاریس چاپ شده است. پاسیفیک در سال ۱۰۳۸ در قزوین به حضور شاه عباس رسید و نامه‌های لویی سیزدهم را که خودش حامل آنها بود به شاه تسلیم کرد. یکی از این دو حکم به کشیشان کاپوسن فرانسوی اجازه می‌دهد که در بغداد مستقر بشوند و در آن شهر خانه‌ای در اختیارشان قرار گیرد. حکم دیگر<sup>۱</sup> فرمانی است خطاب به محمدطاهر، وزیر اصفهان مبنی بر اینکه در آن شهر خانه‌ای در اختیار کاپوسنها بگذارد. متن این سند را ذیلاً نقل می‌کنیم.

با وجود اینها کاپوسنها در اولین ماههای سلطنت شاه صفی، و به رغم امتیازهایی که در زمستان ۱۰۴۱ به وسیله خود شاه جدید برایشان در نظر گرفته شده بود، خانه‌یی را که به آنان واگذار شده بود از دست دادند. لذا مناسب‌تر و به احتیاط نزدیکتر چنین دیدند که خانه‌یی بخرند تا ملک آن از خودشان باشد. به همین جهت در سال ۱۰۴۴ خانه‌ای در نزدیکی قلعه طبرک خریدند. کاپوسنها چون که نمایندگان پادشاه فرانسه به حساب می‌آمدند، چند بار از تأیید و تأکید امتیازاتشان برخوردار شدند. همچنین می‌دانیم که در سال ۱۰۷۵ وقتی که کشیش رافائل دومنس تاورنی‌یه را در دربار شاه عباس دوم همراهی کرد کوشید تا فرمانی از شاه بگیرد که کاملاً به سود کاپوسنها باشد. همچنین او حاضر نشد که از شاه بخواهد تا در قلب محله جلفا خانه‌ای به کاپوسنها داده شود. زیرا می‌ترسید که این درخواست مورد قبول قرار نگیرد. باری چنین می‌نماید که متن اصلی هیچ یک از این حکم‌ها یا رقم‌ها باقی نمانده است.

۱. پیش از این شارل شه‌فر آن را در پیوست کتاب رافائل دومنس با عنوان وضع ایران در سال ۱۶۳۰ / ۱۰۷۱ ق، صفحه‌های ۲۸۴ و ۲۸۵ چاپ کرده است.

ترجمه فارسی این حکم (از روی ترجمه فرانسوی آن) چنین است: «فرمان کسی که بر جهان فرمان می‌راند صادر شد تا به وزیر شریف، شاهزاده محمدطاهر، یعنی وزیر شریف دربار سلطنتی در اصفهان، ارائه شود تا او این امر را مسلم بداند که این مبلغان کاپوسن، اتباع پادشاه و الامقام فرانسه که تاج خورشید بر سر دارد؛ علاقه‌مند هستند که در شهر فوق‌الذکر زندگی کنند. به همین جهت لازم است که برای محبت به آنان، خانه‌ای در اختیارشان نهاده شود و شما آنان را در آنجا اسکان خواهید داد و محبت و لطف خود را از آنان دریغ نخواهید کرد، و دقت خواهد کرد که هیچ نکته‌ای فروگذار نشود؛ و اما در مورد وظیفه شما در قبال این کشیشان و وضعیت دائمی ایشان، لازم است که همواره هوشیار و آماده باشید و نیازهایشان برآورید و همواره مرا از وضع آنان و کارها و امورشان و نیز دعاوی و ادعاهایی که ممکن است داشته باشند، آگاه کنید؛ و دستور این است که همه این چیزها به موقع اجرا گذاشته شوند و همگان بدانند که این حکم حقیقی و دائمی است. در پاییز سال ۱۰۳۸ مسلمانان برابر با سال ۱۶۲۸ مسیحیان صادر شد.»

### اسناد مربوط به یسوعیها

۱. حکمی که شاه عباس دوم احتمالاً در اواخر شوال ۱۰۵۶ (و گویا به جای فرمان صادر شده در روز قبل) صادر کرده است. این حکم خطاب به کشیشی به نام فرانسوئا ریگوردی / Rigordi از اعضای «جامعه مسیح» نوشته شده است که به همراه کشیش گره‌گوری‌یو دومینگوئز / Gregorio Dominguez به ایران آمد. این حکم به کشیشان اجازه می‌دهد تا در اصفهان (کشیشان خواستار اقامت در جلفا بودند) و شیراز مستقر شوند. این اجازه که به علت فقدان امکانات مورد استفاه قرار نگرفت در جریان سفارت جرزی ایلی‌یز / Jerzy Iliez سفیر لادیسلاس چهارم، پادشاه لهستان داده شد. جرزی ایلی‌یز پیش از شرفیابی به حضور شاه در اصفهان درگذشت و کشیش آنتونیو دی‌فیاندرا / A. di Fiandra معروف به پتروسکی جایش را گرفت.

متن این حکم باقی نمانده است و ما فقط از طریق ترجمه لاتینی آن از وجود آن باخبر هستیم. این ترجمه لاتینی را خود ریگوردی در سال ۱۶۵۲ (۱۰۶۲) در شهر ماری در کتابی با عنوان «سفرهای دور و دراز مسیحیان» چاپ کرده است. ریگوردی از ایران به لهستان بازگشت و پس از کسب همه‌گونه حمایت از پادشاه لهستان در جهت از سرگیری مأموریتش در سال ۱۰۵۹ به ماری رفت. دو سه سال در آنجا ماند و کمی پس از انتشار سفرنامه‌اش بار دیگر عازم اصفهان شد.

۲. حکمی که به احتمال قوی شاه عباس دوم در اوایل پاییز ۱۰۶۴ در بسطام به همان ریگوردی داده است (همزمان با نامه‌ای خطاب به کشیش نیکل، رئیس یسوعیها که ریگوردی ترجمه لاتینی آن را در کتاب زیر نامدار همراه با نامه‌ای از لویی چهاردهم چاپ کرده است. رونوشتی از این نامه که تاریخ ندارد در نسخه خطی شماره ۳۶۱ مخزن فارسی کتابخانه ملی فرانسه یافت می‌شود.) ریگوردی در آن تاریخ به همراه کشیش شزو به ایران بازگشته بود. شرفیابی در بسطام کمی بعد از آزادسازی قندهار صورت گرفت و کشیش یسوعی از نتیجه آن بسیار راضی بود. چنین می‌نماید که او در آن دیدار پیشنهادهای بسیار عجیب و غریب و نامعقول در زمینه اتحاد ایران و فرانسه به شاه عباس داده است. به هر حال، او در این دیدار یک حکم و نامه‌های حمایتگرانه به دست آورد. متن فارسی این حکم در دست نیست و ظاهراً فقط یک ترجمه فرانسوی از آن وجود دارد که تاریخ آن به غلط ۱۸ اکتبر ۱۶۵۳ (به جای ۲۸ اکتبر) ضبط شده است. متن این ترجمه در سال ۱۷۳۰ (۱۱۴۳ق) در صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳ کتابی با عنوان سفرهای یک مبلغ جامعه مسیحی به ترکیه، ایران، ارمنستان، عربستان و سرزمین بربرها نوشته کشیش وی یوت / Villote چاپ شد. باید دانست که وعده‌های کشیش ریگوردی خیلی زود بی اساس از آب درآمدند و در نتیجه کشیش شزو برای استقرار یک هیئت یسوعی در اصفهان، و پس از آن در سال ۱۰۷۲ در جلفا با دردسرها و مشکلات بسیار رو به رو شد. در عین حال کشیشان یسوعی به مدت یک قرن در آنجا دوام آوردند.

۳. حکم شاه سلیمان به تاریخ ربیع الثانی ۱۱۰۱ خطاب به یسوعیها (که در آن به صورت «کشیشان سیاهپوش» از آنان نام برده شده است. عنوان کشیشان سیاهپوش در اواخر قرن شانزدهم / دهم، هنگامی که به دربار اکبر شاه مغول رسیدند، به ایشان داده شده بود.) این حکم به مناسبت رسیدن سفیر پادشاه لهستان (له) یعنی ژان سوم سوبی‌یسکی / Sobieski صادر شده است. تعیین هویت این سفیر دشوار است. در کتابی که ریشمن / Reyhman و زاجازکوسکی / Zajaczkowski با عنوان کتاب دیپلماتیکهای عثمانی و ترک (لاسه / پاریس، ۱۹۶۸، ص ۱۸۲) از چندین سفیر که در سالهای ۱۰۹۶ تا ۱۱۰۱ از لهستان به ایران فرستاده شده‌اند نام برده شده است، مثل: کانتکی / Kantecki، میرانوویچ / Miranowicz، آرتاکوویچ / Artakowicz، گوستکووسکی / Gostkowski و کشیش زاپولسکی / Zapolski که همه مأمور بودند که در زمینه عقد پیمان اتحاد با ایران بر ضد عثمانی گفت‌وگو کنند.

جای آن هست که تصور کنیم که این سند «رقمی» است که ایگناس فرانسوننا زاپولسکی توانست از شاه صفوی کسب کند. زاپولسکی یسوعی بود و ناگزیر شد پس از سالومون سیری زگورسکی / Salomon Siri Zgorski سفیر لهستان در دربار ایران که در حدود سال ۱۰۲۱ق به قتل رسیده بود، جای او را بگیرد. کشیش زاپولسکی پس از آن که به اصفهان رسید و به حضور شاه سلیمان باریافت، حکمی به سود یسوعیهایی که می‌خواستند در گنجی زندگی کنند، کسب کرد. اما تاریخ صدور آن حکم با تاریخ سندی که در اینجا نقل می‌کنیم و در ورق ۶ نسخه شماره ۱۱۳۵ (مجموعه خودزکو) ضبط شده است، تطبیق نمی‌کند.

#### سند یکم

هو، خدای شایسته ستایش، خدایی که فرمان می‌راند؛ یا محمد، یا علی. چون که روح بس نجیب شخص سلطنتی ما بسیار علاقه‌مند و کاملاً متوجه آسایش همگان و مخصوصاً فرد فرد اتباع ماست، و چون که در این اوقات فرستاده فوق‌العاده عیسی

کشیش فرانسوئا ریگوردی و همراهانش از جانب جامعه حضرت مسیح به دربار ما رسیده‌اند و از ما خواسته‌اند که به آنان اجازه اقامت در ایران، مخصوصاً در شهر اصفهان و محله جلفا داده شود، و نیز چون که افزون بر اینان سفیر اعلیحضرت عالیقدر و الامرتبه امپراتوری عظیم و بس قدرتمند برخوردار از افتخار و دارای قلمروهای وسیع و عادلترین پادشاهان فرنگ، شهریار شهریاران، پادشاه لهستان به دربار جهان پناه رسیده است و درخواست کرده است که کشیش نامبرده و همراهانش، که همگی مردان دانشمند و ابسته به پادشاه نامبرده و الامرتبه و عالیقدر هستند، از ما همین خواهش همین عنایت را کرده است، ما این درخواست را اجابت می‌کنیم؛ و چون که میان تاج و تخت بسیار نامبردار و شهیر ما و شاهان بسیار افتخارمند فرنگ دوستی خدشه‌ناپذیر برقرار است، جداً و قویاً فرمان می‌دهیم که هر نقطه اصفهان یا حومه آن یا نقاط اطراف آنجایی که مورد توجه این کشیشان قرار گیرد، می‌توانند در آنجا اقامت کنند و در محلی که خریده باشند خانه‌ای از بهر خود بسازند. ما قویاً فرمان می‌دهیم که هیچ کس حق ندارد هیچ‌گونه مانع و رادعی، از هر نوع که باشد، بر سر راه آنان ایجاد کند، و می‌خواهیم که آنان را در آزادی کامل و در کمال آسودگی خیال و آسایش جسم و جان مطابق آئین خود رفتار کنند، و بتوانند همواره دعاگوی رفاه دائمی‌ای که برایشان فراهم آورده‌ایم باشند؛ و نیز فرمان این است که صاحب منصبان بر گماشته ما ناظر بر اجرای درست این اوامر و رفاه ناشی از آنها باشند. همین که این حکم به مهر شاهانه ما ممهور شد، باید این صاحب مناصبان با قدرت و جدیت تمام آن را اجرا کنند.

در سنه ۱۰۶۱ هجری، چهارمین سال سلطنت ما، در ماه شوال به خیر و خوبی نگاشته شد.

#### سند دوم

فرمان اعلیحضرت به نشانه اعلان دوستی: بر مبنای آنچه عالیجاه کشیش ریگوردی یسوعی اعلام داشته است، مبنی بر اینکه به همراه چند تن از همکیشان خود به ایران آمده است و علاقه‌مند است که در اینجا اقامت گزینند و کلیسایی خاص خود در شهر

سلطنتی اصفهان و در شهر قدس شیراز برپا نمایند تا مقررات کیش خود را در آن برپادارند و به عبادت خدای بزرگ و دعای افزایش روزافزون رفاه و آسودگی ما پردازند، از ما درخواست کرده‌اند که مجدداً فرمان دهیم تا هیچ یک از قضات و صاحب منصبان و مستوفیان یا افراد دیگر در مناطق نامبرده در بالا مزاحمتی بر ایشان فراهم نیاورد. به همین جهت صریحاً و قطعاً قدغن می‌کنیم که قضات و صاحب‌منصبان و مستوفیان و کسان دیگر در مناطق نامبرده در بالا به هیچ وجه مجاز به ممانعت ایشان در انجام کارهای مذهبی و عبادات و مراسم آنان و بد رفتاری با او و همراهانش نیست و همگان موظف هستند که آنان را در انجام مراسم دینی و ساختن کلیسا در میان جامعه آرامنه اصفهان و در شهر شیراز آزاد بگذارند و به آنان امکان دهند تا در آنجاها به آسودگی زندگی کنند و مطابق آداب دینی خود رفتار نمایند. همه باید بدانند که اراده ما چنین تعلق گرفته است و اجرای این اوامر وظیفه ایشان است. در ایالت در ماه ذی‌قعدة سنه ۱۰۶۴ تحریر شد.

سند سوم

پشت ورق:

حسب الامر الاعلی برساله ایالت و شوکت پناه عالیجاه ایشیک الاقاسی باشی دیوان  
اعلی و حاکم الکاری ری مصدر  
روی ورق:

[موضع خاتم شریف خاقان خلد آشیان شاه سلیمان]

حکم جهانمطاع شد آنکه چون از قدیم الزمان فیما بین نواب کامیاب همایون ما و پادشاه والاجاه له روابط محبت و دوستی مشید و محکم است و درین وقت به عرض رسید که از حکام غیرهم هم مزاحمت به پادریان سیاه‌پوش که منسوب به آن پادشاه صاحب کلاه‌سید رسیده توقعات می‌نمایند. بنابراین مقرر فرمودیم که بیکلربیکان و امراء عظام و حکام و وزراء کرام و عمال و مباشرین اشغال دیوانی ممالک محروسه به هیچ

وجه من الوجوه بخلاف حساب متعرض احوال ایشان نشده طمع و توقعی ننمایند و نگذارند که از احدی به غیر حقّ تعدی و زیادتی بالجماعت واقع شود. پادریان مذکور هرگاه احدی زیادتی و خلاف حسابی و دست‌اندازی به ایشان کند مزبرا [مراتب را] بیان عظام اعلی نمایند که آنچه مقتضای عدالت باشد معمول و مرتب دارند و در باب قدغن قابل در عهده شناسند و از جوانب برین جمله روند.

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۰۱

### کتابشناسی اجمالی

A. Bugnini, *La Chiesa in Iran*, Rome, 1981.

*A Chronicle of the Carmelites in Iran and the Papal Mission of the XVII<sup>th</sup> and the XVIII<sup>th</sup> Centuries*, Londres, 1939 (2 volumes).

Ch. Schefer, *l'Etat de la Perse en 1660...*, Paris, 1890.

*La Perse et la France, Relations diplomatiques et culturelles du XVII<sup>ème</sup> au XIX<sup>ème</sup> Siècles*, Paris, Musée Cernuschi, 1972.

F. Richard, *Catholicisme et Islam chiite au "Grand Siècle"...* *Eurtes Docete Commentaria urbaniana*, XXXIII (3), 1980, p.339-403.

idem, "Le franciscain Dominicus Germanus de Silésie, grammairien et auteur d'apologie en persan", *Islamochristiana*, X, 1984, p.91-107.

idem, "Un augustin portugais renégat apologiste de l'islam chiite au début du XVIII<sup>ème</sup> siècle", *Moyen Orient et Océan Indien*, I, 1984, p.73-85.

idem, "Trois conférences de controverse islamo-chrétienne en Géorgie vers 1665-1666", *Bedi Kartlisa*, XL, 1982, p.253-9.

idem, "Capuchines in Iran", "Carmelites in Iran", à paraître dans *l'Encyclopædian Iranica*.



# فهرستها

- ۱- نام اشخاص
- ۲- نامهای جغرافیایی و طوایف
- ۳- نام ماههای مسیحی
- ۴- ترتیب تاریخی نامه‌ها

توضیح: نامهای اشخاص و گاه نام محلها درین نامه‌ها به اشکال متفاوت یعنی چندگونه آمده است. چون نامها برای ما ایرانیان ناآشناست، بهتر دیده شد که در متن معمولاً از ضبط نسخه متابعت بشود مگر آنکه مسلم باشد که یکی از صور ضبطها صحت داشته باشد.



## ۱. نام اشخاص

۹۵، ۹۳، ۹۲ .....	ارکون بیک	۲۴۱، ۲۴۰، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۳ .....	آدم
۱۰۶ .....	اسد لَیر	۲۰۸ .....	آقاجانی
۲۰۸ .....	اسفندیار بیک		آنتونیو ← پادری آنتونیو
۲۳۵ .....	اسفندیار (شاید همان بعدی)	۶۰ .....	آنجلو کردانینو
۲۴۶، ۲۳۴، ۲۳۰، ۲۲۹ .....	اسکندر	۲۰۸ .....	ابابکر
۱۸۸ .....	اسکندر وندیکی (خواجه)	۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۰ ..	ابراهیم
۱۰۰ .....	اشترک مرزا	۲۴۶، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۳۸	
۱۶۰ .....	اعنطلوک		ابوالمظفر ابوالمنصور عباس پادشاه ← ابوالمظفر معزالدوله
	اگستن ← قدوس اگستن		
	البرتو ← قدوس البرتو	۱۵۰، ۱۳۷	ابوالمظفر معزالدوله (عباس پادشاه) ← ۱۳۷، ۱۵۰
۲۲۰ .....	الکساندر	۱۸۱، ۱۶۲	
	الیا ← قدوس الیا		ابوالمعالی (= میر ابوالمعالی). ۱۴۷، ۲۰۰، ۲۰۸
	الیسبو (الیسو) ← قدوس الیسبو	۱۷۲ .....	احمد بیکا داروغه شیراز
۱۱۰ .....	الله وردی ارامنه (خواجه)	۱۱۰ .....	ادریس ارامنه

بار مارکوپیچ (= ایلچی پادشاه فرانسیا) ... ۱۹۷	الله وردی بیک داروغه بندرعباسی . ۱۶۹، ۱۷۰
۱۹۸	الله وردی خان (نواب) ..... ۲۱۳
برمیو ← قردینال برمیو	الله وردی (شاید بعدی) ..... ۲۲۰، ۲۲۹
برنادو ← پادری برنادو	الهی بیک ..... ۱۱۳، ۱۱۴
بسپو ← پادری بسپو	الیاس ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹
بستیان ..... ۲۳۷، ۲۴۳	الیاس الهی ..... ۳۱
بگم پادشاه اُرس ..... ۱۰۰، ۱۰۱	امام قلی (خان). ۱۱۲، ۱۴۲، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۲۲،
بلتار ← پادری بلتار	۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۸ (شاید همان بعدی)
بهرام بیکا ..... ۲۱۷	امام قلی خان (نواب). ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴،
بیکزاده (= لیبرتوشرلی). ۴۰، ۶۰، ۱۱۷، ۱۲۰،	۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۹، ۱۷۰،
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱،	۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۳۰
۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱،	امیرالمؤمنین ..... ۲۰۸
۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱،	امیر کونه خان ..... ۸۹، ۲۱۳
۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹،	انتانیوشیرلی ← دان انتانیوشیرلی
۱۸۱، ۲۳۴	انتانیومسپو ← پادری انتانیومسپو
بیکزاده رومانیه ..... ۲۳۴	اندروس ..... ۱۲۶
بیگلر بگیان و امرایان له ..... ۲۰۱	اندونیا (آنتونی) شیرلی ..... ۶۳
پاپا. .... ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۴، ۱۵۹، ۲۱۳	انکی (= پسر انگلیس) ..... ۱۵۹، ۱۶۰
پاپلوریم پاپا پنجم ..... ۱۱۴	انوشیروان ..... ۱۰۶
پادری ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۸۰،	اومارینا جوریا بگم ..... ۹۹
۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۰،	ایلچی اسپانیه ← ایلچی پادشاه اسپانیه
۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶،	ایلچی پادشاه اسپانیه ..... ۴۰، ۱۶۸
۱۹۹، ۲۰۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶،	ایلچی پادشاه فرانسیا ..... ۱۹۷
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹	ایلچی هند ..... ۱۱۷
پادری آنتونیو ..... ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷	اینکی انگلیس (= پسر چینی) ..... ۱۶۰
پادریان ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱،	ایوان سروشکی ..... ۱۰۰
۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۱،	بابا آدم ..... ۲۴۱
۶۲، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۴، ۹۴،	بار بلوکا ..... ۹۶، ۹۷
۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۴،	بار حیلہ ..... ۱۱۰

- ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶
- پادری جوان پتروس ..... ۱۹۶  
 پادری جوان تاده‌او (= تاده‌وه) ..... ۳۰، ۳۱  
 پادری جوان ریم پاپا ..... ۹۵  
 پادری دی‌ستتو ..... ۱۰۶  
 پادری ردنتو ۶۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۹۱  
 ۲۰۰  
 پادری سفیدپوش ..... ۱۷۲  
 پادری سناقدوس آگستین ..... ۹۲  
 پادری سی‌نو ..... ۱۲۱  
 پادری فرد برنیه ..... ۱۰۶  
 پادری فرنگ (= فرنگی) ..... ۹۱، ۱۱۰  
 پادری فره بینکو ..... ۶۴، ۶۸  
 پادری فری انتانیو ایلچی پرتگس ..... ۵۵  
 پادری فری بینو ..... ۱۹۱  
 پادری فری ردنتو ..... ۶۴، ۱۷۴، ۱۹۱
- ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵
- پادریان آل مسیح ..... ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۳۵، ۶۲  
 پادریان پابرهنه کوه کرمیلان ..... ۱۱۵  
 پادری انتانیو مسیو ..... ۱۱۸، ۱۱۹  
 پادریان ریم پاپا ..... ۱۱۸، ۲۱۱  
 پادریان سفیدپوش ..... ۱۷۲  
 پادریان سناکستین (= سن آگستین) ..... ۲۴۵  
 پادریان فرنگستان ..... ۴۹  
 پادریان فرنگیان ..... ۷۴، ۱۰۸  
 پادریان فرنگی ← پادریان فرنگیان  
 پادریان کرمیلان پابرهنه ..... ۱۹۶  
 پادریان (کوه) کرمیلان ..... ۲۹، ۳۳، ۳۸، ۵۰، ۵۱  
 ۵۴، ۷۴، ۹۱، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۹۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۴۸
- پادریان مسیحیه ..... ۱۱۵  
 پادریان هرمز ..... ۲۱۹  
 پادری برنادو ..... ۱۴۹، ۱۵۰  
 پادری بسپو (= پیسپو) ..... ۱۳۷، ۱۶۷  
 پادری بلتار ..... ۲۱۹، ۲۲۷  
 پادری بینکو ← پادری فره بینکو  
 پادری پاولو سیمون (= سیمان) ..... ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۷۸  
 پادری پاولو کرمیلان ..... ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۶۵، ۶۹، ۷۲  
 پادری پریور ..... ۲۱۹، ۲۲۰  
 پادری جوان .. ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۵، ۶۹

۱۳۵، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۲۱۳، ۲۳۵	پادری فری وی سنت ..... ۱۹۳
۸۳، ۱۳۱، ۲۱۴	پادری لویس ..... ۱۰۶
۱۱۶	پادری لیاندر (فری)... ۱۰۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
۲۱۵، ۲۱۱، ۱۲۰، ۱۰۷	پادشاه پرتگال ..... ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۴
۸۳، ۱۶۴	پادشاه تُرک ..... ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۹
۸۳، ۸۶	پادشاه روم ..... ۶۸
پادشاه عجم ← پادشاه فارس	پادری وستیادوما ..... ۲۱۹
۷۵، ۱۲۳	پادشاه عیسوی ..... ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳
۱۱۴، ۱۴۴	پادشاه فارس ..... ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۷۴، ۷۶، ۱۹۰، ۱۹۲
۲۰۱	پادشاه فردنتو ..... ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶
۸۳، ۱۲۸، ۱۲۹	پادشاه فرنسیا ..... ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۲
۵۵، ۵۷	پادشاه فرنگ (= فرنگیان / فرنگستان) ..... ۱۱۵، ۲۲۱
۸۳، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۷۰	پادشاه اُرس ..... ۸۰، ۹۹، ۱۰۰
۱۱۹	پادشاه فرنگیه ..... ۱۰۳
۱۲۵	پادشاه فیلیپ ..... ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۶۶
۴۱، ۴۳، ۹۴	پادشاه کریستیان ..... ۷۶، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
۴۲، ۴۳، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۸۶، ۱۵۹	پادشاه مجار ..... ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴
۱۶۰، ۲۱۲، ۲۱۸	پادشاه مغرب ..... ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲
۵۹	پادشاه مغرب ..... ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۴
۸۳، ۷۹، ۷۸، ۴۶، ۴۳	پادشاه (ممالک) له ..... ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۰
۱۰۱، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۹۸، ۲۰۰	پادشاهان رومانیه ..... ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱
۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۸	پادشاهان عیسوی ..... ۲۱۳
۳۴	پادشاهان عیسوی ..... ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۶۹، ۷۰، ۷۶
۱۰۰	پادشاه نمچ و مجار ..... ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۲۹
۸۴، ۱۸۰، ۲۱۵	پادشاهان عیسویان ← پادشاهان عیسوی
۱۹۴	پادشاهان عیسویه ← پادشاهان عیسوی
۱۱۴، ۶۴، ۴۱، ۳۳	پادشاهان فارس ..... ۳۷
۱۹۵، ۱۹۰	پادشاهان فرنگ (= فرنگیه / فرنگستان) ... ۴۸
	پادشاهان فرنگ (= فرنگیه / فرنگستان) ... ۵۰، ۵۹، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۸۳، ۱۳۰، ۱۳۲

۳۶، ۳۳ . . . . . حسین علی بیک ایلچی (= الچی)	پاولو سیمون ← پادری پاولوسیمون
حضرت عیسی (= عیسوی) ← عیسی	پاولو کرملان ← پادری پاولو کرملان
۲۰۳ . . . . . حوّا	پاولی، ۱۹۰
۲۱۸، ۱۲۵، ۷۲ . . . . . خانگار (= خواندگار)	پتروس . . . . . ۱۹۶
۲۴۶، ۲۳۱ . . . . . خسرو میرزا	پریور ← پادری پریور
۱۹۴ . . . . . خلیل پاشا	پسر علی پاشا . . . . . ۷۱
۵۶ . . . . . خواندگار روم	پلاتین داماد پادشاه انگلیس . . . . . ۲۰۱
۱۷۰ . . . . . داروغه شیراز	پل کورسپو ← قدوس پل کورسپو
۱۰۸ . . . . . داروغه کاشان	پهلوان قاسم احداث . . . . . ۲۳۱، ۲۳۰
دامس ← قدوس دامس	پیغمبر . . . . . ۲۰۸
دامنکو استوپنی (= استوپینی) وندیکی . . . . . ۵۰	تجّار عجم . . . . . ۱۷۸، ۱۷۵، ۶۰، ۵۸
۵۸، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۱	تجّار فرنگ . . . . . ۶۰، ۵۸
۵۸ . . . . . دان اتانیو شیرلی	تجّار فرنگی و ارامنه . . . . . ۱۰۱، ۷۸
۲۲۱ . . . . . دان فرنسیسکوده سوسا	ئاو فلو شمیرک . . . . . ۱۳۶
۱۲۶ . . . . . دان فلیپ	جعفر بیکا امیر آخورباشی . . . . . ۱۸۳
۱۵۲ . . . . . دان کریک	جوان ← پادری جوان
دان گرسیا ← دانکر ضیای ایلچی	جوان پتروس ← پادری جوان پتروس
دان گرضیای ایلچی (= الچی) ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰،	جوان تاده او ← پادری جوان تاده او
۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۹۰	جوان ریم پاپا ← پادری جوان ریم پاپا
دان لبرتو (= لیبرتو) شیرلی . ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۵۳،	جوانس ← رالوس جوانس
۱۴۷، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۶۳، ۵۵	جهانشاه بیک . . . . . ۱۳۷
۱۴۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱	چوپان بیکی آذربایجان . . . . . ۱۳۷
داود . . . . . ۲۴۵، ۲۱۰	حاکم بندر . . . . . ۱۸۵، ۱۶۹
داودخان (نوّاب) . . . . . ۲۱۷، ۲۱۶	حسین . . . . . ۱۴۹
درویش بیک ایلچی . . . . . ۱۰۶	حسین بیکا . . . . . ۱۵۱، ۱۴۸، ۱۳۹، ۷۳
دو ردسیو قیصر روم . . . . . ۲۴۴	حسین بیک ایلچی . . . . . ۱۲۲
دی سنتو ← پادری دی سنتو	حسین بیک (ظاهراً همان بعدی)
رالوس جوانس . . . . . ۱۹۶	حسین بیک مهماندار . . . . . ۱۵۱، ۱۴۸، ۷۳
ردلفو دویم قیصر رومانیان . . . . . ۳۴	حسین علی . . . . . ۲۱۲

ردنتو ← پادری ردنتو	۱۸۷ روم .....
سلاطین مسیحیه = عیسویه. ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۷۵	۱۹۴، ۳۱ رومانیه پایا .....
۱۰۴	۲۲۰ روی فریره ده اندرادا .....
سمایون. ۹۲، ۹۳، ۹۵	۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۲۹ ریم پایا. ..
سناگستین (سنت اگستین / سن اگستین) ۲۴۴	۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۶۰، ۶۷، ۶۹
۲۴۵	۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰
سنجرجه ← کاردینال سنجرجه	۸۱، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵
سن جوچه ← کاردینال سنجرجه	۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵
سُنّی رومی. .... ۲۰۸	۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۷
سوداگران انگلیس. .... ۱۹۵	۱۷۴، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶
سوداگران پرتگس. .... ۱۸۳	۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱
سوداگران رومی. .... ۱۸۷	۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱
سوداگران عجم. .... ۱۸۰، ۱۵۴، ۵۸	۲۲۶
سوداگران فرنگی. .... ۱۲۹، ۱۰۱	ریم پایا پاولو پنجم. .... ۱۱۴، ۶۴
سیجسما نتو سیم پادشاه. .... ۳۵	ریم پایا صاحب. .... ۳۶
سینا ← شیخ سینا وزیر و کلانتر سرویات	ریم پایا هشتم ← کلمنت ریم پایا هشتم
سی نو ← پادری سی نو	زینل خان بیک. .... ۲۱۲، ۴۲
شاه طهماسب. .... ۲۱۴	سارو خواجه. .... ۲۳۴، ۲۱۱، ۱۴۰
شاه عباس ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۶۴، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۶۴	ستور (ظ = سنیور) کپتان جرون. .... ۱۶۸
۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۵	سردار پادریان آل مسیح. .... ۱۹۲، ۱۳۵، ۶۲
شاه میرزا. .... ۱۰۸	سردار پادریان (کوه) کرملان. .... ۱۶۶، ۶۲، ۶۰
شاه نظر خان (نواب). .... ۹۱	سردار سپاهیان بیت المقدس. .... ۱۹۳
شحنه بیک. .... ۱۴۹	سلاطین عیسویان ← پادشاهان عیسوی
شرلی، ۴۰، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸	سلاطین عیسویه = مسیحیه. .... ۱۳۳
۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶	سلاطین فرنگ (= فرنگستان / فرنگیان / فرنگیه). .. ۳۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۶
۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳	۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۷۵
۱۵۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۳۴	۷۶، ۷۷، ۱۲۱، ۱۷۷، ۱۸۷، ۲۰۲
شمسا محمد تقی بیکا متصدی لار. .... ۱۶۹	
شمس میر. .... ۱۰۸، ۱۰۲	

۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹	شیخ سینا وزیر و کلانتر سرویات ..... ۱۷۲
۱۹۶ ..... فابری لیوس	شیرلی ← دان لبرتو شیرلی
۶۳، ۶۲، ۶۱ ..... فتحی خواجه	شیطان ..... ۲۰۶
۲۰۲ ..... فخرالدین میر	صالح (میرزا) ..... ۱۰۳، ۱۰۲
فردبرنیه ← پادری فردبرنیه	صفر ارمنی ← صفر ارمنی جلفائی (= ولد خواجه
فردنتو ← پادشاه فردنتو	یادگار)
۱۴۴ ..... فردینانتو	صفر ارمنی جلفائی (= ولد خواجه یادگار)
۴۳ ..... فرکز دوی لنیه	۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۱۱۰، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲،
۲۲۰، ۲۱۹ ..... فرنسیسکو پی منطل	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷
فرنسیسکو کوره سوسا ← فرنسیس کوداکوستا	صفر جلفائی ← صفر خواجه ارمنی جلفائی (=
فرنسیس کوداکوده سوسا ← دان فرنسیس کوداکوده سوسا	ولد خواجه یادگار)
۲۲۱، ۲۲۰ ..... فرنسیس کوداکوستا	صفر مسیحی جلفایی ← صفر خواجه ارمنی
۳۹ ..... فرنسیس کوری لیت	جلفائی (= ولد خواجه یادگار)
فره بینکو ← پادری فره بینکو	طافیلوس سرک بک ..... ۱۳۶
فری انتانیو ← پادری فری انتانیو	عباس پادشاه ← شاه عباس
فری بینو ← پادری فری بینو	عباس شاه ← شاه عباس
فری ردنتو ← پادری فری ردنتو	عثمان ..... ۲۰۸
فری وی سنت ← پادری فری وی سنت	علی ابن ابی طالب (ع) ..... ۱۵۹
۱۲۱ ..... فضلی بیک الجچی	علی بیک ..... ۱۲۳
فلرنسیا ← گروندوک فله رنسیا	علی پاشا ..... ۷۱
فله رنسیا ← گروندوک فله رنسیا	علیقلی خان ..... ۲۱۱
فیلیپ ← پادشاه فیلیپ	علی قلی خان (نواب) ..... ۲۰۸
۲۳۱، ۲۳۰ ..... قاسم	عمر ..... ۲۰۸
۴۹ ..... قاسم سلطان آغاملو	عیسی ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۵۴، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۶، ۹۴،
۱۸۵، ۱۸۴ ..... قاضی لار	۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۵۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۲،
۱۹۶ ..... قدوس آگستن	۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸،
۳۱ ..... قدوس البرتو	۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲،
۱۴۴ ..... قدوس الیا	۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴،
۱۴۵، ۱۴۴ ..... قدوس الیسبو (= الیسو)	۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲،

۱۶۴	لوقا بارمه	۲۴۴	قدوس پل کورسپو
	لوئیس ← پادری لوئیس	۱۹۶	قدوس دامس
۱۴۲، ۱۱۷، ۱۰۱	لهله بیک (= لاله بیک)	۱۹۶	قدوس کلسیای رومانیه
	لیاندر (فری) ← پادری لیاندر (فری)	۱۹۶	قدوس کلمنت بان سیوس
۳۲	مارکوس	۲۱۹	قربان قدوس
۲۰۳	ماستری مونتس	۱۶۵	قردینال (= کاردینال) بُرمیو
۱۰۴	مانق لی مر سعیدا	۲۱۸	قرفاق له
۱۷۰	متصدی بندرعباسی	۸۸	قونصول وندیک
۱۱۲، ۱۰۵	محب علی بیک لهله	۲۲۱	قیصر رومانیه
۲۴۳، ۲۳۳، ۲۲۴	محمد	۵۱، ۴۳، ۴۱	کاردینال
۹۰	محمد ا	۵۱، ۳۶	کاردینال پتر (= عموزاده ریم پاپا)
۱۶۹	محمد تقی بیکا		کاردینال سنجرجه (= عموزاده ریم پاپا) = سن
۷۱	محمد چلبی	۵۲، ۳۷	جرجه
۹۰، ۹۲، ۹۱	محمد حسین سلطان (روملو حاکم دربند)	۲۱۱، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۶	کپتان انگلیس
		۲۲۸	کپتان مورا
۱۴۴	محمد حسین منصور	۱۴۱، ۱۳۹، ۱۱۸، ۱۱۳، ۵۸، ۵۶	کپتان هرمز
۲۴۳، ۲۴۰، ۲۳۳	محمد رسول الله (ص)	۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۲، ۲۱۵، ۲۰۰، ۱۸۴، ۱۸۳	
۱۳۹	محمد (میرزا)	۲۲۸	
۱۳۷	مراد بیک		کریستیان ← پادشاه کریستیان
۲۱۲	مراد پاشا		کلمنت بان سیوس ← قدوس کلمنت بان سیوس
۹۸، ۹۷	مرتضی گرگیراق	۳۳، ۳۱، ۲۹	کلمنت ریم پاپا هشتم
۲۱۶، ۲۰۵، ۱۹۶، ۱۴۵، ۱۳۵، ۳۵، ۳۱	مریم	۱۹۶	کمپورس
		۸۸	کنسول وندیکی
۲۲۲، ۲۱۹	مسیح ← عیسی		گرسیا ← دان گرسیا
۲۳۱	مقیم ناظر کلانتر (میرزا)		گرضیا ← دان گرضیا
	ملجور ← پادری ملجور	۱۶۳، ۱۳۰، ۱۲۸	گرنوک فلرنسیا (= فلرنسیا)
۱۱۰	ملک محمد	۲۰۱	
۱۹۶	ملینوس فابری لیوس		لبرتو شیرلی ← دان لبرتو شیرلی
۲۴۹، ۲۴۸	موس انگلیس	۱۶۵	لوقا

۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲	۴۱ مہدی قلی بیک .....
۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹	۱۵۹ میران ونڈیکی .....
۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷	نبینکو ے پادری نبینکو
۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹	۱۴۹ نظر ولد پاپا .....
۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸	۲۳۱ نعیم (میرزا) .....
نواب خان ..... ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۲، ۲۴۸	۷۱ نمکی (میرزا) .....
نواب ہمایون. ۵۹، ۶۷، ۶۸، ۸۱، ۸۱، ۹۳، ۹۷	نواب اشرف .. ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴	۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۷	۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۶
۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۱۶	۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷
۲۱۸	۷۸، ۸۰، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۹۸
وستیادوما ے پادری وستیادوما	۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲
وی سنت (وی سنتو) ے پادری وی سنت	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
یادگار، خواجہ ..... ۶۱، ۶۲، ۶۴	۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷
یاس کریستان ..... ۲۳۷	۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶
یعقوب ارمنی ..... ۱۰۱، ۱۹۸، ۲۴۸	۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴
یعقوب بیک ..... ۱۹۸	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
یوسف ... ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷	۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴	۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴
۲۴۶	۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳
یوسف آقا ..... ۲۳۵	۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲
یوسف خان ..... ۹۷	۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱

## ۲. نامهای جغرافیایی و طوایف

استنبول (= استنبول)..... ۲۱۸، ۱۹۴، ۴۳	آذربایجان ..... ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۳۷، ۳۸
اسکندریه ..... ۸۳	آل مسیح ..... ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۳۵، ۶۲
اصفهان (= اصفهان) .. ۵۴، ۵۲، ۵۰، ۴۴، ۲۹	ارامنه. ۷۱، ۷۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۶۴، ۲۴۸، ۱۹۸
۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۹۰	ارامنه جولاهی ..... ۸۹
۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۷	ارامنه فرنگی ..... ۸۸
۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۷۲	اردبیل ..... ۱۴۸
۱۷۳، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰	اُرس (= اروس / روس) ۴۱، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱
۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹	۸۲، ۹۰، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
۲۳۰، ۲۴۸، ۲۴۹	ارمنی ۱۰۱، ۱۶۴، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۴۸
الکای تُرک ..... ۸۱، ۸۰، ۴۳	ارمنی فرنگی ..... ۲۲۱
الکای روم ..... ۶۴، ۶۱، ۵۶	اسپانیه ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۶۶، ۷۶
الکة اُرس ..... ۹۰، ۸۱، ۴۱	۹۴، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
الکة امامقلی خان ..... ۲۰۲	۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹
الکة بقدان ..... ۲۰۱	۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶
الکة ترک ..... ۱۲۵، ۷۱، ۶۹، ۳۸	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶
الکة خانگار (= الکة خواندگار / الکة خوانگار).	۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۴
۱۲۵، ۱۲۹، ۱۸۲	۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۰
الکة روم ..... ۲۱۲، ۱۲۹	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱
الکة روما ..... ۱۵۸	اسپانیان ..... ۱۰۳
الکة رومانیه ..... ۲۱۸	

۲۳۴، ۲۲۴ .....	اہل اسلام	۱۲۹، ۱۱۴ .....	الکۃ رومی
۵۵ .....	اہل روم	۲۲۷، ۱۹۷ .....	الکۃ عجم
۷۲ .....	اہل فرنگ	۲۲۷، ۳۵ .....	الکۃ عیسویان
۳۲ .....	ایتالیا	۲۴۶ .....	الکۃ فارس
۲۱۲، ۱۰۵ .....	ایروان	۱۶۴، ۴۲، ۳۸، ۳۷ .....	الکۃ فرنگیہ
۸۲ .....	ایدیل (= اتیل)	۱۲۰ .....	الکۃ ککچہ
۲۴۸ .....	بابل	۱۴۴ .....	الکۃ کنکو
۱۰۴ .....	باغ زرشک	۲۰۱ .....	الکۃ لہ
۶۹ .....	باغ ہزار جریب	۲۱۸ .....	الکۃ مجار
۱۸۰، ۱۷۶ .....	بحرین	۵۵ .....	الکۃ ناپلی
۲۰۱ .....	برانکہ	۱۲۵، ۳۸ .....	الکۃ نواب
۲۴۴، ۲۰۰، ۱۱۲ .....	بغداد	۲۱۱، ۱۳۲، ۱۲۹ .....	الکۃ نواب اشرف
۲۰۲ .....	بندر سعید	۱۸۲، ۱۳۸ .....	الکۃ نواب ہمایون
۱۷۰، ۱۶۹ .....	بندر عباس	۶۰ .....	الکۃ ونڈیک
۱۸۴، ۱۷۰، ۱۶۹ .....	بندر عباسی	۱۸۲، ۱۲۹، ۱۲۵ .....	الکۃ ہند
۱۷۹، ۱۷۵، ۱۴۱ .....	بندر گمرو (= بندر گمبرون)	امام زادہ قدوس لرن سیاہ (شاید فلورنسیا؟) ..	
۱۱۴ .....	بندر ہرمز	۱۲۷	
۲۴۶، ۱۹۳، ۱۲۶، ۳۱ .....	بیت المقدس	۲۰۲ .....	انگلسیان
۱۴۷ .....	پاروس	۶۰، ۵۳، ۴۸، ۴۷، ۴۵ .....	انگلیس (= انگلستان)
۱۵۷ .....	پایتخت اسپانیہ	۷۰، ۸۳، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶ .....	
۱۹۸، ۱۹۷ .....	پایتخت لہ	۱۳۱، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۵ .....	
۲۳۴، ۲۲۱، ۱۸۳، ۱۸۰، ۱۴۵، ۱۱۲، ۵۵ .....	پرتگس	۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷ .....	
۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۷، ۱۲۶، ۱۲۰، ۱۰۷ .....	پرتگال	۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸ .....	
۲۱۵، ۲۱۱، ۱۷۹، ۱۷۴، ۱۶۲، ۱۵۶ .....		۲۲۱، ۲۴۸، ۲۴۹	
۲۱۸، ۲۰۰ .....	تاتار	۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۳ .....	انگلسیان
۲۰۷ .....	تاتار کافہ (= تاتار کفہ)	۱۰۵، ۱۰۴، ۷۵، ۶۷ .....	اوج کلیسیا (= اوج کلیسا)
۲۰۸ .....	تاتار کریم	۱۲۴	
۱۵۲ .....	تاج آباد	۳۱ .....	اورشلیم
۱۹۸ .....	تارایان (= طرایزون)	۱۲۶ .....	اوستریا

دمرقایی ..... ۲۱۲	تبریز ..... ۲۱۲، ۳۳، ۳۰
دوی ..... ۴۷	ترخودکوی ..... ۸۲، ۸۱
دیار فرنگیه ..... ۱۶۴، ۶۶	ترسا ..... ۲۱۴، ۲۰۶، ۲۰۲، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۰۵
دین عیسی ..... ۲۴۳، ۱۸۰	ترک (= ترکی / ترکیان) ..... ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۳، ۳۰
دین محمد ..... ۲۴۳	..... ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۰، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۳، ۳۹
دین محمدی ..... ۲۲۵	..... ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۶، ۶۵، ۶۰، ۵۹، ۵۷، ۵۶
رودخانه اصفهان ..... ۹۰	..... ۱۲۵، ۱۲۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۷۲
رودخانه ایدیل (اتیل) ..... ۸۲	..... ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۷۸، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۳۰
رودخانه طوما ..... ۲۱۸	..... ۲۲۱، ۲۱۶، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۰۱، ۲۰۰
روم ..... ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۷۷، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۳، ۱۶۷، ۱۵۵، ۱۵۲، ۱۳۰، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۸	جانیک ..... ۱۹۸
..... ۲۴۴	جرون ..... ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۷۲، ۱۶۸، ۱۰۷، ۱۰۶
رومانیا ..... ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۷۲، ۱۵۸، ۱۹۵، ۲۱۳، ۲۱۹	جلفا ..... ۲۱۲، ۴۴
..... ۲۲۰	جلفایی ..... ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۷۱
رومانیان (= رومانیه) .. ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۲۷	جماعت لوقا ..... ۱۶۴
..... ۲۴۴	چنیوا (= جنوا) ..... ۴۳
رومانیه ۳۱، ۷۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳	چهرق ..... ۸۸
..... ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۳۴	حلب ..... ۵۸، ۵۷، ۵۳، ۴۸، ۴۶، ۴۵، ۴۳، ۴۲، ۴۱
رومی (= رومیان / رومیه) .. ۴۲، ۴۳، ۵۹، ۶۰	..... ۲۰۲، ۱۱۸، ۸۸، ۶۰
..... ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۸۵، ۸۸، ۱۰۴، ۱۱۴	جنوا ..... ۴۳
..... ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۵۵	خاتون آباد ..... ۱۰۳
..... ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲	خراسکان (= خراسگان) ..... ۲۳۴، ۲۳۱
..... ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۰۸	خلیل ..... ۲۰۲
رومیه ..... ۵۹	داراب ..... ۲۴۸
ریم ..... ۲۱۳	دارالبطیخ ..... ۷۳
سنی ..... ۱۲۵	داغستان ..... ۱۰۱، ۹۴
سیچی لیا ..... ۲۰۲	دریند ..... ۹۵، ۹۲، ۹۱، ۹۰
	دریای استنبیل ..... ۲۱۸
	دریای سرخ ..... ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۲۵
	دریای مکه ..... ۱۲۵

فرنسیا ۸۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۸۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۴	سیو ..... ۳۱
فرنگیت ..... ۱۹۶	شایرنا ..... ۲۱۲
فرنگ (= فرنگستان / فرنگیه) ۳۰، ۳۶، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵ - ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۵	شیراز... ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۱۶، ۲۱۷
فرنگستانیان ..... ۷۷، ۷۸، ۷۹	شیروان ..... ۲۰۸
فرنگی (= فرنگیان / فرنگستانیان) ۵۷، ۶۹، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۹	صفاهان ..... ۱۱۲، ۱۰۵، ۱۰۲
فرنگی له ..... ۱۱۲، ۱۲۲	طوما ..... ۲۱۸
فرنگی وندیکی ..... ۱۸۸	عباس‌آباد ..... ۱۰۲
فرنگیه ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۸۹، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۳، ۲۳۵	عجم ..... ۱۳۷، ۱۲۲، ۷۲، ۶۰، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۳۵، ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۷، ۲۲۳، ۲۲۷
فرنگیه مسیحیه ..... ۵۰	عراق ..... ۱۵۲، ۱۳۷
فریکس ..... ۸۴	عراق عجم ..... ۱۲۶، ۱۲۲
فلورنسیا ..... ۴۳	عرب ..... ۳۸
	عیسوی المسيح ..... ۱۲۴
	عیسویان رومانیه ..... ۲۰۸، ۲۰۹
	عیسویان عجم ..... ۲۲۷
	عیسوی (= عیسویان / عیسویه) ..... ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۶
	فارس... ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۹۶، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۴۶
	فارسی ..... ۱۸۶، ۱۹۶

۲۱۸ ..... کلیسای حضرت ریم پاپا	۱۵۲ ..... قزاقان
۱۹۶ ..... کلیسای رومانیه	۱۵۲ ..... قره دنگ
۱۹۵ ..... کلیسای قدوس پاولوس	۹۷، ۸۲ ..... قزاقان
۳۲ ..... کلیسای مارکوس	۹۷ ..... قزاقان اُرُس
۱۴۴ ..... کنکو	۱۵۹، ۱۴۸ ..... قزوین
۱۲۰ ..... کویی	۸۲، ۸۱ ..... قلعه ترخودکوی
۱۹۱، ۱۳۵ ..... کرملان	۹۵، ۹۲ ..... قلعه دربند
۲۰۳، ۱۴۰ ..... گبر	۲۳۴ ..... قندهار
۹۹ ..... گرجستان	۲۳۷ ..... قینان
۲۲۴، ۲۱۰، ۲۰۸، ۱۲۵ ..... گرجیان	۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸ ..... کاشان
۱۴۱ ..... گمرو (= گمبرون)	کافه ← تاتار کافه
۲۱۲، ۱۱۴، ۹۹ ..... گنجه	۶۹ ..... کپروت وُرُو
۱۰۳ ..... گورخانه آرامنه	کرستانان (= کریستانیان / کریستان / کریستانان /
۱۷۹، ۱۶۸، ۱۵۳، ۱۴۲، ۱۱۹ ..... گووه	کریستانیان) ... ۴۱، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۶۱،
۲۲۱ ..... گووه کوریو	۱۱۴، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۰،
۱۸۵، ۱۸۴، ۱۶۹، ۱۲۲، ۱۱۷، ۱۱۲ ..... لار	۲۴۲، ۲۳۸، ۲۲۷، ۲۲۵
۲۲۱ ..... لاهور	کرملان. ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۰،
۲۴۲، ۲۳۷ ..... لران	۵۰، ۵۱، ۵۴، ۶۰، ۶۲، ۷۴، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۴،
۱۱۲، ۱۰۱، ۸۶، ۸۳، ۷۹، ۷۸، ۴۶، ۴۳، ۳۵ ..... له	۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۶، ۱۹۱،
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۸۶، ۱۹۷،	۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳،
۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۸	۲۴۸، ۲۲۷
۱۲۶ ..... لیان	۲۰۲ ..... کریستان رومانیه
۱۵۳ ..... لیسبو (= لیسبواه / لیسبوه / لیسپوه)	کریم ← تاتار کریم
۱۷۹، ۱۷۴	۲۰۰ ..... کریمه
۲۰۲، ۱۹۴، ۹۳ ..... مالنا	۲۴۸، ۲۱۵ ..... کشم
۱۵۹، ۸۶، ۶۹، ۵۹، ۵۷، ۵۶، ۴۳، ۴۲، ۳۴ ..... مجار	۱۴۴ ..... کشمی
۱۶۰، ۲۱۲، ۲۱۸	۱۲۰ ..... ککچه
۲۴۵ ..... محله حسینیّه	۱۱۴ ..... کلیسای اشیرین نیا
۲۳۵، ۲۳۴، ۲۰۵، ۲۰۳، ۱۲۵، ۷۱، ۴۴ ..... محمّدی	۱۹۰ ..... کلیسای پاولی

۱۹۹	ورساویا.....	۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵
۲۱۴	ولندیس.....	۲۰۴
۴۰	ولنیا.....	۱۷۲
،۱۲۵، ۸۸، ۸۳، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰	ونڈیک.....	۹۶
۱۸۸، ۱۸۲، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۹		مسلمان (= مسلمانان) ... ۸۵، ۸۶، ۲۳۰، ۲۳۱،
۱۸۸، ۱۴۲، ۱۱۲، ۱۰۸، ۱۰۲، ۴۳	ونڈیکی ...	۲۳۳، ۲۳۵
۱۴۲	ونڈیکیان.....	مسیحیہ. ۴۶، ۵۰، ۶۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۵،
	ہرطقہ ← ترسا	۱۱۶، ۱۳۹، ۱۷۲
،۱۰۶، ۸۴، ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۴۴	ہرمز.....	۶۵
،۱۳۹، ۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۱۲		مشہد.....
،۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۷، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۴۴، ۱۴۱		مصر.....
،۲۱۵، ۲۰۰، ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۰، ۱۷۹		مغرب.....
،۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۱۹		مگہ.....
۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۳۷، ۲۳۱، ۲۲۸		ملتانى.....
۱۰۰، ۹۹، ۹۷، ۹۶، ۸۱	ہسترخان.....	مورا.....
،۱۰۷، ۱۰۶	ہند (= ہندستان / ہندوستان).....	موغستان ← مخستان
،۱۸۳، ۱۸۲، ۱۴۴، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۷		مہیار.....
۱۹۰		میدان میر.....
۱۷۹	ہندیان.....	میلان.....
۳۱	یروشلم (= اورشلیم).....	ناپلی.....
۸۹، ۸۸	یزدآباد نخجوان.....	نخجوان.....
۳۲	ینگ دنیا.....	نصارا.....
۵۶	یورزہ ناپولیس.....	نصاریہ.....
۲۰۶، ۱۷۲	یہودا.....	نمچ (= نمچ) ۳۴، ۶۹، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷،
۲۰۶	یہودان.....	۲۱۸
۲۰۳، ۱۴۰	یہودی.....	نوقی.....
		۱۰۰

### ۳. نام ماههای مسیحی

۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹	ابریل / آپریل / آپریل (Abrile) ۶۰، ۶۳، ۱۰۸، ۱۱۰
دیجمبر / دیجمره / دیجمر / دیجمره / دیجمره / دیسیمبره / ذیجمر / ذیجمره / ذیجمره (Dicambre) ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۹۰، ۹۸، ۱۰۴، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۸	اقتوبر / اکتوبره / اکتبره (Ottobre) ۶۷، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۱۶، ۲۱۷
سپتمبر / سبتمبره / سپتمبر / سپتمبره / سپتمبره / سپمبره / سمره (Settembre) ۳۶، ۵۶، ۵۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۲۰، ۲۳۴	آگوست / آگوست / آگستو (Agosto) ۵۵، ۷۴، ۷۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۹۹، ۲۱۵
فبره / فبرهه (Febrario) ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۴	انرو / آنرو (Gennaio) ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۲۹
مارسو (Marzo) ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۸۶، ۲۴۶	جانو / جانو / جانو (Gennaio) ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۴، ۱۴۴، ۲۴۸
مایو (Maggio) ..... ۱۴۹	جونو / خولیو / خونو / جولو (Giugno) .. ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰
نومبره / نویم بره (Novembre) ..... ۱۴۹	

#### ۴. ترتیب تاریخی نامه‌ها<sup>۱</sup>

شماره سند	نویسنده و مخاطب	تاریخ هجری قمری	تاریخ مسیحی
۲	کلمنت هشتم به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۳	پاولو پنجم به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۴	ردلفودویم قیصر رومانیان و پادشاه نمج و مجار به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۵	سیجسمانتو سیم پادشاه له به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۶	کاردینال پتر عموزاده ریم پاپا به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۷	کاردینال سنجرجه به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۸	سردار جماعت پادریان کوه‌کرمیلان به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۹	امرای ذوی الاقتدار از مملکت ولنیا ایلچی پادشاه اسپانیه نزد ریم پاپا به بندلگان نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۱	ریم پاپا هشتم به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	۳۰ دی‌جم‌ه ۱۶۰۷
۱۰	پادری پاولو از جانب ریم پاپا به نواب اشرف	رمضان ۱۰۱۶	انرو ۱۶۰۸

۱. متأسفانه چون ترتیب تاریخی مسیحی نامه‌ها در نسخه‌ی اساس مغشوش است، بر اساس تاریخ قمری مرتب شد.

۱۱	نامه اشرف از جهت مدعیات پادری پاولو به درگاه حضرت ریم پاپا	رمضان ۱۰۱۶	انرو ۱۶۰۸
۱۲	نواب اشرف به حضرت ریم پاپا	رمضان ۱۰۱۶	۱۵ انرو ۱۶۰۸
۱۳	جواب کتابت نواب اشرف به پادشاه له	رمضان ۱۰۱۶	۱۵ انرو ۱۶۰۸
۱۴	جواب کتابت نواب اشرف به امرای ذوی الاقتدار مرکز دوی لنا	رمضان ۱۰۱۶	۱۵ انرو ۱۶۰۸
۱۵	پروانه نواب اشرف به مهر کوچک و بزرگ به واسطه رفتن پادری پاولو	رمضان ۱۰۱۶	۱۵ انرو ۱۶۰۸
۱۶		رمضان ۱۰۱۶	۱۵ انرو ۱۶۰۸
۱۷	جواب کتابت نواب اشرف برای حضرت ریم پاپا	ربیع الاخر ۱۰۱۷	۱۲ خولیو ۱۶۰۸
۱۸	جواب کتابت اشرف به کاردینال پترو عموزاده ریم پاپا	ربیع الاخر ۱۰۱۸	۲۱ خولیو ۱۶۰۸
۱۹	جواب کتابت نواب اشرف به کاردینال سنجرجه عموزاده ریم پاپا	ربیع الاخر ۱۰۱۷	۱۲ خولیو ۱۶۰۸
۲۰	جواب کتابت نواب اشرف به واسطه سردار جماعت پادریان	ربیع الاخر ۱۰۱۸	۱۲ خولیو ۱۶۰۸
۲۱	بیکزاده انگلیس دان لبرتر شیرلی به نواب اشرف	جمادی الاخر ۱۰۱۷	۲۹ آقوست ۱۶۰۹
۲۳	رقم نواب اشرف به بیکزاده دان انتالیوشیرلی	جمادی الاخر ۱۰۱۷	سپتمبره ۱۶۰۸
۲۲	رقم نواب اشرف در جواب جانشین پادشاه اسپانیه	جمادی الاخر ۱۰۱۷	۱۴ سپتمبره ۱۶۰۸
۲۴	کتابت عالی جناب بندگان اشرف به حضرت ریم پاپا	محرم الحرام ۱۰۱۹	آبریل ۱۶۰۹
۲۵	نواب اشرف به سردار جماعت پادریان کرملان	محرم الحرام ۱۰۱۹	آبریل ۱۶۰۹
۲۶	نواب اشرف به دان لبرتو شیرلی	محرم الحرام ۱۰۱۹	ابریل ۱۶۰۹

۲۸	مدعیات ریم پاپا به نواب اشرف	ربیع الاول ۱۰۱۹	خانیو ۱۶۰۸
۲۹	حکایت پادری بینکو به سردار جماعت پادریان	ربیع الاول ۱۰۱۹	خانیو ۱۶۰۸
۲۷	حضرت ریم پاپا پنجم به نواب اشرف	ربیع الاول ۱۰۱۹	۱۲ خانیو ۱۶۰۸
۳۰	نواب اشرف به پادریان کرملان	ربیع الاول ۱۰۱۸	۱۶۰۹
۳۱	نواب اشرف به ریم پاپا	جمادی الاول ۱۰۱۸	اقوست ۱۶۰۹
۳۲	نواب اشرف به حضرت عالی جاه پادشه اسپانیه	جمادی الاول ۱۰۱۸	۱۶ اگوست ۱۶۰۹
۳۳	نواب اشرف به حضرت ریم پاپا	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۲ خونبو ۱۶۱۰
۳۴	نواب اشرف به پادشاه له	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۲ خونبو ۱۶۱۰
۳۵	نواب اشرف به پادشاه اُروس	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۴ خولیو ۱۶۱۰
۳۶	نواب همایون اعلی به خان هشتر خان الکه اروس	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۲ خولیو ۱۶۱۰
۳۷	نواب اشرف به واسطه قزاقان	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۲ خولیو ۱۶۱۰
۳۸	عهدنامه پادشاه ترک و سلاطین و پادشاهان فرنگ سیما پادشاه فرنسیا و پادشا له و پادشاه انگلیس و جماعت وندیگ به نواب اشرف	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۲ خولیو ۱۶۱۰
۳۹	نواب اشرف به پادری جوان	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۲ خولیو ۱۶۱۰
۴۰	نواب اشرف به کنسول وندیگی	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۲ خولیو ۱۶۱۰
۴۱	نواب اشرف به ارامنه فرنگی عالی جاهی	۲ ربیع الثانی ۱۰۱۹	خولیو ۱۶۱۰
۴۲	نواب اشرف به امارت پناه امیرگونه خان	ربیع الثانی ۱۰۱۹	۲ خولیو ۱۶۱۰
۴۳	نواب اشرف به وزیر دارالسلطنه اصفهان	جمادی الاول ۱۰۱۹	۲۲ خولیو ۱۶۱۰
۴۴	نواب اشرف به محمدحسین سلطان دربند	رمضان ۱۰۱۹	۱۳ دیجره ۱۶۱۰
۴۵	دستور دادن پادریان کرملان پابرهته که در دربند کلیسیا بسازند حسب الفرموده نواب شاه نظرخان و محمد حسین [سلطان] و به مُهر حکام آن جماعت	محرم ۱۰۲۰	۲۲ مارسو ۱۶۱۱

۴۶	دستور دادن پادری سناقدوس اگستین که در دریند کلیسیا بسازند و حسب الفرموده بندگان شاه نظر خان و محمدحسین سلطان و به مهر حکام آن جانب	محرم الحرام ۱۰۲۰	۲۵ مارسو ۱۶۱۱
۴۷	دستور دادن جماعت عیسویان که در دریند کلیسیا بسازند به فرموده شاه نظرخان و محمدحسین سلطان و به مهر حکام آن جانب	محرم ۱۰۲۰	۲۵ مارسو ۱۶۱۱
۴۸	دستور دادن جماعت عیسویان که به فرموده پادشاه اسپانیه هر پادری که خواهد به جانب دریند بیاینده کلیسیا بسازند	محرم الحرام ۱۰۲۰	۵ مارسو ۱۶۱۱
۴۹	پادری جوان به واسطه نواب اشرف	شعبان ۱۰۲۰	۲۲ اکتوبره ۱۶۱۱
۵۰	یوسف خان به پادری جوان	جمادی الاول ۱۰۲۱	۲۳ خولیو ۱۶۱۲
۵۱	رقم نواب اشرف به پادری فریبی ردنتو	شوال ۱۰۲۱	۱۳ دیکمره ۱۶۱۲
۵۲	علیا حضرت او مارینا جوریا بگم حرم محترم پادشاه اروس به نواب اشرف	رمضان ۱۰۲۲	۲۵ اکتوبره ۱۶۱۳
۵۳	رقم نواب اشرف به پادری جوان	صفر ۱۰۲۳	۲۷ مارسو ۱۶۱۴
۵۴	مدعیات پادری جوان به نواب اشرف	صفر ۱۰۲۳	۲۷ مارسو ۱۶۱۴
۵۵	رفعت پناه لاله بیک به واسطه تجار فرنگی و ارامنه	صفر ۱۰۲۳	۲۱ مارسو ۱۶۱۴
۵۶	پادری جوان به نواب امام قلی خان	جمادی الاول ۱۰۲۳	۲۷ خولیو ۱۶۱۴
۵۷	پناه میر شمس وملازم او میرزا صالح به پادریان کرمیلان	شعبان ۱۰۲۳	۲ سپتمبره ۱۶۱۴
۵۸	پادری جوان به نواب اشرف	رمضان ۱۰۲۳	۲۶ سپتمبره ۱۶۱۴
۵۹		ذی حجه الحرام ۱۰۲۳	۲۰ دیکمره ۱۶۱۴
۶۰	درویش بیک ایلچی به نواب اشرف به پادری دی سنتو	صفر ۱۰۲۴	۹ مارسو ۱۶۱۵
۶۱	کتابت وزارت پناه میرشمس به داروغه کاشان	ربیع الاول ۱۰۲۴	۹ آپریل ۱۶۱۶

۶۲		ربیع الاول ۱۰۲۴	۹ آپریل ۱۶۱۵
۶۳	پادری جوان به نواب امامقلی خان	جمادی الاول ۱۰۲۴	۱۰ خولیو ۱۶۱۵
۶۴	پادری جوان به نواب اشرف	جمادی الاول ۱۰۲۴	۱۵ خولیو ۱۶۱۵
۶۵	پادری جوان به نواب امامقلی خان	جمادی الاخر ۱۰۲۴	۱۷ خولیو ۱۶۱۵
۶۶	پادری ملچور از جانب پادشاه اسپانیه به نواب اشرف	رجب ۱۰۲۴	۵ اگوست ۱۶۱۵
۶۷	نواب حضرت ریم پاپا پاولو پنجم به جماعت پادریان کرملیان	رجب ۱۰۲۴	۵ اگوست ۱۶۱۵
۶۸	جانشین پادشاه اسپانیه از مملکت ناپلی به پادری جوان	رجب ۱۰۲۴	۵ اگوست ۱۶۱۵
۶۹	پادری جوان به نواب اشرف	رجب المرجب ۱۰۲۴	۶ اگوست ۱۶۱۵
۷۰	کپتان هرمز به نواب اشرف	رجب ۱۰۲۴	۲ اگوست ۱۶۱۷
۷۱	پادری ملچور به نواب اشرف	رجب المرجب ۱۰۲۴	۲۲ اگوست ۱۶۱۷
۷۲	نواب امامقلی خان به بیکزاده دان لبرتو شرلی	شعبان المعظم	۱۵ اگوست ۱۶۱۷
۷۳	پادری جوان به نواب اشرف	شعبان المعظم	۵ سبتمبر ۱۶۱۷
۷۴	حضرت ریم پاپا به نواب اشرف	رمضان	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۷۵	جواب پادشاه اسپانیه به مدعیات بیکزاده ایلچی نواب اشرف	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۷۶	نواب پادشاه اسپانیه به بندگان نواب همایون اعلی	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۷۷	پادشاه له به نواب اشرف	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۷۸	گرندوک فلرنسیا به نواب اشرف	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۷۹	گرندوک فلهر نسیا به مصحوب بیکزاده	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۸۰	امرای ذوی الاقتدار به نواب اشرف	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۸۱	پادشاه انگلیس به نواب اشرف	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۸۲	نواب اشرف به حضرت ریم پاپا	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۸۳	نواب اشرف به پادشاه اسپانیه	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۸۴	نواب اشرف به سردار جماعت کرملیان	رمضان ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۵
۸۵	نواب اشرف به پادشاه له به مصحوب تا اوفلو شیرک	رمضان المبارک ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷
۸۶	نواب اشرف به بیکزاده اعظم اکرم دان لبرتو شیرلی	رمضان ۱۰۲۴	۶ اکتوبره ۱۶۱۷

۸۷	پادشاه اسپانیه به نواب همایون اعلی	شوال ۱۰۲۴	۲۸ اکتوبره ۱۶۱۵
۸۸	پادری جوان به نواب اشرف	ذی مقدمه ۱۰۲۳	۹ دیکمبه ۱۶۱۵
۸۹	نواب اشرف به پادری جوان	ذی الحجۃ الحرام ۱۰۲۴	۶ انرو ۱۶۱۷
۹۰	پادری به نواب امامقلی خان	ذی الحجۃ الحرام ۱۰۲۴	۶ انرو ۱۶۱۷
۹۱	پادری جوان به نواب اشرف	صفر ۱۰۲۵	۲ فبره ره ۱۶۱۶
۹۲	پادری جوان به نواب امامقلی خان	صفر ۱۰۲۵	۲۱ فبره ره ۱۶۱۶
۹۳	نواب امامقلی خان به پادری جوان	صفر ۱۰۲۰	۲۱ فبره ره ۱۶۱۶
۹۴	پادری جوان به نواب اشرف	ربیع الآخر ۱۰۲۵	۵ مانیو ۱۶۱۶
۹۵	امر از سردار از جماعت کوه کرملان به پادری جوان	جمادی الاول ۱۰۲۵	... جانیو ۱۶۱۶
۹۶	ضامن شدن پادری جوان در باب چهار نفر پرتکس	جمادی الآخر ۱۰۲۵	۴ اقوست ۱۶۱۶
۹۷	پادری جوان به نواب کامیاب اشرف	رجب المرجب ۱۰۲۷	۲۴ جونیو ۱۶۱۸
۹۸	پادری جوان به نواب اشرف	ذی قعدہ ۱۰۲۷	۱۹ اکتوبره ۱۶۱۸
۹۹	پادری جوان به میر ابوالمعالی	ذی قعدہ ۱۰۲۷	۱۹ اکتوبره ۱۶۱۸
۱۰۰	پادری جوان به حسین بیک مهماندار	ذی قعدہ ۱۰۲۷	۱۹ اکتوبره ۱۶۱۸
۱۰۱	جانشین حکومت پناه تخته بیک به باغبان	ذی حجه ۱۰۲۷	۱۵ نومبره ۱۶۱۹
۱۰۲	پادشاه اسپانیه به نواب اشرف مصحوب پادری برنادو	جمادی الاول ۱۰۲۸	۳۰ مایو ۱۶۱۹
۱۰۳	بیک زاده اعظم انگلیسی به حسین بیک مهماندار	جمادی الآخر ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹
۱۰۴	بیک زاده به نواب اشرف	جمادی الآخر ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹
۱۰۵	بیک زاده به نواب اشرف	[جمادی الآخر] ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹
۱۰۶	پادری ردنتو به نواب اشرف	جمادی الآخر ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹
۱۰۷	خواجه صفر به نواب اشرف	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۱۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۰۸	حضرت ریم پاپا به نواب اشرف	شعبان ۱۰۲۸	۱۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۰۹	پادشاه اسپانیه به نواب اشرف	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۱۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۱۰	جماعت ونڈیک به نواب اشرف	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹
۱۱۱	گرنڈوک فله رنسیا به نواب اشرف	شعبان ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹
۱۱۲	گرنڈوک فله رنسیا به نواب اشرف	شعبان ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹

۱۱۳	جماعت لوقا به نواب اشرف	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۱۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۱۴	فردینال برمیو به نواب اشرف	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹
۱۱۵	دوکا برما به نواب اشرف	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۱۱ خولیو ۱۶۱۹
۱۱۶	مکتوب سردار جماعت پادریان کوه کرمیلان در جواب مدعیات خواجه صفر جلقایی به نواب همایون	شعبان المعظم ۱۰۲۸	خولیو ۱۶۱۹
۱۱۷	پروانه نواب اشرف به واسطه رفتن پادری لیاندر به جانب هرمز	شعبان ۱۰۲۸	۳۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۱۸	حکم نواب امامقلی خان به حاکم بندر در باب سفارش پادری لیاندر	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۳۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۱۹	نواب امامقلی خان به حاکم بندر	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۳۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۲۰	نواب امامقلی خان به متصدی بندرعباسی و داروغه شیراز	شعبان ۱۰۲۸	۳۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۲۱	نواب خان به احمد بیک	شعبان المعظم ۱۰۲۸	۳۰ خونيو ۱۶۱۹
۱۲۲	پادریان جوان به نواب خان	رجب المرجب ۱۰۲۸	۲۰ خونيو ۱۶۱۹
۱۲۳	پادری جوان به نواب امامقلی خان	رجب ۱۰۲۸	۲۰ خولیو ۱۶۱۹
۱۲۴	پادری ردنتو به نواب اشرف	شوال ۱۰۲۸	۹ سبتمبره ۱۶۱۹
۱۲۵	جانشین ریم پاپا به نواب اشرف	شوال ۱۰۲۸	۱۳ سبتمبر ۱۶۱۹
۱۲۶	پادشاه اسپانیه به نواب همایون اعلی به مصحوف پادری ردنتو	شوال ۱۰۲۸	۱۴ سبتمبر ۱۶۱۹
۱۲۷	دان لیبرتو شرلی به نواب اشرف	شوال ۱۰۲۸	۱۴ سبتمبره ۱۶۱۹
۱۲۸	دان گر سیاء الچی به نواب اشرف	شوال ۱۰۲۸	۱۴ سبتمبره ۱۶۱۹
۱۲۹	پادشاه اسپانیه به نواب اشرف	شوال ۱۰۲۸	۱۴ سبتمبره ۱۶۱۹
۱۳۰	پادشاه اسپانیه به مدعیات دان لیبرتو شرلی	شوال ۱۰۲۸	۱۰ سبتمبره ۱۶۱۹
۱۳۱	حکم نواب امامقلی خان به جهت وکیلان کپتان و سوداگران پرتکس	ذی قعدہ ۱۰۲۸	۸ اکتوبره ۱۶۱۹
۱۳۲	پادری لیاندر به نواب امامقلی خان	ذی قعدہ ۱۰۲۸	۸ اکتوبره ۱۶۱۹
۱۳۳	نشانه لشکر جماعت سپهسالاران فرنگیه به	ذی قعدہ ۱۰۲۸	۲۲ اکتوبره ۱۶۱۹

	نواب اشرف		
۱۳۴	دان‌گر سیاء الجی به نواب اشرف	ربیع الاول ۱۰۲۹	۳ مارسو ۱۶۲۰
۱۳۵	جواب نواب اشرف به عمده‌المسیحیه پادری جوان		
۱۳۶	پادری جوان به نواب اشرف	شوال ۱۰۲۹	۱۲ سبتمبره ۱۶۲۰
۱۳۷	پادری جوان به نواب اشرف	شوال ۱۰۲۹	۱۶ سبتمبره ۱۶۲۰
۱۳۸	ریم پاپا به نواب اشرف به مصحوب پادری وی سنت	رجب المرجب ۱۰۳۰	۵ خولیو ۱۶۲۱
۱۳۹	حضرت ریم پاپا به نواب همایون	رجب ۱۰۳۰	۵ جولیو ۱۶۲۱
۱۴۰	سردار پادریان از کوه کرملان به مصحوب پادری وی سنت	رجب المرجب ۱۰۳۰	۵ خولیو ۱۶۲۱
۱۴۱	سردار سپاهیان بیت المقدس به نواب اشرف به مصحوب پادری وی سنت	رجب ۱۰۳۰	۱۵ خولیو ۱۶۲۱
۱۴۲	فتح‌نامه سردار سپاهیان بیت المقدس به نواب اشرف	رجب المرجب ۱۰۳۰	۱۵ خولیو ۱۶۲۱
۱۴۳	ریم پاپا به پادریان از کوه کرملان	رجب المرجب ۱۰۳۰	جولیو ۱۶۲۱
۱۴۴	حکم از شفقت به عمده‌المسیحیه پادری جوان که جماعت کاردینال دیوان پاکیزگی نگاه داشتن دین حضرت عیسی (ع) از هرطقه و ترسا	رجب المرجب ۱۰۳۰	۵ جولیو ۱۶۲۱
۱۴۵	الی بار مارکوپیچ ایلچی پادشاه فرنسیا به نواب اشرف	رجب ۱۰۳۰	۲۰ خونبو ۱۶۲۱
۱۴۶	الی بار مارکوپیچ ایلچی پادشاه فرنسیا به پادری جوان	رجب المرجب ۱۰۳۰	۵ جونبو ۱۶۲۱
۱۴۷	حکایت در مرتبه اول که نواب اشرف پادری وی سنت را طلبید و گفت و شنید کرد و حضور پادریان و جماعت انگلیس	رجب ۱۰۳۰	۵ خونبو ۱۶۲۱
۱۴۸	پادری جوان به نواب اشرف	رمضان ۱۰۳۰	۷ اگوست ۱۶۲۲
۱۴۹	پادری جوان به نواب داود خان	ذی حجه ۱۰۳۰	۲۸ اکتوبره ۱۶۲۱
۱۵۰	نواب داود خان به واسطه حکام شیراز	ذی الحجه الحرام ۱۰۳۰	۲۸ اکتوبره ۱۶۲۱

۱۵۱	پادری جوان به نواب اشرف	صفر ۱۰۳۱	۸ انرو ۱۶۲۲
۱۵۲	پادری پریور و پادری جوان به پادری بلتار ریش سفید	محرم الحرام ۱۰۳۱	۱۲ فبره ره ۱۶۲۲
۱۵۳	پادری جوان به کپتان هرمز	ربیع الآخر ۱۰۳۱	۱۳ فبره ره ۱۶۲۱
۱۵۴	پادری جوان به روی فریره ده اندرادا	ربیع الآخر ۱۰۳۱	۱۳ فبره ۱۶۲۳
۱۵۵	پرسش که نواب اشرف به جانشین حاکم دارالسلطنه اصفهان امر نمود که از پادری جوان اعلام گرداند در باب سه کتابت و پنج نفر از مردم عجم که عیسوی شده بودند و به جانب هرمز رفته، نواب امامقلی خان در راه گرفته به خدمت اشرف فرستاده و پادری مذکور جواب داده	ربیع الآخر ۱۰۳۱	۱۵ فبره ره ۱۶۲۱
۱۵۶	حکایت از پنج نفر عیسویان عجم که تازه تمام به دین رومانیه درآمدند و از قتل چهار نفر ایشان	ربیع الآخر ۱۰۳۲	۱۳ فبره ره ۱۶۲۲
۱۵۷	پادری جوان به نواب اشرف	ربیع الآخر ۱۰۳۱	۱۲ مارسو ۱۶۲۲
۱۵۸		ربیع الآخر ۱۰۳۱	جانوی ۱۶۲۲
۱۵۹	امامقلی خان به پادری جوان	ذی الحجه الحرام ۱۰۳۱	۱۵ اکتوبره ۱۶۲۲
۱۶۰	پادری جوان به وزارت پناه میر معین	محرم ۱۰۳۲	۳۰ نویم بره ۱۶۲۳
۱۶۱	پادری جوان به نواب اشرف	جمادی الاول ۱۰۳۲	۲۳ آبریل ۱۶۲۴
۱۶۲	امامقلی خان به پادری جوان به مصحوب پادری مانول	رمضان المبارک ۱۰۳۲	خولیو ۱۶۲۳
۱۶۳	نواب امامقلی خان به داروغه شیراز	رمضان المبارک ۱۰۳۲	۲۰ خولیو ۱۶۲۳
۱۶۴	نواب امامقلی بیگ و سیادت پناه میرابوالحسن به داروغه	رمضان ۱۰۳۲	۲ ۱۶۲۲
۱۶۵	قیمت نامه خانه که در شیراز خریداری نموده اند جماعت پادریان کرمیلان حضرت	شوال ۱۰۳۲	۹ آگستو ۱۶۲۳

	ریم‌پاپا به وقوف معمار		
۱۶۶	قباله نامه خانه شیراز که پادریان کرملان حضرت ریم‌پاپا خریداری نموده‌اند	۱۵ شوال ۱۰۳۲	۱۲ آگستو ۱۶۲۳
۱۶۷	پادری جوان به نواب خان	۲ ذی قعدة ۱۰۳۲	۲۸ آگوست ۱۶۲۳
۱۶۸ و ۱۶۹	پادری جوان به واسطه امامقلی بیکا و به واسطه میر ابوالحسن	۲ ذی القعدة ۱۰۳۲	۱۸ آگستو ۱۶۲۳
۱۷۰	پادری جوان به نواب امامقلی خان	محرم الحرام ۱۰۳۳	۱۴ نویم بره ۱۶۲۳

### **In the Name of God, the Compassionate, the Merciful**

Like a very large sea, the rich Islamic culture of Iran has produced countless waves of handwritten works. In truth these manuscripts are the records of scholars and great minds, and the hallmark of us Iranians. Each generation has the duty to protect this valuable heritage, and to strive for its revival and restoration, so that our own historical, cultural, literary, and scientific background be better known and understood.

Despite all the efforts in recent years for recognition of this country's written treasures, the research and study done, and the hundreds of valuable books and treatises that have been published, there is still much work to do. Libraries inside and outside the country preserve thousands of books and treatises in manuscript form which have been neither identified nor published. Moreover, many texts, even though they have been printed many times, have not been edited in accordance with scientific methods and are in need of more research and critical editions.

Responsibility of the revival and publication of manuscripts is a researchers and cultural institutions. The Written Heritage Publication Centre, in pursuing its cultural goals, has sponsored these goals through the efforts of researchers and editors and with the participation of publishers, it may have a share in the publication of this written heritage, presenting a valuable collection of texts and sources to the friends of Islamic Iranian culture and society.

**The Written Heritage Publication Centre**

A MĪRĀŞ-i MAKTŪB BOOK

© Written Heritage Publication Centre, 2004

First Published in the I. R. of Iran by Mirāş-i MaktŪb

ISBN 964-6781-95-0

All rights reserved. No part of this book  
may be reproduced, in any form or by any  
means, without the prior permission of the publisher.

P R I N T E D    I N    T E H R A N

**ASNĀD-I PĀDIRĪYĀN-I KARMILĪ**  
**BĀZMĀNDIĪH AZ**  
**‘AŞR-I SHĀH ‘ABBĀS ŞAFAVĪ**

(Remained Documents of Carmilite Padres Since Shah Abbas Era)

Edited by  
**Dr. Manūchīhr Sutūdi**  
with the collaboration of  
**Iraj Afshār**



Mirās-i Maktūb

Tehran, 2004